

تفسیر قرآن مهر
نگارش: دکتر محمد علی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران
ویژه جوانان
جلد ۱۹

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور : تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی‌اصفهانی ، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر : قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳- مشخصات ظاهری : ج. شابک : ۴۷۰۰۰ ریال (ج.۱۹) یادداشت : فهرستنویسی بر اساس جلد هجدهم، ۱۳۸۸. یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : The mehr commentary on the holy Quran. یادداشت : ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت : عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت : کتابنامه. مندرجات : ج.۱۹. سوره‌های دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق و ذریات. عنوان روی جلد : تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ رده بندی کنگره : BP۹۸/ر۶ت۶۶ ۱۳۰۰ی رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق‌کنندگان وحامیان: حجج‌اسلام قمی، دکترکلانتری، دکترعلی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های تربیتی آیه براساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر براساس آموزه‌های مذهب اهل‌بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن- روائی- عقلی- اجتهادی- علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیةاللّه معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹ بسم اللّه الرحمن الرحیم وصلی اللّه علی محمد وآله الطاهرین «۱» وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲» ؛ و آگاه کننده (: قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکّر کنند.

درآمد

قرآن کریـم پیـام آسـمانی است که خـدای متعـال برای راه‌نمـایی بشـر فرو فرسـتاده است تـا در آن تفکر کنـد، سـفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیـامی جاویـدان برای همه‌ی زمان‌هـا و همه‌ی مکان‌هـا و همه‌ی انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۴» تفسـیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۲۰ قرآن کلاـمی الهی است که اختلاـف در آن راه نـدارد، «۱» معجزه‌ای جاویـد که همگـان را به هماوردی طلبیـده است، «۲» ولی بـا گـذشت چهارده قرن، هنوز کسـی نتوانسـته است مثل آن بیاورد. قرآن کلاـمی زیبـا و رسـاست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصـصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شـرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشـرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقـاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسـل نو بتوانـد پیـام منـاسب خویش را دریابـد و آیـات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصـر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسـر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۳» نوشـتاری که در پیش رو داریـد می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضـه کنـد، تا نسل جوان عصـر ما بتواننـد از آن بهتر بهره ببرنـد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱ این کتاب هم‌چون تفاسـیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصـر در طی مقـدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسـیر مورد پـذیرش خـدای متعـال و مورد عنـایت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السـلام ایشان به ویژه حجهٔ ابن الحسن علیه السـلام و مورد اسـتفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیر دوستان محترم انتظار می‌رود بـا مطـالعه‌ی این تفسـیر مـا را از ارشادهای خود بهره‌منـد سازنـد، تا اشـکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی اسـتادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشـکر کنیم؛ به ویژه از قرآن‌پژوه و مفسـر سترگ حضـرت آیهٔ اللَّه محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظرعلمی این اثر بودند و مرحوم اسـتاد شـهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسـیر و ترجمه بودند و نیز فضـلای محترم، حجج اسـلام حسـین شـیرافکن، محمد امینی، محسن اسـماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصـرت اللَّه نیکزاد و محمد جواد شـریفی و خانم انصاری که هر کدام در بخشـی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲ قرآن و سیمای قرآن، به ویژه اسـتاد شـریف‌زاده و نیز دوسـتان نهـاد مقـام معظم رهبری در دانشـگاه‌ها، به ویژه حجهٔ‌الاسـلام والمسـلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلاـنتری و نیز دکـتر حسـن علی اکـبری و همکـاران و قرآن‌پژوهـان مرکز تحقیقـات قرآن کریـم المهـدی بـه ویژه آقایـان نصـراللَّه سلیمـانی، نعمت اللَّه صـباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمـد رضـایی، اکبر جعفری و یـداللَّه رضانژاد سپاس‌گزاریم. خداونـد قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد للَّه‌رب العالمین قم- ۱۹/ ۱۱/ ۱۳۸۷ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی دخان

اشاره

یـادآوری توحیـد و نشانه‌هـای خـدا در جـان یـادآوری رسـتاخیز و نشانه‌های آن، از جمله دخان بیان عظمت قرآن در شب پربرکت تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵

اول: سیمای سوره‌ی دخان

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی دُخان در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۵۹ آیه، ۳۴۶ واژه و ۱۴۳۱ حرف است. سوره‌ی دخان شصت و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی «زخرف» و قبل از سوره‌ی «جاثیه») اما در چینش کنونی قرآن چهل و چهارمین سوره به شمار می‌آید. تنها نام این سوره «دُخان» است که به معنای دود یا عنصری گازی شکل آمده است. سبب این نام‌گذاری آیه‌ی دهم آن است که واژه‌ی «دُخان» در آن به عنوان یکی از نشانه‌های قیامت آمده است. در مورد فضیلت تلاوت این سوره احادیث متعددی آمده و سفارش شده است که در شب جمعه خوانده شود و از امام باقر علیه السلام روایت شده که هرکس سوره‌ی دُخان را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، خدا او را در ردیف کسانی قرار می‌دهد که در روز قیامت در امنیّت به سر می‌برند. «۱» تذکر: هنگامی انسان در امنیت به سر می‌برد که از هشدارهای فراوان سوره‌ی دخان پند بگیرد و به مقتضای آنها عمل کند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶

ویژگی ها

این سوره نیز از سوره‌های «حم» دار است و شامل تهدیدها و هشدارهای زیادی است.

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی دخان عبارت‌اند از: ۱. یادآوری توحید و یگانگی خدا؛ ۲. یادآوری قیامت؛ ۳. بیان عظمت قرآن.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی دخان عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. بیان یگانگی خدا و برخی نشانه‌های عظمت او در جهان هستی (در آیات ۷- ۸)؛ ۲. هشدار در مورد رستاخیز وعذاب‌های دردناك دوزخیان (در آیات ۴۳- ۵۰)؛ ۳. بیان پاداش‌های جالب افراد با تقوا (در آیات ۵۱- ۵۷)؛ ۴. بیان نزول قرآن در شب قدر (در آیه‌ی ۳). ب) داستان‌ها: ۱. گزارشی از داستان موسی علیه السلام وبنی اسرائیل و شکست فرعونیان (در آیات ۱۷- ۳۳)؛ ۲. گزارشی از داستان قوم تُبّع (در آیه‌ی ۳۷). ج) مطالب فرعی: ۱. بیان هدف آفرینش و بیهوده نبودن آفرینش آسمان‌ها و زمین (در آیات ۳۸- ۳۹)؛ ۲. بیان نشانه‌های قیامت از جمله دود و دخان (در آیه‌ی ۷). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی دخان

نزول قرآن در شبی پر برکت

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی دخان به عظمت قرآن و تعیین مقدرات در شب قدر اشاره می کند و می‌فرماید: ۱- ۶.

حم* وَالْکِتَبِ الْمُبِینِ* إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ* فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ* أَمْراً مِنْ عِندِنَا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ* رَحْمَهً مِن رَبِّکَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ حـا، میم.* سوگند به کتاب (قرآن) روشنگر!* که ما آن را در شبی خجسته فرو فرستادیم؛ در واقع، ما هشدارگریم.* در آن (شب) هر چیز استواری جدا کرده می‌شود؛* در حالی که فرمانی از نزد ماست؛ [چرا] که ما فرستنده‌ایم. * (این‌ها) به خاطر رحمتی از جانب پروردگار توست، که در حقیقت، تنها او شنوا [و] داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن، بارها بیان کرده‌ایم «۱» که این حروف، یا اسراری بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا برای بیان این مطلب است که قرآنِ معجزه‌آمیز با همین حروف معمولی ساخته شده است ولی کسی نمی‌تواند همانند آن را بیاورد. اما در مورد «حم» باید گفت که سه سوره‌ی غافر، فصلت و دخان با این دو حرف شروع شده‌اند و برخی مفسران در این سوره آن را سوگند دانسته‌اند، تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸ یعنی سوگند به حروف الفبا که قرآن از آن تشکیل شده است. «۱» ۲. در این آیات چند ویژگی برای قرآن بیان شده است: الف) قرآن کتاب روشن و روشنگراست که آموزه‌ها و قوانین بلند آن راه بشریت را روشن می‌کند و همین مطلب دلیل حقانیت آن است، که آفتاب آمد دلیل آفتاب. ب) قرآن درشبی پربرکت نازل شده است و در آیات دیگر قرآن اشاره شده که این شب همان شب قدراست که در ماه رمضان واقع شده است. «۲» ۳. در این آیات به یکی از اهداف قرآن، یعنی هشدارگری، اشاره شده است. آری؛ خدا به وسیله‌ی قرآن خطرهای دنیوی و اخروی راه سعادت بشریت را گوش‌زد می‌کند. البته قرآن هم هشدارگر و هم بشارتگر است، اما از آن جا که در مکه روی سخن قرآن با مشرکان ومخالفان اسلام بود برجنبه‌ی هشدارگری آن تأکید شده است. ۴. در مورد نزول قرآن دو دیدگاه عمده وجود دارد: الف) کل قرآن به صورت اجمالی و سربسته در شب قدر بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد سپس در طول بیست و سه سال نزول تدریجی پیدا کرد و این همان دو نزول دفعی و تدریجی قرآن است. ب) قرآن یک بار و در طول بیست و سه سال بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، اما آغاز نزول آن در شب قدر بود. «۳» ۵. همه‌ی امور سرنوشت‌ساز در شب قدر مشخص و جدا می‌شود و این مقدّرات محکم و استوار است و یا این که این مقدرات در اول مجمل است و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹ سپس به مرحله‌ی کثرت و تفصیل می‌رسد. «۱» ۶. نزول قرآن و تعیین مقدرات شب قدر، فرمانی از ناحیه‌ی خدا و رحمتی از جانب اوست. آری؛ رحمت او اقتضا می‌کند که مردم را رها نسازد و برای راه‌نمایی آنان کتاب آسمانی و رهبر الهی بفرستد و بر اساس عمل‌کرد و استعداد آنها برنامه و مقدراتشان را مشخص سازد. ۷. در این آیات دو صفت خدا، یعنی علم و شنوایی او بیان شده است که می‌تواند اشاره به آن باشد که خدا از همه‌ی امور آگاه است و بر این اساس کتاب می‌فرستد و او دعاهای مردم را می‌شنود و با توجه به آنها مقدراتشان را مشخص سازد. ۸. بین نزول قرآن و تعیین مقدرات در شب مبارک قدر هم‌خوانی وجود دارد و برخی مفسران «۲» از این مطلب استفاده کرده‌اند که بین سرنوشت انسان با محتوای قرآن رابطه وجود دارد و حیات مادی و معنوی انسان با قرآن پیوند دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی روشنگر و باعظمت است، که از حروف معمولی ساخته شده است (پس اگر می‌توانید همانند این معجزه را بیاورید). ۲. شب برای امور معنوی و برنامه‌ریزی زندگی انسان‌ها، ظرف مناسبی است. ۳. شب قدر، شب خجسته‌ی نزول قرآن و هنگام مشخص شدن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰ مقدرات است. ۴. قرآن جلوه‌ای از رحمت و هشدارهای خداست (پس از آن بهره ببرید). *** قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی دخان به نشانه‌ها و صفات خدا برای یقین خواهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷ و ۸. رَبِّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا إِن کُنتُم مُوقِنِینَ* لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ رَبُّکُمْ وَرَبُّ آبَائِکُمُ الْأَوَّلِینَ (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دو است، اگر اهل یقین باشید. * هیچ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پروردگار شما و پروردگار نیاکان نخستین شماست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که مشرکان برای هر نوع از موجودات پروردگاری قایل بودند، و در آیه‌ی قبل سخن از پروردگار پیامبر به میان آمد، در این جا یادآور می‌شود که پروردگار پیامبر همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و پروردگار نیاکان شماست، نه پروردگار دیگری. ۲. مقصود از جمله‌ی «اگر شما یقین

آورنده هستید.»، یا آن است که اگر شما به دنبال یقین هستید راهش آن است که در ربوبیّت او تفکر کنید، یا آن که اگر شما اهل یقین هستید، بهترین مورد همین پرورش گری خدا در جهان است که آن را بنگرید و یقین پیدا کنید. ۳. در این آیات بیان شده که مرگ و حیات به دست خداست، این دو از شئون تدبیر پروردگار است که به خاطر اهمیت آن جداگانه بیان شده‌اند. آری؛ مرگ و حیات هنوز هم از پیچیده‌ترین مسائل زندگی انسان و از روشن‌ترین دلایل قدرت خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در پرورش جهان توسط خدا، به یقین برسید. ۲. توحید را از مطالعه در مرگ و حیات بشناسید. ۳. پروردگار جهان و جهانیان یکی است (پس به دنبال دیگری نروید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱ قرآن کریم در آیه‌ی نهم تا شانزدهم سوره‌ی دخان به برخورد تهمت‌آمیز مشرکان با پیامبر صلی الله علیه و آله و ظهور عذاب دردناك الهی و پشیمانی موقت آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۹- ۱۶. بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ* فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ* يَغْشَى النَّاسَ هذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ* رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ* أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ* ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ* إِنَّا كَاشِفُوا الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ* يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ بلکه آنان در شكّ‌اند (و) بازی می کنند.* پس نگهبان (و منتظر) روزی باش، که آسمان دودی آشکار آورد،* که مردم را فرا می گیرد؛ این عذاب دردناکی است!* (می گویند:) [ای پروردگار ما! عذاب را از ما بر طرف کن که ما مؤمنیم.* از کجا برای آنان یادآوری باشد؟ در حالی که فرستاده‌ای روشنگر به سراغ آنان آمد؛* سپس از او روی برتافتند و گفتند: «دانش آموخته‌ای دیوانه است.»* در حقیقت، ما اندکی عذاب را (از شما) برطرف می‌سازیم، حتماً شما (به کفر خود) بازمی گردید.* (یادکن) روزی را که با سخت گیریِ بزرگی (بر آنان) سخت می گیریم؛ که ما انتقام گیرنده‌ایم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که این سوره در مکه نازل شده است، در مورد مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یعنی مشرکان مکه سخن می گوید؛ کسانی که طالب یقین نبودند و پیوسته در شک بودند و حقایق را به بازی می گرفتند و با شوخی و ریشخند با آنها برخورد می کردند. به صحرای وجود اندر، بُود صد چشمه‌ی حیوان «۱» گناه کیست چون هرگز نمی‌نوشی و عطشانی (پروین) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲ ۲. در مورد این آیات دو تفسیر شده است: الف) این آیات در مورد مجازات دنیوی، یعنی خشك‌سالی و قحطی در مکه است که در اثر نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله به وجود آمد و کارمشرکان سخت شد به طوری که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای رفع عذاب کردند و وعده دادند که ایمان می‌آوریم، ولی چون پیامبر صلی الله علیه و آله دعا کرد و نعمت فراوان شد باز به سوی کفر و شرك بازگشتند. بنابراین، «دُخان» اشاره به تیرگی آسمان در نظر مردم گرسنه و تشنه و یا گرد و غبار آسمان در هنگام نباریدن باران و کنایه از بلای فراگیر است. ب) مقصود از این آیات نشانه‌های رستاخیز است که در پایان جهان چیزی شبیه دود سطح دنیا را فرا می گیرد و در آن لحظات ستمکاران کفرپیشه از خواب غفلت بیدار می‌شوند و تقاضای رفع عذاب می کنند، ولی تقاضای آنان پذیرفته نمی‌شود. «۱» ۳. «بَطْش» به معنای گرفتن چیزی با قدرت است، و در این جا به معنای گرفتن برای مجازات شدید است. مقصود از این تعبیر بنا بر تفسیر اول، مجازات کافران در جنگ بدر و مانند آن و بنا بر تفسیر دوم، مجازات روز رستاخیز است. ۴. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده که نشانه‌های رستاخیز چند چیز است؛ از جمله: نزول عیسی، ظهور امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) و دخان (یعنی دودی که بین مشرق و مغرب را پر و کافران را بیش‌تر ناراحت می کند). «۲» البته این گونه احادیث تفسیر اول آیات را تقویت می کند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳ ۵. مشرکان مکه به طور مکرر به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تهمت جنون می‌زدند در حالی که سخنان حکمت‌آمیز و قرآن معجزه‌آسای او را می‌شنیدند، این تهمت مشرکان شاید به خاطر نفوذ کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بود که تأثیری سحرآمیز داشت. ۶. مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت می‌زدند که از غلامی رومی آموزش می‌بیند. و او آیات قرآن را بر او القا می کند، ولی قرآن در آیات دیگر به آنها پاسخ داد که زبان کسی که به او نسبت می‌دهید عجمی است درحالی که زبان پیامبر عربی آشکار است. «۱» ۷. مجرمان در هنگام دیدن عذاب الهی به طور موقت پشیمان می‌شوند و اگر اندکی عذاب

از آنان برداشته شود، بار دیگر به کارهای گناه‌آلود خویش باز می گردند. ۸. مقصود از «انتقام» الهی از مشرکان، همان معنای لغوی یعنی مجازات آنان در برابر اعمال ناپسندشان است، نه به معنای انتقامی که در مورد انسان‌ها به کار می‌رود و به معنای مقابله به مثل برای فرو نشاندن خشم و سوز دل است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مبلغان و رهبران الهی مخالفان اسلام شک گرا و تهمت زننده هستند (پس منتظر تهمت‌هایشان باشید.) ۲. فرجام مخالفان اسلام عذاب‌آلود است. ۳. پشیمانی مجرمان در رستاخیز سودی ندارد. ۴. اگر به ره‌نمودهای رهبران الهی توجه نکنید، در خواب غفلت می‌مانید. ۵. مجازات الهی در پیش است (مراقب کردار خود باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴

آزمایش فرعونیان

قرآن کریم در آیات هفدهم تا بیست و یکم سوره‌ی دخان به مأموریت موسی علیه السلام و آزمایش فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۷- ۲۱. وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ* أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ* وَأَن لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُم بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ* وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَن تَرْجُمُونِ* وَإِن لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ و به یقین، پیش از آنان قوم فرعون را آزمودیم، در حالی که فرستاده‌ای ارجمند به سراغشان آمد؛* (و گفت:) که بندگان خدا را به من بازگردانید، [چرا] که من فرستاده‌ای درستکار برای شما هستم؛* و این‌که بر خدا برتری نجویید، که من برای شما دلیلی آشکار آوردم.* و در حقیقت، من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برم (از این) که (مرا متهم و) سنگسار کنید.* و اگر به من ایمان نمی‌آورید، پس، (از من) کناره‌گیری کنید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت موسی و فرعونیان در آیات و سوره‌های متعدد قرآن آمده «۱» و در هرسوره از جنبه‌ای خاص مورد بررسی قرارگرفته است. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت این ماجرا و آموزنده بودن آن است. ۲. «فَتَنَّا» در اصل به معنای قراردادن طلا درکوره برای تصفیه‌ی ناخالصی‌هاست سپس به هرگونه آزمایش که برای آزمون میزان خلوص انسان هاست گفته می‌شود. آری؛ خدا فرعونیان و مشرکان مکه، بلکه تمام انسان‌ها را می‌آزماید. ۳. در این آیات به سرنوشت قوم فرعون اشاره شده است، فرعونیان دارای حکومتی نیرومند و ثروتی عظیم بودند و این امکانات آنها را مغرور کرد و در برابر خدا سرکشی کرده، بنی اسرائیل را به بردگی و استثمار کشیدند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵ ۴. خدا فرستاده‌ای بزرگوار به نام موسی برای نجات بنی اسرائیل و راه‌نمایی فرعونیان فرستاد. او به سراغ آنان رفت و گفت: بنی اسرائیل را به من بسپارید، «۱» تا آنها را هدایت کنم و نجات دهم. ۵. موسی برای اثبات ادعای نبوت خویش معجزاتی روشن هم‌چون دست سفید وعصای معجزه آسا را آورد، تا فرعونیان قانع شوند و بنی‌اسرائیل را به او بسپارند. ۶. موسی برای پیش گیری از واکنش‌های احتمالی فرعونیان سه مطلب بیان کرد: الف) به آنان پند داد که در برابر خدا تکبر نورزند ودر برابر دلایل روشنگر او ایستادگی نکنند. ب) به خدا پناه برد از این که او را متّهم سازند یا سنگسار کنند. «۲» چرا که اقوام سرکش پیشین نیز به پیامبران الهی تهمت سحر می‌زدند و آنها را سنگسار می کردند. «۳» ج) به فرعونیان پیشنهاد کرد که اگر به من ایمان نمی‌آورید، حد اقل کناره گیری کنید و مانع ایمان مردم نشوید. ۷. در این آیات چند صفت برای موسی علیه السلام بیان شده است: الف) او فرستاده‌ی خدا بود. ب) موسی فردی کریم بود؛ یعنی اخلاقی بزرگوارانه داشت و دارای اصل و نسب ارجمندی بود. ج) او فردی امین و درستکار بود. د) او دارای دلایل و معجزات روشنگر بود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام بدانند که آنان نیز مانند اقوام پیشین در حال آزمایش هستند. ۲. رهبران الهی به سراغ سرکشان بروند و مردم را از اسارت آنان درآورند. ۳. در برابر سرکشان از دلایل روشنگر و نصایح خیرخواهانه استفاده کنید. ۴. در مورد واکنش‌های احتمالی مخالفان فکر کنید و راهکار ارائه دهید. ۵. اگر یار حق نمی‌شوید، خار راه آن نشوید. ۶. از توطئه‌ها و تهمت‌های مخالفان دین، به خدا پناه ببرید. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم تا بیست و نهم سوره‌ی دخان به شِکوه‌ی موسی و فرجام فرعونیان اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۲- ۲۹. فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هؤُلَاءِ قَوْمٌ مُجْرِمُونَ* فَأَسْرِ

بِعِبَادِی لَیْلًا إِنَّکُم مُّتَّبَعُونَ* وَاتْرُکِ الْبَحْرَ رَهْواً إِنَّهُمْ جُندٌ مُّغْرَقُونَ* کَمْ تَرَکُوا مِن جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ* وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ کَرِیمٍ* وَنَعْمَةٍ کَانُوا فِیهَا فَاکِهِینَ* کَذلِکَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْماً آخَرِینَ* فَمَا بَکَتْ عَلَیْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا کَانُوا مُنظَرِینَ و (موسی) پروردگارش را خواند که این‌ها گروهی خلافکارند.* پس (به موسی گفتیم:) بندگان مرا شبانه حرکت ده؛ [چرا] که شما مورد پیگرد هستید؛* و دریا را با راهی گشوده واگذار؛ [چرا] که آنان لشکری غرق شده‌اند.* چه بسیار از بوستان‌ها و چشمه‌ساران که به جای گذاشتند،* و زراعت‌ها و جایگاه ارجمند،* و سرمایه‌ای که در آن خوش بودند.* این‌گونه (فرعونیان را نابود کردیم)؛ و آن (نعمت‌ها) را به گروهی دیگر ارث دادیم؛* و آسمان و زمین بر آنان گریه نکرد و مهلت داده نشدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سخنان موسی در فرعونیان اثر نکرد و آنها به دلایل و معجزات او توجه نکردند و به سرکشی و لجاجت خود ادامه دادند؛ از این رو موسی به تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷ درگاه الهی شکایت کرد و نفرین مؤدبانه‌ای نمود؛ یعنی فقط گفت: این قوم خلافکارند (بدین معنا که امیدی به هدایت آنان نیست). ۲. خدا به شکوه‌ی موسی توجه کرد و به او دستور داد که شبانه بنی اسرائیل را از مصر خارج سازد تا مقدمات نجات آنان و عذاب فرعونیان فراهم شود. حرکت درشب به خاطر ترس از فرعونیان بود، ولی به هرحال حرکتِ جمعیتی عظیم از چشم فرعونیان مخفی نماند و پس از چند ساعت جاسوسان خبر حرکت بنی‌اسرائیل را به فرعون دادند و او با لشکری عظیم به تعقیب آنان پرداخت، تا هنگامی که به رود دریاگونه‌ی نیل رسیدند و موسی با بنی اسرائیل از آن گذشتند و فرعونیان درپی آنان داخل رود شدند که ناگهان امواج عظیمی آنان را فروگرفت و همگی غرق شدند. ۳. دریای نیل به دستور خدا برای موسی و بنی اسرائیل شکافته شد، ولی دستور داده شد که عجله نکنند و به آرامی از نیل بگذرند تا فرعونیان به دنبال آنها وارد شوند و نیز آن راهرو عظیم دریایی را آرام و گشاده رها کنند، «۱» تا در هنگامی که همه‌ی فرعونیان داخل آن شدند درهم بکشد و همه را غرق سازد. ۴. پس از غرق فرعونیان، باغ‌ها، چشمه‌ساران و زراعت‌ها و قصرهای با ارزش و مجالس جشن آنان بدون صاحب باقی ماند. همان چیزهایی که در آنها با ناز و نعمت زندگی می‌کردند و همه‌ی این‌ها «۲» به اقوام دیگر به ارث داده شد. ۵. مقصود از اقوام دیگری که جانشین فرعونیان شدند چه کسانی است؟ مفسران در پاسخ این پرسش گفته‌اند که بنی اسرائیل پس از غرق شدن فرعونیان بار دیگر به مصر باز گشتند و وارث اموال آنان شدند، اما پس از مدتی همگی یا بخش عظیم آنان همراه موسی علیه السلام به طرف فلسطین رفتند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸ ۶. واژه‌ی «ارث» در این جابه معنای به دست آوردن مال بدون زحمت است و از آن جا که اموال فرعونیان بدون زحمت به دست بنی اسرائیل رسید، گویا ارثی بود که به آنها رسیده است. ۷. تعبیر «گریه نکردن آسمان و زمین» کنایه از نداشتن یاور و دل‌سوز و یا گریه نکردن اهل آسمان‌ها و زمین است؛ چراکه کسی برای فرعونیان ستمکار گریه نکرد و ناراحت نشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی اگر از هدایت مردم مأیوس شدند به خدا شِکوه کنند. ۲. خدا دعای مردان الهی را مستجاب می‌کند و مخالفان را نابود می‌سازد. ۳. در نهایت، اموال مستکبران به دست مستضعفان می‌افتد. ۴. اگر فرمان عذاب برسد، یاوری نخواهید داشت و مهلتی در کار نیست (پس مراقب باشید). ۵. اگر خدا اراده کند، یک پدیده (مانند آب) می‌تواند مایه‌ی نجات گروهی و عذاب گروه دیگر باشد. *** قرآن کریم در آیات سی ام تا سی و سوم سوره‌ی دخان به آزمایش بنی‌اسرائیل و ویژگی‌های آنان و فرعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰- ۳۳. وَلَقَدْ نَجَّیْنَا بَنِی إِسْرَائِیلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِینِ* مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ کَانَ عَالِیاً مِنَ الْمُسْرِفِینَ* وَلَقَدِ اخْتَرْنَاهُمْ عَلَی عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِینَ* وَآتَیْنَاهُم مِنَ الْآیَاتِ مَا فِیهِ بَلَاءٌ مُبِینٌ و به یقین، بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) را از عذاب خوار کننده از (دست) فرعون نجات دادیم؛ که او برتری‌جویی، از اسرافکاران بود.* و به یقین، آنان تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۹ را براساس دانش، بر جهانیان (عصرشان) برگزیدیم.* و از نشانه‌های (معجزه آسا) که آزمایشی آشکار در آن بود، به آنان دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از عذاب خوارکننده‌ای که بنی اسرائیل از آن نجات یافتند چیست؟ پاسخ آن است که بنی اسرائیل در اسارت و بندگی فرعونیان بودند و شکنجه‌های طاقت‌فرسای جسمی و روحی را تحمّل می‌کردند و حتی فرزندان پسر آنان را سر می‌بریدند و دختران را برای کنیزی زنده نگه

می‌داشتند. ولی خدا آنان را از چنگ فرعونیان نجات داد. ۲. در این آیات به دو ویژگی فرعون اشاره شده است: الف) او متکبر و برتری‌جو بود. ب) او اسرافکار و تجاوزگر بود. ۳. مقصود از اسراف در این جا هرگونه تجاوز از حدّ در اعمال و گفتار است؛ از این رو ظلم و فساد و گناه اسراف است. ۴. در این آیات به چند ویژگی بنی اسرائیل اشاره شده است: الف) نجات آنان از دست فرعون؛ ب) برگزیدگی و برتری آنان نسبت به مردم عصر خویش؛ ج) آیات و نشانه‌های اعجازآمیز الهی که به آنان داده شد؛ د) آزمایش آنها به وسیله‌ی همین نشانه‌های معجزه‌آمیز. ۵. مقصود از برگزیدگی بنی اسرائیل، برتری آنان نسبت به مردم عصر خویش بود، نه برتمام جهانیان در تمام قرون و اعصار؛ چراکه در برخی آیات قرآن آمده است که بهترین امت که پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است مسلمانان هستند. «۱» آری؛ بنی اسرائیل وارث سرزمین‌های اطراف و برای حکومت و حمایت از دین موسی علیه السلام برگزیده شدند. ۶. مقصود از آیات و نشانه‌های آزمایشگری که به بنی اسرائیل داده شد چیست؟ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۰ شاید منظور همان نعمت‌هایی باشد که در بیابان سینا به آنان داده شد تا مورد آزمایش قرار گیرند؛ هم‌چون غذای مخصوص (مَن و سَلوی و سایه‌ی ابر و چشمه‌ی آب از دل سنگ و نعمت‌های مادی و معنوی دیگر. چرا که گاهی مردم با نعمت‌ها آزمایش می‌شوند و گاهی با مشکلات. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام پیروان حق، نجات است. ۲. طاغوت‌ها افرادی برتری جو و تجاوزگرند. ۳. خدا اقوام برگزیده را نیز آزمایش می‌کند (پس آماده‌ی امتحان باشید). ***

شبهات در برابر معاد

قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و ششم سوره‌ی دخان به بهانه‌تراشی مشرکان در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴ - ۳۶. إِنَّ هؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ* إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ* فَأْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ قطعاً، آن (مشرک) ها می‌گویند:* «آن (فرجام) جز مرگ نخستین ما نیست و ما زنده نمی‌شویم؛* پس اگر راست‌گویید، نیاکان ما را باز آرید!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که ابوجهل رو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کرد و گفت: اگر راست می‌گویی، جدّت «قصی بن کَلاب» را زنده کن، چون او مرد راست‌گویی بود، تا درباره‌ی حوادث بعد از مرگ از او پرسش کنیم. آیات فوق به سخنان ابو جهل اشاره دارد. «۲» ۲. از آن جا که سخنان مشرکان در مورد انکار معاد، دلیل و برهان تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۱ نداشت، و بطلان آن آشکار بود قرآن به آنان پاسخ نداد. آری؛ مرگ روشن بود و این مطلب نفی حیات بعد از مرگ نمی‌کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بارها دلایل معاد را بیان کرده و معجزات متعددی هم‌چون قرآن در اختیار مشرکان قرارداده بود اما باز هم بهانه‌جویی می‌کردند و زنده شدن مردگان را می‌خواستند. ۳. قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم همین سوره با طرح هدف‌داری آفرینش پاسخ منکران معاد را می‌دهد. ۴. برخی مشرکان عرب، مبدأ و معاد را قبول نداشتند، اما برخی دیگر خدا را قبول داشتند و بت‌ها را شفیع خود می‌دانستند و به نوعی بقای روح قایل بودند، ولی در هر حال معاد جسمانی را انکار می‌کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان در مورد انکار معاد دلیل منطقی ندارند و فقط بهانه‌جویی می‌کنند. ۲. هم‌چون مشرکان (دلایل معاد را نادیده نگیرید و) بهانه‌جویی نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی دخان با یادآوری فرجام هلاکت‌آمیز قوم تُبَع به مشرکان هشدار داده، می‌فرماید: ۳۷. أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمُ تُبَّعٍ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ آیا آنان بهترند یا قوم تُبّع (: پادشاه یمن) و کسانی که پیش از آنان بودند؟! ایشان را هلاک کردیم؛ [چرا] که آنان خلافکار بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. دو مورد در قرآن کریم از قوم تُبّع یاد شده است: یکی در آیه‌ی فوق و دیگری در آیه‌ی چهارده سوره‌ی ق. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۲ «تُبّع» لقب پادشاهان یمن بود، و از آن جهت به آنان تُبّع می‌گفتند که مردم را به پیروی از خود فرا می‌خواندند و یا به خاطر آن که آنان پشت سرهم روی کار می‌آمدند. «۱» ی مختلف لشکرکشی می‌کرد تا این که به مدینه رسید و براساس پیش‌گویی‌های یهود متوجه ظهور پیامبری در این سرزمین شد؛ از این رو دو قبیله‌ی اوس و خزرج را در آن

جا سکونت داد، تا در آینده یاور آن پیامبر صلی الله علیه و آله باشند و طی نامه‌ای ارادت خود را به آن پیامبر اعلام کرد. «۲» ۳. از آیات قرآن استفاده می‌شود که قوم تُبّع مردمی قدرتمند و ثروتمند بودند که پیامبران الهی را تکذیب می‌کردند و از این رو هلاک شدند. «۳» البته شاید پادشاه یمن یعنی تُبّع، خود مردی نیک بوده ولی بعد از او پیروانش کم کم منحرف شدند و در برابر پیامبران الهی لجاجت کردند و گرفتار عذاب شدند. ۴. این آیه نوعی هشدار به مشرکان مکه بود که از سرگذشت قوم تبّع اطلاع داشتند؛ چون آنان در یمن، در همسایگی مشرکان مکه زندگی می‌کردند و سرنوشت آنان و اقوام نوح و عاد وثمود و خلافکارانِ مانند آنها درس عبرتی برای مشرکان مخالف اسلام بود که فرجام مخالفت با پیامبران و خلافکاری چیزی جز هلاکت نیست. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خلافکاری عامل هلاکت مردم است. ۲. مخالفان اسلام بهتر از اقوام هلاکت شده‌ی قبلی نیستند (پس ممکن است به سرنوشت دردناک آنان گرفتار شوند). ۳. از سرنوشت هلاکت‌بار گذشتگان عبرت گیرید و در برابر رهبران الهی بهانه‌جویی نکنید. ***

جهان هدفمند است

قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی دخان به هدف‌دار بودن آفرینش جهان و ناآگاهی اکثریت از این مطلب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸ و ۳۹. وَمَا خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ* مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است را به بازیچه نیافریدیم.* آن دو را جز به حق نیافریدیم؛ و لیکن بیش‌تر آنان نمی‌دانند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که در آیات قبل بیان شد که مشرکان معاد را انکار می‌کنند، در این آیات از راه هدف‌داری جهان به اثبات معاد می‌پردازد و می‌گوید: جهان بازیچه‌ای بی‌هدف و بیهوده نیست، «۱» بلکه نظامی حق و هدف‌دار است که از سوی خدا آمده و با معاد به سوی او بازمی‌گردد؛ یعنی جهان هدف غایی دارد که همان رستاخیز و رسیدگی به اعمال انسان‌ها و رسیدن افراد به تکامل شایسته‌ی خویش است. ۲. آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی انبیاء مشابه این آیه است و تکرار این‌گونه آیات برای نشان دادن اهمیت هدف‌داری جهان و تأکید بر آن است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۴ ۳. واژه‌ی «حق» در این جا اشاره به هدف معقول جهان است؛ یعنی جهان آفرینش هدف صحیح و قانون تکامل عادلانه را دنبال می‌کند و همین اجرای عدالت و رسیدگی به حساب و کتاب‌ها و کیفر و پاداش دادن مردم، مستلزم وجود رستاخیز است. ۴. در این آیات به ناآگاهی اکثریت مردم از هدف‌داری و حقانیت آفرینش و معاد اشاره شده است. آری؛ بیش‌تر مردم نسبت به این حقایق غافل‌اند. و اصولًا در این موارد حق و باطل و دلیل، معیار است، نه اکثریت و اقلیت؛ چون مسائل عقیدتی تابع برهان و دلیل است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان را بازیچه و باطل نپندارید (که این امور با حکمت الهی ناسازگاراست). ۲. جهان، هدفی حق (و بازگشت به سوی خدا و معاد) را پی می‌گیرد. ۳. اکثریت مردم نسبت به هدف جهان (و حقیقت معاد) غافل و ناآگاه‌اند (شما این‌گونه نباشید). *** قرآن کریم در آیات چهلم تا چهل و دوم سوره‌ی دخان به روز رستاخیز و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۰- ۴۲. إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ* يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلًى عَن مَوْلًى شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* إِلَّا مَن رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ در حقیقت، روز جدایی (: رستاخیز) میعادگاه همه‌ی آنان است؛* روزی که هیچ دوستی از دوست (خود) چیزی (از عذاب) را دفع نمی‌کند و آنان یاری نمی‌شوند؛* مگر کسی که خدا (به او) رحم کند؛ [چرا] که فقط اوشکست‌ناپذیر [و] مهرورز است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از نام‌های رستاخیز، «يَوم الفَصل» (روز جدایی) است؛ یعنی روزی که حق از باطل و نیکوکار از بدکار و نزدیکان از هم جدا می‌شوند و فقط علم و عقیده‌ی انسان همراه او می‌ماند. ۲. یکی از ویژگی‌های رستاخیز آن است که در آن روز همه‌ی مردم از نسل‌های گذشته و آینده جمع می‌شوند و وعده گاه دیدار همگان است ولی در همان حال از هم جدا هستند، چون نمی‌توانند به هم‌دیگر کمک و از هم دفاع نمایند. ۳. یکی از ویژگی‌های دیگر رستاخیز آن است که انسان‌ها تنها می‌شوند و هیچ

کس دیگری را یاری نمی‌کند و در آن روز دوستان و یاوران و سرپرستان و خویشاوندان به حال انسان سودی ندارند و نمی‌توانند عذاب را از انسان دفع کنند. «۱» ۴. کسانی که مورد رحمت الهی قرار گیرند، یعنی مؤمنان شایسته‌کردار، که مورد لطف خدا هستند، در رستاخیز نیز مورد حمایت قرار می‌گیرند و از چشمه‌ی مهر او سیراب و از شفاعت اولیایش برخوردار می‌شوند. ۵. در این آیات به صفات عزیز و رحیم خدا اشاره شده است؛ یعنی او در همان حال که قدرتمندی شکست‌ناپذیر است، فردی مهرورز است که با لطف خود با بندگان برخورد می‌کند. ۶. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «کسانی که مورد لطف و رحمت خدا هستند»، امام علی علیه السلام و پیروان او هستند. «۲» البته این‌گونه احادیث مصادیق کامل و روشن آیه را بیان می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز روز جدایی بی‌دفاعی و بی‌یاوری است. ۲. در رستاخیز فقط رحمت خدا نجات‌بخش است (پس از عذاب الهی به رحمت او پناه ببرید). *** قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا پنجاهم سوره‌ی دخان به حالات و عذاب‌های متنوع دوزخیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۳- ۵۰. إِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ* طَعَامُ الْأَثِيمِ* كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ* كَغَلْيِ الْحَمِيمِ* خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ* ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ* ذُقْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ* إِنَّ هذَا مَا كُنتُم بِهِ تَمْتَرُونَ مسلّماً، درخت (نفرت‌انگیز) زقّوم،* غذای گنه‌پیشه است؛* هم‌چون روغن (یا فلز) گداخته در شکم‌ها می‌جوشد؛* مانند جوشش آب سوزان!* (گفته می‌شود:) او را بگیرید و بکِشیدش تا در میان دوزخ بیفکنید!* سپس بر فراز سرش از عذاب آب سوزان بریزید!* (به کنایه به او گویند:) بچش که تنها تو شکست‌ناپذیر [و] ارجمندی!* در واقع، این چیزی است که در آن تردید می‌کردید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زَقُّوم» به معنای گیاه تلخ و بد بو و کشنده‌ای است که برگ‌های کوچکی دارد و در سرزمین تُهامه‌ی عربستان می‌روید و مشرکان آن را می‌شناختند. قرآن کریم غذاهای دوزخیان را همانند زقّوم معرفی می‌کند که هم‌چون فلز گداخته و جوشان درون انسان را می‌سوزاند. «۱» این تعبیرات حکایت از شدّت عذاب گناهکاران دارد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۷ ۲. در این آیات بیان شده که دوزخیان به طور ذلیلانه‌ای دستگیر و کشیده و پرتاب می‌شوند و در وسط جهنّم قرار می‌گیرند و در همان حال از بالای سرشان عذاب بر آنان می‌ریزند. یعنی هم عذاب روحی و هم عذاب جسمی دارند و از درون و برون مجازات می‌شوند. ۴. در این آیات بیان شده که به گناهکاران کفرپیشه به کنایه و سرزنش گفته می‌شود که این عذاب را بچشید که شما عزیز و کریم هستید؛ یعنی شما که در دنیا با ستمکاری برای خود قدرت شکست‌ناپذیر و احترام فراهم کرده بودید، اکنون این‌گونه خوار شده‌اید و همان طور که جسم و جان مردم را سوزاندید، اکنون از درون و برون عذاب می‌شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مجازات‌های روحی و جسمی متنوعی برای گناهکاران آماده شده است (پس مراقب باشید). ۲. گناهکاران از درون و برون خواهند سوخت (پس گناه نکنید). ۳. گناهکارانی که در دنیا با عزّت و کرامت بودند در آخرت خوار و معذّب خواهند بود. ۴. در مورد معاد تردید نکنید، که در رستاخیز با چشیدن عذاب به یقین می‌رسید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و هفتم سوره‌ی دخان به حالات و نعمت‌های متنوع بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱- ۵۷. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ* فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ* يَلْبَسُونَ مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ* كَذلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ* يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ* لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ* فَضْلًا مِن رَبِّكَ ذلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۸ به راستی که خود نگه‌داران در جایگاه امنی هستند؛* در بوستان‌ها و چشمه‌ساران؛* (لباس‌هایی) از حریر نازک و ضخیم می‌پوشند؛ در حالی که رویاروی هم‌دیگر (نشسته) اند.* (حال بهشتیان) این‌گونه است؛ و حوریانی فراخ چشم (و همسرانی سپید چشم) را به ازدواج آنان درآوردیم.* در آن‌جا هر میوه‌ای را (بخواهند) با امنیت فراخوانند.* در آن‌جا جز مرگ نخستین، مرگ (دیگری) نخواهند چشید؛ و (خدا) آنان را از عذاب دوزخ حفظ می‌کند؛* (این‌ها به خاطر) بخششی از جانب پروردگار توست؛ تنها این کام‌یابی بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن روش مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت دو گروه انسان‌های خوب و بد را در برابر هم تصویر می‌کند تا خواننده‌ی قرآن بتواند فرجام آنها را بنگرد و عبرت بیاموزد و راه صحیح را انتخاب کند؛ از این رو در

آیات پیشین حالات دوزخیان بیان شد و در این آیات حالات پارسایان بهشتی را به تصویر کشید. ۲. در این آیات به چند نعمت مهم بهشتیان اشاره شده است: جایگاه امنی است که برای آنان آماده شده است، بوستان‌ها، چشمه‌ساران، لباس‌های حریر نرم و نازک و نیز لباس‌های ضخیم درخشنده، مجالس انس و هم‌نشینی و تکیه زدن برتخت‌ها روبه‌روی هم‌دیگر، ازدواج با حور العین، استفاده از میوه‌های دل‌خواه همراه با امنیت (از ضرر و بیماری)، نگرانی نداشتن از مرگ و فنا و از دست دادن نعمت‌ها، نگرانی نداشتن از عذاب دوزخ (یعنی آرامش روحی و روانی). ۳. «جنّات» اشاره به بوستان‌های متعددِ هر یک از بهشتیان و یا اشاره به مقام‌ها و درجات مختلف هر یک از آنان است. «۱» ۴. «سُندُس» به معنای پارچه‌ی ابریشمی نازک و لطیف یا زربافت و «استَبرَق» به معنای پارچه‌ی ابریشمی ضخیم یا درخشنده است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۴۹ روشن است که در بهشت گرما و سرمای نامطبوع وجود ندارد تا نیاز به لباس‌های ضخیم باشد، بلکه این تعبیرات اشاره به لباس‌های متنوع ولذت‌های بهشتیان است که الفاظ معمولی بشر نمی‌تواند آنها را به طور کامل وصف کند. ۵. مقصود از روبه‌رو بودن بهشتیان، همان مجالس انس آنهاست که از هرگونه برتری‌جویی و تفاوت به دور است و صفا وصمیمیت و روحانیت و معنویت برآنها حاکم است. ۶. «حُور العین» از دو واژه‌ی «حُور» به معنای سیاهی چشم در کنار سفیدی شفاف آن و واژه‌ی «عین» به معنای درشت چشم است. این تعبیرات کنایه از زیبایی چشمان همسران بهشتی است. ۷. در این آیات اشاره شده که میوه‌های بهشت در دسترس‌اند و به دل‌خواه آورده می‌شوند و از هرگونه ضرر و بیماری به دورند و کسی که آنها را می‌خورد در امنیت است. ۸. مقصود از «مرگ اول» همان مرگ انسان در پایان عمر دنیوی است؛ یعنی جز مرگی که قبلًا چشیده‌اند، در بهشت گرفتار مرگ و فنا نمی‌شود. البته انسان در پایان برزخ هم مرگ دارد اما مرگ معمولی و رنج‌آور نیست و شباهتی به مرگ دنیوی ندارد. این نکته نیز شایان ذکر است که جاودانگی و مرگ نداشتن برای بهشتیان و دوزخیان هر دو هست، ولی این جاودانگی برای دوزخیان، عذاب و برای بهشتیان، نعمت است و از این رو برآن تأکید شده است. ۹. اگر بهشتیان لغزش‌هایی داشته‌اند و ناراحت کیفر و دوزخ هستند، خدا آنان را حفظ می‌کند و دیگر در بهشت نگرانی نخواهند داشت و پس از ورود به بهشت امنیت کامل برقرار است. ۱۰. بهشت و نعمت‌های آنان نوعی بخشش الهی به پارسایان است؛ زیرا اعمال نیک انسان‌ها در برابر نعمت‌های جاویدان بهشتی ناچیز است علاوه براین که خدا به انسان‌ها عقل و نیرو و توفیق هدایت داد تا به بهشت دست یابند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با تقوا و پارسا شوید تا به نعمت‌های بهشت دست یابید. ۲. نعمت‌های متنوع بهشتی در انتظار پارسایان است. ۳. نعمت‌های بهشتی مادی و معنوی است (با تقوا شوید تا به آنها دست یابید). ۴. بهشتیان نگران مرگ و دوزخ نیستند و آرامش روحی دارند. ۵. بهشت را دست‌آورد خودتان ندانید، بلکه فضل و بخشش الهی بدانید. ۶. دست‌یابی به بهشت، رستگاری بزرگی است که موهبتی الهی به شمار می‌آید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی دخان به آسان گویی قرآن برای بیدارگری اشاره می‌کند و با هشدار به مخالفان می‌فرماید: ۵۸ و ۵۹. فَإِنَّمَا یَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ* فَارْتَقِبْ إِنَّهُم مُرْتَقِبُونَ و آن (قرآن) را فقط بر زبان تو آسان ساختیم، تا شاید آنان متذکر شوند.* پس نگهبان (و منتظر) باش که آنان (نیز) نگهبان (و منتظر) هستند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم کتابی تک جلدی است که با حجم کوچک خود، وظایف و برنامه‌ی سعادت بشر را تا رستاخیز بیان می‌کند. این کتاب مطالب عالی اعتقادی و قوانین دقیق حقوقی را با بیانی شیوا و ساده بیان می‌کند که برای همه‌ی مردم قابل فهم و الفاظ آن شیرین، جذّاب، تأثیر گذار و خوش‌خوان است. «۱» ۲. قرآن خوش‌خوان و شیوا و آسان گوست؛ زیرا برای همه‌ی مردم نازل شده است و باید همه‌ی اقشار مردم در شهر و روستا و در بازار و دانشگاه بتوانند از معارف آن استفاده کنند و پند بگیرند و بیدار شوند و هدایت یابند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۱ از این رو تفسیرهای پیچیده و مبهم از قرآن، با هدف آن ناسازگار است، و مردم را از روح قرآن دور می‌کند. همان طور که دقت‌های زیاد در ادای الفاظ قرآن و ابداع قواعد پیچیده برای آن با آسان گویی و خوش‌خوانی قرآن و هدف تلاوت آن ناسازگار است. «۱» ۳. مقصود از منتظربودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن نیست که دست از

تبلیغ بکشد و کوشش‌های دینی را متوقف سازد بلکه منظور آن است که به راه خود ادامه دهد و منتظر شکست کافران باشد، همان طور که آنان نیز انتظار شکست اسلام را می‌کشند. این سخنان نوعی تهدید برای مشرکان مخالف اسلام بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی خوش‌خوان و آسان گوست. ۲. هدف قرآن بیدارگری مردم است. ۳. از مطالب روان قرآن در جهت بیداری بشریت استفاده کنید. ۴. (در برابر لجاجت دشمنان) صبر کنید و منتظر (پیروزی) باشید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۳

بخش دوم: سوره‌ی جاثیه

اشاره

نشانه‌های توحید معادباوری و ردّ ادعاهای منکران عظمت قرآن بیان شریعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۵

اول: سیمای سوره‌ی جاثیه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز ا

کلیات

سوره‌ی جاثیه در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمده و دارای ۳۷ آیه، ۴۸۸ کلمه و ۲۱۹۱ حرف است. این سوره شصت و چهارمین سوره در ترتیب نزول، (پس از سوره‌ی «دخان» و قبل از سوره‌ی «احقاف») و چهل و پنجمین سوره در چینش کنونی قرآن است. نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «جاثیه»، «شریعت» و «دَهْر». سبب نام‌گذاری آن به «جاثیه» آیه‌ی ۲۸ این سوره است که به زانو در آمدن بسیاری از مردم را در صحنه‌ی قیامت مطرح کرده است و نام «شریعت» از آیه‌ی ۱۸ آن گرفته شده است. در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: کسی که سوره‌ی جاثیه را بخواند، خدا در روز قیامت عیب‌های او را می‌پوشاند و ترس و وحشت او را به آرامش تبدیل می‌کند. «۱» تذکر: روشن است که این آثار هنگامی است که انسان آن را بخواند و در مفاهیم آن اندیشه کند و در زندگی خود به کار بندد.

ویژگی ها

این سوره نیز هم‌چون سوره‌های غافر و احقاف، با حروف مقطعه‌ی «حم» آغاز شده است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۶

اهداف

هدف‌های اساسی سوره‌ی جاثیه عبارت‌اند از: ۱. یادآوری توحید؛ ۲. یادآوری رستاخیز و ردّ منکران معاد؛ ۳. بیان عظمت قرآن و شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. توجه دادن مردم به آیات و نشانه‌های خدا (در آیات ۳- ۶)؛ ۲. ادعاهای

مـادیّون در انکار معاد و پاسـخ قاطع به آنان (در آیات ۲۴– ۲۶)؛ ۳. توجه به عظمت قرآن (در آیـات ۲– ۹ و ۲۰)؛ ۴. بیان شریعت پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱۸). ب) اخلاـق: دعوت به عفو و گـذشت در عین قاطعیّت (در آیه‌ی ۱۴). ج) داستان: گزارشی از داستان بنی اسرائیل و نعمت‌های آنان (در آیات ۱۶– ۱۷). د) مطالب فرعی: ۱. تهدید گمراهان و منحرفان در عقیده (در آیه‌ی ۲۳ به بعـد)؛ ۲. بیـان صـحنه‌های تکـان دهنـده‌ای از قیامت و نامه‌ی اعمال و کیفرهای اخروی (در آیات ۲۷– ۳۴)؛ ۳. حمد و ستایش خدا (در آیه‌ی ۳۶)؛ ۴. دریا و آنچه در آسـمان‌ها و زمین است مسخّر انسان است (در آیات ۱۱– ۱۲)؛ ۵. اشاره‌ای به هدف خلقت جهان (در آیه‌ی ۲۲). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۷

دوم: محتوای سوره‌ی جاثیه

اشاره

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی جاثیه با بیان دو حرف مقطعه، به مبدأ نزول قرآن و صفات او شاره می کند و می‌فرماید: ۱ و ۲. حـم* تَنزِیـلُ الْکِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیم حـا، میم.* فرو فرسـتادن کتـاب (: قرآن) از جـانب خـدای شـکست‌ناپذیر فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشـابه این آیـات در آغاز سوره‌ی غافر (مؤمن) گـذشت و مطالبی در مورد آنها بیان کردیم. تکرار این مطالب برای اهمیت و تأکیـد است. ۲. در این آیات به نزول قرآن از سوی خـدای عزیز و حکیم اشاره شـده است که این دو صـفت خـدا با قرآن ارتباط دارد؛ زیرا عزّت خـدا موجب شـده که قرآنی شـکست‌ناپذیر بیاورد و حکمت خـدا محتوای قرآن را حکمت‌آمیز کرده است؛ به عبـارت دیگر، قرآن جلوه‌ای از عزّت و حکمت خـداست. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. قرآن معجزه‌ای اسـت که از همین حروف معمولی ساخته شـده است (اگر می‌توانیـدماننـد آن را بیاوریـد). ۲. قرآن جلـوه‌ای از عزّت و حکمـت خـداست که فرو آمـده و در دست‌رس بشر قرار گرفته است (پس از آن بهره ببرید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۸

نشانه‌های خدا در پهنه هستی برای خردورزان

قرآن کریم در آیات سوم تا پنجم سوره‌ی جاثیه به نشانه‌های خدا در صـحنه‌ی جهان، انسان و طبیعت اشاره می کند و می‌فرماید: ۳– ۵. إِنَّ فِی السَّمـاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِلْمُؤْمِنِینَ* وَفِی خَلْقِکُمْ وَمَا یَبُثُّ مِن دَابَّةٍ آیَاتٌ لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ* وَاخْتِلَافِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِن رِزْقٍ فَأَحْیَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ آیَاتٌ لِقَّوْمٍ یَعْقِلُونَ قطعاً، در آسمان‌ها و زمین نشانه‌هایی برای مؤمنان است.* و در آفرینش شـما و آنچه از جنبنـدگان پراکنـده می‌کنـد، نشانه‌هایی است برای گروهی که یقین می‌آورنـد.* و پی در پی آمدن شب و روز، وآنچه از روزی‌ها که خدا از آسـمان فرو فرسـتاد و با آن زمین را، پس از مردنش، زنده نمود و دگرگونی بادها، نشانه‌هایی است برای گروهی که خردورزی می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به نشانه‌های متعدد خدا در صحنه‌ی آسمان و زمین و انسان اشاره شده است، نشانه هایی که خداشناسی انسان متفکّر را کامل کرده، او را به یقین و ایمان می‌رساند. ۲. آفرینش آسـمان‌های بـا عظمت و نظم عجیب آن و نیز آفرینش زمین با حرکت‌های متعـدد که در فضا شـناور است، همگی از نشانه‌های علم وحکمت و قدرت خداست. ۳. ساختمان بدن انسان و ساختمان سـلول‌های آن و اعضا و جوارح منظم و اسرارآمیز آن یکی دیگر از نشانه‌های قـدرت وعلم آفریدگار آنهاست. ۴. هزاران نوع جـان‌داری که در سـطح زمین، در قاره‌ها و دریاها پراکنـده شده‌انـد و هر کدام دنیای عجیب و زیبای خود را دارند نیز کتابی از عظمت هستی و هستی‌آفرین است. ۵. مقصود از «اختلاف» شب و روز، همان رفت و آمـد آنهـاست که بسـیار حساب شـده و شـگفت‌انگیز است و یا منظور تفاوت شـبانه روز در طول سال تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۵۹ است «۱» که در اثر حرکت‌های زمین حاصل می‌شود و با پیدایش فصول مختلف، برکات زیادی را برای انسان در

پی دارد و انسان اندیشمند را به یاد خدا می‌اندازد. ۶. مقصود از «رزق» در این آیات همان باران‌هایی است که از جوّ زمین فرود می‌آید و زمین مرده را زنده و سرسبز می‌سازد. البته این احتمال نیز وجود دارد که رزق اشاره به نور و گرما نیز باشد که از آسمان به سطح زمین می‌رسد و عامل رشد و حیات می‌شود و خردورزان را به یاد آفریدگار این نعمت‌ها می‌اندازد. ۷. وزش بادها عامل جابه‌جایی هوا و ابرهاست و نیز سبب لقاح گیاهان و زایش آنها می‌شود و بدین ترتیب باران و هوای تازه و میوه‌ها و گل‌ها را به ارمغان می‌آورد که تفکّر در آنها انسان را خداشناس می‌گرداند. ۸. در این آیات به سه عنوان تعقّل، یقین وایمان اشاره شده است؛ یعنی اگر کسی به نشانه‌های خدا بنگرد و در آنها تفکر کند، خداشناس می‌شود، و اگر جست‌وجوگر یقین باشد به یقین می‌رسد و در مرحله‌ی سوم به ایمان دست می‌یابد. پس این آیات مراحل معرفت الهی را از تفکر، یقین و ایمان بیان می‌کند، اما در آیه، بر اساس درجات شرافت، اول ایمان سپس یقین و در آخر تفکر را ذکر کرد. «۲» ۹. اگر انسان اهل تفکر باشد، با مشاهده‌ی نشانه‌های خدا، خداشناس‌تر می‌شود و به مراحل عالی یقین و ایمان می‌رسد، اما اگر فکر خود را به کار نیندازد و طالب یقین و ایمان نباشد، از مشاهده‌ی آیات و نشانه‌های خدا سودی نمی‌برد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با جهان‌شناسی ایمان خود را کامل کنید. ۲. با مطالعات انسان‌شناسی و زیست‌شناسی، به یقین و خداشناسی برسید. ۳. با مطالعه در نظام شبانه‌روز و طبیعت، به خداشناسی برسید. ۴. خردورزی کنید تا خداشناس شوید. ۵. جهان‌شناسی، انسان را به خداشناسی، یقین و ایمان می‌رساند. *** قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی جاثیه با اشاره به عظمت و حقّانیّت آیات قرآن می‌فرماید: ۶. تِلْکَ آیَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَیْکَ بِالْحَقِّ فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآیَاتِهِ یُؤْمِنُونَ آن [ها] آیات خداست، که آن را به حق بر تو می‌خوانیم؛ پس به کدام سخن بعد از (سخن) خدا و آیاتش، ایمان می‌آورند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «آیات» در این جا، نشانه‌های خداست که در آیات قبل بیان شد و یا آیات قرآن است که از طرف خدا نازل شده است، البته مانعی ندارد که مقصود هر دو مورد باشد. «۱» ۲. محتوای آیات قرآن و نبوّت پیامبر علیه السلام و وحی الهی حق است؛ یعنی این آیات الهی چنان گویا و مستدل است که دلیل بر حقّانیّت خود آیات و آورنده‌ی آن است. ۳. «حدیث» به معنای سخن نو است که در این جا اشاره به داستان‌های عبرت‌آموز قرآن است، یعنی چه حدیثی بهتر از حدیث خدا «۲» که سرگذشت عبرت آموز اقوام پیشین را بیان می‌کند و در دل‌ها شور ایمان و تقوا را برمی‌انگیزد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۱ اگر کسی به سخن خدا و قرآن ایمان نیاورد، حدیث بهتری برای ایمان آوردن نخواهد یافت. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تلاوت قرآن و محتوای آن، حق است. ۲. به سراغ غیر خدا و آیات حق او نروید که چیزی بهتر برای ایمان آوردن نمی‌یابید. *** قرآن کریم در آیات هفتم تا دهم سوره‌ی جاثیه به واکنش منفی مخالفان در برابر قرآن و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۱۰. وَیْلٌ لِکُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ* یَسْمَعُ آیَاتِ اللَّهِ تُتْلَی عَلَیْهِ ثُمَّ یُصِرُّ مُسْتَکْبِراً کَأَن لَمْ یَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ* وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آیَاتِنَا شَیْئاً اتَّخَذَهَا هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِینٌ* مِن وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا یُغْنِی عَنْهُم مَا کَسَبُوا شَیْئاً وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِیَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ وای بر هر دروغ زن گنه‌پیشه!* که آیات خدا را که بر او خوانده می‌شود، می‌شنود، سپس متکبرانه پافشاری می‌کند، گویا آن را نشنیده است؛ پس او را به عذاب دردناکی مژده بده.* و هرگاه از آیات ما چیزی را بداند، آنها را به ریشخند می‌گیرد؛ آنان عذابی خوارکننده برایشان (آماده) است!* فرا روی آنان جهنّم است؛ و دستاوردشان و آنچه را، غیر از خدا، سرپرستان (خود) برگزیده‌اند، هیچ چیز (از عذاب الهی را) از آنان دفع نخواهد کرد؛ و برایشان عذابی بزرگ است! تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۲ شأن نزول: حکایت کرده‌اند که برخی مشرکان هم‌چون نضر بن حارث و ابوجهل افسانه‌هایی از غیر عرب برای مردم حکایت می‌کردند تا مردم را سرگرم سازند و از آیین حق بازدارند، و آیات فوق بدین مناسبت فرود آمد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند شأن نزول این آیات در مورد افسانه گویی نضر بن حارث و ابوجهل است، اما معنای آیات فوق منحصر در این افراد نیست و شامل هر گناهکار دروغ‌گویی می‌شود که مخالف قرآن باشد. ۲. واژه‌ی «افّاک» به انسان بسیار دروغ‌گو و یا کسی که دروغ بزرگ می‌گوید گفته می‌شود و «اثیم» نیز به معنای گناهکاری است که بسیار گناه

می کنـد؛ یعنی مخالفان قرآن افرادی آلوده به گناه و دروغ هسـتند. ۳. در این آیـات بیان شـده که مخالفان در برابر آیات الهی چند واکنش دارنـد: الف) در برابر قرآن تکبر می‌ورزنـد، به طوری که گویی آیات الهی را نمی‌شـنوند. ب) هر گاه از مطالب آیات الهی آگاهی یابند، آنها را به ریشخند می گیرند. ۴. اگر کسـی آیات الهی را بشـنود، انتظار می‌رود که در او اثر کند و دیگر تکبر نورزد ولی مشرکان لجوج این گونه نبودند. ۵. در این آیات چنـد مجازات برای مخالفان آیات الهی در نظر گرفته شده است: الف) عذاب دردناک الهی؛ ب) عـذاب خوار کننده‌ی الهی؛ ج) دوزخی که در انتظار آنان است؛ د) عذاب بزرگ خدا که برای آنان آماده شده است. ۶. در این آیات بیان شـده که اگر مشـرکان چیزی از آیات الهی را بداننـد، نه تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۳ تنها آن آیه، بلکه همه‌ی آیـات قرآن را ریشـخند می کننـد و این نهـایت جهـل و لجاجت آنهاست که چیزهایی را هم که نمی‌داننـد مسخره می کنند. ۷. از آن جا که مخالفان آیات قرآن را ریشـخند می کردنـد، خدا نیز آنان را ریشـخند می کند و از تعبیر «مژده» برای عذاب آنان استفاده می کند. ۸. مشرکان مخالف قرآن در رستاخیز تنها می‌شوند و اموال و بت‌ها و معبودانشان نمی‌توانند از آنان دفاع کنند و عـذاب را از آنها دفع کننـد. ۹. مقصود از دوزخی که «ورای» مشـرکان است، همـان جهنّم آخرت است که مشـرکان بـدان پشـت کرده‌انـد و یـا منظـور دوزخی اسـت کـه از آنـان پوشـیده است و نـتیجه‌ی اعمـال آنهـاست. «۱» آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. دروغ گویی، گناهکاری و تکبّر از عوامل محرومیت از آیات الهی است. ۲. تکبر در برابر آیات الهی و ریشخند آنها، از عوامل عذاب است. ۳. از اموال و معبودان دروغین در رسـتاخیز کاری ساخته نیست. ۴. اگر می‌خواهید از عذاب نجات یابید، از دروغ، گناه، تکبّر و ریشـخند آیات الهی دوری گزینیـد. *** قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی جاثیه به هدایت قرآن و فرجام عذاب‌آلود کافران اشاره کرده، می‌فرمایـد: ۱۱. هـذَا هُـدیً وَالَّذِیـنَ کَفَرُوا بِآیَاتِ رَبِّهِـمْ لَهُـمْ عَـذَابٌ مِّن رِجْزٍ أَلِیـمٌ ایـن (قرآن) راه‌نمـاست؛ و کسـانی کـه آیـات پروردگارشان را انکار کردند، برایشان عذاب دردناک اضطراب‌آور است! تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن هـدایتگر و برنامه‌ی زندگی انسان است و او را به سـعادت دنیوی و اخروی رهنمون می‌سازد. ۲. «رجز» به معنای اضطراب و لرزش و بی‌نظمی است؛ از این رو به بلاهای سـخت و اضـطراب‌آور نیز رجز گفته می‌شود «۱» که در انتظار کافران منکر آیات الهی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن هدایتگر است (پس با کفر و انکار، خود را از آن محروم نسازید). ۲. آیات الهی را انکار نکنید که دچار عذاب دردناکی می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره‌ی جاثیه به نشانه‌های خدا در دریا و آسـمان و زمین اشاره می کنـد و می‌فرماید: ۱۲ و ۱۳. اللَّهُ الَّذِی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْـکُ فِیهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ* وَسَخَّرَ لَکُم مَا فِی السَّماوَاتِ وَمَا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً مِنْهُ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ خـدا کسـی است که دریا را برای شـما رام سـاخت تا کشتی‌ها به فرمانش در آن روان شونـد و تا از بخشـش او بهره جوییـد و تا شـما سپاس گزاری کنیـد.* و (منافع) آنچه در آسـمان‌ها و آنچه در زمین است را، در حالی که همگی از اوست، برای شـما مسخر ساخت؛ قطعاً، در آن [ها] نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکّر می کننـد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. حـدود دو سوم کره‌ی زمین را آب پوشانده است و دریاها منبع مهم غذایی بشـرند؛ انواع ماهی‌ها و گوشت‌هایی که بـدون زحمت در دریاها تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۶۵ پرورش می‌یابند و ما آنها را صـید می کنیم و به عنوان غـذای لذیـذ مصـرف می کنیم و اکنون که جمعیت کره‌ی زمین زیـاد شـده، منبع غـذایی دریا بیش‌تر مورد توجه دانشـمندان قرار گرفته است و از این رو مقرراتی برای صید و جلوگیری از آلـودگی آب دریـا وضع می‌شـود. آری؛ دریـا یکی از نعمت‌هـا و نشانه‌هـای خـداست که یـادآوری آن روح سپاس گزاری را در بشـر زنـده می کنـد. ۲. در ایـن آیـه به حرکت بـا شـکوه کشتی‌ها در آب و شـکافتن سـینه‌ی امواج اشاره شـده است که این نعمت راه اسـتفاده از دریا را هموار کرده است تا انسان بتوانـد از کشتی‌های غول‌پیکر برای حمل و نقل بارهای عظیم و مسافران زیاد اسـتفاده کند. آری؛ خداست که خواص عناصـر آب و کشتی و اختلاف وزن حجمی آنهـا را طوری قرار داد، که انسـان بتوانـد از صـحنه‌ی اقیانوس‌هـا به عنـوان جـاده اسـتفاده کنـد. ۳. یادآوری نشانه‌هـای خـدا در پهنه‌ی هستی، همراه بـا بیـان نعمت‌هـای او، عشق به خـدا را در دل‌هـا زنـده می کنـد و انسان را به تعظیم در برابر

عظمت و لطف پروردگار وا می‌دارد؛ چرا که انسان فطرتاً نسبت به کسی که به او کمک و لطف کند عشق و علاقه پیدا می‌کند. ۴. «سخّر» در قرآن به دو معنا آمده است: الف) به معنای در خدمت منافع و مصالح بشر بودن، همان‌گونه که می‌گوید: خورشید و ماه مسخّر انسان‌هاست، یعنی خدمات و منافع آنها در خدمت بشر است. ب) آن که زمام اختیار چیزی در دست بشر باشد، همان طور که در مورد تسخیر کشتی‌ها و دریاها و نهرها اشاره شده است. «۱» ۵. در این آیات به جایگاه بلند انسان اشاره شده که دریا و آسمان‌ها و زمین همه در خدمت او قرار گرفته است. آری؛ تفکر در این مطلب انسان را خداشناس و سپاس‌گزار حق می‌گرداند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۶ ۶. حرکت کشتی‌ها به فرمان خداست و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست «۱» و با این وجود همه را در اختیار بشر گذاشته است؛ پس بسیار ناسپاسی است که انسان به سراغ غیر خدا برود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با دقت در دریا نوردی و فواید آن، سپاس‌گزار (خدا) شوید. ۲. با تفکر و جهان‌شناسی، خداشناس شوید. ۳. در صحنه‌ی دریا، زمین و آسمان، نشانه‌های خدا را ببینید. ***

هر چه کنی به خود کنی

قرآن در آیات چهاردهم و پانزدهم سوره‌ی جاثیه به برخورد اخلاقی با کافران و قانون بازتاب عمل هر کس به خودش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴ و ۱۵. قُل لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمَاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ به کسانی که ایمان آوردند بگو: «کسانی را که امید به روزهای خدا (در رستاخیز) ندارند بیامرزید، تا (خدا) گروهی را به خاطر آنچه به دست می‌آوردند جزا دهد».* هر کس (کار) شایسته‌ای به جا آورد، پس به سود خودش است، و هر کس (کار) بدی کند پس به زیان اوست؛ سپس فقط به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به مؤمنان دستور می‌دهد که در هنگام برخورد با کافران، با تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۷ بزرگواری آنان را مورد عفو قرار دهید و با آنان برخورد خشن و نامطلوب نکنید. آری؛ گذشت و بزرگواری یکی از عوامل جذب مخالفان است، همان طور که برخورد تند و خشن بر لجاجت مخالفان می‌افزاید. البته این قاعده‌ی کلی اخلاقی موارد استثنایی نیز دارد؛ یعنی در مورد افراد لجوج و سرسخت که نرمی و عفو تأثیر منفی دارد و بر لجاجت آنان می‌افزاید چاره‌ای جز برخورد و مجازات نیست. ۲. مقصود از «ایّام اللَّه» روزهای مخصوص است، وگرنه همه‌ی روزها روزهای خداست. برخی مفسران آن را اشاره به روز مرگ، روز رستاخیز، روز عذاب او و روز قیام امام مهدی (عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشریف) دانسته‌اند. «۱» ۳. یک قاعده‌ی کلی در مورد نتایج اعمال خوب و بد انسان‌ها این است که هر کس کار خوب می‌کند به سود خودش است وهر کس کار بدی انجام می‌دهد به زیان خود اوست. آنچه در کاشته‌ای می‌کنی امروز درو طمع خوشه‌ی گندم مکن از دانه‌ی جو به عبارت دیگر، سود و زیان اعمال انسان به خدا و پیامبر نمی‌رسد، پس اگر کسی از دستورات دینی اطاعت کرد، زمینه‌ی رشد و سعادت خود را فراهم کرده است و هر کس نافرمانی کرد، زمینه‌ی سقوط خود را فراهم کرده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مخالفان با نرمی و گذشت رفتار کنید. ۲. منکران قیامت، منتظر دیدن نتیجه‌ی اعمال خود در رستاخیز باشند. ۳. هر چه کنی به خود کنی. ۴. فرجام شما به سوی خداست (و نتایج اعمال خود را می‌بینید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۸ قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی جاثیه به نعمت‌های خدا نسبت به بنی اسرائیل و اختلافات آگاهانه‌ی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۶ و ۱۷. وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ* وَآتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيما كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و به یقین، به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) کتاب (تورات) و حکم و نبوّت دادیم و از (خوراکی‌های) پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنان را بر جهانیان (هم زمانشان) برتری بخشیدیم.* و دلایل روشنی از امر (دین) به آنان دادیم؛ و اختلاف نکردند، مگر پس از آن‌که علم برای آنان (حاصل) آمد، به خاطر ستم (و حسدی)

که در میانشان بود. در حقیقت، پروردگار تو در روز رستاخیز، درباره‌ی آنچه در آن اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری می‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به شش موهبت الهی نسبت به بنی اسرائیل اشاره شده است. الف) کتاب تورات که برنامه‌ی سعادت آنان بود. ب) مقام حکومت و داوری «۱» که سالیان دراز در بنی اسرائیل ادامه داشت و زمامدارانی هم‌چون داود و سلیمان علیهما السلام را به وجود آورد. ج) مقام نبوت که بسیاری از پیامبران الهی از بنی اسرائیل برانگیخته شدند و تعداد آنان را از هزار تا چهار هزار نفر گفته‌اند. «۲» د) خوراکی‌های پاکیزه هم‌چون بلدرچین که به آنان عطا شده بود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۶۹ ه) برتری بنی اسرائیل بر مردم جهان در عصر خویش، هر چند بهترین امت در کل اعصار و جهانیان مسلمانان هستند. «۱» و) معجزات و دلایل روشن و منطقی که خدا به موسی علیه السلام داد و یا دلایل روشن و نشانه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در کتاب‌های آنان آمده بود. ۲. بنی اسرائیل با وجود دلایل روشن، ناسپاسی کردند و آگاهانه و سرکشانه به اختلاف در مورد حقایق دینی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرداختند و متفرق شدند؛ از این رو قدرت آنان ضعیف و متلاشی گشت و گرفتار ذلّت شدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت بنی اسرائیل پند بیاموزید و به دنبال اختلاف نروید که فرجام ناگواری دارد. ۲. بنی اسرائیل قومی هستند که آگاهانه به اختلافات دامن می‌زنند. ۳. رستاخیز، روز داوری خدا و پایان بخش اختلافات است. ۴. اختلافات آگاهانه (نوعی ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی است و) گرفتاری در رستاخیز را به دنبال دارد. *** قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی جاثیه به لزوم پیروی از شریعت و پرهیز از پیروی هوای نفس ناآگاهان، و سرپرستِ ستمکاران و پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸ و ۱۹. ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ* إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۰ سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم؛ پس، از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که نمی‌دانند پیروی نکن.* [چرا] که آنان هیچ چیز از (عذاب) خدا را از تو دفع نمی‌کنند و در واقع، ستمکاران برخی از آنان یاوران برخی (دیگر) هستند و خدا یاور خود نگه‌داران است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شریعت» به معنای راهی است که در کنار نهرها برای رسیدن به آب، احداث می‌کنند و به هر راهی که انسان را به مقصد می‌رساند، شریعت گویند و در این آیه مقصود از شریعت راه آیین حق است که انسان را به سرچشمه‌ی آب حیاتِ وحی و سعادت می‌رساند. «۱» ۲. واژه‌ی «امر» مفرد «امور»، به معنای «چیز یا کار» است و در این جا مقصود دین وآیین حق است که پیامبران و مؤمنان از آن پیروی می‌کنند تا به نجات و پیروزی برسند. ۳. در این آیه پیروی از راه دین در برابر پیروی از هوای نفس جاهلان قرارگرفته است؛ چرا که هرکس از راه وحی روی برتابد و به هربرنامه‌ی غیر الهی روی آورد، در حقیقت به پرتگاه ناآگاهی هوای نفس سقوط کرده و پیروی از شریعت با پیروی از هوای نفس قابل جمع نیست. ۴. در این آیات بیان شده که افراد ناآگاه و رهبران غیر الهی که مورد پیروی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند در رستاخیز به کسی کمک کنند و او را از عذاب الهی نجات دهند؛ چرا که خود آنان نیز گرفتار عذاب‌اند. ۵. در این آیات اشاره شده که هر کس سرپرست و یاوری دارد، ولی سرپرست و یاور پارسایان خدای عادل و مهربان است و سرپرست و یاور ستمکاران، ستمکاران دیگر هستند، که سرپرستی آنان جز آزار و ظلم نتیجه‌ی دیگری ندارد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۱ ۶. هر چند روی سخن این آیات با پیامبر صلی الله علیه و آله است اما مقصود همه‌ی مؤمنان هستند که باید از شریعت حق پیروی کنند و به دنبال هوای نفس جاهلان نروند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شریعت حق، اسلام است، پس از آن پیروی کنید. ۲. بین هوای نفس و شریعت الهی، یکی را انتخاب کنید که این دو با هم قابل جمع نیستند. ۳. جاهلان، مدافع خوبی برای شما نیستند. ۴. اگر یاور و سرپرست شما ستمکار است، شما نیز ستمکارید. ۵. اگر یاوری و سرپرستی خدا را می‌خواهید، پارسا شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی جاثیه به بصیرت آفرینی، هدایتگری و رحمتگری قرآن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. هـذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ این (: قرآن) دلیل‌های بینش‌آور برای مردم است؛ و رهنمود و رحمتی است برای گروهی که یقین می‌آورند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بصائر» جمع بصیرت و به معنای

بینایی‌هاست که مقصود تنها دیدن با چشم سر نیست، بلکه منظور بینش‌های فکری و عقلی است و گاهی به تمامی اموری که مایه‌ی درک و فهم است اطلاق می‌شود. آری؛ قرآن و آیات شریعت‌آفرین آن، مایه‌ی بینایی است و در همه‌ی ابعاد زندگی به انسان بصیرت می‌دهد. ۲. چرا در این آیه بصیرت‌آفرینی قرآن را برای عموم مردم، اما هدایت و رحمت قرآن را برای اهل یقین قرار داده است؟ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۲ پاسخ این پرسش آن است که قرآن به همه‌ی مردم بینش می‌دهد، اما برخی از افراد طالب یقین هستند و به دنبال مراحل عالی هدایت قرآن می‌روند و پس از هدایت مشمول رحمت الهی می‌گردند. آری؛ مراتب روشنگری قرآن، متفاوت و مراحل استفاده‌ی مردم از آن نیز مختلف است. ۳. در این آیه، بصیرت اول آمده است که مایه‌ی هدایت است و هدایت مایه‌ی نزول رحمت الهی است؛ یعنی این سه تعبیر حالت علت و معلول دارند. ۴. این آیه قرآن را عین بصیرت، هدایت و رحمت معرفی کرده است. این تعبیر نشان دهنده‌ی تأثیر، عمق و عظمت این کتاب آسمانی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روشنگری و بصیرت‌آفرینی قرآن برای همگان است (و مخصوص افراد خاصی نیست). ۲. اگر مراحل عالی هدایت و رحمتگری قرآن را می‌طلبید، بکوشید از اهل یقین شوید. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم سوره‌ی جاثیه به عدم مساوات بدکاران و نیکوکاران و هدفمندی آفرینش جهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱ و ۲۲. أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ أَن نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَّحْیَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا یَحْکُمُونَ* وَخَلَقَ اللَّهُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَی کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ وَهُمْ لَا یُظْلَمُونَ بلکه آیا کسانی که بدی‌ها را کسب کردند، پنداشتند که آنان را همانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام داده‌اند، در حالی که زندگی آنان و مرگشان یکسان است؟! چه بد داوری می‌کنند!* و خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و تا هر کس به خاطر آنچه کسب کرده، جزا داده شود، در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات متعددی از قرآن به عدم مساوات مؤمنان شایسته‌کردار و بدکاران فسادگر اشاره شده است؛ «۱» چرا که خدا عادل است، پس حتماً بدکار و نیکوکار در نظر او یکسان نیستند. ۲. زندگی و مرگ نیکوکاران با بدکاران یکسان نیست؛ نتایج اعمال آنها مختلف است و ایمان و عمل نیک مؤمنان به زندگی و مرگ آنان رنگ سعادت می‌دهد، همان طور که بدکاری خلافکاران به زندگی آنان رنگ ذلّت و عذاب می‌دهد. «۲» ۳. «اجترحو» در اصل به معنای جراحت است که اثرِ بیماری و آسیب بر بدن انسان است و گویا کسی که مرتکب گناه می‌شود روح خود را مجروح می‌سازد. ۴. جهان بی هدف نیست، بلکه بر اساس حق آفریده شده و در همه جای آن حق و عدالت حاکم است. ۵. یکی از اهداف آفرینش جهان، اجرای عدالت در مورد انسان‌هاست که به هر کس طبق اعمالش کیفر داده شود و به کسی ستم نشود. پس اگر در دنیا این امر میسّر نشد، حتماً رستاخیزی برپا می‌شود تا بدکاران و نیکوکاران نتیجه‌ی اعمال خود را ببینند و یکسان نبودن آنها ظاهر شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناهکاران و مؤمنان شایسته‌کردار را مساوی قرار ندهید. ۲. آفرینش جهان هدفمند و حق‌مدار است. ۳. یکی از اهداف آفرینش اجرای عدالت است. ۴. پاداش الهی بر اساس عملکرد افراد است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۴

آنگاه که هوای نفس، معبود می‌شود

قرآن کریم در آیه‌ی بیست وسوم سوره‌ی جاثیه به هواپرستی و فرجام عبرت‌آمیز آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳. أَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَی عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَی سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَی بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَکَّرُونَ و آیا اطلاع یافتی از کسی که هوسش را معبود خود گرفت؟! و خدا او را از روی دانش در گمراهی وانهاد و بر شنوائی او و دلش مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده‌ای قرار داد؟! و چه کسی بعد از خدا او را راه‌نمایی می‌کند؟! آیا (غافلید) و متذکّر نمی‌شوید؟! شأن نزول: حکایت کرده‌اند که شبی ابوجهل به همراه ولید بن مغیره در کنار کعبه درباره‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت‌وگو می‌کردند و ابوجهل گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که او راست‌گوست؛ و در این مورد به سوابق امانت‌داری و راست‌گویی پیامبر صلی الله

علیه و آله استنادکرد. ولید به ابوجهل گفت: پس چرا به او ایمان نمی‌آوری؟ ابوجهل گفت: می‌خواهی دختران قریش بگویند: از ترس شکست، تسلیم برادر زاده‌ی ابوطالب شد. سوگند به بت‌های لات وعزّی که هرگز از او پیروی نخواهم کرد! پس از این واقعه بود که آیه‌ی فوق فرود آمد و خبر داد که بر گوش و قلب او مهر نهاده شده است. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از پرستش هوای نفس چیست؟ هر گاه انسان خدا را رها کند و به دنبال خواسته‌های نفسانی خویش برود و اطاعت از دل را بر اطاعت از خدا مقدم شمرد، در حقیقت هوا و هوس تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۵ خویش را پرستش کرده است؛ چون اطاعت از هر چیزی نوعی عبادت و پرستش آن است. «۱» برخی مفسران نیز تعبیر پرستش هوای نفس را اشاره به مشرکان قریش می‌دانند که به هر چیزی که دل می‌بستند و مطابق هوای نفس آنان بود از آن بتی می‌ساختند و آن را می‌پرستیدند. «۲» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا باشد. ۲. مقصود از «گمراهی بر اساس علم» آن است که خدا از احوال هواپرستانی هم‌چون ابوجهل آگاه است و می‌داند که آنان شایستگی هدایت را ندارند و با لجاجت و کژروی راه هدایت را به روی خود می‌بندند، از این رو آنان را در گمراهی وانهاد. و یا مقصود آن است که این هواپرستان آگاهانه راه گمراهی را در پیش می‌گیرند، یعنی با این که راه هدایت و گمراهی را می‌شناسند، به علم خود عمل نمی‌کنند و آگاهانه کژروی می‌کنند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. ۳. مقصود از مهر نهادن خدا بر گوش و دل و پرده افکندن بر چشم هواپرستان چیست؟ هواپرستان با لجاجت و کژروی خود، تمام راه‌های هدایت را برخود می‌بندند؛ از این رو خدا لطف و رحمتش را از آنان برمی‌دارد و آن‌چنان هوای نفس بر آنان غلبه پیدا می‌کند که حسّ تشخیص نیک و بد را از دست می‌دهند و حقایق را درک نمی‌کنند و گویی پرده‌ای بر چشم و گوش و دل آنها نهاده شده است. حقیقت سرایی است آراسته هوا و هوس گَردِ برخاسته نبینی که جایی که برخاست گرد نبیند نظر گرچه بیناست مرد (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۶ البته روشن است که مهر نهادن خدا بر دل و گوش هواپرستان به معنای جبر نیست؛ زیرا در حقیقت این پرده‌ها و مهرها نتیجه‌ی اعمال خود آنهاست. پرده‌ی الوان هوا را بِدَر تا به پس پرده ببینی چه‌هاست (پروین) ۴. هر چند آیه‌ی فوق را در مورد ابوجهل دانسته‌اند، معنای آیه منحصر در او نیست و شامل همه‌ی هواپرستان می‌شود. ۵. در احادیث اسلامی خطرها و عواقب هواپرستی بیان شده است؛ از جمله: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در زیر آسمان در نزد خدا، معبودی مبغوض‌تر از هوای نفس، پرستش نشده است. «۱» و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که از هوای نفس خودتان بر حذر باشید، همان طور که از دشمنان خودتان می‌ترسید؛ چرا که چیزی برای انسان‌ها دشمن‌تر از پیروی از هوای نفس و محصولات زبان نیست. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروی از هوای نفس انسان را به هواپرستی می‌کشاند (و از خداپرستی بازمی‌دارد). ۲. هواپرستی موجب گمراهی و عدم درک حقایق می‌شود. ۳. هرکس که خدا او را در گمراهی وانهد، هیچ کس نمی‌تواند هدایتش کند. ۴. از سرنوشت هواپرستان درس عبرت بگیرید و بیدار شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۷ قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی جاثیه به بهانه‌جویی و گمانه‌زنی‌های مادی‌گرایان هواپرست در برابر آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴ و ۲۵. وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا الَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ* وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ و گفتند: «این جز زندگی پست (دنیای) ما نیست؛ می‌میریم و زنده می‌شویم و جز روزگار، ما را هلاک نمی‌کند». و برای آنان هیچ علمی بدان (سخن) نیست، جز این نیست که آنان گمان می‌برند.* و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانده می‌شود، دلیل آنان جز این نیست که می‌گویند: «نیاکان ما را (زنده کنید و) بیاورید اگر راست‌گویید!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات سخن از عقاید گروه خاصی از مخالفان اسلام است که به نام «دهریین» مشهورند. آنان افرادی مادی‌گرا و منکر وجود خدا و معاد بودند و می‌گفتند: چیزی جز طبیعت و روزگار نیست که می‌آید و می‌رود و بزرگ‌سالانِ ما را می‌میرانند و نوزادان دیگر به دنیا می‌آورد و نسل بشر هم چنان تداوم می‌یابد. «۱» ۲. «دهر» گاهی به معنای روزگار و افلاک است که مقصود فاعل حوادث عالم است که در

عقیـده‌ی مادیین دهری‌مـذهب جانشـین خـدا می‌شود و گاهی به معنای مردم روزگار است که در سـخنان اهل‌بیت علیهم السـلام نیز آمده تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۸ است» و مورد سرزنش واقع شده است. البته این که در احادیث آمده است که به دهر و روزگار بـد نگویید، «۲» مقصـود همـان معنـای اول است. ۳. هواپرسـتان دهری برای انکـار معـاد دلیلی ندارنـد و فقـط گمانه‌زنی و بهانه‌تراشـی می‌کننـد و می‌گویند اگر راست‌گو هستید نیاکان ما را زنده کنید و بیاورید. در حالی که خدا بارها زنده کردن مردگان در طبیعت و تولد فرزندان را به نمایش گذاشته است و هرگاه پیامبران هم‌چون عیسی علیه السلام مرده‌ای را معجزه‌آسا زنده کنند به آنها تهمت سحر می‌زنند. ۴. روشن است که دهر به معنای روزگار و افلاک و طبیعت، مسـتقل در تأثیر نیست و نمی‌توانـد کسـی را زنـده کنـد یا بمیراند؛ زیرا مرگ و حیات نیاز به علت برتری دارد که خود دارای حیات مسـتقل و قدرت باشد و آن جز خدا نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مادی گری سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد. ۲. مادی‌گرایان در مورد انکار معاد گمانه‌زنی می‌کنند، وگرنه علمی ندارند. ۳. منکران معاد بهانه‌تراشـی می‌کنند و دلیلی ندارند. ۴. در مورد معاد، علمی سـخن بگویید و بهانه‌جویی و گمانه‌زنی نکنید. *** قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی جاثیه با اشاره به قطعی بودن معاد، به زیانکاری باطل‌گرایان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶ و ۲۷. قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۷۹ بگو: «خدا شما را زنده می‌کند؛ سپس شما را می‌میراند؛ آن‌گاه، در روز رستاخیز که هیچ تردیدی در آن نیست، شما را گرد می‌آورد؛ و لیکن بیش‌تر مردم نمی‌داننـد.»* و فرمـان‌روایی آسـمان‌ها و زمیـن فقـط از آن خـداست؛ و روزی کـه سـاعت (: قیـامت) بر پـا می‌شـود، در آن روز باطل‌گرایان زیان می‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که دهریین مادی گرا، مبدأ و معاد را منکر بودند، در این آیات به مسأله‌ی مبـدأ و معاد اشاره شده است؛ یعنی نخست بر مسأله‌ی پیدایش حیات انسان تأکید شده که واقعیتی انکارناپذیر است و نیاز به علت و آفریـدگاری توانا و دانا دارد. دوم بر مسأله‌ی مرگ تأکید شده که به دست خداست و عامل اصـلی مرگ انسان روزگار نیست بلکه آفریـدگار انسان است. و سوم بر مسأله‌ی معاد و جمع‌آوری مردم در رسـتاخیز به عنوان یک مطلب قطعی تأکید شده است؛ زیرا اگر خـدا توانسـته مردم را در آغاز بیافرینـد، بار دیگر نیز می‌توانـد آنها را زنـده و در رسـتاخیز جمع آوری کند. ۲. روز رستاخیز قطعی است و بـدون تردیـد واقع خواهـد شـد؛ زیرا خـدا عادل است و بایـد هر کس را به جزای اعمالش برسانـد و در این دنیا امکان چنین چیزی نیست، پس حتماً روزی خواهـد بـود که به حساب‌هـا رسیدگی شـود. ۳. دلیـل دیگری کـه در این آیـات در پاسـخ دهریین مـادی‌گرا آمـده آن است کـه خـدا مالـک و حـاکم جهـان است، پس قـدرت آن را دارد که همه‌ی مردم را بمیرانـد و آنـان را در رسـتاخیز گردآور. ۴. باطـل گرایـان در رسـتاخیز زیـان می‌کننـد. آری؛ کسـانی کـه بـه دنبـال امـور باطل‌انـد و از حق می‌گریزنـد، سرمایه‌های وجودی خویش، هم‌چون عقل و عمر و اسـتعداد خود را بیهوده از دست می‌دهند و در رسـتاخیز ایمان و عمل شایسته‌ای ندارنـد تا آنها را نجات دهـد، از این رو در اصل سـرمایه‌های وجودی خویش زیان دیده‌اند. تفسـیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سامان دهنده‌ی حیات، مرگ و رستاخیز، یکی است. ۲. اکثریت مردم (بی‌ایمان، حقایق هستی را) نمی‌دانند. ۳. مالک و حاکم جهان را بشناسیـد (تا پی به مبـدأ و معاد خود ببریـد). ۴. رسـتاخیز روز زیانکاری باطل‌گرایان است (بکوشید شما از آنـان نباشیـد). *** قرآن کریم در آیات بیست و هشـتم و بیست و نهم سوره‌ی جاثیه به حالات ملت‌ها در رسـتاخیز و نامه‌ی اعمال آنان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۸ و ۲۹. وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ* هـذَا كِتَابُنَا يَنطِقُ عَلَيْكُم بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و هر امّتی را به زانـو نشسته می‌بینی، هر امتی به سوی نـامه‌ی (اعمـال) خود فراخوانـده می‌شود؛ (و به آنها گفته می‌شود:) امروز آنچه را انجام می‌دادیـد جزا داده می‌شوید.* این کتاب ماست در حالی که علیه شما به حق سـخن می‌گوید؛ در حقیقت، ما آنچه را انجام می‌دادید، رونوشت برمی‌داشتیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جاثیه» به معنای سر زانو نشسـتن است، همان طور که در قـدیم طرفین دعوا در دادگاه سـر زانو می‌نشسـتند تا مشـخص باشـند و محاکمه‌ی آنان صورت

گیرد که این کنایه از آمادگی پذیرش فرمان یا اشاره به ضعف و ناتوانی افراد در رستاخیز است و نیز ممکن است جاثیه به معنای جمعیت انبوه و متراکم یاگروه گروه باشد. «۱» البته مانعی ندارد که جاثیه به هر سه معنا باشد. ۲. در این آیات از نامه‌ی اعمال عمومی ملت‌ها یاد شده است، که همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها و زیبایی‌ها و زشتی‌های گفتار و کردار ملت‌ها در آن ثبت است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۱ آری؛ انسان دو نامه‌ی اعمال دارد: یکی نامه‌ی اعمال شخصی و یکی نامه‌ی اعمال عمومی ملت و امت که او به عنوان یکی از اعضای آن امت مسئول بوده است. «۱» ۳. در این آیات به چند ویژگی نامه‌ی اعمال اشاره شده است: الف) افراد به سوی آن فراخوانده می‌شوند تا آن را بخوانند. ب) همه‌ی اعمال انسان در آن نامه ثبت است. ج) آن نامه سخن‌گوست و مطالب حق و کارهای انسان را برایش بازگو می‌کند؛ پس اگر کسی سواد خواندن هم نداشته باشد، از محتوای آن آگاه می‌شود. ۴. مقصود از استنساخ اعمال در نامه‌ی عمل آن است که اعمال انسان‌ها توسط فرشتگان ثبت می‌شود، و یا این که فرشتگان اعمال انسان را از کتاب تکوین نسخه‌برداری و عکس‌برداری می‌کنند. «۲» ۵. پاداش و کیفر انسان در رستاخیز بر اساس اعمال اوست؛ یعنی همان اعمال به صورت نعمت یا عذاب تجسّم می‌یابند و پاداش و کیفر او می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز، حساب ملت‌ها پرونده‌ای جداگانه دارد (پس بنگرید در پرونده‌ی ملت شما چه چیزی ذخیره شده است). ۲. پاداش و کیفر رستاخیز، تجسّم اعمال شماست (پس مراقب اعمال خود باشید). ۳. اعمال انسان‌ها در رستاخیز، سخن‌گو و حق‌گوست. ۴. نامه‌ی اعمال، نسخه‌ی دوم اعمال شماست که به دستور خدا نوشته می‌شود. ۵. برای رستاخیز و روبه‌رو شدن با نامه‌ی اعمال و عمل‌کرد خود آماده شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۲ قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی جاثیه به فرجام مؤمنان شایسته‌کردار و کافران مستکبر در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰ و ۳۱. فَأَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَیُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِی رَحْمَتِهِ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِینُ* وَأَمَّا الَّذِینَ کَفَرُوْا أَفَلَمْ تَکُنْ آیَاتِی تُتْلَی عَلَیْکُمْ فَاسْتَکْبَرْتُمْ وَکُنتُمْ قَوْماً مُجْرِمِینَ و امّا کسانی که ایمان آوردند و (کارهای) شایسته انجام دادند، پس پروردگارشان آنان را در رحمتش وارد می‌کند؛ تنها این کامیابی آشکار است. * و امّا کسانی که کفر ورزیدند، پس (به آنان گفته می‌شود:) آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد، و [لی تکبر ورزیدید و گروهی خلافکار شدید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی قبل به نامه‌ی اعمال امت‌ها و نوشته شدن اعمال انسان‌ها اشاره کرده است و اینک این آیات نتیجه‌ی آن کار را بیان می‌کند که همان رسیدگی به اعمال در دادگاه عدل الهی و تعیین فرجام مؤمنان و کافران است. قرآن کریم در این راه از روش مقایسه و مقابله‌ی دو گروه استفاده کرده است که یک روش تربیتی مفید است. ۲. تعبیر «ربُّهم» نوعی لطف پروردگار نسبت به مؤمنان را می‌رساند و تعبیر رحمت به جای بهشت نیز آن لطف را تکمیل می‌کند و انسان مؤمن را به کامیابی روشنی رهنمون می‌شود. ۳. «فوز» به معنای پیروزی همراه با سلامت (کام‌یابی) «۱» و مقصود همان بهشت رحمت الهی است. ۴. تکبر و خلافکاری پیوسته از ویژگی‌های کافران است. و همین عوامل موجب انحراف، کفر و عذاب آنان می‌شود. ۵. در این آیات کافران به خاطر تکبّر و خلافکاری مورد سرزنش قرار تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۳ می‌گیرند. هر چند در آیات بعد از فرجام عذاب‌آلود آنان نیز یاد می‌شود، اما همین سرزنش و توبیخ پروردگار، خود نوعی عذاب برای کافران است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان شایسته‌کردار، فرجامی نیکو دارند. ۲. ایمان و عمل صالح زمینه‌ساز لطف و رحمت الهی است. ۳. تکبر و خلافکاری زمینه‌ساز کفر و توبیخ است. ۴. به فرجام مؤمنان و کافران بنگرید و راه خود را انتخاب کنید. ***

مقصود از فراموشی خدا چیست؟

قرآن در آیات سی و دوم تا سی و پنجم سوره‌ی جاثیه به بهانه‌جویی کافران در مورد رستاخیز و عوامل عذاب آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲- ۳۵. وَإِذَا قِیلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَیْبَ فِیهَا قُلْتُم مَا نَدْرِی مَا السَّاعَةُ إِن نَظُنُّ إِلَّا ظَنّاً وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ* وَبَدَا لَهُمْ سَیِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُونَ* وَقِیلَ الْیَوْمَ نَنسَاکُمْ کَمَا نَسِیتُمْ لِقَاءَ یَوْمِکُمْ هذَا وَمَأْوَاکُمُ النَّارُ وَمَا لَکُم مِن

نَاصِرِينَ* ذٰلِكُم بِأَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُواً وَغَرَّتْكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ و هنگامی که گفته می‌شد: «به یقین، وعده‌ی خدا حق است و ساعت (: قیامت) هیچ تردیدی در آن نیست.»، می‌گفتید: «نمی‌دانیم ساعت (: قیامت) چیست؟ (ما) جز گمانی، گمان نمی‌بریم، و ما یقین نداریم.»* و بدی‌های آنچه انجام دادند برایشان آشکار شود، و آنچه آن را ریشخند می‌کردند آنان را فروگیرد.* و گفته می‌شود: «امروز شما را به فراموشی می‌سپاریم، همان‌طوری که ملاقات این روزتان را فراموش کردید؛ و مقصد شما آتش است و هیچ یاوری برای شما نیست!* این (عذاب) به خاطر آن است که شما آیات خدا را به ریشخند گرفتید و زندگی دنیا شما را فریب داد.» و امروز از آن (دوزخ) بیرون آورده نمی‌شوند و از آنان تقاضای عذرخواهی نمی‌شود (تا مورد رضایت قرار گیرند). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از ویژگی‌های کافران آن است که در مورد رستاخیز بهانه‌جویی می‌کنند و می‌گویند: «ما به آن یقین نداریم و نمی‌دانیم که رستاخیز چیست». این سخنان کافران از روی استکبار و بی‌اعتنایی و یا ریشخند است، وگرنه آنها رستاخیز را می‌شناسند. ۲. در این آیات به عوامل عذاب کافران اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) بهانه‌جویی در مورد رستاخیز؛ ب) کارهای بد آنان؛ ج) ریشخند کردن عذاب الهی؛ د) به فراموشی سپردن رستاخیز؛ ه) ریشخند کردن آیات الهی؛ و) فریب خوردن از دنیا. و در آیه‌ی قبل نیز به دو عامل تکبر در برابر آیات الهی و خلافکاری آنان اشاره شد. ۳. اعمال کافران در رستاخیز برای آنان آشکار می‌شود و همان عذابی را که مسخره می‌کردند آنها را فرا می‌گیرد. ۴. مقصود از فراموش کردن روز ملاقات رستاخیز، فراموشی حساب و کتاب و مسئولیت‌های الهی است. ۵. مقصود از به فراموشی سپرده شدن کافران از سوی خدا، در رستاخیز، همان بی‌اعتنایی و محرومیت آنان از رحمت الهی است، وگرنه خدا در همه جا و همیشه حاضر است و چیزی را فراموش نمی‌کند. ۶. کافران کم ظرفیت، فریب دنیا را خورده و غافل و مغرور شده‌اند و معمولًا کسی که مغرور می‌شود به دیگران با چشم حقارت می‌نگرد و آنان را مسخره می‌کند. غرور کافران آن‌قدر زیاد می‌شود که‌آیات الهی را نیز به ریشخند می‌گیرند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۵ ۷. جایگاه کافران دوزخ است و یاوری نخواهند داشت و اجازه‌ی خروج و عذرخواهی نیز به آنان داده نمی‌شود. فرجام کافران بد کردار و لجوج این‌گونه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران در برابر رستاخیز بهانه‌تراشی می‌کنند. ۲. در رستاخیز کافران گرفتار اعمال خویش‌اند و نتایج همان‌ها را می‌بینند. ۳. هر کس رستاخیز را فراموش کند در قیامت فراموش و به او اعتنایی نمی‌شود. ۴. فرجام کافران تنهایی وبی‌یاوری و عذاب است. ۵. ریشخند آیات الهی و مغرور شدن به دنیا از عوامل عذاب است. ۶. کافران در دوزخ زندانی می‌شوند. ۷. فریب دنیا را نخورید و آیات الهی را به ریشخند نگیرید که گرفتار عذاب خواهید شد. *** قرآن کریم در آیات سی و ششم و سی و هفتم سوره‌ی جاثیه با بیان صفات خدا به ستایش او می‌پردازد و می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ* وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ* و ستایش مخصوص خدایی است که پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین است، (همان) پروردگار جهانیان.* و بزرگی (و ریاسَت) در آسمان‌ها و زمین، فقط از آنِ خداست؛ و او شکست‌ناپذیر [و] فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به پنج صفت خدا اشاره شده است: الف) او «ربّ»، یعنی مالك و مدبّر و حاکم اصلاحگر جهان است؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۶ ب) او بزرگ و با عظمت است؛ ج) خدا توانمندی شکست‌ناپذیر است؛ د) او فرزانه و حکیم است. ۲. حمد و ستایش مخصوص خداست؛ زیرا او پروردگار همه‌ی آسمان‌های و زمین و جهانیان است، پس هر چه زیبایی و نیکی است از اوست و اگر گلی را ستایش می‌کنیم، در حقیقت خالق آن را ستایش می‌کنیم. ۳. تکرار عبارت «پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین و پروردگار جهانیان فقط خداست»، اعتقاد به ربّ النوع‌ها و خدایان متعدد را برای موجودات جهان ردّ و توحید را اثبات می‌کند. ۴. سوره‌ی جاثیه با بیان دو صفت عزّت و حکمت خدا شروع و با همین دو صفت او پایان یافت و در حقیقت در متن سوره نیز نشانه‌های خدا و عزّت و حکمت او بیان شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کسی را ستایش کنید که پروردگار همه‌ی جهان و جهانیان است. ۲. همه‌ی جهانیان و جهان یك پروردگار دارند. ۳. خدا را به عظمت،

عزّت و حکمت بشناسید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۷

بخش سوم: سوره‌ی احقاف

اشاره

یادآوری توحیـد و نفی هرگونه شـرک جهان شـمولی دعوت پیامبر صـلی الله علیه و آله دادگاه عدل الهی در رسـتاخیز هلاکت قوم عاد در سرزمین احقاف یادآوری عظمت قرآن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۸۹

اول:سیمای سوره ی احقاف

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی احقاف که در مکه بر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله فرود آمد، دارای ۳۵ آیه، ۶۴۴ کلمه و ۲۵۹۸ حرف است. این سوره شصت و پنجمین سـوره در ترتیب نزول است (بعـد از سوره‌ی جـاثیه و قبـل از سوره‌ی ذاریـات) امـا در چینش کنونی قرآن چهـل و ششمین سوره به شمار می‌آید. تنها نام این سوره «احقاف» (نام سرزمین قوم عاد) است که در نزدیکی یمن واقع شده است. این واژه در آیـه‌ی ۲۱ سوره آمـده است. در مورد فضـیلت تلاـوت این سوره از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده که فرمودنـد: هر کس سوره‌ی احقـاف را هر شب یـا هر جمعه بخوانـد، وحشت دنیـا را از او برمی‌دارد و از وحشت آخرت هم در امان می‌دارد. «۱» تذکر: این آثار سوره وقتی ظاهر می‌شود که انسان علاوه بر قرائت سوره، در آن تـدبّر و محتوای آن را در زنـدگی‌اش پیاده کند و با تعالیم قرآنی امنی برای خویش فراهم سازد. ویژگی: احقاف آخرین سوره‌ی «حم» دار است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۰

اهداف

هدف اساسی سوره‌ی احقاف عبارت‌اند از: ۱. یادآوری توحید و نفی شرک؛ ۲. یادآوری دلایل معاد؛ ۳. جهان‌شمولی دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ۴. یادآوری عظمت قرآن.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در سوره‌ی احقاف آمـده عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. آفرینش جهان بر اساس حق و نشانه‌های خدا (در آیات ۳۳ و ۴۳)؛ ۲. مبارزه با هرگونه شـرک و بت‌پرستی (در آیات ۴ و ۵)؛ ۳. دادگاه عدل الهی در رسـتاخیز (در آیات ۶، ۲۰ و ۳۴)؛ ۴. طرح عمومیت دعوت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و ایمان گروهی از جن به ایشان (در آیات ۲۹- ۳۲). ب) اخلاق: ۱. سفارش به انسان درباره‌ی نیکی به پـدر و مادر (در آیه‌ی ۱۵)؛ ۲. دعوت به صبر و بردباری پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۳۵). ج) داستان‌ها: ۱. گزارشـی از تلاش‌هـای هود پیـامبر و هلاکت قوم عاد در سـرزمین احقاف (در آیه‌ی ۲۱)؛ ۲. اشاره‌ای به موسـی و تـورات (در آیه‌ی ۱۲). د) مطـالب فرعی: ۱. بیـان اهمیت و عظمت قرآن کریم (در آیـات ۲، ۱۲ و ۲۸- ۲۹)؛ ۲. تشویق مؤمنـان و هشـدار به کـافران (در آیات ۱۳- ۲۰)؛ ۳. معرفی گمراه‌تریـن مردم (در آیـه‌ی ۵)؛ ۴. دفـاع از پیـامبر صـلی الله علیـه و آله در برابر

تهمت‌های مشرکان (در آیات ۶- ۱۱)؛ ۵. یادآوری زحمات مادران در دوران حمل (در آیه‌ی ۱۵). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۱

دوم: محتوای سوره‌ی احقاف

جهان هدفمندو زمانتمند است

قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره‌ی احقاف با اشاره به حروف مقطعه به عظمت قرآن و صفات الهی اشاره می کند و می‌فرماید: ۱ و ۲. حم* تَنزِیلُ الْکِتَبِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ حا، میم.* فرو فرستادن کتاب (: قرآن) از جانب خدای شکست‌ناپذیر فرزانه است. آیات آغازین سوره‌های غافر و جاثیه نیز شبیه این آیات است که شرح آن گذشت و تکرار آن برای نشان دادن اهمیت مطلب و تأکید بر آن است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی احقاف به هدفمندی و سرآمد زمانی جهان و مخالفت کافران اشاره کرده، می‌فرماید: ۳. مَا خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُسَمّیً وَالَّذِینَ کَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق و (تا) سرآمد معیّن نیافریدیم، و کسانی که کفر ورزیدند، از آنچه هشدار داده شدند روی گردانده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از حق بودن آفرینش جهان آن است که نظام حاکم بر آن حساب شده و دارای هدف است واین نظام شگرف و دقیق دلیل روشنی بر آفریدگار دانا و تواناست. ۲. حق بودن آفرینش جهان، دلیل هدفمندی آن و اشاره‌ای به معاد است؛ چرا که اگر عمر جهان روزی به سر رسد و آفرینش آن هدفی داشته باشد حتماً تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۲ رستاخیزی واقع خواهد شد، وگرنه آفرینش آن باطل و بیهوده خواهد بود. ۳. قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله پیوسته به کافران هشدار می‌دهند که دادگاه رستاخیز در پیش است و جهان حساب و کتاب و نظم دارد وحق است اما این کافران گرفتار غفلت و بی توجهی هستند و از این حقایق رو می‌گردانند، و همین مطلب رمز هلاکت و عذاب آنهاست. آری؛ نبیند هنر، دیده‌ی عیب‌جو! آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. جهان هدفمند است. ۲. عمر جهان روزی به سر خواهد رسید. ۳. کافران به علایم خطر و هشدارها بی‌توجهی (و خود را گرفتار عذاب می‌کنند). ۴. جهان (و زندگی را بیهوده و) بی‌هدف نپندارید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی احقاف به دلیل نداشتن شرک و بت‌پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴. قُلْ أَرَأَیْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَرُونِی مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّماوَاتِ ائْتُونِی بِکِتَبٍ مِن قَبْلِ هذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ بگو: «به من بنمایانید، آیا به نظر شما آنچه را، غیر از خدا، می‌خوانید (و می‌پرستید) چه چیزی از زمین را آفریده‌اند، بلکه آیا آنان شرکتی در (آفرینش) آسمان‌ها داشته‌اند؟! اگر راست‌گویید، برای من کتابی (الهی) پیش از این (قرآن) یا اثر علمی (از گذشتگان) بیاورید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برای شرک هیچ دلیلی وجود ندارد و این آیه از مشرکان می‌خواهد که اگر دلیل عقلی یا نقلی برای اثبات شرک دارند بیاورند و همتایان خدا و معبودان خود را اثبات کنند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۳ ۲. این آیه ابتدا از مشرکان می‌خواهد که دلایل عقلی بر توانمندی معبودان خود بیاورند که اگر آن معبودان چیزی از زمین را خلق کرده و یا در آفرینش آسمان‌ها شریک بوده‌اند، آن را بیان کنند و اگر چیزی نیافریده‌اند پس توحید در خالقیت برای خدا اثبات می‌شود. و سپس از مشرکان دلیل نقلی می‌خواهد که اگر معتقدید معبودان مقام شفاعت دارند، از کتاب‌های آسمانی دلیل بیاورید. و اگر دلیلی ندارند، پس بطلان شرک کاملًا اثبات می‌شود و ادعای آنان دروغ و فریب است. ۳. مقصود از زمین و آسمان در این آیه مجموعه‌ی آفریده‌های آسمان و زمین است. «۱» ۴. آثار علمی دانشمندان و گواهی آنان نوعی دلیل نقلی به شمار می‌آید، که محتوای آن می‌تواند برهان و دلیل عقلی باشد؛ یعنی یکی از راه‌های اثبات هر چیزی دلایل علمی گذشتگان است همان طور که دلیل عقلی و وحیانی نیز می‌تواند مطلب را اثبات کند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از مخالفان دین اسلام دلیل بخواهید. ۲. شرک دلیل

عقلی و نقلی نـدارد. ۳. معبودان دروغین مشرکان ناتوان‌انـد. ۴. آثـار علمی دانشـمندانِ گذشـته یکی از منابع شـناخت است. ۵. به میراث وحیانی و علمی گذشـته‌ی خود بی‌توجه نباشید. ۶. نشانه‌ی راست‌گویی افراد، ارائه‌ی مسـتدل مطالب است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۴ قرآن کریم در آیات پنجم و شـشم سوره‌ی احقاف به بی‌فایده بودن پرسـتش معبودان دروغین و دشمنی آنها در رسـتاخیز با پرسـتندگان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۵ و ۶. وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِن دُونِ اللَّهِ مَن لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ* وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ و کیست گمراه‌تر از کسـی که، غیر از خـدا، کسـی را می‌خوانـد که تا روز رسـتاخیز (دعای) او را نمی‌پذیرد، و آن (معبود) ها از خواندن (و پرسـتش) ایشان غافل‌اند. * و هنگامی که مردم گردآوری شوند، (معبودان)، دشمنان آن (مشرک) ان می‌شوند و منکر پرستش آنان می‌گردند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از معبودان در این آیـات، همـان بت‌هـای بی‌جـان و یـا شـعور هم‌چون فرشـتگان و جنیان و یا هر دو گروه «۱» هستند که برخی مردم جاهل آنها را می‌پرستیدنـد. در هر صورت، این آیات به بی‌فایـده بودن پرسـتش معبودان غیر خـدا اشاره می‌کنـد که در حقیقت دلیـل دیگری بر ابطـال شـرک است. ۲. مقصود از پاسـخ نـدادنِ معبودان تا رسـتاخیز آن نیست که آنان در رسـتاخیز پاسـخ مشـرکان را می‌دهند و دعای آنان را مسـتجاب می‌کنند، بلکه در رستاخیز نیز همین معبودان دروغین دشمن مشرکان می‌گردند و از آنان بیزاری می‌جوینـد. «۲» ۳. بـا این که مشـرکان معبودان خویش را می‌پرستیدنـد، پس چرا معبودان در رسـتاخیز عبـادت آنـان را انکار می‌کننـد؟ مشـرکان در حقیقت هوای نفس خود را می‌پرستیدنـد، نه معبودان را؛ پس معبودان می‌تواننـد پرستیده شدن خود را انکار کنند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۵ علاوه بر این که معبودان از مشرکان تقاضای عبادت نکرده بودند، پس اکنون نیز آن را ردّ می‌کننـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌های گم‌گشـته به دنبال پرسـتش غیر خدا می‌روند (که هیچ سودی برای آنان ندارند). ۲. کسـی را بپرستید که غفلت نداشته باشد و دعای شما را مستجاب کند. ۳. معبودی را بپرستید که در رسـتاخیز دوست و یاور شما باشد و عبادت شـما را ارج نهد. ۴. پرسـتش غیر خدا دشمنی‌زاست. ۵. پرسـتش غیر خـدا در دنیا و آخرت سودی ندارد. *** قرآن کریم در آیـات هفتم تـا نهم سوره‌ی احقـاف به تهمت‌هـای مشـرکان نسـبت به قرآن و پیـامبر صـلی الله علیه و آله پاسـخ می‌دهـد و می‌فرماید: ۷- ۹. وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هذَا سِحْرٌ مُبِينٌ* أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ* قُلْ مَا كُنتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ و هنگامی که آیات ما، در حالی که روشن است، بر آنان خوانـده می‌شود، کسـانی که کفر ورزیدنـد، درباره‌ی حق، هنگامی که به سـراغشان آمـد، می‌گوینـد: «این (قرآن) سـحری آشـکار است.»* آیا (مشـرکان) می‌گویند: « (او) به دروغ آن را (به خدا) نسبت داده است؟!» بگو: «اگر من آن را به دروغ نسـبت دهم پس (مجازات خواهم شـد و) از طرف خـدا برای (دفاع از) من، هیچ چیزی را مالك نیستید. او به آنچه در آن وارد می‌شوید داناتر است؛ گواهی او بین من و بین شـما کافی است؛ و او بسـیار آمرزنده [و] مهرورز است.* بگو: « (من) نوآمدی از فرسـتادگان (خدا) نیستم و نمی‌دانم که بـا من و بـا شـما چه خواهـد شـد؛ جز از آنچه به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم؛ من جز هشـدارگری روشـنگر نیسـتم.» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران آیات حقِّ قرآن را و انکار می‌کردند و قرآن را سـحر و پیامبر صلی الله علیه و آله را دروغ پرداز و تهمت زن می‌خواندند. ۲. کافرن از طرفی نمی‌خواستند در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و آیـات حقّ قرآن تسـلیم شونـد و از طرف دیگر نفوذ فوق العاده‌ی قرآن و تـأثیر آن را در دل‌هـا می‌دیدنـد و دلیلی در برابر آن نداشـتند؛ از این رو به صورتی غیرمنطقی به آن تهمت سـحر می‌زدند و پیامبر صـلی الله علیه و آله را دروغ‌پرداز می‌خواندند. ۳. خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد که اگر سخنانی ناروا به او نسبت دهد، او را با قدرت می‌گیرد و رگ او را قطع می‌کند. «۱» و اینک که مشرکان می‌گویند: پیامبر به خدا نسبت دروغ داده است، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان پاسخ می‌دهد که اگر من چنین افترایی بر خـدا بسـته بودم، او مرا مجازات می‌کرد. آری؛ رسوا کردن مدعیان دروغین نبوت بر خدا لازم است؛ زیرا آنان مردم

را به نام حق گمراه می‌کنند. ۴. در این آیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور وحی به کافران تهمت زن از سر اعراض پاسخ می‌دهد و جلوی بسیاری از ایرادها را می‌گیرد؛ مشرکان مکرر از پیامبران الهی ایراد می‌گرفتند که چرا غذا می‌خورد، چرا از حوادث آینده خبر نمی‌دهد، چرا به توحید فرا می‌خواند و بهانه‌های دیگری که می‌گرفتند. خدا در جواب همه‌ی این‌ها می‌گوید: بگو من اولین پیامبر نبوده‌ام و قبل از من هم پیامبرانی مثل من بوده‌اند و من فقط از وحی پیروی می‌کنم و اطلاع (مستقلی) از آینده‌ی خود و شما ندارم و فقط به شما هشدار می‌دهم (می‌خواهید قبول کنید یا نکنید). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۷ ۵. در این آیه علم به آینده، یعنی علم غیب از پیامبر صلی الله علیه و آله نفی شده است، اما در آیاتِ دیگرِ قرآن علم غیب به طور مشروط اثبات شده است؛ «۱» چرا که او مستقلًا و بدون اجازه‌ی خدا و اطلاع او نمی‌توانست از غیب آگاه شود، ولی خدا به هر پیامبری که بخواهد علم غیب می‌دهد و او را از امور پنهانی آگاه می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حق‌گریزان، به دامن تهمت پناه می‌برند. ۲. خدا تهمت به خویشتن را تحمّل نمی‌کند. ۳. از آگاهی و گواهی خدا بهراسید و به برنامه‌ها و رهبران الهی تهمت نزنید. ۴. کافران منطق و دلیل ندارند و در برابر قرآن و پیامبر تهمت می‌زنند. ۵. خدا آمرزشگری مهربان است (و راه توبه را برای مخالفان باز گذاشته است). ۶. هشدارگری، روشنگری و عمل به دستورهای الهی وظیفه‌ی مبلغان و رهبران الهی است. ۷. رهبران الهی فقط به وظیفه‌ی خود و دستور خدا عمل کنند (و به بهانه‌تراشی‌های مخالفان توجه نکنند). *** خدای متعال در آیه‌ی دهم سوره‌ی احقاف پاسخ دیگری به منکران قرآن می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰. قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ وَكَفَرْتُم بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللَّهَ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بگو: «آیا به نظر شما، اگر (قرآن) از نزد خدا باشد و بدان کفر ورزید و شاهدی از بنی‌اسرائیل (: فرزندان یعقوب) بر مثل آن گواهی دهد و ایمان آورد و (شما) تکبّر ورزید (آیا ستمگر نیستید؟!)؛ در حقیقت، خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند.» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده است که فردی بزرگ از بنی اسرائیل (یعنی از یهودیان یا مسیحیان) شاهد و گواه قرآن بوده و بدان ایمان آورده است، و از آن جا که اهل کتاب بر اساس تورات از حقانیت اسلام و صفات پیامبر اطلاع داشتند، همین گواهِ درستی و راستی قرآن است. «۱» ۲. این شاهد بنی اسرائیل چه کسی بوده است؟ مفسران در این مورد چند دیدگاه دارند: برخی گفته‌اند که این شخص موسی علیه السلام «۲» بوده که در عصر خود از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده و نشانه‌های او را در تورات بیان کرده و به مثل قرآن ایمان آورده بود ولی بعدها مردم از او پیروی نکردند و تکبر ورزیدند و قرآن را انکار کردند. برخی دیگر از مفسران بر آن‌اند که مقصود یکی از دانشمندان اهل کتاب است که در مکه می‌زیسته و به اسلام ایمان‌آورده بود ولی نام او مشخص نیست. برخی دیگر معتقدند که این فرد دانشمند معروف یهود، یعنی «عبد اللَّه بن سلام» بود که در مدینه به اسلام ایمان آورد؛ بنابر این احتمال آیه‌ی فوق در مدینه نازل شده و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله داخل سوره‌ی احقاف، که مکی است، قرار داده شده است. «۳» البته تفسیر دوم دلیلی ندارد و تفسیر سوم با مکی بودن سوره ناسازگار است و ممکن ا ست در مدینه به عبداللَّه بن سلام تطبیق شده باشد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۹۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اهل کتاب نیز گواه حقانیت قرآن هستند. ۲. مشرکان نسبت به برخی اهل کتاب، در برابر قرآن لجاجت بیش‌تری دارند. ۳. قرآن را انکار نکنید و در برابر آن تکبر نورزید که ستمکاری (بر خویشتن) است. ۴. ستمکاری عامل محرومیت از هدایت الهی است. *** خدای متعال در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی احقاف به بهانه‌جویی‌های کافران در برابر قرآن و ویژگی‌ها و اهداف قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۱ و ۱۲. وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْراً مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هذَا إِفْكٌ قَدِيمٌ* وَمِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَاماً وَرَحْمَةً وَهذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَاناً عَرَبِيّاً لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ. و کسانی که کفر ورزیدند، درباره‌ی کسانی که ایمان آوردند، گفتند: «اگر (بر فرض، ایمان) خوب بود، (آنان) به سوی آن بر ما پیشی نمی‌گرفتند.» و چون بدان (قرآن) ره‌نمون نشدند، پس به زودی می‌گویند: «این دروغِ بزرگِ دیرینه‌ای است.»* و کتاب موسی در حالی که پیشوا و رحمتی بود، پیش از آن (قرآن فرود آمده) است؛ و این کتابی

است به زبان عربی، که مؤیّد (تورات) است، تا کسانی را که ستم کردند هشدار دهد و مژده‌ای برای نیکوکاران باشد. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که برخی از تهی‌دستان، هم‌چون ابوذر، بلال، عمار، صهیب و کنیزی به نام ذی النیرهٔ و برخی قبایل صحرا نشین به اسلام ایمان آوردند و ثروتمندان قریش و شهرنشینان مکه گفتند: اگر اسلام چیز خوبی بود، این‌ها بر ما سبقت نمی‌گرفتند وآیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۰ سخن آنها پاسخ به ایشان را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران مخالف اسلام افراد مغروری بودند که به مسلمانان تهی‌دست به چشم حقارت می‌نگریستند و می‌گفتند: اگر اسلام و قرآن چیز خوبی بود، این افراد زودتر از ما به آن ایمان نمی‌آوردند. در حالی که خودمحوری و کبر و غرور پرده‌ای بر چشمان آنان افکنده بود که نمی‌توانستند مانند فقرا حق‌جو و پاک‌دل باشند و حقایق اسلام را به خوبی درک کنند. ۲. مخالفان اسلام از طرفی محرومیت خود را از هدایت قرآن، و از طرف دیگر جاذبه‌ی قرآن را می‌دیدند، به همین سبب به تهمت رو می‌آوردند و آن را دروغ باستانی می‌خواندند و این تهمت را تکرار می‌کردند «۲» تا سرپوشی بر بی‌ایمانی خود بگذارند. در حالی که محتوای عالی و معجزه‌آمیز قرآن و مبارزات آن با خرافات و عقاید باطل گذشتگان روشن بود و آنها از آوردن مثل قرآن عاجز شده بودند. ۳. یکی از نشانه‌های حقّانیّت و صداقت قرآن هماهنگی محتوای قرآن با مطالب تورات در مورد اوصاف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «۳» و این هماهنگی نشان می‌دهد که قرآن دروغ نیست، بلکه منشأ آن وحی است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۱ ۴. تورات به عنوان یک کتاب آسمانی، پیشوای مردم و مایه‌ی رحمت آنان بود؛ یعنی پیشوایی سخت‌گیر و تکلّف‌آور نبود، بلکه به مردم لطف می‌کرد و تکالیف آن نیز همراه رحمت و برای تربیت مردم بود. البته این صفات مربوط به تورات تحریف نشده است و قرآن نیز این‌گونه است. ۵. در این آیات بر دو ویژگی قرآن نیز تأکید شده است: الف) قرآن هماهنگ و تصدیق کننده‌ی تورات اصلی است. ب) قرآن به زبان عربی، یعنی واضح و روشن و فصیح و گویاست که همگان از آن بهره‌مند می‌شوند. ۶. در این آیات به دو هدف قرآن اشاره شده است: الف) قرآن برای هشدار به ستمکاران آمده است تا عذاب الهی را به آنان یادآوری کند و آنان از هر نوع ستمکاری و خلافکاری دست بردارند. ب) قرآن برای مژده دادن نیکو کاران به نعمت‌های بهشتی آمده است، تا آنان بر نیکوکاری خود بیفزایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران، در برابر قرآن بهانه‌تراشی می‌کنند و تهمت می‌زنند. ۲. تورات اصیل برنامه‌ای، راهبر و رحمت‌زا بود. ۳. محتوای قرآن با تورات اصیل هماهنگ است (و همین نشانه‌ی حقانیّت قرآن است). ۴. قرآن به زبان عربی واضح آمده (تا نیکوکار و ستمکار آن را بفهمند). ۵. اهداف قرآن، هشدارگری و بشارتگری است. ۶. نیکوکار باشید تا مشمول مژده‌های قرآن قرار گیرید. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی احقاف به فرجام مؤمنان با استقامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۲ در واقع، کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست.» سپس پایداری کردند، پس نه هیچ ترسی بر آنان است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.* آنان اهل بهشت‌اند در حالی که در آن‌جا ماندگارند، به پاداش آنچه انجام می‌دادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دو مرحله‌ی اساسی اشاره شده است: الف) ایمان به توحید که زیربنای همه‌ی عقاید صحیح است. ب) شکیبایی و استقامت که ریشه‌ی همه‌ی اعمال صالح است. ۲. مؤمنان پراستقامت می‌گویند پروردگار ما خداست؛ یعنی بر صفت پروردگاری و پرورشگری و صاحب و مدبّر بودن خدا تکیه کرده‌اند؛ بدین معنا که خدا آنان را برای خود پرورش می‌دهد و زندگی آنان را تدبیر می‌کند و از این روست که آنها استقامت می‌ورزند. چو مرد رهرو، اندر راهِ حق ثابت‌قدم گردد وجود غیرِ حق در چشم توحیدش عدم گردد (سعدی) ۳. استقامت و صبر شامل سه بخش اساسیِ صبر در برابر گناه، صبر در اجرای دستورات الهی و صبر در برابر مشکلات می‌شود. برخی از مفسران گفته‌اند که مقصود از استقامت در این آیه، استقامت بر ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. «۱» البته روشن است که ادامه‌ی خط امام علی علیه السلام و استقامت بر آن یکی از مصادیق استقامت بر راه خداست، ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست. ۴. پاداش مؤمنان پراستقامت، بهشت است

و این بهشت پاداش اعمال آنهاست. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۳ ۵. در برخی دیگر از آیات قرآن بیان شده که پاداش مؤمنان پراستقامت، آن است که فرشتگان الهی بر آنان فرود می‌آیند و مژده‌ی رفع ترس و اندوه را به آنان می‌دهند. «۱» ۶. مؤمنان پراستقامت ترسی از آینده ندارند؛ چون بهشتی هستند و اندوهی از گذشته ندارند، چون زیان نکرده و سرمایه‌ی خود را در راهی نیک‌فرجام مصرف کرده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با استقامت برتوحید، مشکلات شما برطرف می‌شود. ۲. مؤمنان شکیبا، ترس و اندوه نداشته باشند که فرجام نیکی در انتظار آنان است. ۳. تدبیر و پرورش خود را به دست خد ا بسپارید. ۴. بهشت را به بها می‌دهند، نه به بهانه. ۵. بهشت جاودان از آن موحّدان پراستقامت و نیکو کردار است. ***

نیکی به پدر و مادر فراموش نشود

قرآن کریم در آیات پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی احقاف به زحمات مادر و لزوم نیکی به پدر و مادر و خطوط اساسی زندگی در چهل‌سالگی و پاداش‌های نیکوکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵ و ۱۶. وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَوَضَعَتْهُ كُرْهاً وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ* أُولئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۴ و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند؛ مادرش با ناگواری او را بارداری کرد و با ناگواری او را بزاد، و بارداری او و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا این‌که به حدّ رشدش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: «پروردگارا! به من الهام کن، که نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشتی، سپاس‌گزاری کنم و این‌که [کار] شایسته‌ای، که آن را می‌پسندی، انجام دهم؛ و برای من در نسلم شایستگی پدید آور. در واقع، من به سوی تو بازگشتم و در حقیقت، من از تسلیم شدگان هستم.»* آنان کسانی هستند که بهترین اعمالشان را از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان در اهل بهشت می‌گذریم؛ (این) وعده‌ی راستی است که (بدان) وعده داده می‌شدند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «وصیت» به معنای سفارش است و شامل سفارش برای بعد از مرگ و سفارش‌های خدا و افراد در دنیا و هر نوع سفارش دیگر می‌شود. ۲. در این آیات در مورد نیکی به پدر و مادر، سفارش، اما در مورد مادر تأکید شده است؛ زیرا: الف) مادر فرزندش را در مدت بارداری با زحمت حمل می‌کند و از شیره‌ی جان خود به او می‌دهد و در این راه مشکلات و کمبودها را با محبت تحمّل می‌کند. ب) مادر با زحمت کودک خود را به دنیا می‌آورد و گاهی برخی مادران جان خود را بر سر این راه می‌گذارند. ج) این مادر است که تا حدود دو سال به فرزندش شیر می‌دهد و در این مدت به نظافت و پرستاری او می‌پردازد. هر چند هر پدری نیز برای کودک خود زحمت می‌کشد، اما زحمات اساسی و طاقت‌فرسا را مادر تحمّل می‌کند تا کودک به سن بلوغ و بالاتر برسد و از این رو سپاس‌گزاری از او بیش‌تر لازم است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۵ ۳. در حدیثی آمده است که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله تا سه بار فرمودند: به مادرت. و در بار چهارم فرمودند: به پدرت. «۱» ۴. در این آیات نیکی به پدر و مادر، به همه‌ی انسان‌ها سفارش شده است نه فقط به مؤمنان و مسلمانان؛ یعنی نیکی به پدر و مادر از اصول انسانی و حقوق بشر است و مربوط به دین و مذهب خاصی نیست واگر کسی به این وظیفه عمل نکند، شایسته‌ی نام انسان نیست. ۵. واژه‌ی «احسان» به صورت نکره آمده است و بر نیکی‌های بزرگ دلالت می‌کند؛ یعنی انسان در برابر پدر و مادر وظیفه دارد که: الف) به آنان محبت کند. ب) غذا و لباسِ آنان را فراهم کند. ج) نیکی‌های بزرگ به آنان بنماید؛ برای مثال، در صورت امکان، آنها را به سفر حج یا زیارت ببرد. ۶. در این آیات مدت شیرخوارگی و بارداری زنان مجموعاً سی ماه و در برخی آیات مدت شیرخوارگی بیست و چهار ماه معین شده است؛ «۲» پس کم‌ترین مدت بارداری شش ماه است، همان طور که حکایت شده حضرت عیسی علیه السلام و امام حسین علیه السلام

شش ماهه به دنیا آمدند. «۳» و هر چه از مدت نه ماه بارداری کم می‌شود، باید بر مدت شیرخوارگی افزوده شود تا حقّ کودک ادا گردد. ۷. مقصود از «رسیدن به مرحله‌ی توانایی» همان بلوغ جسمانی «۴» (یعنی سن بلوغ یا هیجده سالگی است و مقصود از چهل‌سالگی همان مرحله‌ی تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۶ بلوغ عقلانی و فکری بشر است که پیامبران الهی نیز معمولًا در این سن به رسالت برانگیخته می‌شدند. «۱» ۸. سن چهل سالگی نقطه‌ی عطفی در زندگی بشر است و در احادیث آمده است که اگر کسی به چهل‌سالگی برسد و خیر او بر شرّ او غلبه پیدا نکند، برای دوزخ آماده شود. و نیز در احادیث آمده است که اگر کسی به چهل‌سالگی برسد و توبه نکند، شیطان می‌گوید: دیگر او رستگار نمی‌شود. «۲» ۹. این آیات چند دعای افراد چهل‌ساله را بیان کرده است، این دعاها در حقیقت خطوط اساسی زندگی را پس از چهل‌سالگی نشان می‌دهد که عبارت‌اند از: الف) سپاس گزاری از نعمت‌های الهی برخود و پدر و مادر؛ ب) انجام اعمال شایسته و مورد رضایت خدا؛ ج) اصلاح فرزندان و نسل؛ د) توبه کردن و بازگشت به سوی خدا؛ ه) تسلیم خدا و مسلمان واقعی شدن. ۱۰. خدا در برابر این کارهای نیک افراد چهل ساله، سه پاداش اساسی به آنان می‌دهد: الف) بهترین اعمال آنها (یعنی واجبات و مستحبات) را می‌پذیرد، یا بر اساس بهترین اعمالشان به اعمال دیگرشان پاداش می‌دهد. «۳» ب) از بدکاری‌ها و گناهان گذشته‌ی آنان می‌گذرد. ج) آنان را در میان اهل بهشت جای می‌دهد. ۱۱. نیکوکاران چهل ساله هم به خود دعا می‌کنند و هم به پدر و مادر و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۷ فرزندان خویش؛ یعنی در دعاها خودمحور نیستند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از اصول حقوق بشر نیکی به پدر و مادر است. ۲. زحمات طاقت‌فرسای مادر را در نظر داشته باشید (و به او نیکی بیش‌تری بنمایید). ۳. هنگام رسیدن به چهل‌سالگی نقطه‌ی عطفی در زندگی خود ایجاد کنید و به سوی خدا بازگردید و مسلمان واقعی شوید. ۴. توفیق شکر نعمت‌ها را از خدا بخواهید. ۵. پس از چهل‌سالگی بیش‌تر به فکر اصلاح فرزندان خود باشید. ۶. همان طور که شکر نعمت‌های خود را به جا می‌آورید، شکر نعمت‌های الهی بر پدر و مادرتان را نیز به جا آورید. ۷. خدا نسبت به انسان‌های چهل ساله‌ی نیکوکار و توبه‌کار، عنایت خاصی دارد (این فرصت را از دست ندهید). ۸. بخشش گناهان، قبولی اعمال و بهشتی شدن، از پاداش‌های چهل‌سالگان نیکوکار است. ۹. وعده‌ی الهی راست و حتمی است. *** قرآن کریم در آیات هفدهم و هیجدهم سوره‌ی احقاف به بدکاری نسبت به پدر و مادر و فرجام زیانبار آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷ و ۱۸. وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِن قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هذَا إِلَّا أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ* أُوْلئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّهُمْ کَانُوا خَاسِرِینَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۸ و کسی که به پدر و مادرش گفت: «اف (: کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز) بر شما باد، آیا به من وعده می‌دهید که (من از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟! در حالی که گروه‌ها (و نسل‌ها) یی پیش از من درگذشتند (و کسی زنده نشد.)» و آن دو از خدا یاری می‌خواهند (و می‌گویند:) وای بر تو! ایمان بیاور که وعده‌ی خدا حق است. و [لی آن فرزند] می‌گوید: «این جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»* آنان کسانی هستند که گفتار (: وعده‌ی عذاب) بر آنان تحقق یافت، در امت‌هایی از جن و انسان که پیش از آنان درگذشتند؛ [چرا] که آنان زیانکار بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن، مقایسه و مقابله است؛ یعنی سرنوشت افراد نیکوکار و بدکار را در مقابل هم قرار می‌دهد، تا دیگران بتوانند با مطالعه‌ی سرنوشت آنان راه صحیح را انتخاب کنند. در این آیات و آیات قبل نیز سرنوشت نیکوکاران نسبت به پدر و مادر و بدکاران نسبت به آنها بیان شده است تا افراد بتوانند راه صحیح را از ناصحیح تشخیص دهند. ۲. کسانی که نسبت به پدر و مادر بی ادبی می‌کنند و به آنان اف می‌گویند و در مورد پندهای دینی آنان خیره‌سری می‌کنند، در نهایت گرفتار زیانکاری و عذاب می‌شوند. ۳. «اف» به معنای هر چیز کثیف و آلوده است که برای تحقیر افراد گفته می‌شود و کنایه از کوچک‌ترین بی ادبی نسبت به پدر و مادر است که در آیات دیگر قرآن گفته شده که به پدر و مادر اف نگویید. «۱» ۴. پدر و مادر دل سوز، نسبت به عقاید فرزندانشان حساسیت دارند و به آنان در مورد ایمان و اعتقاد به معاد سفارش می‌کنند و اگر در برابر حق لجاجت کردند فریاد می‌کشند و به خدا شکایت

می‌کنند تا دست از باطل‌گرایی بردارند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۰۹ ۵. منکران معاد دلیلی برای این انکار ندارند، بلکه آنان معاد را ریشخند می‌کنند و آن را افسانه می‌خوانند. ۶. شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که بین اعتقاد به معاد و تربیت دینی با احترام به پدر و مادر نوعی ملازمه است؛ یعنی اگر کسی منکر معاد باشد، از تربیت دینی دور می‌شود و هیچ چیز جلودار او نخواهد بود و از بی‌احترامی نسبت به پدر و مادر باکی نخواهد داشت. ۷. در این آیات بیان شده که منکران معاد و بی‌ادبان نسبت به پدر و مادر، سرمایه‌های وجودی خود و استعدادها و عمر خود را تلف کرده و در برابر چیزی به دست نیاورده‌اند؛ از این رو زیانکارند و گرفتار مجازات الهی می‌شوند، همان طور که با ملت‌های سرکش گذشته رفتار شد و همگی هلاک شدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. افراد بی‌دین، نسبت به پدر و مادر بی‌ادب هستند. ۲. پدر و مادر، نسبت به تربیت دینی و اعتقادی فرزندان خود تلاش کنند و در این راه از خدا کمک بطلبند. ۳. به فرزندان خود درس معاد دهید. ۴. منکران معاد، دلیل منطقی ندارند بلکه تهمت می‌زنند. ۵. فرجام بی‌ادبان نسبت به پدر و مادر و منکران معاد، مجازات است. ۶. انکار معاد و بی ادبی نسبت به پدر و مادر موجب زیانکاری انسان است. ۷. برخورد با منکران معاد و بی ادبان، روش مستمر خدا در طول تاریخ بوده است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۰ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی احقاف به درجات بهشتیان و دوزخیان بر اساس اعمالشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و برای هر یک (از این گروه‌ها) رتبه‌هایی است که از آنچه انجام دادند (ناشی می‌شود)، و تا (خدا) کارهایشان را به طور کامل به آنان بدهد؛ در حالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «درجات» به معنای پله‌هایی است که از آن به سمت بالا می‌روند، به خلاف درکات که به پله هایی گفته می‌شود که از آن پایین می‌روند؛ «۱» از این رو به مراحل بهشت درجات گویند که انسان را به طرف کمال بالا می‌برد و به مراحل دوزخ درکات می‌گویند که انسان را به طرف پایین می‌برد. ۲. بهشتیان و دوزخیان همه در یک مرحله و درجه نیستند بلکه بر اساس اعمالشان مقامات و مراحل مختلف دارند. ۳. در این آیه بیان شده که بهشتیان و دوزخیان اعمال خود را به طور کامل دریافت می‌کنند. این تعبیر اشاره‌ای به تجسّم اعمال است؛ از این رو عذاب و پاداش آنان نتیجه‌ی اعمال خودشان است و ستم به آنان بی معنا خواهد بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر شخصی در بهشت یا دوزخ درجه‌ای مشخص دارد (شما در کجا هستید). ۲. اگر درجه‌ی بالایی در رستاخیز می‌خواهید، اعمال بهتری ارائه دهید که درجات افراد بر اساس کردار آنان است. ۳. بهشت و دوزخ نتیجه‌ی اعمال شماست و ستمی در کار نیست. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۱ قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی احقاف به عوامل عذاب کافران مستکبر و فسادگر در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ و روزی که کسانی که کفر ورزیدند بر آتش عرضه می‌شوند (به آنان گفته می‌شود: لذت چیزهای) پاکیزه‌تان را در زندگی دنیایتان بردید و از آنها بهره‌مند شدید؛ پس امروز به (سزای) آنچه در زمین به ناحق تکبر می‌ورزیدید و به (سزای) آنچه نافرمانی می‌کردید، به عذابی خوارکننده کیفر خواهید شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که در رستاخیز کافران بر عذاب عرضه می‌شوند و در آیات دیگر بیان شده که دوزخ بر کافران عرضه می‌شود؛» چرا که عرضه داشتن به معنای رفع موانع میان دو چیز است و هنگامی که موانع بین کافران و دوزخ بر طرف شد، هر دو تعبیر صحیح است و این عرضه داشتن خود نوعی عذاب کافران است، هر چند هنوز وارد آتش نشده باشند. «۲» ۲. در این آیات بهره‌گیری کافران از چیزهای پاکیزه ولذت‌های دنیوی نکوهش شده است. هر چند صرف بهره‌گیری از دنیا کار نکوهیده‌ای نیست، ولی غرق شدن در لذات مادی و استفاده‌ی گناه‌آلود از آنها و فراموش کردن خدا و رستاخیز نکوهیده است. ۳. این آیه عذاب کافران را خوار کننده معرفی کرده است؛ چون آنان در تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۲ دنیا تکبر می‌ورزیدند، در رستاخیز نیز مجازاتی متناسب با گناه آنان بر ایشان عرضه می‌شود. آری؛ کسانی که در برابر خدا و قوانین او فروتنی نکردند، اینک گرفتار ذلت و خواری می‌شوند. ۴. در این آیه از تکبر و فسادگری به عنوان عوامل عذاب یاد

شده است که تکبّر اشاره به انکار آیات الهی و اصول دین و فسادگری اشاره به انواع گناهان و مخالفت با فروع دین است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تکبّر و فساد مستمر از عوامل عذاب است. ۲. کافران به نعمت‌های دنیوی مغرور نشوند که عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است. ۳. تکبّر به ناحق، در رستاخیز، عذابی متناسب، یعنی خواری را به دنبال دارد. ***

احقاف کجاست؟

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم به قوم عاد و هدف توحیدی و هشدارهای پیامبرانشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۱. وَاذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ و برادرِ (قوم) عاد (: هود) را یاد کن، هنگامی که قومش را در ریگستان (احقاف) هشدار داد، در حالی که هشدارگرانی (از پیامبران) پیش از او و پس از وی درگذشتند؛ (و گفت:) که جز خدا را نپرستید، [چرا] که من از عذاب روزی بزرگ بر شما می‌ترسم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قود عاد مردمی ثروتمند و نیرومند بودند که در منطقه‌ای ریگزار و آباد به نام «احقاف» زندگی می‌کردند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۳ واژه‌ی «احقاف» به معنای شن‌های روانی است که در اثر وزش باد به صورت تپه‌هایی انباشته می‌شوند و ظاهراً منطقه‌ی احقاف در جنوب عربستان در حوالی یمن بوده است. «۱» پیامبر این قوم «هود» علیه السلام بود. ۲. در این آیه از هود پیامبر با عنوان «برادر قوم عاد» یاد شده و همین تعبیر در مورد صالح، شعیب، نوح و لوط پیامبر علیهم السلام نیز به کار رفته است. «۲» این تعبیر یا اشاره بدان است که هود از قوم عاد بود و عرب همه‌ی افراد قبیله را برادر می‌خواند. و یا به خاطر آن است که هود رفتاری برادرانه با قوم خود داشت. ۳. پیام و رسالت هود در «توحید» و نفی شرک خلاصه می‌شود و این منطق و هدف همه‌ی پیامبران الهی «۳» و ریشه‌ی همه‌ی اصلاحات است؛ زیرا توحید منشأ وحدت جامعه و همکاری و ایثار است و شرک منشأ پراکندگی، تعارض، خودکامگی‌ها و انحرافات. ۴. پیامبران الهی به سوی توحید معبود و توحید کلمه و توحید در عمل و توحید جامعه فرا می‌خواندند، تا انسان‌های موحد هم‌چون قطره‌ای در دریای جامعه حل شوند و جامعه‌ای انسانی و واحد پدید آید. «۴» ۵. پیامبران متعددی قبل و بعد هود به سراغ مردم آمدند یا قبل از هود پیامبرانی به سراغ قوم عاد رفتند، که برخی نزدیک به زمان هود و برخی جلوتر بودند، «۵» ولی قوم عاد به هشدارهای آنان توجه نکردند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۴ ۶. مقصود از «روز بزرگ» در این آیه، همان روز وحشتناک عذاب قوم عاد است که هود پیامبر از حال مردم در آن روز نگران بوده، هر چند این تعبیر گاهی به معنای روز رستاخیز نیز می‌آید، ولی در این جا مورد نظر نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرنوشت قوم عاد را مطالعه کنید و عبرت بگیرید. ۲. توحید، پیام رهبران الهی است. ۳. رهبران الهی در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم باشند. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی احقاف به گفتمان هود پیامبر علیه السلام با قومش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲ و ۲۳. قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَأْفِكَنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ* قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ (قوم عاد) گفتند: «آیا نزد ما آمدی تا ما را از معبودانمان بازگردانی؟! پس اگر از راست‌گویانی، آنچه را (از عذاب) به ما وعده می‌دهی برای ما بیاور.»* (هود) گفت: «علم (به زمان عذاب) فقط نزد خداست، و آنچه را بدان فرستاده شده‌ام به شما ابلاغ می‌کنم، ولیکن من شما را گروهی می‌بینم که نادانی می‌کنید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قوم عاد در جهالت خویش غوطه‌ور بودند و با هود پیامبر علیه السلام با بی‌ادبی رفتار می‌کردند و به او تهمت دروغ‌گویی می‌زدند؛ یعنی ریشه‌ی همه‌ی انحرافات و لجاجت‌های آنان همین جهل ایشان بود. ۲. قوم عاد، هم می‌خواستند به همان روش پیشین خود در پیروی از بت‌ها ادامه دهند و هم وعده‌های الهی را در مورد عذاب باور نمی‌کردند؛ از این رو در برابر او لجاجت می‌کردند و به هود تهمت دروغ‌گویی می‌زدند و از او می‌خواستند که برای اثبات مدعای خود عذاب الهی را بیاورد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۵ ۳. هود علیه السلام یک پیامبر و بنده‌ی خدا و علم او نیز از ناحیه‌ی خدا بود. او هر چه را که به او تعلیم داده بودند می‌دانست و هر وظیفه‌ای را که برای او مشخص کرده بودند انجام

می‌داد؛ بنابراین مانعی ندارد که از زمان دقیق عذاب اطلاع نداشته باشد. ۴. «جهل» گاهی در برابر علم و به معنای ناآگاهی و گاهی در برابر عقل و به معانی نادانی و سفاهت است. در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد؛ چرا که قوم عاد هم ناآگاه بودند و هم کارهای سفیهانه می‌کردند و سخنان جهالت‌آمیز می‌گفتند و تقاضای عذاب می‌کردند، در حالی که احتمال وقوع آن و نابودی آنان وجود داشت. نمونه‌ی دیگری از جهالت آنان در آیه‌ی بعد خواهد آمد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان رهبران الهی افرادی تهمت‌زن هستند. ۲. به تهمت‌های مخالفان پاسخ دهید و به فکر انجام وظیفه‌ی خود باشید. ۳. جهالت ریشه‌ی مخالفت و عذاب‌طلبی مخالفان دین است. *** قرآن کریم در آیات بیست و چهارم و بیست و پنجم سوره‌ی احقاف به عذاب قوم عاد و واکنش آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴ و ۲۵. فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هذَا عَارِضٌ مُمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ* تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ و هنگامی آن (عذاب) را دیدند، در حالی که ابری روی آورنده به دره‌هایشان بود، گفتند: «این ابری است که بر ما می‌بارد!» بلکه آن چیزی است که بدان شتاب می‌ورزیدید؛ (همان) بادی که در آن عذابی دردناک است؛* که همه چیز را به فرمان پروردگارش در هم می‌کوبید، پس صبح کردند در حالی که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد؛ این‌گونه گروه خلافکاران را کیفر می‌دهیم. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران نوشته‌اند که مدتی باران برای قوم عاد نیامد و هوا گرم و خشک شد، سپس ابر تیره‌ای بر صفحه‌ی آسمان گسترده شد و قوم عاد بسیار خوشحال شدند و به استقبال ابر، به سوی دره‌ها و آب‌گیرها رفتند، تا منظره‌ی نزول باران را ببینند. ولی این عذاب الهی بود که به صورت تند باد شروع شد و هفت شبانه‌روز ادامه داشت «۱» و همه را هلاک کرد. ۲. در این آیات بیان شده که به قوم عاد گفته شد که این عذابی است که منتظر آن بودید (و ابر باران زا نیست). گوینده‌ی این خبر به قوم عاد، خدای متعال یا هود پیامبر علیه السلام بوده است. ۳. سرگذشت قوم عاد، یک مورد استثنایی نیست بلکه یک قانون و سنت الهی است که هر کس خلافکاری کند، خدا او را مجازات خواهد کرد و این هشداری است به همه‌ی خلافکاران. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قوم عاد افرادی ناآگاه بودند که عذاب را رحمت می‌پنداشتند. ۲. خدا برخی از اقوام سرکش را با باد و ابر نابود می‌کند (تا مایه‌ی عبرت دیگران شوند). ۳. روش و قانون خدا، مجازات خلافکاران است. ۴. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم عاد عبرت بگیرید و خلافکاری نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی احقاف به نیرومندی قوم عاد و عوامل عذاب آنان و درماندگی آنان در برابر عذاب الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۶. وَلَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيما إِن مَكَّناهُمْ فِيهِ وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعاً وَأَبْصاراً وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُم مِن شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۷ و به یقین، به آنان در مورد چیزی امکانات دادیم که به شما در آن (مورد) امکانات ندادیم، و برای آنان شنوائی و دیدگان و دل‌های [سوزان قرار دادیم و [لی شنوائی آنان و دیدگان‌شان و دل‌های (سوزان) آنان چیزی (از عذاب) را از آنان دفع نکرد؛ چون نشانه‌های (اعجاز آمیز) خدا را انکار می‌کردند و آنچه آن را به ریشخند می‌گرفتند آنان را فرو گرفت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن بیان شده است که قوم عاد، از نظر جسمانی قوی و بلند قامت بودند و ساختمان‌های بلندی داشتند که خدا مردمی همانند آنان در شهرها نیافریده است. «۱» و در این آیه نیز اشاره شده که امکانات مادی و جسمانی و تمدنی عظیم به آنان داده شده بود که از امکانات مشرکان ثروتمند مکه بیش‌تر بود. و نیز خدا به این قوم گوش و چشم و دل قوی و تیزبین داده بود که حقایق را به خوبی درک کنند و تشخیص دهند، ولی آنان از این وسایل و امکانات برای امور مادی خود استفاده کردند نه برای تشخیص وظایف الهی‌شان و گرفتار عذاب شدند. ۲. دو عامل موجب عذاب قوم عاد شد: الف) انکار آیات الهی؛ ب) ریشخند کردن وعده‌ی عذاب و معاد. یعنی آنان به امکانات و وسایل خود مغرور شدند و در برابر پیامبران و معجزات آنها و وحی الهی ایستادگی کردند و تعالیم آنان و وعده‌ی عذاب الهی را به ریشخند گرفتند، ولی در نهایت گرفتار همین عذاب شدند. ۳. در این آیات به مشرکان مکه (بلکه همه‌ی مخالفان اسلام) هشدار می‌دهد که در جایی که نیرومندترین اقوام یعنی قوم عاد نتوانستند در

برابر تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۸ عذاب الهی مقاومت کنند و هلاک شدند، شما که قومی ضعیف هستید، مراقب رفتار خود باشید و بر کفر خود لجاجت نورزید که ممکن است عذاب الهی بر شما نیز نازل شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام بدانند که نیرومندتر از آنان نیز در زمین زندگی کرده‌اند ولی نابود شده‌اند (پس آنان نیز مراقب اعمال خود باشند). ۲. هیچ وسیله و امکاناتی نمی‌تواند مانع نزول عذاب الهی شود و مردم را نجات دهد. ۳. آیات الهی و وعده‌ی عذاب را انکار و ریشخند نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی احقاف به هلاکت اقوام گذشته و عدم نجات آنان توسط غیر خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُم مِنَ الْقُرَى وَصَرَّفْنَا الآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ* فَلَوْلَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَذلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ و به یقین، آنچه از آبادی‌ها در اطراف شما بودند، نابود کردیم و نشانه‌های (خود) را به گونه‌های مختلف بیان کردیم، تا شاید آنان بازگردند.* و چرا کسانی که معبودانی غیر از خدا را (برای) نزدیکی (به او) برگزیدند، آنان را یاری نکردند؟! بلکه از (نظر) آنان گم شدند! و آن (نتیجه‌ی) دروغ بزرگشان و آنچه (بر خدا شریک) می‌بستند، بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در اطراف مشرکان مکه اقوام سرکشی بودند که هلاک شدند. آری؛ قوم عاد در سرزمین احقاف در جنوب جزیرة العرب، قوم ثمود در سرزمین تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۱۹ حجر در شمال جزیرة العرب و قوم سبأ در یمن و قوم شعیب در مدین نزدیک شام و قوم لوط در همان منطقه بودند، که بر اثر کفر و شرک، گناه و سرکشی نابود شدند و سرنوشت آنان مایه‌ی عبرت دیگران شد. ۲. خدا برای نجات مردم، آیات خود را به صورت‌های مختلف (هم‌چون معجزات، نعمت‌ها، مصیبت‌ها و گاهی از طریق وحی و بیان قصص پیشینیان و نزول عذاب بر دیگران) بیان می‌کند، تا مردم هدایت شوند و دست از کفر و شرک و لجاجت بردارند و به سوی خدا باز گردند. ۳. یکی از دلایل بطلان شرک و بت‌پرستی همان ناتوانی بت‌ها و معبودان دروغین است که در لحظات حسّاس و در هنگام نزول عذاب به یاری پیروان خود نمی‌آیند، بلکه در همان لحظه‌ی خطر گم می‌شوند. آری؛ موجوداتی چنین ناتوان و بی‌فایده شایستگی پرستش را ندارند. ۴. عذاب الهی و تنهایی در هنگام عذاب، نتیجه‌ی اعمال خود مشرکان بود؛ چرا که آنان با دروغ‌پردازی و تهمت‌زنی به خدای متعال و شریک قایل شدن برای او، عذاب الهی را برای خود فراهم کردند. ۵. مشرکان معبودان و بت‌ها را برای تقرّب (و شفاعت) و نزدیکی به خدا می‌پرستیدند، وگرنه می‌دانستند که آفریدگار جهان خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا نشانه‌های خود را به راه‌های مختلف به بشر نشان می‌دهد تا شاید به سوی خدا بازگردد. ۲. از هلاکت اقوام سرکش اطراف خود عبرت بگیرید. ۳. در هنگام خطر و عذاب، غیر از خدا نمی‌تواند شما را یاری کند. ۴. ناتوانی بت‌ها در یاری مشرکان، نشانه‌ی دروغ بودن آنهاست. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۰ قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی ام سوره‌ی احقاف به تأثیر قرآن بر جنّیان و بیان ویژگی‌های قرآن توسط آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹ و ۳۰. وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِم مُنذِرِينَ* قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَاباً أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ و (یاد کن) هنگامی را که نفراتی از جن را به سوی تو بازگرداندیم، در حالی که قرآن را می‌شنیدند و هنگامی که نزدش حاضر شدند، گفتند: «[هنگام شنیدن ساکت باشید.» و هنگامی که (خواندن قرآن) پایان گرفت، به سوی قومشان بازگشتند در حالی که هشداردهنده بودند.* گفتند: «ای قوم ما! در حقیقت، ما کتابی را شنیدیم که بعد از موسی فرو فرستاده شده است، در حالی که مؤیّد (کتاب‌های) پیشین است (و) به سوی حق و به سوی راهی راست، راه‌نمایی می‌کند. شأن نزول: حکایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بازگشت از سفر طائف، شبی در مکانی توقف کردند و عدّه‌ای از جنیان که از آن مکان عبور می‌کردند صورت تلاوت قرآن او را شنیدند و ایمان آوردند و به سوی قوم خود بازگشتند وآنان را نیز به اسلام دعوت کردند وبدین مناسبت آیات فوق فرود آمد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جن» در اصل به معنای «پوشیده» است و از آیات قرآن استفاده می‌شود که جنیان، گروهی از موجودات عاقل و صاحب شعور و مکلّف به تکلیف‌های الهی هستند و به دو گروه مؤمن و کافر

تقسیم می‌شوند و از برنامه‌های پیامبران اطلاع دارند و گروهی از آنان اسلام را پذیرفتند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۱ ۲. جنیان پس از شنیدن قرآن، جذب آن شدند و همین محتوای عالی قرآن را دلیل بر حقانیت آن دانستند و به تبلیغ درباره‌ی آن پرداختند و دیگران را نیز به سوی اسلام دعوت کردند. ۲. جنیان سه ویژگی برای قرآن بیان کردند: الف) بعد از کتاب تورات نازل شده است و مؤید آن است (از این جا روشن می‌شود که جنیان از کتاب‌های آسمانی دیگر نیز اطلاع داشته‌اند). ب) قرآن مردم را به سوی حق راه‌نمایی می‌کند، یعنی اعتقادات حقّی در آن است. ج) مردم را به سوی راه مستقیم هدایت می‌کند، یعنی برنامه‌های عملی درست و مستقیم و صحیح دارد. ۴. از تعبیر «نَفَر» استفاده می‌شود که گروهی از جنیان به آیات قرآن گوش داده‌اند؛ چون این تعبیر در لغت عرب به گروهی از سه تا ده نفر یا چهل نفر گفته می‌شود. «۱» ۵. جنیان جذب قرآن شدند و هم‌دیگر را به سکوت و شنیدن همراه با توجه دعوت کردند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن، مورد توجه جنیان نیز هست. ۲. هنگام تلاوت قرآن سکوت کنید و با دقت گوش فرا دهید. ۳. پیام هشدار آمیز قرآن را به دیگران برسانید. ۴. قرآن را با کتاب‌های آسمانی دیگر مقایسه کنید تا به حقانیت آن پی ببرید. ۵. قرآن کتابی حق گرا، راست‌گرا و هماهنگ با دیگر کتاب‌های الهی است. ۶. در تبلیغ دین اسلام، به حقانیت قرآن استدلال کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۲ قرآن کریم در آیات سی و یکم و سی و دوم سوره‌ی احقاف به بشارت‌های جنّیان در مورد پذیرش اسلام و هشدارهای آنان در مورد مخالفت با اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱ و ۳۲. یَا قَوْمَنَا أَجِیبُوا دَاعِیَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُم مِن ذُنُوبِکُمْ وَیُجِرْکُم مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ* وَمَن لَا یُجِبْ دَاعِیَ اللَّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ وَلَیْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِیَاءُ أُولئِکَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ ای قوم ما! فرا خواننده‌ی خدا را پاسخ دهید و به او ایمان آورید تا برخی از پیامدهای (گناهان) تان را برای شما بیامرزد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد.* و هر کس فراخواننده‌ی خدا را پاسخ ندهد، پس عاجز کننده (ی خدا) در زمین نیست، و غیر از او هیچ دوستان (و یاورانی) برایش نیست، آنان در گمراهی آشکارند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «دعوت کننده‌ی الهی» در این آیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که همگان را به سوی خدا فرا می‌خواند که هر کس به او پاسخ مثبت دهد به سود خود اوست و هر کس به او پاسخ منفی دهد به گمراهی افتاده است. ۲. انسان‌ها از دو چیز هراس دارند: الف) از گناهان خود که پیامدهایی در دنیا و آخرت دارد. ب) از عذاب دردناک رستاخیز که هیچ پناهگاهی در آن روز نیست. جنیان بشارت دادند که هر کس به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد، با بخشش گناهان «۱» و نجات از عذاب، امنیت می‌یابد. ۳. «من» در «من ذنوبکم» یا زایده و برای تأکید است، یعنی اگر کسی اسلام آورد، خدا همه‌ی گناهان گذشته‌ی او را می‌بخشد؛ و یا برای تبعیض است، یعنی خدا حق اللَّه را می‌بخشد نه حق الناس را. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۳ ۴. بدترین ستیزه‌جویی آن است که انسان به دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت ندهد؛ چرا که در آن صورت هیچ پناهگاهی در جهان ندارد و نمی‌تواند از قلمرو حکومت الهی بگریزد و هیچ یاوری نیز ندارد. ۵. جنیان برای تبلیغ اسلام و دعوت مردم نخست از حقانیت قرآن سخن گفتند و سپس به مردم مژده و بشارت دادند که اگر مسلمان شوند چقدر بهره می‌برند و بعد به آنان هشدار دادند که اگر اسلام را نپذیرند گمراه می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آمرزش و نجات از عذاب در پذیرش اسلام است. ۲. پیامبر اسلام، فرا خواننده به سوی خدا و ایمان است. ۳. هر کس ایمان نیاورد، به خودش زیان می‌رساند نه به خدا. ۴. هر کس پاسخ مثبت به پیامبر ندهد، خود را بی یاور و گمراه می‌سازد. ۵. در تبلیغ دین، از بشارت و هشدار استفاده کنید. *** قرآن کریم در آیات سی و سوم و سی و چهارم سوره‌ی احقاف به دلیل امکان معاد و اعتراف دیرهنگام کافران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۳ و ۳۴. أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَی أن یُحْیِیَ الْمَوْتَی بَلَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ* وَیَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النَّارِ أَلَیْسَ هذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَی وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنتُمْ تَکْفُرُونَ و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و از آفرینش آنها درمانده نشده است، بر زنده کردن مردگان تواناست؟! آری؛ [چرا] که او بر هر چیزی تواناست.* و روزی که کسانی که کفر ورزیدند بر آتش عرضه می‌شوند (و به آنها گفته می‌شود:)

آیا این حق نیست؟! می گوینـد: «آری؛ سو گند به پروردگار ما (که حق است!)» گوید: «پس به خاطر این که کفر می‌ورزیدید عذاب را بچشـید.» تفسیر قرآن مهر جلـد نـوزدهم، ص: ۱۲۴ نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. یکی از دلایـل امکـان معـاد، همـان قـدرت بی‌انتهای خـداست؛ خـدایی که جهان را آفریـده و قادر بر هر کاری است، توانایی بر پایی رسـتاخیز و زنـده کردن مردگان را نیز دارد؛ او که همه چیز را آفریـده و خسته و نـاتوان نشـده، چگونه از تجدیـد حیات انسان‌ها ناتوان باشـد. ۲. هنگـامی که در رسـتاخیز، کافران را برآتش دوزخ عرضه می کننـد، آنها آتش را شـهود می کننـد و کاملًا متوجه حقانیّت معاد و عـذاب می‌شوند، همان عذابی که آن را انکار می کردنـد و افسانه می‌خواندنـد، ولی امروز راهی برای انکار آن نیست و از این رو با تأکیـد و سوگنـد به حقّانیت آن اعتراف می کنند. ۳. در این آیـات بیـان شـده که کیفر کافران در دوزخ به خاطر کفر و انکار آنهاست. آری؛ آنان نتیجه‌ی عقایـد انحرافی و اعمال فاسـد خود را می‌بیننـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بـا مطـالعه در مورد قـدرت بی کرانه‌ی الهی و آفرینش نخستینِ جهـان، به امکان معاد پی‌ببرید. ۲. منکران معـاد نیز روزی به حقانیت آن اعتراف می کننـد، ولی آن اعترافِ دیر هنگام سودی نـدارد. ۳. سزای کفر و انکار معاد، عذاب الهی است. ***

پیامبران الولعزم چه کسانی هستند؟

قرآن کریم در آیه‌ی سـی و پنجم سوره‌ی احقـاف لزوم شـکیبایی رهـبران بزرگ الهی را یـادآور شـده، به عمر کوتـاه دنیـا و عـامل هلاکت مردم اشاره می کند و می‌فرماید: ۳۵. فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِل لَهُمْ کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَا یُوعَدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِن نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۵ پس شکیبا باش، همان‌گونه که (پیامبران) اولوالعزم (: صاحبان تصـمیم اسـتوار)، از فرستادگان، شکیبایی کردند؛ و برای (عذاب) آنان شتاب نکن؛ (زیرا) روزی که آنچه را وعـده داده شده‌انـد می‌بیننـد، که گویی جز سـاعتی از روز، (در دنیا) درنگ نکرده‌انـد؛ (این) رسانـدن [پیام است و آیا جز گروه نافرمان هلاک می‌شونـد؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از پیامبران بزرگ‌همت «اولوالعزم» یاد شـده است. واژه‌ی «عزم» به معنای اراده‌ی محکم واستوار و تصـمیم بر انجام کاری است و از آن جا که پیامبران بزرگ و صاحب شریعت و آیین تازه و جهانی گرفتار مشـکلات بیش‌تری بوده‌اند، نیاز به عزم و همت بزرگ داشـته‌اند از این رو به آنان پیامبران اولوالعزم گفته‌اند. ۲. در احادیث از امام سـجاد علیه السـلام روایت شده که پیامبران اولوالعزم پنج نفر هستند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و این‌هـا را اولـوالعزم نامنـد، چرا که برای شـرق و غرب جهـان و جن و انسـان برانگیخته شدنـد. «۱» البته مضمون این حـدیث در احـادیث دیگر نیز آمـده است «۲». ۳. در ایـن آیـه بـه پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله دل‌داری داده شـده است که تو ناراحت نباش و شـکیبایی پیشه کن که پیامبران بزرگ همت پیش از تو نیز مشکلات بزرگی داشتند و صبر کردند. ۴. در این آیه به عمر کوتـاه دنیـا اشاره شـده است، به طوری که کافران در رسـتاخیز به نظرشان می‌آیـد که جز ساعتی در دنیا درنگ نکرده‌انـد. این تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۶ احساس یا به خاطر آن است که واقعاً عمر دنیا نسبت به آخرت ساعتی بیش نیست و یا این که کافران احساس می کنند به اندازه‌ی ساعتی از عمر خود استفاده‌ی صحیح کرده‌اند. «۱» البته ساعت در این موارد به معنای شصت دقیقه نیست، بلکه مقصود زمـان کوتـاه است و یـک لحظه نیز ساعت است. ۵. حکایت شده که از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پرسـیدند: فاصـله‌ی بین دنیا و آخرت چه اندازه است؟ فرمودند: «یک چشم بر هم زدن». سـپس آیه‌ی فوق را قرائت فرمودند. «۲» ۶. این آیه ابلاغی برای تمام انسان‌هاست و به کسانی که در زنـدگی دنیا غوطه‌ور شـده و گرفتار غفلت هسـتند هشدار می‌دهد که عمر دنیـا کوتاه است. ۷. در این آیه به عامـل هلاـکت ملت‌هـا، یعنی فسق و نافرمـان‌برداری اشاره شـده است. آری؛ گناه و قانون شـکنی عامل ضعف و نابودی ملت‌هاست. ۸. هر چند خطاب این آیه به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله بود اما دستور شکیبایی مخصوص آن حضـرت نیست، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: شکیبایی بر زمام‌داران واجب است؛ زیرا خدا به

پیامبرش فرمود: صبر کن همان طور که پیامبران اولوالعزم صبر کردند و همین مطلب بر دوستان و پیروانش واجب است، به خاطر آیه‌ای که می‌فرماید: در پیامبر برای شما (الگوی) نیکویی است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هم‌چون پیامبران بزرگ همت، در برابر مشکلات شکیبا باشید. ۲. رهبران الهی در برابر مخالفان، بی‌تاب نشوند. ۳. دنیا بسیار کوتاه و زودگذر است. ۴. فسق و نافرمان‌برداری از عوامل هلاکت مردم است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۲۹

بخش چهارم: سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

یادآوری توحید و معاد جهاد و مقررات آن ویژگی‌های مؤمنان، کافران و منافقان لزوم تدبّر در قرآن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۱

اول: سیمای سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۳۸ آیه، ۵۳۹ واژه و ۲۳۴۹ حرف است. این سوره نود و چهارمین سوره در ترتیب نزول (قبل از سوره‌ی رعد و بعد از سوره‌ی حدید) و چهل و هفتمین سوره در چینش کنونی قرآن است. نام‌های این سوره عبارت‌اند از «محمد صلی الله علیه و آله» و «قتال». سبب نام‌گذاری آن آیه‌ی دوم این سوره است که نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن آمده است و آیه‌ی ۲۰ آن که در آن سخن «قتال» گفته شده است. در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس بخواهد حال ما و دشمنان ما را بنگرد، سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله را بخواند، که آیه‌ای درباره‌ی ما و آیه‌ای درباره‌ی آنهاست. «۱»

ویژگی

پس از چند سوره‌ی مکی، اینک سه سوره‌ی مدنی بیان می‌شود، که سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله اولین آنهاست.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۲ ۱. تشویق مردم به ایمان به خدا؛ ۲. ایجاد امید به پیروزی حق؛ ۳. روشن کردن مرزهای مؤمنان، کافران و منافقان.

مطالب

مهم‌ترین مطالب این سوره عبارت‌اند از: الف) عقاید: ۱. یادآوری توحید (در آیه‌ی ۱۹)؛ ۲. یادآوری معاد و نشانه‌های آن (در آیه‌ی ۱۸)؛ ۳. مسأله‌ی آزمایش الهی به ویژه در هنگام جنگ (در آیه‌ی ۳۱). ب) اخلاق: ۱. دعوت به انفاق و بخشش و سرزنش

بُخل (در آیه‌ی ۳۸)؛ ۲. دستور استغفار به پیامبر اسلام برای خویش و مؤمنان (در آیه‌ی ۱۹)؛ ۳. سرزنش فساد وقطع رحم (در آیه‌ی ۲۲)؛ ۴. اشاره‌ای به بازیچه بودن دنیا (در آیه‌ی ۳۶). ج) احکام: ۱. دستور جهاد با دشمنان (در آیه‌ی ۲۰)؛ ۲. دستوراتی درباره‌ی رفتار با اسیران جنگی (در آیه‌ی ۴)؛ ۳. نهی از صُلح ذلیلانه (در آیه‌ی ۳۵)؛ ۴. دستور به اطاعت خدا و پیامبر (در آیه‌ی ۳۳). د) مطالب فرعی: ۱. توصیف کافران و روش‌ها و عملکرد آنان (در آیات ۸- ۱۲)؛ ۲. توصیف مؤمنان و اعمال و صفات نیک آنها (در آیات ۲، ۱۲ و ۱۵)؛ ۳. شرح حال منافقان و فعالیت‌های تخریبی آنان (در آیات ۱۶، ۲۰، ۲۹ و ۳۰)؛ ۴. دعوت به سیاحت و سیر در زمین (در آیه‌ی ۱۰)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۳ ۵. بیان این سنت و قانون الهی که اگر مؤمنان دین خدا را یاری کنند خدا آنان را پیروز می‌کند (در آیه‌ی ۷)؛ ۶. تشویق به تدبّر در قرآن کریم (در آیه‌ی ۲۴)؛ ۷. سخنی در باب مرتدّان (در آیه‌ی ۲۵).
*** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۵

دوم: محتوای سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله ویژگی‌ها و فرجام مؤمنان و کافران را بیان کرده و دلیل سرنوشت آنان را حق‌گرایی و باطل‌گرایی معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۱- ۳. الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ* وَالَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِن رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ* ذلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِن رَبِّهِمْ کَذلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ» کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، (خدا) اعمالشان را گم کرده است.* و کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده شده ایمان آوردند، در حالی که آن حقّی از جانب پروردگارشان بود، (خدا) بدی‌هایشان را از آنان زدود و حالشان را اصلاح کرد.* این به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و این‌که کسانی که ایمان آوردند از حقّی که از جانب پروردگارشان بود پیروی کردند؛ این‌گونه، خدا برای مردم مثل‌هایشان را می‌زند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی مقایسه و مقابله است. قرآن کریم از این روش بسیار استفاده کرده و در این آیات نیز ویژگی‌ها و سرنوشت کافران را با مؤمنان مقابل هم‌دیگر مطرح و مقایسه نموده است تا شنونده و خواننده‌ی قرآن بتوانند راه حق و باطل را بشناسد و راه صحیح را با آگاهی انتخاب کند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۶ ۲. مقصود از کافرانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، سردمداران هستند که نه تنها خود کافرند بلکه با هزینه کردن اموال و به کاربردن حیله‌ها، دیگران را نیز از ایمان آوردن بازمی‌دارند. همان طور که ابوجهل در جنگ بدر ده شتر را کشت و بین مشرکان تقسیم کرد. «۱» ۳. مقصود از نابودی اعمال کافران، همان نابودی آنها و نتایج آنهاست؛ زیرا که گم کردن اعمال کنایه از بی‌سرپرست ماندن آنهاست که لازمه‌ی آن نابودی این اعمال است. ۴. در این آیات از دو گونه ایمان یاد شده است: الف) ایمان به خدا؛ ب) ایمان به آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ یعنی ایمان به وحی و قرآن و برنامه‌های سازنده‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. و این اشاره بدان است که بدون ایمان به برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان به خدا تکمیل نمی‌شود؛ یعنی باید اعتقاد به خدا با باور به محتوای اسلام همراه شود. ۵. در این آیات، به دو صفت قرآن و برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است: اول این که حق است و دوم آن که از طرف پروردگار است، که تأکیدی بر آن است که همواره حق از پروردگار سرچشمه می‌گیرد و به او بازمی‌گردد. آری؛ مؤمنان چون حقانیت برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی قرآنی را تشخیص دادند متوجه شدند که آنها ریشه‌ای الهی دارند و بدانها ایمان آوردند. ۶. در این آیات دو پاداش به مؤمنان شایسته‌کردار وعده داده شده است: الف) گناهان

بد آنان زدوه و بخشوده، و سعادت اخروی آنان تأمین می گردد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۷ ب) امور مهم زندگی آنان اصلاح می‌شود و سر و سامان می گیرد و سعادتمند می‌شوند. «۱» ۷. در این آیات به ریشه‌ی انحراف کافران اشاره شده که همان باطل گرایی است و شامل پیروی از پندارها، افسانه‌های خرافی، کارهای بی‌هدف و بیهوده، نیرنگ‌ها و نیز پیروی از شیطان می‌شود. ۸. ریشه‌ی سعادت مؤمنان شایسته‌کردار همان حق گرایی آنان است. حق در این جا شامل حقایق عینی هستی، هم‌چون خدا و واقعیت‌های زندگی و قوانین حاکم بر آن است. ۹. «مَثَل» گاهی به معنای «مشابهت» و گاهی به معنای «وصف کردن» است که در این آیات ممکن است به معنای دوم باشد؛ «۲» یعنی خدا حالات کافران و مؤمنان را برای آنان وصف می کند و مَثَل می‌زند و عاقبت کار آنان را مشخص می‌سازد تا بتوانند راه صحیح را انتخاب کنند. ۱۰. حق از طرف خداست، همان طور که باطل از طرف خدا نیست؛ پس یکی از نشانه‌های حق و باطل آن است که حق با خدا پیوند دارد، اما باطل با او ارتباط ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تلاش‌های کافران لجوج، ره به جایی نمی‌برد. ۲. جلوگیری از راه خدا، گناهی در ردیف کفر است. ۳. علاوه بر ایمان به خدا، ایمان به قرآن و برنامه‌های حق پیامبر صلی الله علیه و آله نیز لازم است. ۴. مؤمنان شایسته کردار از گناه پاک می‌شوند. ۵. اگر می‌خواهید امور زندگی شما اصلاح شود، به خدا و برنامه‌های الهی ایمان آورید و شایسته‌کار شوید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۸ ۶. سرچشمه‌ی انحراف کافران، باطل گرایی است. ۷. سرچشمه‌ی ایمان و سعادتمندی، حق گرایی است. ۸. خدا برای مردم مثل می‌زند و حالات آنان را وصف می کند (تا راه صحیح را پیدا کنند). ۹. حق، ریشه‌ی الهی دارد. ۱۰. از ویژگی‌ها و سرنوشت مؤمنان و کافران عبرت گیرید. ***

قوانین میدان جنگ

قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به هدف جنگ و وظایف رزمندگان در صحنه‌ی نبرد و پاداش‌های شهیدان اشاره می کند و می‌فرماید: ۴- ۶. فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلكِن لِيَبْلُوَا بَعْضَكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ* سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ* وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ و هنگامی که با کسانی که کفر ورزیدند روبه‌رو شدید، پس گردن‌ها (یشان) را بزنید، تا هنگامی که کاملًا بر آنان مسلّط شوید؛ پس (اسیران را) محکم به بند بکشید؛ پس، یا بعد (از آن) منّت گذارید (وآزادشان کنید) یا (در برابر آزادی آنان) تاوان بگیرید، تا این‌که جنگ بارهای سنگینش را (بر زمین) نهد، این (فرمان خداست)؛ و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً از آنان انتقام می گرفت، ولیکن (می‌خواهد) تا برخی از شما را با برخی [دیگر] بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، پس (خدا) اعمالشان را گم نمی کند؛* به زودی آنان را راه‌نمایی می کند و حالشان را اصلاح می کند؛* و آنان را وارد بهشت می‌کند، در حالی که آن را به آنان شناسانده بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات وظایف مجاهدان اسلام در برابر کافران را بیان کرده است که تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۳۹ یکی از آن وظایف گردن زدن دشمن در میدان نبرد است. این مطلب کنایه از حمله به دشمنان و درهم کوبیدن آنهاست، وگرنه تنها خصوص گردن زدن، مقصود نیست. ۲. مقصود از ملاقات کافران، همان روبه‌رو شدن با آنها در میدان جنگ است، نه این که هر کافری را در هر کجا دیدند، گردن بزنند؛ چون برخی از کافران با مسلمانان پیمان دارند یا کفّار اهل ذمّه و تحت حمایت اسلام هستند که جانشان محترم است. ۳. یکی از وظایف مسلمانان اسیر کردن دشمنان، پس از غلبه در جنگ معرفی شده است؛ یعنی هنگامی که پیروزی مسلمانان در میدان نبرد آشکار و مسلّم شد، «۱» دیگر لازم نیست کافران را بکشند بلکه آنان را اسیر کنند تا زنده بمانند، ولی در حین جنگ رزمندگان نمی‌توانند مشغول اسیران شوند؛ چرا که در بند کردن و تخلیه‌ی آنها به پشت جبهه، آنها را از وظیفه‌ی اصلی که نبرد است بازمی‌دارد و ممکن است جبهه‌ی اسلام را ضعیف و شکننده کند. ۴. در حال جنگ اسیران را محکم ببندید، تا فرار نکنند و یا

نتوانند از فرصت‌ها استفاده کنند و به شما ضربه بزنند. ۵. مسلمانان در برخورد با اسیران می‌توانند یکی از این دو کار را انجام دهند: الف) بر آنها منت بگذارنـد و اسیران را آزاد سازند؛ ب) از دشـمنان در عوض آزاد کردن اسیران آنها تاوان بگیرند. که این مطلب نوعی غرامت جنگی به شمار می‌آید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۰ ۶. اسلام در مورد برخورد مناسب و محبت‌آمیز با اسیران سفارش کرده و در قرآن از غـذا دادن به آنان تمجید شده است «۱» و از امام علی علیه السلام روایت شـده که غذا دادن به اسیر و نیکی به او حق واجبی است. «۲» ۷. در این آیه به مسلمانان سفارش شده که تا هنگامی که جنگ برپاست و سنگینی بار آن بر زمین گذاشـته نشـده است، به مبارزه ادامه دهنـد. ممکن است مقصود از این جمله، پایان هر جنگی باشـد که مشـکلات آن تمام می‌شود؛ یا پایان جنگ اسلام با کفر و بت‌پرستی که هنگامی می‌رسـد که شرک از صحنه‌ی زمین برچیده شود «۳» و یا زمانی که کفر و شرک در زمان امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) به کلی از صحنه‌ی زمین برچیـده شود. «۴» البته مانعی نـدارد که همه‌ی این معانی، مورد نظر و هر کدام مصداقی از آیه باشد؛ چون هر کدام از آنها در پی مبارزه‌ی مجاهدان اسلام تحق می‌یابد. و برخی مبارزات مقطعی است و برخی مبارزه‌ی مستمر و نهایی است. ۸. در این آیه بیان شـده که اگر خدا می‌خواست، می‌توانست با انواع عذاب‌ها از کافران و مشرکان انتقام بگیرد، اما فلسفه و هدف جنگ آن است که مردم را به وسیله‌ی هم‌دیگر آزمایش کند تا مؤمنـان واقعی و راستین از منافقـان و مـدعیان دروغین شـناخته شونـد. و این مطلب نکته‌ی اساسـی درگیری و جنگ حق و باطل در طول تاریخ است و در قرآن نیز بارها تأکید شده که شـما را در زندگی آزمایش می‌کنیم. «۵» البته جنگ‌های اسلامی اهداف فرعی نیز داشته‌اند، هم‌چون دفاع از تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۱ مسـلمانان و سرزمین‌های آنان، یا جهاد برای خاموش کردن فتنه و شرک و کفر. ۹. زحمـات، تلاش‌ها، ایثارها و اعمال شـهیدان گم نمی‌شود، بلکه عقایـد و اعمال آنان هم‌چون نهالی با خون آنان آبیاری و بارور می‌گردد. آری؛ از برکت خون شـهداست که مسلمانان با عزّت می شوند و امنیت می‌یابند و زنجیرهای اسارت آنان درهم شکسـته می‌شود. و به برکت خون شـهداست که جامعه رنگ خدایی می‌گیرد و مجاهدان تازه نفس پا به میدان مبارزه با کفر، شرک، استکبار و جهل می‌نهند و به مبارزه با تهاجم نظامی و فرهنگی دشمنان خدا می‌پردازند. ۱۰. در این آیات چهار پاداش برای شـهیدان بیان شـده است: الف) اعمال آنان گم نمی‌شود، بلکه بارور می‌گردد؛ ب) خدا آنان را (به مقامات عالی و رستگاری بزرگ) رهنمون می‌شود؛ ج) خـدا وضع و امور زنـدگی آنان را سامان می‌دهـد و یا به آنان زندگی جاویدان می‌بخشد و در حضور پروردگار حاضر می‌شوند و پرده‌ها کنار می‌رود؛ «۱» د) خـدا شـهیدان را در بهشتی وارد می‌کند که قبلًا اوصافش را برای آنان بیان کرده و آن را می‌شناسـند و یا بهشتی که برای آنان معطّر ساخته است. «۲» مترس از جان‌فشانی گر طریق عشق می‌پویی چو اسماعیل باید سرنهادن روز قربانی (پروین) ۱۱. از این آیات اسـتفاده می‌شود که شهیدان قبلًا از بهشت خود و ویژگی‌های قصرهای آن آگاه می‌شوند «۳» و شایـد هنگام مرگ جایگاه شـهیدان را به ایشان نشان می‌دهند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۲ ۱۲. شهیدان در فرهنگ اسـلام و قرآن جایگاه ویژه‌ای دارند، آنان افرادی زنده‌اند که نزد خدا روزی می‌خورند «۱» و در احادیث آمده است که بالاتر از هر نیکی، نیکی است تا این که کسـی در راه خدا شهید شود. «۲» و مجاهدان در راه خدا رهبران اهل بهشت‌اند. «۳» و هیچ قطره‌ای نزد خـدا از قطره‌ی خونی که در راه خـدا ریخته می‌شود محبوب‌تر نیست. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با کافران جنگ‌طلب، تا زمان پیروزی کامل بجنگیـد. ۲. در اسـلام قوانین نظامی خاصـی بر جنگ حاکم است و مجاهـدان وظایف انسانی و قانونی بر عهـده دارند. ۳. پس از غلبه بر دشـمن بیهوده کسـی را نکشید، بلکه آنان را اسیر کنید. ۴. اسـیران را با عوض یا بی عوض آزاد سازید. ۵. هدف و فلسفه‌ی جنگ‌ها آزمایش شماست. ۶. خطّ شهیدان گم نمی‌شود. ۷. خدا راه‌نما و اصلاح‌گر امور شهیدان است. ۸. شهیدان قبل از ورود به بهشت، جایگاه خود را شناخته‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۳

قرآن و جنگ

الف) قرآن و مبارزه: ۱. جنگ کاری نامطلوب است ولی ممکن است خیر انسان در آن باشد (بقره، ۲۱۶)؛ ۲. رهبر الهی مردم را به جهاد تشویق کند (انفال، ۶۵)؛ ۳. خدا مبارزان ثابت‌قدم را دوست دارد (صف، ۴)؛ ۴. پاداش رزمندگان رحمت و مغفرت الهی است (بقره، ۲۱۸)؛ ۵. کسانی که در جهاد اسلامی کشته می‌شوند شهید و زنده‌اند (بقره، ۱۵۴ و ۱۶۹ و ...)؛ ۶. جهاد تجارتی پرسود است که حاصل آن بخشش گناهان و بهشت است (صف، ۱۰- ۱۲). ب) اهداف جنگ در اسلام: ۱. رفع فتنه از جهان و پیروزی دین حق (بقره، ۱۹۳ و انفال، ۳۹)؛ ۲. دفاع (آل‌عمران، ۱۶۷)؛ ۳. دفع ستم (حج، ۳۹)؛ ۴. تسلیم کردن سرکشان داخلی در مقابل فرمان خدا (حجرات، ۹)؛ ۵. مقابله به مثل در برابر متجاوزان (و از خود دفاع کردن) (توبه، ۳۶ و بقره، ۱۹۰)؛ ۶. ستیز با کفر (توبه، ۲۹)؛ ۷. مبارزه با رهبران کفر (توبه، ۱۲). ج) قوانین جنگ: ۱. با دشمنان بجنگید اما تعدی و تجاوز نکنید (بقره، ۱۹۰)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۴ ۲. در جنگ احترام زمان‌ها و مکان‌های مقدس را نگاه دارید (بقره، ۱۹۱ و ۲۱۷ و توبه، ۹)؛ ۳. جهاد اسلامی مکان مشخص ندارد (بقره، ۱۹۱)؛ ۴. نابینایان و بیماران و مانند آنها از جنگ معاف هستند (فتح، ۱۷). تذکر: قوانین جنگ به ویژه مسائل اقتصادی آن را در سوره‌های انفال، حشر و توبه ملاحظه فرمایید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۵ قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به پاداش مؤمنان مددکار دین و کیفر کافران ناخشنود از دین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۹. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ* وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ* ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.* و کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری [و مرگ بر آنان باد! و اعمالشان گم باد!* این به خاطر آن است که آنان از آنچه خدا فرو فرستاده ناخشنود بودند، پس خدا اعمالشان را تباه کرد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از روش‌های تربیتی قرآن مقایسه است، در این آیات نیز سرنوشت و فرجام و پاداش مؤمنان یاری‌گر خدا با سرنوشت و کیفر کافران ناخشنود از دین، مقایسه شده است تا هر کس با آگاهی راه خود را انتخاب کند. ۲. در این آیه بر مسئله‌ی ایمان تکیه شده است؛ یعنی اگر کسی مؤمن باشد لازمه‌ی ایمانش آن است که خدا را یاری کند. ۳. یکی از قوانین و سنن الهی این است که هر کس خدا را یاری کند خدا نیز او را یاری می‌کند. ۴. خدا قدرتمند و شکست‌ناپذیر است، پس نیاز به یاری ندارد و مقصود از یاری خدا، یاری دین خدا و پیامبر اوست که در حقیقت یاری حق و نوعی تلاش در راه کمال بشریت است. ۵. اگر کسی خدا را یاری کند، خدا نیز او را یاری می‌رساند؛ یعنی از راه تابش ایمان بر قلب او و تقویت روح تقوا و اراده و ایجاد آرامش در فکر او و با تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۶ فرستادن فرشتگان او را یاری می‌کند «۱» و جریان حوادث و قلوب مردم را به سوی یاری‌گر خویش متمایل می‌کند و سخنان او را نافذ و گام‌های او را ثابت قدم واستوار می‌گرداند. ۶. ثبات قدم یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی در برابر دشمن است که به توفیق الهی نیاز دارد و این توفیق را خدا به یاری‌گران خود می‌دهد تا بر دشمن پیروز شوند. «۲» ۷. در این آیات بیان شده که کافران به خاطر این که از قرآن و تعلیمات دینی ناخشنودند، گرفتار سه نوع مجازات می‌شوند: الف) دچار لغزش و سقوط و هلاکت می‌گردند و کسی آنها را یاری نمی‌کند و نجات نمی‌دهد. «۳» ب) اعمالشان گم می‌شود و از آنها نتیجه نمی‌گیرند. ج) اعمالشان نابود می‌شود. ۸. در این آیات نابودی اعمال کافران به خدا نسبت داده شده است. این به معنای جبر نیست، بلکه کافران از قرآن و تعلیمات الهی ناخشنود و از این رو اعمال و گفتارهایی دارند که موجب انحراف و نابودی نتایج اعمالشان شد؛ پس هرچند خدا علت اصلی همه چیز است، زمینه‌ی این را خود کافران با اختیار خود به وجود می‌آورند. ۹. ناخشنودی از چیزی، امری قلبی و غیراختیاری است و مجازات بر آن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۷ صحیح نیست؛ پس مقصود از ناخشنودی و کراهت کافران، آن است که آنان در عمل برنامه‌های الهی وحیانی را ترک می‌کردند و در برابر آن موضع می‌گرفتند. ۱۰. در احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود کراهت (برخی افراد) از آیاتی است که در حقّ علی علیه السلام نازل شده است «۱» (که موجب نابودی اعمال آنان شد). البته این گونه احادیث یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند و مفهوم آیه را

منحصر در این معنا نمی‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قانون الهی آن است که یاری گران (دین) خود را امداد می‌کند. ۲. خدا یاری و پیروزی و توفیق گام‌های استوار مؤمنان را مشروط به یاری خود کرده است. ۳. ناخشنودی از برنامه‌های الهی، لغزش و نابودیِ نتایج اعمال انسان را در پی دارد. ۴. کفر عامل لغزش و گم شدن نتایج اعمال انسان است. ***

گردشگری هدفدار کنید

قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله مردم را به جهان‌گردی هدفمند و دیدن فرجام کافران و مؤمنان و توجه به نقش ولایت الهی در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. أَفَلَمْ یسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَینظُرُوا کیفَ کانَ عَاقِبَةُ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَیهِمْ وَلِلْکافِرِینَ أَمْثَالُهَا* ذلِک بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَأَنَّ الْکافِرِینَ لَا مَوْلَی لَهُمْ» و آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند؟ خدا آنان را در هم کوبید؛ و برای کافران همانند آن است.* این به خاطر آن است که خدا سرپرست کسانی است که ایمان آوردند؛ و (به خاطر) این‌که کافران، هیچ سرپرستی برای آنان نیست. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات متعدد قرآن، مردم به گردش‌گری و جهان‌گردی هدفمند و دیدن آثار باستانی فراخوانده شده‌اند، تا آثار طاغوت‌ها و ستمگران و نیکان را بنگرند و عبرت بیاموزند و راه صحیح زندگی را پیدا کنند. «۱» بس بگردید و بگردد روزگار دل به دنیا در نبند هوشیار ... این همه رفتند و مای شوخ چشم هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار آنچه دیدی بر فراز خود نماند وین چه بینی هم نماند بر فراز (سعدی) ۲. قانون الهی در مورد کافران سرکش و لجوج آن است که خدا آنان را در هم می‌کوبد و خود و خانواده و اموال آنان را نابود می‌کند. «۲» این سنت خدا برای همه‌ی کافران در همه‌ی زمان‌هاست و فقط ممکن است زمان هلاکت دیر یا زود شود. ۳. ولایت الهی موجب سعادتمندی مؤمنان و نیز نبودن ولایت الهی موجب نابودی کافران می‌شود؛ یعنی چون کافران پیوند خود را با خدا قطع کرده‌اند پس سرپرست و یاوری ندارند تا آنها را راه‌نمایی کند و به رشد و کمال برساند و در نتیجه به انحراف و سقوط و هلاکت می‌رسند. اما مؤمنان که با خدا پیوند و ارتباط دارند، از هدایت او استفاده می‌کنند و به کمال و سعادت می‌رسند و این ولایتی است که همه‌ی مؤمنان در صحنه‌های مختلف زندگی خود، به ویژه در حوادث سخت احساس و شهود می‌کنند. ۴. «مولی» به معنای سرپرست و یاور است و خدا دو مقام ولایت دارد: الف) ولایت عام که همان خالقیت و تدبیر مردم است که همگان را در بر می‌گیرد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۴۹ ب) ولایت خاص که الطاف و عنایات و حمایت ویژه‌ی خداست که تنها شامل حال مؤمنان می‌شود. در برخی آیات قرآن به ولایت نوع اول «۱» و در آیه‌ی فوق به نوع دوم اشاره شده است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به جهان‌گردی هدفمند بپردازید. ۲. هلاکت کافران، یک سنت و قانون مستمر الهی است. ۳. راز سعادت مؤمنان را در ولایت، سرپرستی و یاری‌گری خدا ببینید. ۴. راز انحراف و هلاکت کافران در نبود (ارتباط با خدا و) ولایت الهی برای آنان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله حالات مؤمنان و کافران را در بهشت و دنیا به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۱۲. إِنَّ اللَّهَ یدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِینَ کفَرُوا یتَمَتَّعُونَ وَیأْکلُونَ کمَا تَأْکلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًی لَهُمْ» در حقیقت، خدا کسانی را که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است؛ و کسانی که کفر ورزیدند (از دنیا) بهره می‌گیرند و می‌خورند، همان‌طور که دام‌ها می‌خورند؛ و آتش جایگاهی برای آنان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن در این آیه حالات مؤمنان را با حالات کافران در برابر هم به تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۰ تصویر کشید تا هر کس بتواند راه خود را آگاهانه انتخاب کند. ۲. مؤمنان و کافران هر دو در دنیا زندگی می‌کنند، اما مؤمنان به طور هدفمند از نعمت‌های دنیوی استفاده می‌کنند و در مورد آفریننده‌ی آنها می‌اندیشند و سپاس آن را به جا می‌آورند و قوانین الهی و حقوق دیگران را رعایت می‌کنند. اما کافران هم‌چون حیوانات می‌خورند و بهره می‌جویند، ولی در

زنـدگی خـود هـدف عـالی ندارنـد و به قـوانین الهی و حقوق مردم احـترام نمی‌گذارنـد و راه به دست آوردن غـذا و اموال و طریق مصـرف آن برایشان مهم نیست و حتی از راه غیر قانونی و ظلم نیز به خواسته‌های خود می‌رسند. آری؛ آنان هم‌چون حیوانات‌اند که هـدفشان غـذاست. کـار دوزخ می‌کنی در خوردنی بهر او خود را تو فربه می‌کنی کار خود کن، روزی حکمت بچر تا شود فربه دلِ بـاکرّ وفر (مولوی) ۳. این آیه معیـار جـداسازی انسـان و حیوان است: امـام عارفـان در این مورد می‌فرماینـد: این (آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی محمـد) میزان است. هر کس که ملاـحظه کردی که در تمتعـاتش [: بهره‌برداری‌هـایش از دنیـا]، در اکـل [: خـوردن و اسـتفاده‌ها و لذایذش به افق حیوانی نزدیک است، یعنی می‌خورد و لذّت می‌برد، بدون این که تفکر کند که از چه راهی باید باشد، حیوان دیگر فکر این نیست که حلال است یا حرام است، فکر این نیست که امت در گرفتاری هستند یا نیستند، آنهایی که بدون این تفکر، بدون یک قانونی، بـدون قانون اسـلامی، تمتع می‌کننـد و می‌خورنـد، این‌ها اکلشان اکل حیوانی است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۱ ۴. مؤمنان و کافران هر دو در رسـتاخیز حاضـر می‌شوند، اما مؤمنان با احترام وارد بوسـتان‌های با صـفای بهشتی، کافران با ذلّت وارد آتش دوزخ می‌شونـد. «۱» ۵. برخی مفسـران از جمله‌ی «آتش جایگاه آنان است» اسـتفاده کرده‌اند که کافران هم اکنون در آتش زندگی می‌کنند، «۲» چرا که اعمال و افکار آنان آتشـین و زنـدگی‌سوز است و روح خودشان و دیگران را آزار می‌دهـد. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. از فرجـام بهشتی مؤمنان و فرجام آتشـین کافران عبرت بگیریـد. ۲. کافران هم‌چون حیوانات (بی هدفانـد و) همتشان غذای آنهاست (پس شـما این‌گونه نباشید). ۳. مؤمن مورد احترام خـداست، ولی کافر احترامی نـدارد. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به مشرکان مکه در مورد اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داده و با مقایسه‌ی خداخواهان و هوس‌خواهان می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِن قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجَتْكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ* أَفَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِن رَبِّهِ كَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُم و چه بسـیار [مردم آبـادی‌ای که آن (هـا) از [مردم آبادی‌ات (: مکه)- که تو را (از آن‌جا) بیرون کردند- نیرومندتر بودند، که (اهل) آنها را هلاک کردیم و هیچ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۲ یاوری برای آنان نبود.* و آیا کسـی که از طرف پروردگارش بر دلیلی روشن باشد، همانند کسی است که بدی کردارش برای او آراسـته شده است و از هوس‌هایشان پیروی کردند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به سوی مـدینه اشاره شده است، که مشـرکان مکه بر ایشان فشار آوردند، به طوری که بزرگ‌ترین پیامبر الهی را از مقدس‌ترین شهر خدا بیرون کردند. ۲. در این آیه خدا به مشرکان مکه هشدار می‌دهد که شما از قوم عاد و ثمود و فرعون‌های مصـر قوی‌تر نیستید. آنان شـهرها و لشـکرهایی قوی‌تر از شما داشتند ولی خدا آنها را درهم کوبید، و هیچ کس آنها را یاری نکرد؛ پس می‌تواند شما را نیز عذاب کند. ۳. قرآن کریم معمولًا هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه و آله در مکه است از آن به عنوان «بلد» (شـهر) یاد می‌کند وحتی به آن قسم می‌خورد، «۱» ولی هنگامی که پیامبر صـلی الله علیه و آله در آن جا نیست یا صـحبت از اخراج ایشـان است، از آن به عنوان روسـتا و آبـادی یاد می‌کنـد. آری؛ بر اساس این فرهنگ، هر کجا که پیامبری در آن باشـد شـهر اسـت وگرچه روسـتایی کوچک باشد و اگر در هر کجا پیامبر (یا دانشمند دینی) نباشد، آن جا روستایی عقب افتاده است اگر چه به ظاهر شهری بزرگ باشد. ۴. در این آیات از دو گروه یاد شده است: الف) گروهی که با دلیل و برهان راه ایمان و عمل صالح را شـناخته و در آن گام نهاده‌انـد و زیر چتر ولایت الهی قرار دارنـد. ب) گروهی که کارهای زشت آنان توسط شـیطان بر ایشان آراسـته شـده است «۲» و به دنبال هوای نفس خویش می‌روند و از این رو حقایق را درک نمی‌کنند و تصویر نادرستی از اعمال زشت خود دارند. اینـان مسـیر حق را گم کرده و گرفتار کفر شده‌انـد و زنـدگی بی‌هـدف و حیوانی دارنـد. تفسـیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۱۵۳ روشن است که ارزش این دو گروه یکسان نیست. تا زبون طمعی هیـچ نمی‌ارزی تا اسـیر هوسـی هیچ نمی‌دانی (پروین) ۵. «بیّنه» به معنـای دلیـل روشن است و در این جـا به قرآن و معجزات پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و دلایـل عقلی دیگر گفته می‌شود. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا شـهرهای ناسازگار با رهبران الهی را ویران می‌سازد. ۲. اگر خدا بخواهد مردم شـهری را نابود سازد، هیچ

کس نمی‌توانـد آنهـا را یـاری کنـد. ۳. مخـالف قـوی و ضـعیف در برابر خـدا یکسـان هسـتند. ۴. آگاهـان خـداخواه با کـج فهمان هواپرست مساوی نیستند. ۵. هواپرستان، گرفتـار سوءفهم هستند و تصویر نادرستی از اعمال خود دارنـد. ۶. با مقایسه‌ی هواپرستان زشت‌کردار با مؤمنان بینش‌دار، راه صحیح را انتخاب کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به مقایسه‌ی نعمت‌های مؤمنان پارسا در بهشت با عـذاب‌های کافران در دوزخ می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۵. مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مـاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهـارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهـارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِن رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيماً فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ تفسیر قرآن مهر جلـد نـوزدهم، ص: ۱۵۴ مثال بهشتی که خودنگه‌داران، وعده داده شده‌اند، (همانند بوستانی است که) در آن نهرهایی از آب تغییرناپذیر و نهرهایی از شیری که مزه‌اش تغییر نکرده و نهرهـایی از شـرابی که برای نوشـندگان لـذت‌بخش است و نهرهـایی از عسـل نـاب است، و برای آنهـا در آن (بوسـتان) از همه‌ی محصولات (گونه‌ای) است؛ و (نیز) آمرزشـی از سوی پروردگارشان است. (آیا این‌ها) همانند کسانی هستند که در آتش ماندگارنـد و از آب سوزان نوشانده می‌شوند و روده‌هایشان را پاره پاره می‌کند؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در این آیه نیز از روش تربیتی مقـایسه استفاده کرده و نعمت‌هـای بهشتی را بـا عـذاب‌های کافران در برابر هم به تصویر کشیده است تا هر کس بتوانـد راه خود را آگاهانه انتخاب کند. ۲. نعمت‌های بهشتی دو گونه‌انـد: الف) نعمت معنوی آمرزش الهی، که همان لطف و رحمت خدا بر بندگان است که گناهان آنها را می‌زداید. ب) نعمت‌های مادی بهشت، هم‌چون نهرهای آب خالص و شـیر و شـراب و عسل و هر نوع میوه‌ای که بخواهند که ممکن است نهر آب برای رفع تشـنگی و نهر شیر برای تغذیه و نهر شراب برای نشاط و نهر عسل برای لذت و قوت باشد. ۳. مقصود از نعمت‌های مادی بهشت، حقایق و لـذت‌های برتری است که در الفاظ روزمره‌ی زندگی دنیا نمی‌گنجـد؛ چون این الفاظ برای لذت‌های مادی فناپذیر دنیوی وضع شده و گویای حقایق عالی بهشتی نیست، بلکه شبحی کم رنگ از آن حقایق بزرگ را در ذهن ما ترسیم می‌کند. «۱» ۴. «شـراب» بهشتی، مایه‌ی فساد عقل و مستی نمی‌شود، بلکه بر نشاط و لذت روحانی انسان می‌افزاید. آری؛ شـراب بهشتی ارتباطی با شـراب آلوده و زیان‌آور دینوی ندارد. ۵. در این آیات از نوشابه‌های فاسـد نشدنی بهشت یاد شده است؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۵ نهرهـای آب در بهشت هم‌چون نهرهای آب دنیا نیسـتند که پس از مـدتی میکرب می‌گیرند و آلوده و فاسد می‌شوند، بلکه آنها خوش‌بو و پاک و خالص می‌مانند و بدبو نمی‌شوند؛ «۱» چون آنهـا از سـنخ دیگری هسـتند و در آن‌جا میکربی نیست و از این رو طعم شـیرهای بهشتی نیز تغییر نمی‌کنـد. ۶. در این آیه اشاره شده که به دوزخیان آب جوشانی داده می‌شود که اعضای درونی آنها را متلاشی می‌کند، از تعبیر آیه استفاده می‌شود که این آب سوزان بـا زور به آنـان خورانـده می‌شود، که این خود نوعی توهین و عـذاب است. آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. نعمت‌های بهشتیان و دوزخیـان را مقـایسه (و راه خـود را انتخـاب کنیـد). ۲. تقوا و پارسـایی زمینه‌سـاز نعمت‌هـای گونـاگون بهشتی است. ۳. در بهشـت نعمت‌های مادی و معنوی وجود دارد (پس با پارسایی به آنها برسیـد). *** قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفـدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به مقـایسه‌ی ویژگی‌هـای منافقـان هواپرست و مؤمنان هـدایت یافته می‌پردازد و می‌فرمایـد: ۱۶ و ۱۷. وَمِنْهُم مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنـدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفاً أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ* وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدىً وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ و برخی از آنان، کسانی هستند که به (سـخنان) تو گوش فرا می‌دهند، تا هنگامی که از نزد تـو خـارج می‌شونـد، به کسـانی که دانش داده شدنـد، می‌گوینـد: «هم اکنـون چه می‌گفت؟!» آنـان کسـانی هسـتند که خـدا بر دل‌هایشان مُهر نهاده و از هوس‌هایشان پیروی کردنـد.* و کسانی که ره یافته‌اند (خدا) بر هدایت آنان افزود، و (توفیق) پارسایی‌شان را به آنان داد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سوره‌های مدنی سـخن از منافقان است؛ یعنی همان کافرانی که در موضع ضـعف قرار گرفته‌اند و نمی‌توانند مخالفت خود را آشـکار سازند، به ظاهر در صف مسلمانان قرار گرفته‌اند و به توطئه مشغول‌اند و گاهی سخنان ناخوشایند می‌گویند و آیه‌ی فوق یکی از این موارد را بیان و ماهیت منافقان را افشا می‌کند. ۲.

منافقان هنگامی که در جلسات به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله گوش می‌دهند، واکنش زشت و تحقیرآمیزی نشان می‌دهند و می‌گویند: این مرد الآن چه می‌گفت؟! این سخن منافقان نشان می‌دهد که به وحی آسمانی و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان ندارند. ۳. در این آیات به دو ویژگی منافقان اشاره شده است: الف) آنان هواپرست هستند. ب) آنان در اثر هواپرستی و اعمال و عقاید انحرافی، حسّ تشخیص و درک خود را از دست داده‌اند و قلب و ذهن آنها مهر شده است و حقایق را درک نمی‌کنند. ۴. در این آیه به دانشمندانی همچون امام علی علیه السلام «۱» اشاره شده که در صف مسلمانان هستند؛ یعنی مؤمنانی که آگاهی کافی دارند و علم آنان از ایمان سرچشمه گرفته است. ۵. در برابر منافقان، مؤمنان هدایت‌یافته‌ای هستند که با چراغ عقل و فطرت راه خویش را یافته‌اند و اینک سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی بر هدایت و تقوای آنان می‌افزاید؛ یعنی خدا به آنان توفیق هدایت بیش‌تر و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۷ صعود به مراحل بالاتر و نیز توفیق تقوا، پارسایی و خودنگه‌داری می‌دهد. آری؛ آنان از نظر اعتقادی و عملی به مراحل بالاتر گام می‌نهند و مسیر کمال را می‌پویند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از سخنان نیش‌دار آنها نسبت به رهبر مسلمانان بشناسید. ۲. منافقان در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و در غیاب او دوگونه برخورد می‌کنند و دوچهره‌اند. ۳. ریشه‌ی انحراف منافقان در هواپرستی و عدم درک حقایق است. ۴. منافقان نیش‌های خود را به مؤمنان دانشمند می‌زنند. ۵. هدایت مراتبی دارد و نیل به مراتب عالی هدایت و تقوا با توفیق الهی میسّر است. ۶. به مقایسه‌ی حالات منافقان هواپرست و مؤمنان هدایت یافته بپردازید (و راه خود را انتخاب کنید). ***

نشانه های رستاخیز چیست؟

قرآن در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به رستاخیز و علامت‌های هشدارآمیز آن برای مخالفان اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸. فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَن تَأْتِيَهُم بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ و آیا انتظاری جز (آمدن) ساعت (: رستاخیز) دارند که ناگهان به سراغشان می‌آید؟ پس به یقین، نشانه‌های آن آمده است؛ هنگامی که (قیامت) به سراغ آنان می‌آید، پس کجا یادآوری‌شان برای آنان (سود) دارد؟ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به کافران و منافقان بلکه به طور کلی به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد که شما آن‌قدر صبر می‌کنید و ایمان نمی‌آورید تا روز رستاخیز فرا رسد و در آن هنگام دیگر بیداری و ایمان سودی نخواهد داشت؛ پس تا دیر نشده است ایمان آورید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۸ ۲. این آیه به نشانه‌های رستاخیز اشاره می‌کند که هم اکنون ظاهر گشته است، اما علامت‌های قیامت چیست؟ مفسران در این مورد چند احتمال داده‌اند: الف) قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از نشانه‌های نزدیکی رستاخیز است. ب) برخی معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا شیوع برخی گناهان بزرگ (مثل شراب‌خواری) از نشانه‌های نزدیکی رستاخیز است. «۱» ج) قیام حضرت مهدی (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) از نشانه‌های آن است. «۲» البته مانعی ندراد که همه‌ی موارد فوق از نشانه‌های رستاخیز باشد ولیکن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله که آیه‌ی فوق نازل شد، اشاره به ظهور آن حضرت داشت که از نشانه‌های رستاخیز است. ۳. البته نزدیکی رستاخیز نسبی است؛ یعنی اگر زمان باقی‌مانده‌ی عمر دنیا را نسبت به زمان گذشته‌ی آن در نظر بگیریم، مدت کمی باقیمانده است و رستاخیز نزدیک است. همان طور که در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که (در یک روز عصر) فرمود: آنچه از دنیا گذشته نسبت به آنچه باقی مانده، مانند مقداری است که از امروزِ شما گذشته نسبت به آنچه باقی مانده است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رستاخیز نزدیک است (برای آن روز آماده شوید). ۲. نشانه‌های رستاخیز واقع شده، وقوع آن ناگهانی است. ۳. در هنگام وقوع رستاخیز دیگر بیداری و ایمان سودی ندارد (پس تا زود است چاره سازید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۵۹ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با یادآوری توحید و استغفار، به علم بی‌کران الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹. فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ

وَمَثْوَاكُمْ پس بـدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای پیامد (کارهای) خود و برای مردان مؤمن و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و خـدا رفت و آمدتان و جایگاه شـما را می‌داند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این جا پرسشـی مطرح می‌شود که با این که پیامبر صـلی الله علیه و آله به خـدای یگـانه ایمان دارد، مقصود از یادآوری توحیـد و یگانگی خـدا به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله چیست؟ در پاسـخ این پرسـش، مفسـران قرآن چنـد احتمال داده‌انـد: الف) مقصود آن است که پیامبر صـلی الله علیه و آله بر خط توحید اسـتوار بمانـد و آن را ادامه دهـد. ب) پیـامبر صـلی الله علیه و آله در مورد توحیـد بیش‌تر تفکر کنـد و به مراحل عالی‌تر برسـد. ج) مقصود جنبه‌ی عملی توحید است؛ یعنی پیامبر صـلی الله علیه و آله به یاد خدای یگانه باشد و به او پناه ببرد و حل مشکلات را از او بخواهد. البته ممکن است هر سه معنا مقصود آیه باشد. «۱» ۲. در این آیه به علم بی‌کران الهی به حرکت و سکون ما اشاره شده است که این مطلب مفهوم وسیعی دارد و شامل سکون و حرکت انسان در دنیا و آخرت و نیز جابه‌جایی انسان از پدر به رحم مادر و ماندگاری او در قبر و حرکـات او در سـفر و آرامش او در وطن می‌شود. ۳. با توجه به این که پیامبر صـلی الله علیه و آله معصوم بودنـد و گناه نمی‌کردند، اسـتغفار تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۰ پیـامبر صـلی الله علیـه و آله برای چیست؟ پاسـخ آن است که هر چند پیامبر صـلی الله علیه و آله گناه نمی‌کردند، اما اولًا، ممکن است ترک اولی کرده باشد، یعنی کار نیکویی را انجام داده، اما کار بهتر را ترک کرده است و همین عمل نیاز به اسـتغفار دارد. ثانیاً، ممکن است این آیه برای آموزش مردم باشد و به پیامبر صلی الله علیه و آله خطـاب شـد تـا مردم بداننـد که برای گناهان خود و دیگران اسـتغفار کننـد. ثالثاً، «ذنب» به معنای دنباله و پیامـد کار است؛ پس ممکن است هر کار مثبتی پیامدهای ناخواسـته‌ای هم داشـته باشد که نیاز به عذرخواهی پیدا کند. ۴. آمده است که حذیفه به پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله گفت: من مردی تنـدزبان هسـتم و نسبت به خانواده‌ام تندی کرده‌ام و می‌ترسم عاقبت زبانم مرا دوزخی کند! حضـرت فرمود: «از اسـتغفار غفلت نکن، که من در هر روز صد بار استغفار می‌کنم». «۱» ۵. در این آیه به اسـتغفار پیامبر صلی الله علیـه و آله برای دیگران اشـاره شـده که نـوعی شـفاعت برای آمرزش گناهـان دیگران است. آموزه‌هـا و پیام‌هـا: ۱. از توحیـد و استغفار غافل نشوید. ۲. همان طور که برای خود طلب آمرزش می‌کنید، برای دیگران نیز استغفار کنید. ۳. خدا از حالات شما آگاه است (پس مراقب اعمـال خود باشـید). *** تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۱۶۱ قرآن کریـم در آیـه‌ی بیسـتم و بیست و یکم سـوره‌ی محمـد صـلی الله علیـه و آلـه بـه واکنش متفـاوت مؤمنـان و منافقـان در برابر آیـات محکـم قرآن و جهـاد اشـاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ* طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ و کسانی که ایمان آورده‌انـد می‌گویند: «چرا سوره‌ای فرو فرسـتاده نشد؟!» و هنگامی که سوره‌ای محکم فرو فرسـتاده شود و در آن از جنگ یاد شود، کسـانی را که در دل‌هایشان (نوعی) بیماری است، می‌بینی که همچون نگاه کسـی که مرگ او را فرا گرفته باشـد، به سوی تو می‌نگرند؛ پس (مرگ) برای آنان سـزاوارتر است!* (ولی دسـتور ما) اطاعت و گفتاری پسندیده است؛ و هنگامی که تصمیم کار (: جهـاد) گرفته شـد، پس اگر (بر فرض) بـا خـدا راست می‌گفتنـد، حتماً برای آنـان بهتر بود. نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. در این آیـات به واکنش دو گروه از مردم در برابر فرمـان جهـاد اشـاره شـده است: الف) مؤمنـانی که مشـتاق نزول قرآن و فرمـان جهادنـد، تا در راه دوست جان‌فشانی کنند و با ایسـتادگی در برابر ستمکاران مشرک، از حریم اسلام دفاع کنند. آری؛ مؤمنان در جهاد، عشق، پیروزی و شـهادت و رسـیدن به محبوب را می‌بیننـد. ب) منافقـانی که از فرمـان جهـاد نـاراحت می‌شونـد، به طوری که گویا مرگ آنان فرا رسـیده است و بـا خشم و نفرت به پیـامبر صـلی الله علیه و آله می‌نگرنـد؛ چرا که آنـان در جنـگ، مرگ و نـابودی خود و شکسـت دوستان پنهانشان را می‌بینند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۲ ۲. در این آیه دو صفت منافقان بیان شده است: الف) از فرمان جهاد اسـتقبال نمی‌کنند، بلکه ناراحت می‌شوند. ب) منافقان بیماردل هستند؛ «۱» یعنی بیماری روحی و شخصیتی دوچهره دارند، به ظاهر مسـلمان هستند اما در باطن کافر و دشمن اسلام‌اند. آری؛ دوگانگی شخصیت خود نوعی بیماری است. ۳. مقصود از «سوره‌ی

محکم» همـان سوره‌های اسـتوار و مسـتحکم و قاطع است که از هرگونه ابهام خالی است و گاهی در برابر متشابه قرار می‌گیرد. البته در این‌گونه سوره‌هـا ممکن است فرمان قاطع جهاد نازل شـده باشـد، ولی منحصـر به آن نیست. البته منافقان از سوره‌های محکم که قابل تأویل و مناقشه نیسـتند ناخشـنودند، ولی به سوره‌های متشابه که قابل تأویل و بحث‌انـد علاقه‌مندند، چون از آن طریق می‌توانند فتنه‌جویی کنند. «۲» ۴. تعبیر «اولی لهم» معمولًا در ادبیات عرب به عنوان تهدیـد و نفرین و آرزوی بـدبختی و ناراحتی می‌آید؛ یعنی «مرگ برای منافقان سـزاوارتر است». ۵. این آیـات منافقان را راه‌نمایی می‌کنـد که اگر سه کار را انجام دهنـد برای آنان بهتر اسـت وسـرنوشت نیکی را برای خود رقم می‌زنند: الف) اطاعت از خدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله؛ ب) گفتن سخنان شایسته (و پرهیز از سخنـان ناپسـند و نیش‌دار)؛ ج) هرگـاه فرمـان جهاد حتمی شـد «۳» صـداقت خود را آشـکار سازنـد (و به جهـاد کمـک کننـد و از کارشـکنی در این راه بپرهیزند). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقـان از سوره‌های محکم قرآن و نـام جهاد وحشت دارنـد. ۲. مؤمنـان مشـتاق نزول قرآن و جهاد هسـتند. ۳. منافقـان را از بیمـاردلی و نگـاه مرگ‌آلود آنـان به رهبر مسلمانان بشناسید. ۴. مرگ برمنافقان (بگویید). ۵. نیکی در اطاعت (از خدا) و سـخن شایسته گفتن و شرکت راستین با جهاد است. *** قرآن کریـم در آیـات بیست و دوم و بیست و سـوم سـوره‌ی محمـد صـلی الله علیه و آله بـا اشـاره به دو ویژگی منافقـان، یعنی فسـادگری و قطع کردن رابطه‌ی خویشاونـدی، آنهـا را مـورد لعنت قرار می‌دهـد و می‌فرمایـد: ۲۲ و ۲۳. فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ* أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ و اگر (از دسـتور خـدا) روی برتابید، آیا امیـد داریـد که در زمین فساد کنیـد و پیونـد خویشاونـدانتان را بگسـلید؟!* آنها کسانی هسـتند که خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و آنان را ناشـنوا گردانـده و دیدگانشان را نابینا کرده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی محمد صـلی الله علیه و آله دوگـونه تفسیر شـده است: الـف) مقصـود آن است که اگر منافقـان از توحیـد و قرآن روی‌گردان شونـد، قطعـاً به سـوی عادات جاهلیت بازمی‌گردند که چیزی جز فساد و خون‌ریزی و قطع رحم و کشـتن خویشاوندان نبود. ب) اگر منافقان به حکومت و ولایـت دست یابنـد، فسـاد و تبـاهی و خـون‌ریزی و قطع رحم می‌کننـد. «۱» تفسـیر قرآن مهر جلـد نـوزدهم، ص: ۱۶۴ ۲. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السـلام آمده است که مقصود از این آیه بنی امیه هسـتند، که زمام حکومت مسـلمانان را به دست گرفتند و حتی به خویشاونـدان خود رحم نکردند. «۱» البته این‌گونه احادیث یکی از مصـداق‌های روشن آیه را بیان می‌کنند و موجب حصـر معنای آیه نمی‌شونـد. ۳. لعنـت خـدا به معنـای دورکردن افراد از رحمت خـویش است که این مـوجب دور شـدن از درک درسـت حقایق می‌شود و شـخص نمی‌تواند از چشم و گوش خود به خوبی اسـتفاده کند و در گمراهی فرو می‌رود. البته این مطلب به معنای جبر نیست بلکه زمینه‌ی این مجـازات را خود منافقـان فراهم کردنـد. ۴. «قطع رحم» به معنـای قطع رابطه باخویشاونـدان است که از گناهان بزرگ است و در این جا از صفات منافقان برشمرده شده که موجب لعنت خدا می‌شود. ۵. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: سه گروه در بهشت داخل نمی‌شوند: شراب‌خواران و ساحران و قطع رحم کنندگان. «۲» البته روشن است که اگر کسـی توبه کنـد و به گناه خویش پایان دهـد، خـدا آمرزنـده و مهربان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافقان را از فسادگری و قطع رحم بشناسید. ۲. منافق از رحمت خدا دور است و از این رو حقایق را نمی‌بیند و نمی‌شـنود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۵ ۳. فسادگری و قطع رحم نکنید که موجب لعنت خدا می‌شود. ***

در قرآن تدبر کنید

قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی محمـد صـلی الله علیه و آله به تـدبّر در قرآن و عوامل انحراف منافقان اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۲۴. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا و آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند، یا بر دل‌های (آنان) قفل‌های (مخصوص) آن نهاده شده است؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. عامل انحراف منافقان یکی از دوچیز است: الف) در آیات قرآن تـدبّر و دقت نمی‌کنند تا از

این چراغ هدایت استفاده کنند و ره‌یابند. ب) در قرآن تدبّر می‌کنند اما حقایق الهی را درک نمی‌کنند، چراکه براثر اعمالشان بردل‌هایشان قفل نهاده شده و چشم دل و عقل آنان نابیناست؛ به عبارت دیگر، یا چراغ ندارند یا نابینا هستند. ۲. «قُفل» در اصل یا به معنای بازگشت کردن و یا به معنای چیز خشک است و کسی از در بسته نمی‌تواند وارد شود و دل قفل شده و در بسته هم‌چون موجود خشکی است که چیزی در آن نفوذ نمی‌کند و آیات واندرزهای الهی در آن راه نمی‌یابد؛ چراکه گرفتار اعمال و عقاید انحرافی و پیش‌فرض‌های غلط و تنگ‌نظری است که مانع فهم او می‌شود. ۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: برای تو قلبی است که گوش‌هایی دارد و خدا وقتی می‌خواهد بنده‌ای را هدایت کند گوش‌های قلب او را می‌گشاید و هرگاه غیر از آن بخواهد برگوش‌های قلب او مهر می‌نهد، به گونه‌ای که هرگز اصلاح نخواهد شد. این همان سخن خداست که فرمود: «بر دل‌های آنان قفل نهاده شده است.» «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۶ ۴. این آیه در مورد منافقان است، اما اهمیت تدبّر در قرآن را نشان می‌دهد. آری؛ در آیات متعددی، به تدبّر و تفکر در قرآن اشاره دارند «۱» بلکه یکی از اهداف نزول قرآن را تدبّر معرفی کرده‌اند «۲» و این در حالی است که بسیاری از مسلمانان از این حقیقت غافل‌اند و بیش‌تر به ظاهر و الفاظ قرآن اهمیت می‌دهند. ۵. «تدّبر» در اصل به معنای بررسی نتایج و عواقب چیزی است، یعنی برعکس تفکر است که بیش‌تر به بررسی علل و اسباب اشاره دارد. به وسیله‌ی تدبّر در قرآن است که حقایق این کتاب الهی آشکار، و نتایج افکار و اعمال انسان‌ها روشن و راه بشریت و آینده‌ی او معلوم می‌شود. ۶. خود را با قرآن تطبیق دهید: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: یکی از آداب مهمّه‌ی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی‌شمار نایل کند «تطبیق» است و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکر می‌کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند و نقصان خود را به واسطه‌ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. «۳» ۷. بیمار دلی، مانع استفاده از قرآن است: امام رحمه الله در این‌باره نیز می‌فرماید: قرآن یک سفره‌ای است که خدا پهن کرده برای همه‌ی بشر، یک سفره‌ی پهنی است، هر کس به اندازه‌ی اشتهایش از آن می‌تواند تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۷ استفاده کند، اگر مریض نباشد که بی‌اشتها بشود، امراض قلبیه آدم را بی‌اشتها می‌کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تدبّر در قرآن، انسان را از انحراف نجات می‌دهد. ۲. عامل کژروی منافقان، عدم تدبّر در قرآن یا عدم فهم آن است. ۳. برای فهم قرآن ذهنی باز و تدبّر لازم است. ***

عوامل نابودی اعمال چیست؟

قرآن کریم در آیات بیست و پنجم تا بیست و هشتم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به انحراف و عذاب (منافقان) برگشته از دین و عوامل آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵- ۲۸. إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِم مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ* ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ* فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ* ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ در حقیقت، کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنان، با عقب‌گردشان بازگشتند، شیطان (اعمال زشت را) برای آنان آراست و آنان را به آرزوهای دراز انداخت.* این به خاطر آن است که آنان به کسانی که آنچه را خدا فروفرستاده ناخوش داشتند، گفتند: «به زودی در برخی از کارها از شما اطاعت می‌کنیم.» در حالی که خدا رازگویی آنان را می‌داند.* (حال آنان) چگونه است هنگامی که فرشتگان (جان‌های) آنان را به طور کامل می‌گیرند، درحالی که بر صورت‌هایشان و پشت‌هایشان می‌زنند؟!* این به خاطر آن است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورد، پیروی کردند و خشنودی او را ناخوش داشتند؛ پس (خدا) اعمالشان را تباه کرد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات در مورد منافقانی است «۱» که با کافران ارتباط مخفی برقرار کردند و در نهایت از دین اسلام برگشتند و مرتد و گرفتار عذاب الهی شدند. ۲. در این آیات بیان شده که عوامل انحراف و عذاب منافقان چند چیز است: الف)

شیطان کارهای زشت و عقاید انحرافی را برای آنان آراست. ب) شیطان آنها را گرفتار آرزواندیشی (و خیالات) کرد. ج) آنان با کافران ارتباط مخفی برقرار کردند و گفتند ما در برخی امور از شما پیروی می‌کنیم. د) از آنچه خدا را به خشم می‌آورد پیروی می‌کردند. ه) منافقان آنچه را موجب خشنودی خدا بود نمی‌پسندیدند. از این‌رو اعمالشان نابود و گرفتار عذاب شدند. ۳. به هرموجود شروری شیطان گفته می‌شود که شامل ابلیس معروف نیز می‌شود و در این جا ممکن است مقصود ابلیس یا کافران شیطان‌صفت «۲» باشد که کارهای زشت و عقاید انحرافی منافقان را به صورتی زیبا برای آنان می‌آراستند، تا درکژروی خود غوطه‌ور شوند. آری؛ هم اکنون نیز مخالفان اسلام با تبلیغات شدید ماهواره‌ای و غیر آن، مسلمانان سست‌عنصر را جذب می‌کنند و با وعده‌ها و ایجاد آرزوهای دراز، آنان را می‌فریبند و جذب جریان نفاق کرده و علیه اسلام از آنان استفاده می‌کنند. دشمن ارچه دوستانه گویدت دام دان، گرچه ز دانه گویدت گر تو را قندی دهد، آن زهر دان گر به تن لطفی کند، آن قمردان (مولوی) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۶۹ ۴. آرزو داشتن در اصل چیز خوبی است؛ چون امید و آرزو در قالب برنامه‌های زندگی سامان می‌یابد و انسان را به تلاش وامی دارد و انسانی که امید و آرزو ندارد، گرفتار یأس و تنبلی می‌شود و تلاش نمی‌کند. اما آرزوگراییِ زیاد انسان را گرفتار خیال‌بافی می‌کند و از واقعیت‌های زندگی دور می‌سازد و انسانی که گرفتار آرزوهای دور و دراز و خیال‌بافی است از سرمایه‌های موجود خود به روش صحیح استفاده نمی‌کند و کم کم منحرف می‌شود و از هدایت و حق دور می‌گردد و شیطان همین را می‌خواهد. ۵. منافقان مدینه به سراغ یهودیان می‌رفتند و به آنان قول همکاری در برخی کارها را می‌دادند؛ چون منافقان در اصل مشرک و بت‌پرست بودند، در همه‌ی امور با یهودیان خداپرست توافق نداشتند. «۱» آری؛ ارتباط مخفی منافقان با کافران یکی از عوامل انحراف و ارتداد آنان است؛ چون کافران شیطان‌صفت از کارهای بد آنان تمجید می‌کردند و وعده‌های خیالی به آنان می‌دادند، به طوری که کم کم از اسلام می‌بریدند. ۶. در این آیات بر کراهت کافران و مخالفان اسلام از آیات الهی تأکید شده است و این اشاره دارد که پیروی و ارتباط با مخالفان قرآن عامل انحراف است؛ زیرا موجب دوری از قرآن وهدایت می‌شود. ۷. مقصود از کسانی که از وحیِ نازل شده کراهت داشتند، یهودیان مدینه بودند که از وحی الهی در تورات در مورد ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آگاه بودند و حقانیت قرآن را می‌دانستند ولی آن را نمی‌پسندیدند و طبق آن عمل نکردند و یا مقصود بنی امیه هستند که از نزول آیه‌ی ولایت امام علی علیه السلام ناخشنود بودند. همان طور که در برخی احادیث آمده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۰ البته مانعی ندارد که هردو مورد درست باشد ولیکن مورد دوم از باب تطبیق برمصداق خاص است که موجب انحصار معنای آیه در آن نمی‌شود. ۸. در این آیات به منافقان هشدار داده شده که خدا از اسرار آنان و ارتباط آنها با کافران و از توطئه چینی آنان آگاه است؛ همان طور که از دشمنی یهود و دیگر کافران با اسلام آگاه است و در هنگام مرگ ضربات کوبنده‌ای به پشت و صورت آنان وارد می‌شود و مجازات این کارها را خواهند دید. ۹. فرشتگان مأمور مرگ که جان افراد را می‌گیرند، بر منافقان و کافران، سخت‌گیری می‌کنند «۱» و با ضربات کوبنده جان آنان را می‌گیرند تا طعم تلخ کفر و نفاق خود را بچشند؛ و بر صورت آنان می‌کوبند چون به دشمن خدا رو کرده بودند و برپشت آنان می‌کوبند زیرا به آیات الهی پشت کرده بودند. ۱۰. مقصود از خشم خدا و رضایت او، دوحالت نفسانی نیست؛ چون خدا از تأثر نفسانی و تغییر به دور است؛ پس خشم خدا به معنای مجازات او و رضای او به معنای ثواب اوست. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پس از روشن شدن هدایت الهی بر شما، مراقب فریبکاری شیطان باشید که شما را به عقب بازنگرداند و مرتد نسازد. ۲. شیطان (و شیطان‌صفتان) به وسیله‌ی زیباآرایی و آرزوگرایی انسان را به طرف نفاق می‌برند. ۳. ارتباط با مخالفان قرآن وپیروی از آنان، زمینه‌ساز انحراف و نفاق است. ۴. خدا منافقان را تحت نظر دارد (و به زودی ضربات عذاب‌آوری برآنان وارد می‌کند). ۵. مرگ منافق، آغاز ناراحتی و عذاب اوست. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۱ ۶. فرشتگان مرگ، با منافقان برخورد عذاب‌آوری دارند. ۷. از آنچه خدا را به خشم می‌آورد پیروی نکنید و در طلب رضایت خدا باشید و بدان راضی شوید. ۸. مخالفت با خدا، موجب نابودی اعمال و عذاب

در هنگام جان دادن است. *** قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی ام سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با هشدار به منافقان به راه‌های شناسایی آنان اشاره می کند ومی فرماید: ۲۹ و ۳۰. أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ* وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ بلکه کسانی که در دل‌هایشان [نوعی بیماری است، پنداشتند که خدا کینه‌هایشان را (آشکارا) بیرون نمی‌آورد؟!* و اگر (برفرض) می‌خواستیم، حتماً آنان را به تو می‌نمایاندیم، پس آنان را با چهره‌شان می‌شناختی و قطعاً، آنان را از کنایه سخن (شان) می‌شناسی؛ و خدا اعمال شما را می‌داند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. منافقان کینه‌ی شدیدی «۱» نسبت به اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان داشتند و از هر فرصتی برای ضربه و طعنه زدن استفاده می کردند. ۲. اگر خدا می‌خواست، همه‌ی منافقان را به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد به طوری که چهره‌ی آنان را می‌شناخت، اما این کار را نکرد؛ چراکه اولًا، خدا ستارالعیوب است و عیب‌های بندگان خود را می‌پوشاند. ثانیاً، همه‌ی این امور برای آزمایش افراد است تا مؤمن و منافق و کافر معلوم شوند و اگر از اول منافقان معرفی شوند این هدف تحقق نمی‌یابد. ثالثاً، شاید برخی منافقان توبه کنند ولی اگر آنان به مردم معرفی شوند راه بازگشت بسته می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۲ ۳. یکی از نشانه‌های منافقان «لَحنِ القَول» است؛ یعنی منافقان مطالب خود را با کنایه و تعبیرات نیش‌دار بیان می کنند. «۱» و هرجا سخن از جهاد، عدالت، حق و رهبران الهی است، منافقان زیرکانه به تضعیف آنها می‌پردازند و سخن را منحرف می‌سازند. در عصر حاضر نیز همین گونه است. ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که هیچ کس چیزی را در دل پنهان نمی کند، مگر این که در سخنانی، از دهان او به ناگاه می‌پرد و در صفحه‌ی صورتش آشکار می‌شود. «۲» ۵. از ابو سعید خِدری که یکی از اصحاب پیامبر ۹ است روایت شده که گفت: لحن القول، دشمنی با علی بن ابی طالب علیه السلام است وما در عصر رسول اللَّه صلی الله علیه و آله منافقان را با بغض آنان نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام می‌شناختیم. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا منافقان را به وسیله‌ی کینه‌ورزی‌شان افشا می کند. ۲. اگر در سخنان کنایه‌آمیز (و تخریب‌گرانه‌ی) منافقان دقت کنید، آنان را می‌شناسید. ۳. خدا اعمال شما را تحت نظر دارد (و کارهای منافقان از او مخفی نمی‌ماند). ۴. منافقان از افشاگری خدا بهراسند. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۳

هدف از آزمایش الهی چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به قانون آزمایش و جداسازی مجاهدان اشاره می کند و می‌فرماید: ۳۱. وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ و قطعاً، شما را آزمایش می کنیم تا از میان شما مجاهدان و شکیبایان را معلوم داریم و خبرهایتان را بیازماییم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از سنت‌ها و قوانین حتمی خدا آن است که همه‌ی انسان‌ها مورد امتحان قرار می گیرند «۱» تا راستگویان از دروغ گویان، و مدعیان ایمان و جهاد از مجاهدنمایان و منافقان، و شکیبایان پر استقامت از سست‌عنصران معلوم شوند. ۲. اگر خدا همه چیز را می‌داند، پس آزمایش مردم برای چیست؟ در پاسخ باید گفت: الف) آزمایش مردم برای تحقق علم الهی در خارج است؛ یعنی برای مشخص شدن ماهیت افراد مجاهد و منافق و تحقق عینی آن است. ب) آزمایش مردم برای اتمام حجّت بر آنان است، تا کسی نگوید که اگر فرصت داشتم مؤمن و مجاهد می‌شدم. ج) آزمایش مردم موجب رشد و تکامل آنها در سختی‌ها و جهاد و مانند آن می‌شود. ۳. میدان جنگ آزمایشگاه بزرگی است که باطن افراد در آن جا آشکار می گردد و مشخص می‌شود که چه کسی مؤمن، شکیبا و مجاهد و چه کسی منافق و دروغ‌گوست. ۴. مقصود از «اخبار» در این آیه، یا خبرهایی است که مردم از تعهدات خویش می‌دهند همان طور که منافقان با پیامبر صلی الله علیه و آله عهد بسته بودند که در تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۴ میدان نبرد پشت به دشمن نکنند، «۱» یا اعمال انسان است که اخبار آن پخش می‌شود و یا اسرار درونی انسان است که اعمال انسان از آنها خبر می‌دهد. البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود

آیه باشـد، ولی معنـای اول بهتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. امتحان شـما حتمی است (پس برای آن آماده شوید). ۲. اگر می‌خواهید در آزمایش‌های الهی موفق شوید، مجاهد راستین و شکیبا باشید. ۳. خدا اخبار راست و دروغ را به وسیله‌ی آزمایش جدا می‌سازد. *** قرآن کریم در آیات سی و دوم تا سی و چهارم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله در مورد نابودی اعمال به کافران و مؤمنان هشـدار داده، با اشاره به عـدم آمرزش کافران می‌فرماید: ۳۲- ۳۴. إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی لَن یَضُرُّوا اللَّهَ شَیْئاً وَسَیُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ* یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ* إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ کُفَّارٌ فَلَن یَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ در حقیقت، کسـانی که کفر ورزیدنـد و (مردم را) از راه خـدا بازداشـتند و بعـد از روشن شدن هدایت برای آنان، با فرسـتاده‌ی (خدا) مخالفت ورزیدند، به خدا هیچ چیزی زیان نمی‌رسانند؛ و به زودی اعمالشان را تباه می‌کند.* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا اطاعت کنید و از فرستاده (اش، نیز) اطاعت کنید و اعمالتان را باطـل نسازیـد.* در حقیقت، کسـانی که کفر ورزیدنـد و (مردم را) از راه خـدا بازداشـتند، سـپس در حـالی که آنـان کافر بودند مردنـد، پس هرگز خـدا آنـان را نمی‌آمرزد. تفسیر قرآن مهر جلـد نـوزدهم، ص: ۱۷۵ نکته‌هـا و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در آیـات متعـددی به جای لفظ «کافران» از لفظ «الـذین کفروا» (کسانی که کافر شدند) اسـتفاده می‌کند. شاید این تعبیر اشاره به آن باشد که انسـان در اصـل کـافر نیست بلکه در اثر عـواملی کفر عـارض او می‌شود. ۲. برخی از کـافران نه تنهـا خود کافرنـد، بلکه مـانع ایمان آوردن دیگران نیز می‌شونـد و تا مرحله‌ی بالاتری نیز می‌روند و حتی پس از درک حقانیت پیامبر صـلی الله علیه و آله با او مخالفت می‌کننـد. آری؛ این‌هـا کـافران عـادی نیسـتند، بلکه کـافران لجوجی هسـتند که اعمالشـان باطـل می‌شود و پس از مرگ هرگز روی آمرزش را نمی‌بینند. ۳. مقصود از روشن شدن هدایت برای کافران آن است که حقانیت اسلام از طریق معجزات برای مشرکان و از طریق کتاب‌هـای آسـمانی پیشـین برای یهودیان و مسـیحیان روشن شـده بود. ۴. «حَبْط اعمـال» به معنـای نابودی اعمال نیک است. کارهـای نیـک در اثر عوامـل زیر نابود می‌شونـد: الف) کفر؛ ب) ممانعت از راه خـدا؛ ج) مخالفت با پیامبر صـلی الله علیه و آله. ۵. مقصود از باطل شـدن اعمال مؤمنان، از بین رفتن ثواب آن است که در اثر عوامل زیر تحقق می‌یابد: الف) منت گذاردن بردیگران؛ «۱» ب) اذیـت کردن دیگران؛ «۲» ج) ریاکاری؛ «۳» تفسـیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۶ د) عُجب و خودپسندی؛ «۱» ه) حسد. «۲» ۶. برخی مفسـران گفته‌انـد که این آیه در مورد قبیله‌ی بنی اسـد است که خـدمت پیامبر صـلی الله علیه و آله رسـیدند و گفتنـد: «مـاتورا برخود مقـدم داشتیم و جـان و خـانواده‌ی خویش را در اختیـار تو گـذاشتیم.» (و به نوعی بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله منت گذاشـتند که مسـلمان شده‌انـد) که آیه‌ی فوق بـدین مناسبت فرود آمـد و به آنان هشدار داد که اعمال خود را باطل نکنید (چراکه منت اعمـال نیک را باطل می‌کنـد). «۳» ۷. مگر کـافران کارنیـک دارنـد که اعمالشـان نـابود شود؟ پاسخ آن است که مقصود آیه کارهـایی هم‌چون کمـک به درمانـدگان و میهمـان‌نوازی و ماننـد آن است که به خـاطر کفر ثواب آنهـا نـابود می‌شود. و یـا منظور کارهای کافران بر ضـد اسـلام، یعنی توطئه‌های آنان است که نقش برآب و نابود می‌شود. «۴» ۸. در این آیات بیان شده که کافرانِ مانع راه خدا، اگر با همان حال کفر بمیرند، امید هیچ آمرزشـی نداشـته باشند؛ چراکه پس از مرگ درهای توبه بسته می‌شود و آنان بـار کفر خویش و گمراهی دیگران را بردوش می‌کشـند و راهی دوزخ می‌شونـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: تفسـیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۱۷۷ ۱. کافران به خدا زیان نمی‌رسانند بلکه به خود ضـرر می‌زنند، چون اعمال خویش را نابود می‌کنند. ۲. کفر، مانع راه خدا شـدن و مخالفت آگاهانه با پیامبر صـلی الله علیه و آله از عوامل نابودی اعمال است. ۳. اگر می‌خواهید اعمال شـما بیمه شود و باطل نگردد از خـدا و رهبر اسـلام اطاعت کنید. ۴. اعمال نیک شـما در معرض خطر نابودی است (پس مراقب باشـید). ۵. کافران قبل از مرگ توبه کنند و ایمان آورند که پس از مرگ دیراست. ۶. کافران لجوج در رستاخیز منتظر آمرزش الهی نباشند. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و پنجم سوره‌ی محمـد صـلی الله علیه و آله بـا یاد آوری برتری مسـلمانان، آنان را نسبت به صـلح ذلّت بار و سـستی هشـدار می‌دهد و می‌فرماید: ۳۵. فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَکُمْ وَلَن یَتِرَکُمْ أَعْمَالَکُمْ پس سـستی نکنیـد و به

سوی صلح فراخوانید، در حالی که شما برترید؛ و خدا با شماست و از اعمال شما نمی‌کاهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آیات قرآن استفاده می‌شود که صلح دو نوع است و از این رو دو نوع موضع‌گیری در برابر صلح شده است: الف) صلح شرافتمندانه، خداپسندانه و صلح معقول که منافع مسلمانان را تأمین می‌کند که این صلح باید پذیرفته شود. «۱» ب) صلح ذلّت بار که از طرف مسلمانان سست عنصر و ترسو در آستانه‌ی پیروزی مطرح می‌شود و نشانه‌ی ضعف، عقب‌نشینی و تسلیم مسلمانان شمرده می‌شود و آنان را از اهداف خود دورکرده، به خواری می‌کشاند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۸ در آیه‌ی فوق به نوع دوم صلح اشاره شده و از آن منع شده است. ۲. در این آیه به چند نقطه‌ی قوت مسلمانان اشاره شده است: الف) خدا با آنان است و عوامل پیروزی را در اختیار آنها می‌گذارد، پس نباید احساس تنهایی و ضعف کنند. ب) مسلمانان برترند، یعنی از نظر عقیده، ایمان، نیروی معنوی و مجاهدانِ جان برکف برتر هستند و می‌توانند بردشمن پیروزشوند. ج) خدا چیزی از اعمال مسلمانان نمی‌کاهد و پاداش آنان را به طور کامل می‌دهد و حتی از فضل و کرمش برآن می‌افزاید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شما قوّت و قدرت دارید، پس سستی نکنید. ۲. از صلح ذلت‌بار بپرهیزید. ۳. به برتری خود، همراهی خدا و پاداش اعمالتان فکرکنید، (و به مبارزه با دشمن ادامه دهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله به بازیچه بودن زندگی دنیا و بی‌نیازی خدا از اموال مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است؛ و اگر ایمان آورید و خودنگه‌داری کنید، پاداشتان را به شما می‌دهد و اموال شما را از شما نمی‌خواهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «لَعِب» (بازی) به معنای کارهایی با نظم خیالی برای رسیدن به هدف خیالی است و «لَهو» (سرگرمی)، یعنی هرکاری که انسان را به خود تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۷۹ مشغول می‌کند و از رسیدن به اهداف اساسی بازمی‌دارد. ۲. در این آیه بیان شده که زندگی پست دنیا، نوعی بازی وسرگرمی است، هرکس در این زندگی برای رسیدن به مقامات و مالکیت‌های خیالی و زود گذر تلاش می‌کند وپس از چندی نوبت بازی را به دیگری می‌سپارد و عجیب این است که برخی انسان‌ها این بازی را جدی گرفته و از اهداف عالی خلقت خویش غافل و سرگرم امور این دنیا شده‌اند. ۳. در این آیه بیان شده که خدا نه تنها از شما چیزی نمی‌خواهد، بلکه اگر شما کار نیکی انجام دهید پاداش شما را هم می‌دهد. البته شرط پاداش را ایمان و تقوا قرار داده است؛ یعنی اگر عمل شما باخدا ارتباط داشته باشد و شما با تقوا باشید، از شما می‌پذیرد و پاداش می‌دهد. ۴. در این آیه گفته شده که خدا اموال شما را نمی‌خواهد، پس چرا در آیات دیگر دستور پرداخت خمس و زکات را می‌دهد؟! مفسران پاسخ این پرسش را چند گونه داده‌اند: الف) اصولًا خدا از شما بی‌نیاز است و چیزی از اموال شما را برای خود نمی‌خواهد و خمس و زکات در راه سعادت جامعه‌ی خودتان مصرف می‌شود. ب) خدا در برابر هدایت شما پاداشی از اموالتان نمی‌گیرد. ج) خدا همه‌ی اموال شمارا نمی‌طلبد بلکه قسمتی از آنها را می‌گیرد. «۱» البته پاسخ اول مناسب‌تر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دنیا بازیچه است (مواظب باشید یک عمر بازی نخورید و از اهداف اصلی باز نمانید). ۲. اگر پاداش الهی را می‌طلبید، ایمان و تقوا پیشه سازید. ۳. خدا دهنده است نه گیرنده (و نیازمند اموال شما). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۰ قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله با اشاره به توانگری خدا و نیازمندی و بُخل انسان‌ها، در مورد زیان بُخل و تغییر ملت‌ها هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۳۷ و ۳۸. إِن يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخَلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ* هَا أَنتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنكُم مَن يَبْخَلُ وَمَن يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم اگر از شما آن (اموال) را بخواهد و به شما اصرار کند، بُخل می‌ورزید؛ و کینه‌هایتان را (آشکارا) بیرون می‌آورد.* آگاه باشید! شما (هم) آنید که فراخوانده می‌شوید تا در راه خدا (اموالتان را) هزینه کنید؛ پس برخی از شما کسی است که بخل می‌ورزد و هرکس بخل ورزد، پس فقط نسبت به خودش بخل کرده است؛ وخدا توانگر است و شما نیازمندید؛ و اگر روی برتابید، گروهی غیر از شما را جای‌گزین (شما) می‌کند؛ سپس (آنان) همانند شما نخواهند بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به دل‌بستگی شدید

انسان‌های تربیت نایافته در مکتب وحی به دنیا و بُخل آنان اشاره شده است، انسان‌هایی که همه‌ی وجود و ثروتشان از خداست ولی وقتی خدا به آنان دستور بخشش می‌دهد بُخل و کینه می‌ورزند!! این آیات در حقیقت تازیانه‌ی ملامت را برروح انسان می‌نوازد تا او را بیدار سازد و از اسارتِ بازی دنیا و دل‌بستگی به آن آزاد کند. غلّ بخل از دست و گردن دور کن بخت نو دریاب در چرخ کهن (مولوی) ۲. یک قانون کلی الهی در مورد بُخل این است که هر کس بُخل ورزد نسبت به خویشتن بخل ورزیده و خود را از بخشش در راه خدا و ثواب آن محروم ساخته است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۱ پس اگر کسی در راه خدا بخشش کند، نه تنها چیزی را از دست نداده، بلکه به نفع خود عمل کرده و دنیای ناپایدار و بازیچه را داده و ثواب ماندگار الهی را به دست آورده است. ۳. نتیجه و آثار انفاق و بخشش دردنیا و آخرت به خود انسان می‌رسد: زیرا اولًا، فاصله‌ی طبقاتی مردم کم می‌شود و آرامش و امنیت در جامعه حاکم می‌گردد و صفا و محبت جای کینه و دشمنی را می‌گیرد. ثانیاً، انفاق درراه خدا موجب کمال روحی و معنوی فرد بخشنده و رسیدن به ثواب و بهشت الهی است. ۴. خدا غنی بالذات است که همه‌ی موجودات مخلوق اویند و در هر لحظه نیازمند فیض خدایند؛ پس خدا نیازی به اموال و انفاق کسی ندارد و این انسان‌ها هستند که نیازمند خدا و ثواب او هستند. ۵. در این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر در راه انجام دستورات الهی کوتاهی کنید و از اسلام روی‌گردان شوید، خدا ملت دیگری را به جای شما می‌آورد تا بار این مسئولیت را به دوش کشند، گروهی ایثارگر و فرمان‌بر که همانند شما نیستند. ۶. در برخی روایات آمده است که گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان در مورد گروه فوق پرسیدند و حضرت دست برپای سلمان گذاشت و فرمود: «مقصود این مرد و قوم اوست. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر ایمان وابسته به ثریا باشد، گروهی از مردان فارس آن را به چنگ می‌آورند.» «۱» ۷. برخی مفسران احتمال داده‌اند که مقصود آیه‌ی فوق از انفاق، بیش‌تر اشاره به مسأله‌ی جهاد است، «۲» ولی آیه منحصر به این معنا نیست و شامل هرگونه انفاق و بخشش در راه خدا می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۲ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دل‌بستگی انسان به دنیا و اموال شدید است. ۲. انسان (تربیت نایافته در مکتب وحی) در برابر خدا هم بخل و کینه می‌ورزد. ۳. بخل نورزید که هر کس بُخل ورزد خود را (از ثواب الهی) محروم ساخته است. ۴. توانگر واقعی خداست (و او نیازی به اموال و انفاق شما ندارد). ۵. خود را بی‌نیاز به شمار نیاورید که شما (اگر ثروتمند هم باشید، باز) نیازمند (خدا) هستید. ۶. خدا برنامه‌های خود را پیاده می‌کند، خواه با شما و خواه با ملت دیگری که به جای شما می‌آورد. ۷. از دستورات الهی سرپیچی نکنید که شما تنها گزینه‌ی خدا برای پیاده کردن اسلام نیستید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۳

بخش پنجم: سوره‌ی فتح

اشاره

امیدآفرینی با یادآوری فتح مکه جداسازی مرز مؤمنان و کافران و منافقان گزارش صلح حدیبیّه و بیعت رضوان تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۵

اول: سیمای سوره‌ی فتح

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۹

کلیات

کلیات: سوره‌ی فتح که در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد، دارای ۲۹ آیه، ۵۶۰ کلمه و ۲۴۳۸ حرف است. فتح صد و یازدهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی «صف» و قبل از سوره‌ی «مائده») و چهل و هشتمین سوره در چینش کنونی قرآن است. تنها نام این سوره «فتح» است که از آیه‌ی اول آن گرفته شده است. در این آیه از پیروزی پیامبر اسلام در بستن قرارداد صلح حُدیبیّه سخن به میان آمده است. در مورد فضیلت این سوره از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: سوره‌ای بر من فرود آمد، که از تمام دنیا در نزد من محبوب‌تراست. «۱»

ویژگی ها

ویژگی: در سوره‌ی فتح داستان‌هایی آمده است، اما به خلاف سوره‌های مکی از داستان‌های گذشتگان نیست، بلکه از وقایع زندگی روزمره‌ی مسلمانان است.

اهداف

اهداف: هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۶ ۱. ایجاد امید به فتح و پیروزی در دل مؤمنان؛ ۲. جداکردن مرز بین مؤمنان، مشرکان و منافقان در رابطه با جهاد.

مطالب

مطالب: الف) عقاید: ۱. بیان نشانه‌های خدا در پیروزی‌های مؤمنان (در آیات ۲۰ و ۲۴)؛ ۲. اشاره‌ای به مقام والای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و هدف‌های بلند او (در آیات ۸ و ۲۸). ب) اخلاق: ۱. تشویق به تقوا (در آیه‌ی ۲۶)؛ ۲. تشویق به رحمت اسلامی بین مؤمنان (در آیه‌ی ۲)؛ ۳. تشویق به سجود و عبادت (در آیه‌ی ۲۹). ج) احکام: ۱. بیان حکم کسانی که از رفتن به جنگ معاف‌اند (در آیه‌ی ۱۷)؛ ۲. سخن از بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله که در حقیقت بیعت با خداست (در آیات ۱۰ و ۱۸). د) داستان‌ها: ۱. گزارشی از حوادث صلح حُدیبیّه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان مکه که سرآغاز پیروزی‌های مسلمانان گردید (در آیات ۱- ۴)؛ ۲. شرح فتح مکه و حوادث آن (در آیه‌ی ۲۷)؛ ۳. شرح ماجرای بیعت رضوان (در آیه‌ی ۱۸). ه) مطالب فرعی: ۱. گزارشی از کارشکنی‌های منافقان و خواسته‌ها و بهانه‌های منافقان و شرکت نکردن آنان در جهاد (در آیات ۱۱- ۱۶)؛ ۲. بیان صفات پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و مهربانی آنان به هم‌دیگر ومثال آنان در تورات و انجیل (در آیه‌ی ۲۹)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۸۷ ۳. تأکید بر راستی و تحقّق خواب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر ورود به مکه وانجام مناسک عمره (در آیه‌ی ۲۷)؛ ۴. بیان سنت تغییرناپذیر الهی در شکست کافران (در آیات ۲۱- ۲۲). ***

دوم: محتوای سوره‌ی فتح

پیروزی و پیامدهای آن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی فتح به فتح المبین اسلام و پیامدهای پیروزمندانه‌ی آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱- ۳. إِنَّا فَتَحْنَا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً* لِیَغْفِرَ لَکَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِکَ وَمَا تَأَخَّرَ وَیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَیَهْدِیَکَ صِرَاطاً مُسْتَقِیماً* وَیَنْصُرَکَ اللَّهُ نَصْراً عَزِیزاً در حقیقت، ما با پیروزی آشکاری تو را پیروز کردیم؛* تا خدا آنچه از پیامد (کار) تو مقدم شده و آنچه مؤخّر شده را برایت

بیامرزد و نعمتش را برتو تمام کند و تو را به راهی راست ره‌نمون شود؛* و خدا با پیروزی شکست‌ناپذیری تو را یاری می کند. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که در سال ششم هجری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قصد سفر عمره به طرف مکه حرکت کرد و حدود هزار و چهار صد مسلمان احرام پوشیده بدون تجهیزات جنگی با او همراه شدند؛ مشرکان از ورود آنان به شهر مکه جلوگیری کردند و در روستای حُدیبیّه قرارداد صلحی بین پیامبر صلی الله علیه و آله و مشرکان مکه منعقد گردید و مقرر شد در سال بعد مسلمانان آزادانه به شهر مکه بروند و اعمال عمره و حج را به جا آورند و تا ده سال، جنگی بین مسلمانان و مشرکان نباشد. براساس نظر مشهورِ مفسران، آیات فوق در این مورد نازل شد و آن صلح را فتح‌المبین اسلام خواندند؛ چراکه راه پیروزی اسلام را در جزیره العرب هموار ساخت. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران قرآن در مورد این آیات چند دیدگاه دارند: الف) اکثر مفسران این آیات را اشاره به صلح حدیبیه می‌دانند که پیروزی بزرگی برای مسلمانان به شمار می‌آمد و زمینه‌ساز فتح مکه و تسلط بر جزیره العرب و پیش‌رفت اسلام شد. ب) برخی مفسران این آیات را ناظر به فتح مکه «۱» یا فتح خیبر و یا پیروزی برتمام دشمنان اسلام با دلایل و معجزات و برخی نیز اشاره به گشوده شدن اسرار علوم برای پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانند. «۲» البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. اما قراین موجود در آیات بعد، با تفسیر اول، یعنی صلح حدیبیه سازگارتر است «۳» که این صلح زمینه‌ساز فتح خیبر و مکه و پیروزی اسلام شد. ۲. در این آیات چهار پیامد و نتیجه‌ی مهم فتح المبین اسلام بیان شده است: الف) آمرزش گناهان قبل و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ب) تمام شدن نعمت الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله (به وسیله‌ی فتح مکه و گسترش اسلام)؛ ج) هدایت پیامبر صلی الله علیه و آله به راه مستقیم (یعنی ادامه‌ی راه مستقیم الهی و افزایش هدایت)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۱ د) پیروزی شکست‌ناپذیر اسلام (با تسلّط بر جزیره العرب و شکست نهایی مشرکان و یهود در این سرزمین). ۳. اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است، پس معنای بخشش گناهان گذشته و آینده‌ی او چیست؟ مفسران در این مورد پاسخ‌های متعددی داده‌اند، از جمله این که: الف) مقصود ترک اولی است؛ یعنی گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله کار خوبی را انجام می‌دادند ولی می‌توانستند کار بهتری انجام دهند و همین مقدار نیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله مناسب نبود و نیاز به استغفار و آمرزش و بخشش داشت. ب) مقصود آیه گناهانی است که مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می‌دادند؛ یعنی قبل از پیروزی هر مکتبی، مخالفان به آن مکتب و رهبرانش نسبت‌های ناروا می‌دهند و حدس‌هایی می‌زنند و اگر آن مکتب شکست بخورد، می گویند: ما راست گفتیم، ولی اگر آن مکتب پیروز شود، آن نسبت‌ها و تهمت‌ها و گناهانی که نسبت می‌دادند بی حاصل و افشا می‌شود و رهبر آن مکتب از آن نسبت‌ها مبرا می گردد. «۱» این تفسیر با برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام تأیید می‌شود. «۲» ج) مقصود آیه معنای لغوی «ذنب» به معنای «دنباله و پیامدکارها» ست. یعنی حتی کار صحیح هم ممکن است لوازم و پیامدهایی داشته باشد که به دیگران آسیب برساند و خدا به وسیله‌ی پیروزهای شیرین و نتایج خوب، آن پیامدها و لوازم نامطلوب را ترمیم می کند و می‌آمرزد. برای مثال، اگر جهاد با مشرکان صورت بگیرد، برخی از آنان کشته می‌شوند و صدماتی روحی و اقتصادی به خانواده‌ی آنان می‌رسد که این صدمات از پیامدها و لوازم غیر مقصود جهاد است. البته مانعی ندارد که هر سه تفسیر مراد آیه باشد؛ چون روایات مؤید تفسیر دوم معنای آیه را منحصر دریک معنا نمی‌سازد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۲ ۴. هر چند خطاب این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی مقصود همه‌ی امت اسلام هستند و از آن جا که پیروزی مسلمانان و اسلام در حقیقت پیروزی رهبر اسلام نیز هست، به او نسبت داده شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گاهی صلح خردمندانه، پیروزی بزرگی به شمار می‌آید. ۲. پیروزی رهبر اسلام در حقیقت پیروزی اسلام است. ۳. پیروزی بر دشمن، آمرزشگر، کامل کننده‌ی نعمت‌ها و هدایتگر است. ۴. جایزه‌ی پیروزی شما بردشمن، آن است که خدا شما را بار دیگر بر دشمن پیروز می کند. ۵. پیروزی‌های اسلامی را بزرگ بشمارید و از خدا بدانید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی فتح به قدرت الهی که مایه‌ی آرامش مؤمنان و افزایش ایمان آنان است اشاره می کند و

می‌فرماید: ۴. هُوَ الَّذِی أَنزَلَ السَّکِینَةَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدَادُوا إِیمَاناً مَعَ إِیمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ عَلِیماً حَکِیماً او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان فرو فرستاد، تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ و لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؛ و خدا دانایی فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در هنگام جنگ و مقابله با دشمن روحیه‌ی بالای ایمانی و حفظ آرامش برای لشکریان ضرورت دارد که در پناه اطمینان به قدرت، علم و حکمت خدا و یاری او حاصل می‌شود که در آیه‌ی فوق به این مطلب مهم و سرّ نظامی اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۳ ۲. در صلح حدیبیّه که مسلمانان در برابر دشمن قرار گرفتند، فقط اسلحه‌ی مخصوص مسافر، یعنی شمشیری به همراه داشتند و فاقد تجهیزات نظامی بودند و این در حالی بود که خطر حمله‌ی مشرکان آنان را تهدید می‌کرد، به ویژه آن که خبر کشته شدن سفیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه شایع شده بود و در همان حال احرام بسته بودند و اجازه‌ی ورود به مکه و انجام اعمال عمره را نیافتند و این برنگرانی آنان می‌افزود. در این جا بود که با لطف الهی آرامش بردل‌های نگران مسلمانان فرود آمد و نه تنها احساس ضعف و ترس برطرف شد، بلکه برایمان آنان نیز افزوده شد. ۳. «سکینه» در اصل به معنای آرامش و اطمینان خاطری است که هر گونه تردید و وحشت را از انسان زایل می‌کند. این آرامش یا جنبه‌ی عقیدتی دارد و یا جنبه‌ی عملی که انسان را در طوفان حوادث ثابت قدم می‌سازد. البته در برخی احادیث سکینه را به ایمان یا نسیم بهشتی تفسیر کرده‌اند. «۱» که این گونه احادیث برخی ویژگی‌ها و مصادیق سکینه را برمی‌شمارد، چون سکینه زاییده‌ی ایمان است که هم‌چون نسیمی بهشتی آرام‌بخش است. ۴. ایمان دارای مراتب و مراحلی است و در احادیث نیز آمده است که ایمان هم‌چون نردبانی است که ده پله دارد. «۲» پس فرد مؤمن نباید دریک مرحله متوقف شود، بلکه باید با افزایش معرفت و عبادت و ارتباط با خدا، بر ایمانش بیفزاید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آرامش و ایمان‌افزایی، دو هدیه‌ی الهی است. ۲. به لشکر عظیم خدا در پهنه‌ی هستی و علم و حکمت او توجه کنید تا تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۴ به آرامش و ایمان برتر برسید. ۳. افزایش ایمان در سایه‌ی آرامش الهی تحقّق می‌یابد. ۴. در جنگ و صحنه‌های خطر، به روحیه‌ی رزمندگان توجه کنید و بر آرامش و ایمان آنان بیفزایید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجم تا هفتم سوره‌ی فتح به پیامدهای دیگر فتح المبین اسلام در سرنوشت مؤمنان و منافقان و مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵- ۷. لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَیُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئَاتِهِمْ وَکَانَ ذلِکَ عِندَ اللَّهِ فَوْزاً عَظِیماً* وَیُعَذِّبَ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِکِینَ وَالْمُشْرِکَاتِ الظَّانِّینَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِیراً* وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً تا مردان مؤمن و زنان مؤمن را در بوستان‌های (بهشتی) وارد کند که نهرها از زیر [درختان] ش روان است، درحالی که درآن ماندگارند و بدی‌هایشان را از آنان می‌زداید؛ و آن نزد خدا کام‌یابی بزرگی است.* و مردان منافق و زنان منافق و مردان مشرک و زنان مشرک که با گمان بدی به خدا گمان می‌برند را (خدا) عذاب می‌کند، که حادثه‌ی بد فقط بر (خود) آنان است؛ و خدا برآنان خشم گرفته و آنان را از رحمتش دور کرده و جهنّم را برای آنان آماده ساخته است؛ و [این بد فرجامی است.* لشکریان آسمان‌ها و زمین فقط از آنِ خداست؛ و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که پس از نزول آیات قبل که بشارت‌هایی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داشت، برخی مسلمانان دلتنگ شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۵ خدا به تو توجه می‌کند، پس با ما چه خواهد کرد؟ در این هنگام آیه‌ی فوق فرود آمد و بشارت‌هایی به مؤمنان داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شد که پیامد فتح المبین اسلام و صلح حدیبیّه برای مؤمنان چند چیز است: «۲» الف) بهشتی شدن مؤمنان، چرا که آنان از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کردند و مورد رضایت او قرار گرفتند. ب) آمرزش لغزش‌ها و گناهان مؤمنان، که این‌ها کامیابی و پیروزی بزرگی برای مؤمنان بود. ۲. در این آیات به پیامدهای فتح المبین و صلح حدیبیّه برای مخالفان اسلام اشاره شده است؛ یعنی مجازات منافقان و مشرکان که به خدا بدگمان بودند و می‌گفتند مسلمانان سالم به مدینه بازنمی‌گردند. این مجازات به چند صورت تحقّق یافت: الف) حوادثی هم‌چون فتح مکه و شکست مشرکان؛ این شکست و

فتح خیبر و گسترش اسلام موجب رسوایی و نا امیدی منافقان می‌شود و حوادث بد از هرسو آنان را احاطه می‌کند. ب) خشم خدا و لعنت او برای منافقان و مشرکان که آنان را از رحمت او دور و به عذاب الهی نزدیک می‌سازد. ج) فرجام بد در جنّهم. ۳. در این آیه علاوه بر مردان منافق و مشرک از زنان آنان نیز یاد شده تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۶ است، تا نشان دهد که زنان منافق و مشرک نیز نقش مهمی در مخالفت اسلام داشتند و مردان را یاری و تحریک می‌کردند و از این رو مجازات خواهند شد. این نوعی تأکید بر مجازات آنان است. ۴. در این آیات به لشکر خدا در صحنه‌ی هستی و شکست‌ناپذیری و حکمت خدا اشاره شده است، تا روشن سازد خدایی که چنین قدرتی دارد می‌تواند مخالفان اسلام را مجازات کند و براساس حکمت خویش چنین خواهد کرد. البته این مطلب در آیه‌ی چهارم هم آمده بود، ولی در آن جا واژه‌ی «علیم و حکیم» بود که مناسب مقام لطف بر مؤمنان بود و در این جا واژه‌ی «عزیز و حکیم» آمده که مناسب مقام عذاب مخالفان است. ۵. مقصود از لشکریان خدا، فرشتگان الهی و نیروهای طبیعی، همچون صاعقه، زلزله و سیل و امواج نیرومند نامریی دیگرند، که همه گوش به فرمان الهی‌اند. «۱» نقش هستی، نقشی از ایوان ماست خاک و باد و آب، سرگردان ماست رودها از خود نه طغیان می‌کنند آنچه می‌گوییم ما، آن می‌کنند ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم (پروین) ۶. یکی از صفات منافقان و مشرکان بدگمانی به خداست. آنها فکر می‌کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان شکست می‌خورند و به مدینه باز نمی‌گردند. «۲» آری؛ گاهی انسان به خود، خدا یا دیگران سوء ظن دارد، همان طور که ممکن است حُسن ظن داشته باشد. البته حسن ظن به خدا و دیگران خوب است و در احادیث بدان سفارش شده است «۳»؛ همان طور که بدگمانی به خود و ترس از اعمال خویش اگر به حد تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۷ افراط نرسد خوب است و موجب محافظت بر اعمال و رشد انسان می‌شود. «۱» اما بدگمانی به مردم ممنوع است «۲»، همان طور که بدگمانی به خدا و وعده‌ها و رحمت او بد و نشانه‌ی ضعف ایمان است. ۷. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده است که به خدا خوش‌گمان باش که خدا می‌فرماید: «من نزد گمان بنده‌ی مؤمنم هستم؛ اگر گمان نیکی (به من) داشته باشد، با نیکی (با او رفتار می‌کنم) و اگر گمان بد (به من) داشته باشد، با بدی (با او رفتار می‌کنم). «۳» و در حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که بهای بهشت، حسن ظن به خداست. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فتح و پیروزی عامل بخشش گناهان و بهشتی شدن مؤمنان‌است. ۲. فرجام مؤمنان کام‌یابی بزرگ و بهشت ماندگاراست. ۳. خدا، خطاپوش شماست. ۴. پیروزی مسلمانان، عامل عذاب مخالفان اسلام است. ۵. بدگمانی به خدا، ازنشانه‌های مخالفان اسلام است. ۶. منافقان و مشرکان در انتظار خشم، لعنت و فرجام عذاب‌آلود باشند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۸ ۷. به لشکر خدا در صحنه‌ی هستی و نیروی شکست‌ناپذیر و حکمت او توجه کنید (تا به تحقیقِ وعده‌ی او بر عذاب مخالفان پی ببرید). *** قرآن کریم در آیات هشتم و نهم سوره‌ی فتح به وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸ و ۹. إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً* لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا در حقیقت، ما تو را گواه و مژده‌آور و هشدارگر فرستادیم؛* تا به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورید و او را گرامی دارید (و دشمنانش را از او بازدارید) و بزرگش شمارید و صبحگاهان و عصرگاهان (و شب هنگام) او را تسبیح گویید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که در جریان صلح حدیبیه برخی افراد نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله حرمت‌شکنی کردند، لازم بودکه صفات و اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف مردم نسبت به او یادآوری شود تا مردم باردیگر جایگاه بلند ایشان توجه نمایند؛ از این رو در این آیات صفات و اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله و وظایف مردم در مورد ایمان به او بیان شد. ۲. در این آیات سه ویژگی مهم پیامبر صلی الله علیه و آله که از اهداف رسالت او نیز به شمار می‌آید، بیان شده است که عبارت‌انداز: الف) گواه بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی ایشان شاهد اعمال امت خویش و گواه بر پیامبران الهی بودند. «۱» ب) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مژده‌رسان بودند و در مورد بهشت و رضوان الهی به مردم بشارت می‌دادند تا به طرف ایمان و کارهای نیک بروند. ج) پیامبر صلی الله علیه و آله هشدارگر بود؛ یعنی مردم را از کارهای بد برحذر می‌داشت و

نسبت به دوزخ و فرجام بد هشدار می‌داد. ۳. این آیات مردم را با سه وظیفه نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۱۹۹ الف) ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله همان طور که خدا را باور دارند؛ ب) دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله و یاری او و منع از دشمنان او؛ ج) بزرگ‌داشت پیامبر صلی الله علیه و آله. «۱» ۴. در این آیات وظایف مردم در برابر خدا نیز مشخص شده است که عبارت‌اند از: الف) ایمان به او؛ ب) یاری دین او؛ ج) بزرگ‌داشت خدا و دین او؛ «۲» د) تسبیح و تنزیه او در هر صبح و شام. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله شاهد شماست. ۲. مژده‌رسانی و هشدارگری از وظایف رهبران الهی است. ۳. ایمان به پیامبر، هم‌چون ایمان به خدا لازم است. ۴. پیامبر و دین خدا را بزرگ شمارید و از آنها دفاع کنید. ۵. تسبیح خدا را در صبح و شام فراموش نکنید. ***

بیعت و خصوصیات آن

قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی فتح به بیعت رضوان اشاره می‌کند و با هشدار در مورد پیمان‌شکنی می‌فرماید: ۱۰. إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَن أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۰ در حقیقت، کسانی که با تو بیعت می‌کنند، فقط با خدا بیعت می‌کنند، که دست (قدرت) خدا برفراز دستان آنان است؛ و هرکس پیمان‌شکنی کند، پس فقط بر زیان خودش پیمان می‌شکند؛ و هرکه بدانچه بر آن با خدا پیمان بسته است وفاکند، پس به زودی پاداشی بزرگ به او خواهد داد. شأن نزول: پیامبر صلی الله علیه و آله با هزار و چهار صد نفر برای انجام اعمال عمره و با لباس احرام در دهکده‌ی حدیبیه، در نزدیک مکه فرود آمد و قاصدی را به طرف مشرکان مکه روانه کرد، تا به آنان بگوید که مسلمانان به قصد جنگ نیامده‌اند، ولی مشرکان نماینده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را موقتاً بازداشت کردند و از این رو خبر قتل او شایع شد که نوعی اعلام جنگ به مسلمانان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام کرد که ما از این جا حرکت نمی‌کنیم و در صورت لزوم پیکار می‌کنیم و مسلمانان را به تجدید بیعت با خود فراخواند و مسلمانان زیر درختی جمع شدند و با او بیعت کردند که هرگز پشت به میدان جنگ نکنند و در سرکوبی دشمن تا پای جان بکوشند. این خبر که به گوش مشرکان مکه رسید، وحشت کردند و تن به صلح با مسلمانان دادند. آیه‌ی فوق به این بیعت (که بیعت رضوان نامیده شد) «۱» اشاره دارد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بیعت» به معنای پیمان بستن برای فرمان‌برداری از کسی است و از آن جا که در هنگام معامله وپیمان بستن دست دردست هم‌دیگر می‌گذاشتند، این واژه به پیمان بستن گفته شده است. گویی در هنگام بیعت جان خویش را در معرض معامله با دیگری قرار می‌دهند و به او اعلام تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۱ وفاداری می‌کنند. «۱» ۲. اگر خدا جسم نیست و دست ندارد، پس جمله‌ی «دست خدا بالای دست آنان است.» به چه معناست؟ مفسران این آیه را چند گونه تفسیر کرده‌اند: الف) «دست خدا» به معنای قدرت خداست که بر بیعت کنندگان سایه افکنده است؛ زیرا دلیل عقلی داریم که خدا جسم نیست، و گرنه محدود و مخلوق می‌شد و نیز در قرآن آمده است که هیچ چیز مثل خدا نیست. «۲» ب) تعبیر «دست خدا» کنایه از آن است که بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت الهی است؛ گویا دست خدا بالای دست آنها قرار گرفته است و نه تنها با پیامبرش بلکه با خدا بیعت می‌کنند و این‌گونه کنایه‌ها در زبان عرب معمولی است. «۳» ج) مقصود آن است که یاری خدا برتر از یاری مردم است. د) مقصود آن است که دست پیامبر صلی الله علیه و آله که در بیعت بالای دست مردم قرار می‌گرفت در حقیقت دست خدا بود. «۴» البته مانعی ندارد که هر چهار احتمال صحیح باشد، اما احتمال اول و دوم متناسب‌تر است؛ به ویژه‌ی این که در ادامه‌ی آیه سخن از عهد خداست و دست کنایه از قدرت واقع می‌شود. ۳. «نَكَثَ» در اصل به معنای بازگشودن است و در مورد پیمان‌شکنی نیز به کاررفته است. آیه‌ی فوق هشدار می‌دهد که تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۲ پیمان‌شکنان تصور نکنند که به خدا زیان می‌رسانند، بلکه به خودشان زیان می‌رسانند؛ چون خدا نیازی به بیعت و عهد آنان ندارد و فواید این پیمان‌ها به

خود مردم می‌رسد. ۴. در حدیثی از امام کاظم علیه السلام روایت شده که سه (گناه) است که انسان را هلاک می کند (و به عذاب شدید الهی می‌افکند)، شکستن بیعت، ترک سنت (و روش پیامبر صلی الله علیه و آله) و جدایی از جماعت مردم. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیعت با رهبران الهی، بیعت با خداست. ۲. قدرت خدا همراه بیعت کنندگان با پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۳. پیمان‌شکنان به خود ضرر می‌زنند. ۴. وفاداری به پیمان‌ها به نفع خود شماست و پاداش بزرگ الهی را به دنبال دارد. *** قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی فتح به گمانه‌زنی منافق‌صفتان متخلّف و پشیمانی ظاهری آنان اشاره می کند و می‌فرماید: ۱۱ و ۱۲. سَیَقُولُ لَکَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا یَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِم مَا لَیْسَ فِی قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَن یَمْلِکُ لَکُم مِنَ اللَّهِ شَیْئاً إِنْ أَرَادَ بِکُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِکُمْ نَفْعَاً بَلْ کَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً* بَلْ ظَنَنتُمْ أن لَن یَنقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَی أَهْلِیهِمْ أَبَداً وَزُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ وَظَنَنتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَکُنتُمْ قَوْماً بُوراً تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۳ به زودی واپس‌ماندگان از عرب‌ها (ی صحرانشین)، به تو می گویند: «اموال ما و خانواده‌هایمان، ما را (به خود) مشغول داشت، پس برای ما آمرزش بخواه!» با زبان‌هایشان چیزی را می گویند که در دل‌هایشان نیست. بگو: «اگر (خدا) زیانی برای شما بخواهد، یا سودی برای شما بخواهد، پس چه کسی از طرف خدا برای شما صاحب اختیار چیزی است؟ (تا مانع او شود!) بلکه خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.* بلکه یقین کردید که فرستاده (ی خدا) و مؤمنان به سوی خانواده‌هایشان هرگز بازنخواهند گشت؛ و این در دل‌های شما آراسته شده بود و با گمان بدی گمان بردید و گروهی هلاک شده بودید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای انجام اعمال عمره به سوی مکه حرکت کرد که منتهی به صلح حدیبیه شد، ولی قبل از حرکت، در میان قبایل بادیه‌نشین اعلام کرد که آنان در این سفر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله باشند، ولی اعراب سست ایمان از دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله تخلّف ورزیدند و گمان کردند که حرکت بدون سلاح به سوی مشرکان مکه که دشمن اسلام هستند، منتهی به شکست و کشته شدن مسلمانان می‌شود. اما وقتی مسلمانان با دست پر بازگشتند و صلح حدیبیه را با برکات آن به ارمغان آوردند، اعراب بادیه نشین به فکر عذر تراشی افتادند. ۲. اعراب بادیه‌نشین گرفتار نوعی نفاق بودند و بهانه‌هایی می‌آوردند که واقعیت نداشت و به زبان می گفتند: اموال و خانواده مانع همراهی ما با شما شدند، اما در دل می‌دانستند که تحلیل و گمانه‌زنی و ترس آنان مانع شده بود و از این رو توبه‌ی آنان نیز نوعی نفاق بود. ۳. بهانه‌تراشی و توجیه گناه، نوعی بیماری و نفاق است، که برای حفظ آبرو و جلوگیری از رسوایی و گاهی برای فریب وجدان خویش انجام می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۴ در حالی که انسان‌های صادق واقعاً از گناه خود پشیمان می‌شوند و راه جبران و توبه را در پیش می گیرند. ۴. هیچ چیز مانع تحقق اراده‌ی خدا نیست و اگر او بخواهد می‌تواند هربلا و عذابی را برانسان‌ها فرود آورد و یا هر نعمتی را به انسان‌های شایسته بدهد؛ پس عذرتراشی و نفاق در برابر او سودی ندارد، بلکه او خریدار صداقت شماست و از همه‌ی حالات و کارهای شما باخبر است. ۵. از لحن آیه که می گوید: «به زودی» و از تاریخ استفاده می‌شود که این آیات در راه بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه نازل شده و پیش از آن که متخلفان نزد پیامبر بیایند و عذرتراشی کنند، آنان را رسوا کرده است «۱» و این نوعی پیش گیری الهی و پیشگویی قرآن بود. ۶. در این آیات به سوء ظن و گمانه‌زنی اعراب اشاره شده که می‌پنداشتند پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان از سفرمکه بازنمی گردند و همگی به دست مشرکان کشته می‌شوند. و همین گمانه‌ها در دل آنان زیبا جلوه داده شد و موجب هلاکت آنان گردید. آری؛ بدگمانی انسان را به انحراف می کشاند و شیطان از همین راه وارد می‌شود و با وسوسه‌گری گمانه‌های بد را زیبا جلوه می‌دهد و برکژروی انسان می‌افزاید. ۷. هلاکت اعراب منافق‌صفت به خاطر آن بود که از افتخار سفر بیعت رضوان به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله محروم شدند و نزد مردم رسواگردیدند و خود را گرفتار عذاب دردناکی کردند. ۸. در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله خطاکاران نزد آن حضرت می‌آمدند و به ایشان متوسّل می‌شدند و از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند که برای آنان طلب آمرزش کند و آیه‌ی فوق این روش را نفی نکرده و فقط به اعراب اشکال می کند که دل و زبان شما یکسان نیست. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم،

ص: ۲۰۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با متخلّفان از دستورات رهبر اسلام، برخورد کنید. ۲. منافق‌صفتان به بهانه‌ی ثروت و خانواده در مقابله‌ی با دشمن کوتاهی می‌کنند. ۳. دل و زبان شما همگون باشد. ۴. چیزی و کسی نمی‌تواند جلوی اراده‌ی خدا را بگیرد. ۵. گمان بد به رهبر اسلام و مؤمنان، عامل هلاکت افراد است. ۶. مراقب گمانه‌زنی‌های بد و وسوسه‌های درونی در این زمینه باشید. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی فتح با هشدار به کافران، راه توبه را می‌گشاید و می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. وَمَن لَمْ يؤْمِنْ بِـاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَـدْنَا لِلْكَـافِرِينَ سَـعِيراً* وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَـذِّبُ مَن يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً و هرکس که به خدا و فرستاده‌اش ایمان نیاورد، پس (سرنوشتش دوزخ است، چرا) که ما برای کافران شعله‌ی فروزان (آتش) آماده کرده‌ایم.* و فرمان‌روایی آسمان‌ها وزمین فقط از آنِ خداست؛ هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، می‌آمرزد و هرکس را بخواهد (و مستحق باشد)، عذاب می‌کند؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات نوعی هشدار و بشارت است؛ هشدار به منافقانی که در باطن کافرند و ایمان نمی‌آورند، که آتشی فروزان در انتظار آنان است و بشارت به توبه کاران که آمرزش و لطف ومهر خدا در انتظارشان است. ۲. در این آیه‌ی مسأله آمرزش بر عذاب مقدم شده و در پایان آیه نیز بر تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۶ مهر و آمرزش الهی تأکید شده است؛ زیرا هدف اصلی تربیت و نجات انسان است و از این رو راه بازگشت و آمرزش را حتی به سوی کافران می‌گشاید تا شاید توبه کنند و به راه حق آیند. ۳. در این آیات باردیگر برمالکیت و حاکمیت مطلق الهی برجهان و اراده‌ی آزاد او تأکید شده است، تا نشان دهد که همه‌ی اختیار به دست خداست و کسی نمی‌تواند مانع تحقق اراده‌ی عذاب یا آمرزش او شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام کافران عذاب‌آلود است. ۲. ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار ایمان به خدا لازم است. ۳. فرمان روایی مطلق جهان فقط از آنِ خداست؛ از این رو مانعی در تحقق اراده‌ی او نیست. ۴. عذاب و آمرزش شما به دست خداست. ۵. آمرزش و رحمت خدا بر عذاب او مقدم است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی فتح به متخلّفان آماده طلب و بدزبان، و پاسخ منفی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵. سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُل لَن تَتَّبِعُونَا كَذلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِن قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا هنگامی که باشتاب به سوی غنیمت‌ها به راه می‌افتید تا آنها را بگیرید، واپس ماندگان به زودی می‌گویند: «ما را واگذارید تا به دنبال شما بیاییم.»، در حالی که می‌خواهند کلام خدا را تغییر دهند؛ بگو: «به دنبال ما نیایید. این‌گونه خدا از پیش گفت.» پس به زودی می‌گویند: «بلکه به ما حسد می‌ورزید.» بلکه (آنان) جز اندکی به طور عمیق نمی‌فهمیدند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از سفر مکه و صلح حدیبیه بازگشت، به فرمان خدا، به مسلمانان بشارت داد که به زودی خیبر را فتح می‌کنید، ولی تصریح کرد که شرکت در این جنگ و غنایم آن مخصوص کسانی است که در سفر حدیبیه همراه او بوده‌اند و به متخلّفان نمی‌رسد. اما متخلّفان که چشم به غنایم زیاد خیبر داشتند، خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه‌ی شرکت در جنگ خیبر را خواستند، ولی آیه‌ی فوق فرود آمد و سرّ آنان را فاش کرد که متخلّفان برای به دست آوردن غنایم می‌آیند و می‌خواهند سخن خدا را در این مورد تغییر دهند و به آنان اجازه‌ی شرکت نداد. «۱» ۲. منافقان هرگاه به جنگی سخت فرا خوانده می‌شدند، در آن شرکت نمی‌کردند، اما اگر جنگ کوتاه و پرغنیمتی بود در آن شرکت می‌کردند «۲» و همین نیز نشانه‌ی نفاق آنان بود. ۳. متخلفان منافق افرادی بدزبان و تهمت‌زن بودند که مسلمانان را متّهم به حسادت و به طور ضمنی پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب می‌کردند. البته همه‌ی این‌ها ریشه درجهل و سطحی‌نگری آنان داشت. ۴. «يَفقهُون» در اصل به معنای فهم عمیق است؛ یعنی متخلّفانِ منافق‌صفت، سطحی‌نگرند و به طور عمیق در مسائل فکر نمی‌کنند و خوب نمی‌فهمند. و همین جهل و سطحی‌نگری عامل بدبختی و انحراف آنان است و از این رو آنها همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله و ثواب آخرت را رها و به غنایم دنیوی بسنده می‌کنند. ۵. براساس حکایات تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ خیبر غنایم را بین مسلمانانی که در حدیبیّه بودند تقسیم کردند و تفسیر قرآن

مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۸ سهم هر یک از آنان را که موفق به شرکت در خیبر نشدند (مثل جابر بن عبداللَّه انصاری) کنار گذاشتند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نافرمانان منافق‌صفت، در سختی‌ها همراه شما نیستند، اما در هنگام راحتی و غنیمت‌گیری حاضرند. ۲. نافرمانان منافق‌صفت را از دنیاطلبی، بدزبانی و مخالفت با سخنان الهی بشناسید. ۳. کم فهمی و سطحی‌نگری انسان را به نفاق، بدزبانی و تخلف از دستورات رهبر اسلام می‌کشاند. *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی فتح متخلّفان را به بازگشت و آزمایش دعوت می‌کند و نافرمانان را با عذاب تهدید می‌کند و می‌فرماید: ۱۶. قُل لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِن تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجراً حَسَناً وَإِن تَتَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُم مِن قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً به واپس ماندگان از عرب‌ها (ی صحرانشین) بگو: «به زودی به سوی گروهی سخت نیرومند (و جنگ‌آور) فراخوانده می‌شوید که با آنان بجنگید، یا اسلام آورند؛ و اگر اطاعت کنید، خدا پاداش نیکی به شما می‌دهد؛ و اگر روی برتابید، همان گونه که از پیش روی برتافتید، شما را با عذاب دردناکی عذاب می‌کند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. متخلفانِ از سفر مکه وحدیبیه اصرار می‌کردند که درجنگ خیبر شرکت کنند و شاید ادعا می‌کردند که از کرده‌ی خود پشیمان‌اند و می‌خواهند با شرکت در جهاد آن را جبران کنند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۰۹ این آیه راه بازگشت را به سوی متخلّفان از سفر حدیبیه می‌گشاید و آزمایشی بزرگ برای آنان قرار می‌دهد، تا راست‌گویی متخلفان اثبات شود؛ یعنی اگر از کرده‌ی خود پشیمان‌اند به صفوف مسلمانان درجنگ سخت بعدی بپیوندند و جان‌فشانی کنند. ۲. مقصود از جنگ سخت و دشمن نیرومند و جنگ‌آور، همان جنگ حُنین است؛ زیرا مقصود از گروهی که یا باید مسلمان شوند یا باید با آنان جنگید، اهل کتاب نیستند، بلکه مشرکان هستند «۱» و بعد از فتح خیبر جنگ سختی که با مشرکان صورت گرفت درحُنین بود که جنگ‌آوران سخت‌کوش طایفه‌ی هَوازن و بنی سعد در آن شرکت داشتند و مسلمانان به سختی برآنان غلبه کردند. «۲» ۳. درآیه‌ی فوق و آیات قبل بر عنوان «مُخَلّفین» تأکید شده که به معنای «پشت سرگذاشته شده» است و مقصود متخلّفان از سفر مکه و حدیبیّه هستند که از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله تخلّف ورزیدند و مسلمانان با بی‌توجهی آنان را پشت سرگذاشتند و به طرف مکه رفتند. آری؛ مسلمانان به افراد سست‌عنصر و منافق‌صفت که از دستور رهبر اسلام سرپیچی می‌کنند بی‌توجه و بی‌اعتنا هستند. ۴. در این آیه به متخلّفان طالب غنیمت، وعده‌ی به دست آوردن غنایم نمی‌دهد، بلکه به آنان وعده‌ی پاداش الهی می‌دهد که این تعبیر معمولًا در مورد پاداش‌های اخروی به کار می‌رود؛ چراکه هدف جنگ و جهاد در اسلام به دست آوردن غنایم نیست، بلکه دفاع در برابر حمله‌ی دشمن و گسترش اسلام است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۰ ۵. دربرخی آیات قرآن به متخلّفان از جنگ تبوک اجازه‌ی شرکت در جنگ بعدی را نمی‌دهد «۱» ولی در این جا اجازه می‌دهد. شاید این به خاطر آن که هنوز از متخلّفان از سفر حدیبیه، قطع امید نشده بود، اما از متخلفان از جنگ تبوک قطع امید شده بود و امیدی به اصلاح و بازگشت آنان نبود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای پذیرش مجدد متخلّفان، آنان را بیازمایید. ۲. جنگ‌های سخت، آزمایشگاه صداقت افرادند. ۳. با دشمن مبارزه کنید تا تسلیم شود. ۴. خطا کاران متخلّف اگر مجدداً از رهبری اطاعت کردند و از آزمایش سربلند بیرون آمدند مورد لطف خدا قرار می‌گیرند. ۵. سرپیچی مکرر از دستورات الهی، عذابی دردناک به دنبال دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی فتح به افراد معاف از جهاد و فرجام فرمان‌برداران و نافرمانان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَمَن يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَن يَتَوَلَّ يعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً هیچ تنگی (و تکلیفی) بر نابینا نیست و (نیز) هیچ تنگی (و تکلیفی) برلنگ نیست، و (نیز) بر بیمار هیچ تنگی (و تکلیفی) نیست؛ و هرکس از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کند، او را در بوستان‌های (بهشتی) وارد می‌کند که از زیر [درختان] ش نهرها روان است؛ و هرکس روی برتابد با عذاب دردناکی او را عذاب می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۱ شأن نزول: حکایت شده که پس از برخورد شدید با متخلفان از جهاد و وعده‌ی عذاب آنان، گروهی از معلولین یا بیماران خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و تکلیف خود را جویا شدند و بدین مناسبت آیه‌ی فوق فرود آمد و

چند دسته را از جهاد معاف کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به افرادی اشاره می‌کند که از شرکت درجهاد ناتوان‌اند و از این رو معذور هستند؛ افراد نابینا، مریض و کسانی که نقص عضو دارند نمی‌توانند به خوبی با دشمن جهاد کنند و شرط عمومی تکلیف، یعنی قدرت را ندارند و لزوم این شرط براساس عقل و نقل «۲» اثبات شده است. ۲. معذور بودن افراد فوق برای شرکت در جهاد است، اما در هنگام دفاع از حریم اسلام و مسلمانان، همه وظیفه دارند در جنگ شرکت کنند و لازم است که هر کس به اندازه‌ی توان خود دفاع کند واستثنایی در این مورد وجود ندارد. «۳» ۳. افرادی که از شرکت در نبرد معاف‌اند، باید به اندازه‌ی توان در پشت جبهه بکوشند یعنی با زبان خیرخواهی کنند «۴» و یا با شرکت در حرکت‌های تبلیغاتی دیگران را به شرکت در جنگ تشویق کنند و .... ۴. قرآن کریم در این آیه نیز از روش تربیتی مقایسه استفاده می‌کند؛ یعنی فرجام افراد فرمان‌بردار را در برابر افراد نافرمان ترسیم کرده، و پاداش گروه اول را بهشت و فرجام گروه دوم را عذاب دردناک معرفی می‌کند تا مردم بتوانند با تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۲ مقایسه‌ی سرنوشت این دو گروه راه صحیح را آگاهانه انتخاب کنند. ۵. در این آیه خدا و رسول جدا ذکر شده‌اند، اما عذاب نافرمانی آنها یکسان بیان شده است که همان عذاب دردناک است؛ یعنی اطاعت و نافرمانی خدا و رسول در ظاهر از هم جداست، اما در واقع از هم جدا نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. افراد ناتوان از حضور در جبهه‌ی جنگ معاف‌اند. ۲. فرجام اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله بهشت است، ولی فرجام سرپیچی، عذاب دردناک (تا شما کدام‌یک را انتخاب کنید). ۳. اطاعت از رهبر اسلام همراه با اطاعت خداست. ۴. از دستور خدا و رهبر اسلام، سرپیچی نکنید که گرفتار عذاب الهی می‌شوید. *** قرآن کریم در آیات هیجدهم و نوزدهم سوره‌ی فتح به بیعت رضوان و پیامدهای مهم آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸ و ۱۹. لَقَدْ رَضِیَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبَایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَةَ عَلَیْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً* وَمَغَانِمَ کَثِیرَةً یَأْخُذُونَهَا وَکَانَ اللَّهُ عَزِیزاً حَکِیماً به یقین، خدا از مؤمنان خشنود شد، هنگامی که زیر درخت با تو بیعت کردند و (خدا) آنچه را در دل‌هایشان بود دانست؛ پس آرامش را بر دل‌هایشان فروفرستاد و پیروزی نزدیکی به آنان پاداش داد؛* و (نیز) غنیمت‌های فراوانی که آنها را می‌گیرند؛ و خدا شکست ناپذیری فرزانه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هزار و چهار صد نفر از مسلمانان، بدون تجهیزات جنگی، برای انجام مراسم عمره راهی مکه بودند و در محلی به نام تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۳ حدیبیّه متوقف شدند. آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله نماینده‌ای را به شهر مکه فرستاد «۱» که مشرکان او را موقتاً بازداشت کردند، اما شایعه‌ی قتل او به گوش مسلمانان رسید و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله زیر درختی از مسلمانان بیعت مجدد گرفت که برای پیکار با دشمن آماده باشند و کسی پشت به میدان جهاد نکند. این بیعت در تاریخ اسلام به بیعت رضوان مشهور شد و آیه‌ی فوق پیامدهای آن را بیان می‌کند. «۲» ۲. این آیات چهار پیامد مهم بیعت رضوان را بیان می‌کند که عبارت‌اند از: الف) رضایت وخشنودی خدا از مؤمنان بیعت کننده، که رضایت او از همه‌ی نعمت‌های بهشتی برتر است. ب) آرامش برمؤمنان نازل شد؛ مؤمنانی که دل‌های آنان پر از ایمان و وفاداری بود، اما نسبت به آینده دلهره داشتند. آرامش الهی دل‌هایشان را آرام ساخت. ج) پیروزی درجنگ خیبر پاداش نزدیک مؤمنان بود. «۳» د) غنیمت‌های فراوان فتح خیبر فقط نصیب مؤمنانی شد که در بیعت رضوان حضور داشتند و نیز غنایم فراوان دیگری بعد از آن نصیب مسلمانان شد. ۳. در این آیات دو صفت الهی، یعنی «عزیز و حکیم» بیان شده است که اشاره به آن است که اگر خدا دستور صلح حدیبیه را داد حکمتی در کار بود و اگر وعده‌ی فتح و غنایم می‌دهد، توانا و شکست ناپذیراست و حتماً وعده‌ی او تحقق می‌یابد. ۴. «بیعت» در اصل به معنای دست دادن دو طرف معامله در هنگام خرید و فروش است، سپس به دست دادن افراد برای اعلام وفاداری، اطاعت و پیمان ایستادگی و حمایت گفته شده است؛ یعنی بیعت کننده حاضر تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۴ می‌شود که تا پای جان بایستد و اطاعت کند و بیعت‌پذیر نیز از او حمایت و دفاع می‌کند. «۱» ۵. بیعت قرارداد و معاهده‌ای دو طرفه و نوعی عقد لازم است که بیعت کننده حق فسخ قرارداد را ندارد، اما بیعت‌پذیر می‌تواند بیعت خود را بردارد. بیعت از چیزهایی است که قصد قربت در آن لازم است و باید

برای خدا باشد و شکستن بیعت را از گناهان کبیره شمرده‌اند. البته بیعت برای اطاعت در امور اجرایی است و حق قانون‌گذاری به بیعت‌پذیر نمی‌دهد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیعت با رهبر اسلام، خشنودی خدا، آرامش و پیروزی به دنبال دارد. ۲. آرامش قلب‌ها هدیه‌ای الهی است. ۳. خدا (همان طور که از برون شما آگاه است) از درون دل‌های شما نیز آگاه است. ۴. بیعت با رهبر اسلام، غنایم زیادی برای مسلمانان به ارمغان می‌آورد. ۵. (کارهای) خدا بر اساس حکمت و قدرتی شکست‌ناپذیر است (پس در تحقّق وعده‌های او تردید نکنید). ۶. با رهبر اسلام بیعت کنید تا خدا از شما خشنود شود. *** قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی فتح به پیامدهای دیگر بیعت رضوان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَعَدَكُمُ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمْ هذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً* وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۵ خدا غنیمت‌های فراوانی به شما وعده داده بود که آنها را می‌گیرید؛ پس این (غنایم) را شتابان به شما داد و دستان (تجاوزگر) مردم را از شما کوتاه کرد، تا نشانه‌ای برای مؤمنان باشد و شما را به راهی راست رهنمون شود.* و (نیز غنایم) دیگری که شما توانایی (به دست آوردن) آنها را ندارید، که به یقین، خدا بر آنها احاطه دارد؛ و خدا بر همه چیز تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از غنایمی که در کوتاه‌مدت نصیب مسلمانان شد، همان غنایم خیبر است که با فاصله‌ی کوتاهی از بیعت رضوان و صلح حدیبیه به دست مسلمانان افتاد؛ «۱» یعنی مسلمانان در سال هفتم هجری به طور ناگهانی حرکت و قلعه‌های خیبر را محاصره و کانون تحریکات ضد اسلامی را سرکوب نمودند و منظور از غنایم فراوان، تمام غنایمی است که خدا در درازمدت نصیب مسلمانان کرد. «۲» ۲. در این آیات بیان شده که یکی از الطاف خدا نسبت به مسلمانان آن بود که آنان را از تعرّض دشمن حفظ کرد. مقصود از این مطلب یا تعرّض مشرکان در نزدیک مکه در محل حدیبیه بود که مسلمانان تجهیزات نظامی کافی نداشتند و نزدیکی مقرّ دشمن بودند ولی چنان وحشتی بر دل آنان افتاد که از هرگونه حمله به مسلمانان خودداری کردند. یا تعرّض قبیله‌ی بنی اسد وبنی غطفان بود که می‌خواستند در غیاب مسلمانان به مدینه حمله کنند. و یا تعرّض این دوقبیله به مسلمانان در حمایت از یهود خیبر بود که در اثر وحشت از تصمیم خود منصرف شدند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۶ البته مانعی ندارد که هر سه مورد مقصود آیه باشد، یعنی خدا در هر سه موضع از مسلمانان حمایت کرد و دشمن را از حمله به آنان بازداشت. «۱» ۳. جریان صلح حدیبیه و بیعت رضوان همه از نشانه‌های خداست؛ چون برخی از مطالب آیات مربوط به آن خبر غیبی «۲» و همه‌ی این ماجرا دلیل صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و وسیله‌ای برای هدایت مردم به راه راست بود. ۴. دراین آیات خدا به مسلمانان وعده‌ی پیروزی بزرگ‌تری را می‌دهد که به طور عادی بدان دست نمی‌یابند، ولی قدرت و علم خدا بدان احاطه دارد. «۳» این پیروزی یا همان فتح مکه و غنایم حُنین است و یا اشاره به فتوحات بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله (همچون فتح ایران و روم) است که مسلمانان تحقق این امور را بعید می‌شمردند. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بیعت با رهبر اسلام برای مسلمانان فواید کوتاه‌مدت و بلندمدتی دارد. ۲. خدا وعده‌ی غنیمت می‌هد، ولی باید خودتان تلاش کنید و آنها را به دست آورید. ۳. منع شدن از حمله به شما، یکی از یاری‌های خداست. ۴. به پیروزی و منع دشمن، به عنوان نشانه‌های خدا و مایه‌ی هدایت بنگرید. ۵. پیروزی‌های بزرگی در انتظار مسلمانان حامی رهبر است. ۶. به بزرگی وعده‌های الهی و پیروزی‌ها ننگرید و آنها را بعید نشمرید، چون خدا بر هر کاری تواناست. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۷ قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی فتح به قانون دایمی شکست کافران و فرجام تنهایی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲ و ۲۳. وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً* سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا و اگر (برفرض) کسانی که کفر ورزیدند با شما می‌جنگیدند، حتماً با عقب‌گرد روی برمی‌تافتند (و شکست می‌خوردند)؛ سپس هیچ سرپرست و یاوری نمی‌یافتند.* (این) روش (و سنّت و قانون) خداست که از پیش، گذشت، و هیچ تغییری برای روش (و قانون) خدا نخواهی یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به کافران تذکر می‌دهد که نگویند اگر ما حمله می‌کردیم، مسلمانان شکست می‌خوردند و افسوس برکار

خود بخورند؛ چراکه اگر بر فرض به مسلمانان حمله می‌کردند، بازهم شکست می‌خوردند، چون شکست کافران قانون حتمی الهی است. ۲. در این آیه به یکی از سنت‌ها و قوانین الهی حاکم برتاریخ بشر اشاره شده است، که همان قانون شکست کافران است. آری؛ هرگاه مؤمنانی ثابت‌قدم با قلبی پاک به مبارزه با کافران برخیزند، آنان را شکست می‌دهند، به طوری که پشت کرده و بدون یاور و تنها فرار می‌کنند، همان طور که در جنگ بدر و احزاب این‌گونه شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هرگاه کافران با مسلمانان (با ایمان وثابت قدم) مبارزه کنند، شکست می‌خورند. ۲. با اسلام مبارزه نکنید که فرجام مبارزه با آن، فرار و تنهایی است. ۳. شکست کافران در طول تاریخ یک سنت و قانون الهی است. ۴. قوانین الهی تغییرناپذیر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و چهارم سوره‌ی فتح با اشاره به پیروزی مسلمانان در جریان صلح حدیبیه، عدم درگیری آنان با مشرکان را نعمتی الهی می‌خواند و می‌فرماید: ۲۴. وَهُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَکَّةَ مِن بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیراً و او کسی است که دستان (تجاوزگر) آنان را از شما و دستان شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آن‌که شما را بر آنان پیروز ساخت؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست. شأن نزول: حکایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان (حدود ۳۰ تا ۸۰ نفر) تصمیم گرفتند به مسلمانان یا پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کنند، ولکن به طور معجزه‌آسایی توطئه‌ی آنان خنثی و همگی دست‌گیر شدند، ولی پیامبر آنان را آزاد کرد آیه‌ی فوق به این جریان اشاره دارد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به پیروزی مسلمانان بر مشرکان اشاره شده است: مقصود از این پیروزی یا همان پیروزی مسلمانان برگروه توطئه‌گر و حمله کننده‌ی مشرکان است که در شأن نزول اشاره شد. و یا مقصود پیروزی کلی مسلمانان بر مشرکان در صلح حدیبیه است که فتح المبین اسلام بود؛ چون مسلمانان با تعدادی محدود و بدون تجهیزات نظامی، به کنار شهر دشمن اسلام رفتند ولی سالم و با دست پُر بازگشتند و امتیازات زیادی در صلح‌نامه از آنان گرفتند که زمینه‌ساز گسترش و پیروزی تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۱۹ اسلام برکل جزیرةالعرب شد. ۲. در این آیه عدم درگیری مسلمانان و مشرکان مکه در دل مکه را نعمتی الهی معرفی می‌کند؛ چراکه: اولًا، مکه در آن عصر کانون قدرت مشرکان بود و به طور طبیعی باید مشرکان از فرصت حضور مسلمانان بدون تجهیزات نظامی استفاده می‌کردند و به آنها حمله می‌نمودند ولی خدا وحشتی در دل‌های آنان افکند که حمله نکردند. و ثانیاً، مکه حرم امن الهی بود و اگر درگیری در آن صورت می‌گرفت حرمتش شکسته می‌شد و این عیبی برای مسلمانان بود، ولی خدا از این کار جلوگیری کرد. ۳. همان طور که پیروزی نظامی نعمتی الهی است صلح پیروزمندانه و عدم درگیری و قدرت خودداری هر دو طرف نیز از نعمت‌های الهی است که در موقع لزوم خدا به مسلمانان عنایت می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. صلح پیروزمندانه و جلوگیری از درگیری یکی از نعمت‌های الهی است. ۲. در هنگام صلح هر دو طرف باید خودداری کنند. ۳. خدا کارهای شما را تحت نظر دارد (پس مراقب اعمال خود باشید). *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی فتح به خلافکاری‌های کافران و جلوگیری از جنگ با آنان به خاطر حفظ جان مسلمانان ناشناخته در مکه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵. هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا وَصَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَن یَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَن تَطَؤُوهُمْ فَتُصِیبَکُم مِّنْهُم مَّعَرَّةٌ بِغَیْرِ عِلْمٍ لِیُدْخِلَ اللَّهُ فِی رَحْمَتِهِ مَن یَشَاءُ لَوْ تَزَیَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِینَ کَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِیماً تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۰ آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجدالحرام بازداشتند، و (نیز) قربانی بازداشت شده را از رسیدن به قربانگاهش (منع کردند)؛ و اگر نبودند مردان مؤمن و زنان مؤمنی که آنان را نمی‌شناختید، که پایمالشان می‌کردید، پس، از آنان، عیبی بدون هیچ دانشی، به شما می‌رسید (خدا هرگز مانع این جنگ نمی‌شد؛ لیکن شما را از حمله بازداشت)، تا خدا هرکس را (شایسته ببیند و) بخواهد، در رحمتش وارد کند؛ اگر (برفرض مؤمنان و کافران از هم) جدا می‌شدند، حتماً، کسانی از آنان را که کفر ورزیدند، با عذاب دردناکی عذاب می‌کردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خلافکاری‌های مشرکان مکه را برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: الف) کفر ورزیدن آنان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ ب) جلوگیری از زیارت مسجد

الحرام و انجام مراسم عبادی عمره؛ ج) جلوگیری از قربانی کردن شترهای قربانی در محل مخصوص آن یعنی مکه؛ به طوری که مسلمانان مجبور شدند از زیارت مکه صرف نظر کنند و در همان دهکده‌ی حدیبیّه قربانی کنند و به مدینه بازگردند. آری؛ مشرکان به خاطر این گناهان بزرگ باید مجازات می‌شدند. ۲. چرا خدا از مجازات مشرکان به دست مسلمانان جلوگیری کرد؟ در پاسخ این پرسش در این آیه به حکمت‌های جلوگیری از جنگ مسلمانان با مشرکان و فلسفه‌ی منع مجازات آنان اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) گروهی از مردان وزنان با ایمان در مکه ناشناخته باقی ماندند و توانایی مهاجرت نیز نداشتند؛ اگر مسلمانان به مکه حمله می‌کردند، برخی از آنان کشته می‌شدند و مشرکان برمسلمانان عیب می‌گرفتند و می‌گفتند مسلمانان به پیروان خود نیز رحم نمی‌کنند. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۱ ب) هدف جلوگیری از جنگ مکه آن بود که برخی مشرکان مکه که شایستگی و زمینه‌ی لازم را دارند هدایت شوند و یا هدایت شدگان در رحمت الهی وارد شوند و نجات یابند. ۳. این آیه نوعی هشدار به مشرکان مکه است که اگر این بار به شما رحم شد نه به خاطر ضعف مسلمانان بلکه به خاطر فلسفه و حکمت دیگری بود، و اگر برفرض صفوف شما از مسلمانان مکه جدا می‌شد، حتماً شما را مجازات می‌کردیم. ۴. در احادیث اسلامی روایت شده که مقصود از جداسازی صفوف مسلمانان مکه از مشرکان، آن است که در آینده مؤمنانی از نسل کافران به وجود می‌آیند و خدا به خاطر آنان کافران مکه را مجازات نکرد تا آن فرزندان متولد شوند. «۱» و همین معنا در مورد جنگ امام علی علیه السلام و امام مهدی (عجل‌اللّٰه تعالی فرجه الشریف) نیز حکایت شده است که آنان هرکسی را نمی‌کشند، بلکه به نسل آنان نیز توجه دارند. «۲» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق اشاره به هر دو معنا، یعنی جداسازی صفوف مسلمانان ناشناخته‌ی داخل مکه از مشرکان و نیز جداسازی فرزندان آینده‌ی آنان باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کفر و جلوگیری از مسجد الحرام و رسیدن قربانی به مکه، از گناهان بزرگ است. ۲. در هنگام جنگ رعایت مردان و زنان مؤمنِ داخل سرزمین دشمن را بنمایید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۲ ۳. هدف شما در جنگ رحمت و هدایت‌گری باشد نه کشتار. ۴. در هنگام جنگ تلاش کنید صفوف بی‌گناهان را از گناهکاران جدا سازید و سپس حمله کنید. ۵. اگر نتوانستید صفوف کافران و مسلمانان را از هم جدا کنید، حمله را به تأخیر بیندازید. ۶. تا حد امکان از خطاهای نا آگاهانه نیز بپرهیزید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و ششم سوره‌ی فتح به مقایسه‌ی دل‌های پر از تعصّب و خشم مشرکان با دل‌های آرام مؤمنان می‌پردازد و با اشاره به شایستگی آنان برای تقوا می‌فرماید: ۲۶. إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً (یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند، در دل‌هایشان تعصّب خشم‌آلود (که همان تعصّب خشم‌آلود (دوران) جاهلیت (بود،) قرار دادند؛ پس خدا آرامش خود را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آنان را به گفتار (و برنامه‌ی) خود نگه‌داری ملزم ساخت؛ و (آنان) سزاوارتر به آن و اهل آن بودند؛ و خدا به هر چیزی داناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حمیّت» در اصل به معنای حرارتی است که از چیزی به وجود می‌آید؛ از این رو به حالت تب نیز «حُمی گفته می‌شود و به حالت خشم و تعصب نیز حمیّت گویند. این حالت در اثر جهل و انحطاط فرهنگی و کوته‌فکری به وجود می‌آید؛ از این رو این تعصبات در دوران جاهلیت عرب شدیدتر بود و سرچشمه‌ی بسیاری از جنگ‌ها شده است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۳ ۲. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که تعصبی که موجب گناه است آن است که انسان افراد شرور قوم خود را از نیکان اقوام دیگر برترشمارد، ولی دوست داشتن قوم خود تعصب نیست؛ تعصب آن است که آنان را در ستمکاری یاری کند. «۱» ۳. کافران تعصب خشم‌آلود را در دل‌های خود ایجاد کرده و به آن پای بند بودند؛ از این رو دربرابر مسلمانان ایستادند و از ورود آنان به مکه و انجام زیارت خانه‌ی خدا و عمره جلوگیری کردند و گفتند: این مسلمانان با ما جنگیدند، حال اگر وارد مکه شوند و سالم برگردند، عرب‌ها درباره‌ی ما چه خواهند گفت و آبروی ما خواهد رفت!! و این در حالی بود که در مراسم حج و زیارت کعبه همه آزاد بودند و اگر کسی در آن جا قاتل پدر خود را می‌دید مزاحم او نمی‌شد، ولی تعصب خشم‌آلود مشرکان مانع ورود

مسلمانان شد. ۴. یکی از روش‌های تربیتی قرآن مقایسه و مقابله‌ی دو گروه متضاد است. در این جا نیز در برابر مشرکان متعصب، حالات پیامبر و مؤمنان را بیان می‌کند، که خدا آرامشی در دل‌های آنان قرار داد؛ آرامشی که مانع تعصب و خشم آنان گردید؛ از این رو با مشرکان درگیر نشدند و از مراسم عمره و قربانی در قربانگاه صرف نظر کردند و به مدینه باز گشتند و راه تقوا و پارسایی در پیش گرفتند. آری؛ نتیجه‌ی فرهنگ جاهلیت، تعصب خشم‌آلود است و نتیجه‌ی فرهنگ اسلامی، آرامش، تقوا و صلح‌دوستی است. ۵. آرامش مؤمنان زاییده‌ی ایمان به خدا و اعتماد و توکل بر اوست، که انسان را بر نفس خویش مسلّط می‌سازد و در برابر دشمن متعصب آرام می‌گرداند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۴ ۶. یکی دیگر از ویژگی‌های مسلمانان تقوا و پارسایی است و اصولًا مسلمانان به تقوا سزاوارتر و شایسته‌ترند و اهل تقوا هستند؛ چراکه حقیقت تقوا خودنگه‌داری و حفظ خویش از ضرر دنیوی و اخروی و عذاب الهی است، ولی مشرکان خود را گرفتار زیان دنیوی و اخروی و عذاب کرده‌اند؛ پس نمی‌توانند اهل تقوا باشند. ۷. واژه‌ی «کلمه» در این جا یا به معنای «روح» است، یعنی خدا روح تقوا را ملازم مؤمنان کرد و یا منظور فرمان است، یعنی خدا به مؤمنان دستور داد که با تقوا باشند. «۱» ۸. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز کلمه‌ی تقوا به «لا اله الا اللّه» و ایمان تفسیر شده است و نیز برخی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان را کلمه‌ی تقوا خوانده‌اند. «۲» البته این‌گونه احادیث افرادی را معرفی می‌کنند که تقوا را در وجود خود پیاده کرده و تقوای مجسّم هستند و مصداق کامل آیه‌ی فوق شده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان اسلام برتعصبات جاهلی تکیه می‌کنند. ۲. تعصّب زمینه‌ساز مخالفت با راه پیامبران است. ۳. مؤمنان تقوا و آرامش داشته باشند. ۴. آرامش دل هدیه‌ای الهی به مؤمنان است. ۵. خدا از همه چیزآگاه است (پس مراقب تقوای خویش باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۵ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی فتح با پیشگویی اعجازآمیزی به رؤیای راستین پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد انجام مراسم عمره در مکه و پیروزی دیگری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِن دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَرِيباً به یقین، خدا به فرستاده‌اش، در خواب، به حق راست گفت که اگر خدا بخواهد، قطعاً، با امنیت وارد مسجدالحرام می‌شوید، در حالی که سرهایتان را تراشیده و (یا) کوتاه کرده‌اید (و از کسی) نمی‌ترسید؛ و (خدا) می‌دانست آنچه نمی‌دانستید؛ و جز این، پیروزی نزدیکی (برای شما) قرار داده است. شأن نزول: پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه در خواب دیدند که به اتفاق یارانشان برای انجام مراسم عمره، وارد مکه می‌شوند و این خواب را برای اصحاب خود بیان کردند و همگی خوشحال شدند و گروهی تصور کردند که این خواب درهمان سال ششم هجری تحقق خواهد یافت. هنگامی که مشرکان در حُدیبیّه مانع ورود مسلمانان به مکه شدند، این گروه در مورد صحّت خواب پیامبر صلی الله علیه و آله به تردید افتادند، و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان گفت: مگر من به شما گفتم که این رؤیا در همین امسال تحقق می‌یابد؟! آیه‌ی فوق در هنگام بازگشت مسلمانان به مدینه در این مورد فرود آمد و تأکید کرد که رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله صادق است و قطعاً در آینده تحقق می‌یابد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رؤیای پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از اقسام وحی است و اجرای آن برای تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۶ پیامبر صلی الله علیه و آله است، همان طور که در مورد ابراهیم و اسماعیل نیز اتفاق افتاد. «۱» ۲. این آیه یکی از پیش‌گویی‌های اعجازآمیز قرآن است؛ زیرا با تأکید زیاد به مسلمانان وعده می‌دهد که خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد داخل شدن شما به مسجد الحرام تحقق می‌یابد، و این کار با کمال امنیت انجام می‌گیرد و طبق پیش‌گویی قرآن در سال بعد، یعنی ذی القعده‌ی سال هفتم هجری این عمره انجام گرفت و به «عُمرة القضا» مشهور شد؛ زیرا قضای عمره‌ی سال قبل به شمار آمد، که در اثر ممانعت مشرکان انجام نشده بود. ۳. مقصود از «فتح قریب» همان پیروزی مسلمانان درجنگ خیبر بود که با فاصله‌ی کمی از صلح حدیبیه اتفاق افتاد و یهودیان اطراف مدینه کاملًا سرکوب شدند. «۲» ۴. تعبیر «تراشیدن سر و گرفتن ناخن» اشاره به برخی آداب مراسم عمره است که تقصیر نام دارد و شخصی که لباس احرام پوشیده و محرم شده است در پایان به وسیله‌ی تقصیر از احرام خارج می‌شود. برخی این

آیه را دلیل بر اختیار شخص مُحرِم در تراشیدن سر یا کوتاه کردن ناخن دانسته‌اند. «۳» ۵. در این آیه تعبیر «إن شاء اللَّه» آمده است؛ یعنی اگر خدا بخواهد، شما با امنیت داخل مسجد الحرام می‌شوید. این تعبیر می‌تواند اشاره به چند مطلب باشد: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۷ الف) نوعی آموزش برای مردم است که در هنگام خبردادن از آینده، بر اراده‌ی خدا تکیه کنند و ان شاء اللَّه بگویند. ب) اشاره به مسلمانانی باشد که ممکن است بین سال ششم و هفتم هجری از دنیا بروند و موفق به عمره نشوند مگر آن که خدا بخواهد. ج) اشاره به شرایطی است که خدا برای انجام عمره و تحقق وعده‌ی خویش قرار داده است؛ یعنی شرط باقی ماندن مردم برخط توحید و آرامش و تقواست. البته مانعی ندارد که هر سه معنا مقصود آیه باشد. ۶. در این آیه بیان شده که خدا چیزهایی از جریان صلح حدیبیّه و تأخیر عمره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به سال بعد می‌داند که شما نمی‌دانید. اسرار و فواید صلح حدیبیّه و تأخیر عمره آن گاه آشکار شد که پایه‌های اسلام در جزیرةالعرب محکم گشت و مسلمانان در جنگ خیبر پیروز شدند و نامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای سران ایران، روم و مصر نوشته شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله هم شک نکنید که حتماً تحقق می‌یابد. ۲. رؤیاهای صادق یکی از راه‌های دست‌یابی به اخبار آینده است. ۳. قرآن کتابی اعجازآمیز است که پیش‌گویی‌های آن تحقق یافت. ۴. در مورد کارهای آینده تکیه بر اراده‌ی الهی را فراموش نکنید و «ان شاء اللَّه» بگویید. ۵. سفر عمره با امنیت و بدون ترس مطلوب است. ۶. به دانش خود بسنده نکنید که خدا چیزهایی از حکمت کارها می‌داند که شما نمی‌دانید. ۷. در برنامه‌ریزی‌ها برای پیروزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، برنامه‌ریزی کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی فتح به پیروزی نهایی اسلام بر همه‌ی ادیان و جهانی‌سازی اسلامی اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۸. هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَکَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً او کسی است که فرستاده‌اش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی دین [ها] پیروز گرداند؛ و گواهی خدا کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی قبل وعده‌ی پیروزی کوتاه‌مدت مسلمانان در مورد فتح خیبر را داده بود، ولی این آیه وعده‌ی پیروزی درازمدت اسلام بر جهان را می دهد. پیروزی‌هایی که به دنبال صلح حدیبیه، یکی پس از دیگری تحقق می‌یابد و روشن می‌سازد که این صلح فتح المبین اسلام بود. ۲. در مورد پیروزی اسلام که چگونه خواهد بود و چه زمانی تحقق خواهد یافت مفسران دوگونه پاسخ داده‌اند: الف) مقصود پیروزی منطقی و استدلالی اسلام بر ادیان دیگر است که هم اکنون تا حدود زیادی تحقّق یافته است. ب) پیروزی نظامی و ظاهری بر ادیان دیگر است که تاکنون مناطق وسیعی از جهان و بیش از یک میلیارد نفر تحت پرچم اسلام قرارگرفته‌اند و در آینده تمام جهان و جهانیان زیر پرچم اسلام در می‌آیند، همان طور که در آیات قرآن مکرر براین مطلب تأکید شده است. «۱» این کار در زمان امام مهدی (عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشریف) تکمیل می‌شود و نوعی جهانی‌سازی اسلامی تحقق می‌یابد که برای بشریت نتایج مثبتی به بار می‌آورد. ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۲۹ در روی زمین خانه‌ای و خیمه‌ای باقی نمی‌ماند، مگر آن که خدا اسلام را در آن وارد می‌کند. «۱» ۴. آیه‌ی فوق نوعی پیش‌گویی پیروزی نهایی اسلام است و هر پیش‌گویی‌ای نیاز به گواه و شاهد صدق دارد و در این جا خدای متعال خود شاهد و گواه است و نیاز به شاهد دیگری ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیروزی نهایی از آنِ اسلام است. ۲. مسلمانان به آینده‌ی پیروزمند خویش امیداوار باشند. ۳. در عصر کنونی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صاحب هدایت و دین حق است. ۴. گواه پیروزی اسلام، خداست. ۵. به دنبال جهانی‌سازی اسلامی باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۰

جهانی سازی مثبت (مهدوی) و جامعه جهانی مطلوب

جامعه‌ی جهانی مطلوب قرآن نوید جهانی‌سازی مطلوب: قرآن کریم، جهانی‌سازی مطلوب (جهان مهدوی) را مطرح می کند و نوید می‌دهد: ۱. دین خدا سرانجام پیروز و بر تمام جهان حاکم می‌شود (توبه، ۳۳ و صف، ۹)؛ ۲. سرانجام مستضعفان بر زمین مسلط

می‌شوند (قصص، ۵)؛ ۳. سرانجام بندگان صالح حاکم بر زمین می‌شوند (انبیاء، ۱۰۵)؛ ۴. خدا وعده داده که مؤمنان شایسته کردار بر زمین مسلط شوند (نور، ۵۵). ویژگی‌های جامعه‌ی جهانی مطلوب: ۱. دین‌سالاری (توبه، ۳۳ و صف، ۹)؛ ۲. شایسته‌سالاری (انبیاء، ۱۰۵)؛ ۳. ایمان سالاری (نور، ۵۵)؛ ۴. مستضعف‌سالاری (قصص، ۵)؛ ۵. جامعه‌ی نورانی (ابراهیم، ۱)؛ ۶. آزاد از غل و زنجیرها (اعراف، ۱۵۷). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۱ قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی فتح به رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صفات مسلمانان در تورات و انجیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُم مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً محمد صلی الله علیه و آله فرستاده‌ی خداست؛ وکسانی که با او هستند، بر کافران سخت‌گیر (و) در میان خود مهرورزند؛ آنان را رکوع‌کنان [و] سجده‌کنان می‌بینی، درحالی که بخشش و خشنودی‌ای از خدا می‌جویند؛ نشانه‌ی آنان در چهره‌هایشان از اثر سجده [نمایان است؛ این مثال آنان در تورات است و مثال آنان در انجیل است: همانند زراعتی که جوانه‌اش را بیرون آورده، پس آن را تقویت کرده و محکم گرداند، پس بر ساقه‌های خود راست قرار گیرد، در حالی که کشاورزان را شگفت زده کند؛ تا کافران را به خاطر آنان به خشم آورد! خدا به کسانی از آنان که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه نام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله صریحاً برده شده و او به عنوان رسول خدا معرفی شده است؛ او رسول خداست و خدا به این امر گواهی می‌دهد چه مشرکان و مخالفان اسلام بپسندند و چه نپسندند. ۲. در این آیه بیان شده که همراهان و پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله، یعنی مسلمانان، در برابر دشمنان اسلام، هم‌چون سدّی فولادین ایستاده‌اند، اما با برادران مسلمان خود مهربان هستند و سخت‌گیری نمی‌کنند. بر سر اغیار چون شمشیر باش هین! مکن روباه بازی، شیر باش آتش اندر زن به گرگان چو سپند ز آن که آن گرگان عدوّ یوسف‌اند (مولوی) ۳. یکی از ویژگی‌های مسلمانان عبادت آنهاست که دو رکن اصلی آن رکوع و سجود است که این دو رمز تسلیم در برابر خدا و نفی کننده‌ی غرور و خودخواهی است. آری؛ مسلمان در برابر خدا کرنش و سجده می‌کند تا در برابر غیر او کرنش نکند. ۴. یکی دیگر از صفات مسلمانان آن است که به دنبال خشنودی خدا هستند و پاداش و رزق خود را از او می‌خواهند؛ نه برای ریاکاری قدم بر می‌دارند و نه انتظار پاداش از مردم دارند، بلکه چشمشان به سوی خداست. ۵. تعبیر «فضل» نشان می‌دهد که مؤمنان واقعی اعمال صالح خود را کم‌تر از آن می‌دانند که مستحق پاداش الهی باشد؛ از این رو از فضل و بخشش الهی پاداش می‌خواهند. ۶. در این آیه یکی از نشانه‌های پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله را چهره‌ی عبادی آنها معرفی می‌کند که اثر سجده در آن است. مقصود از اثر سجده یا همان اثر ظاهری سجده در پیشانی است و یا مفهوم گسترده‌تری دارد؛ یعنی آنان چهره‌ای الهی دارند که به خوبی نشان می‌دهد در برابر خدا، حق، قانون و عدالت تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. «۱» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از آیه، بیداری شب برای نماز است «۲» (که نورانیت آن در روز در چهره نمایان می‌شود). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۳ البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. ۷. مثال و وصف پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تورات و انجیل آمده است و همین اوصافی که در این آیه بیان شده، قبلًا به موسی و عیسی علیهما السلام گفته شده بود. البته ممکن است این اوصاف در تورات و انجیل کنونی یافت نشود؛ چرا که این دو کتاب دست‌خوش تغییر و تحریف شده‌اند. ۸. در مثال انجیل پنج وصف برای مسلمانان بیان شده است: الف) آنان جوانه می‌زنند و رشد می‌کنند و زیاد می‌شوند؛ ب) تقویت می‌شوند و به رشد آنان کمک می‌شود؛ ج) محکم می‌شوند و از حالت ضعف خارج می‌شوند؛ د) آنان برپای خود می‌ایستند و بردیگران تکیه نمی‌کنند و استقلال خود را حفظ می‌کنند. ه) رشد چشم‌گیر و تعجب‌آوری خواهند کرد که دوستان را به شگفت و دشمنان را به خشم می‌آورند. ۹. اوصافی که از تورات حکایت

شده بود، بیش‌تر به جنبه‌های ظاهری و عاطفی مسلمانان اشاره داشت و اوصافی که از انجیل حکایت شده، بیش‌تر به جنبه‌ی حرکت و رشد سریع مسلمانان اشاره دارد. ۱۰. در این آیه اشاره شده است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به دو گروه مؤمنان شایسته کردار و غیر آنها تقسیم می‌شوند؛ «۱» یعنی برخی مسلمانان بر ایمان و عمل صالح برجا نمی‌مانند اما گروهی از آنان پابرجا می‌مانند که در این صورت آمرزش و پاداش بزرگی در انتظار آنان است. ۱۱. تعبیر «کسانی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هستند» اشاره به کسانی دارد تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۴ که در فکر، اخلاق و عمل همراه با پیامبر بودند که شامل اصحاب هم‌عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان زمان‌های بعد می‌شود که از خط فکری و عملی و اخلاقی آن حضرت پیروی می‌کنند، ولی شامل منافق‌صفتان نمی‌شود که هم‌زمان و همراه ظاهری پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، ولی خط فکری و عملی آنها با آن حضرت متفاوت بود. آری؛ قرآن بارها اشاره کرده که گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله منافق بودند «۱» و تاریخ بعد از پیامبر هم نشان می‌دهد که همه‌ی اصحاب یکسان و در یک راه نبودند و حتی برخی در جنگ جمل و صفین و نهروان با صحابه‌ی بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی علی علیه السلام جنگیدند؛ پس نمی‌توان همه‌ی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را عادل و معصوم دانست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با کافران سخت‌گیر و با مسلمانان مهربان باشید. ۲. عبادت، خداخواهی، سیمای صالحان داشتن و رشد زیاد از نشانه‌های مسلمانان است. ۳. مسلمان باید تقویت شود تا مستقل گردد. ۴. رشدی اعجاب‌آور داشته باشید تا دوستان را شاد و دشمنان را خشمگین سازید. ۵. مؤمنان شایسته‌کردار در انتظار آمرزش و پاداش بزرگ الهی باشند. ۶. همراهی با رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهر و قهر می‌طلبد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۵

بخش ششم: سوره‌ی حجرات

اشاره

ادب حضور رهبران الهی آداب معاشرت اجتماعی جلوگیری از عوامل تفرقه‌انگیز بین مردم تقوا ملاک برتری افراد تفاوت درجات ایمان و اسلام تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۷

اول: سیمای سوره‌ی حجرات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده‌مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی حُجُرات در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۱۸ آیه، ۳۴۳ کلمه و ۱۴۹۶ حرف است. این سوره صد و ششمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی مجادله و قبل از سوره‌ی تحریم) اما در چینش کنونی قرآن چهل و نهمین سوره است. نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «حُجُرات»، «آداب» و «اخلاق». سبب نام‌گذاری این سوره به حُجُرات، آیه‌ی چهارم این سوره است که واژه‌ی حُجرات در آن آمده است. این واژه به خانه‌ها یا اتاق‌های پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد. و از آن جا که آداب و اخلاق اسلامی در آیات سوره‌ی حجرات موج می‌زند، آداب و اخلاق نامیده شده است. در مورد فضیلت قرائت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که: هر کس سوره‌ی حجرات را در هر شبانگاه یا بامداد بخواند، از زایران حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود. «۱» تذکر: از آن جا که در این سوره سخن از آداب روبه‌رو شدن و سخن گفتن با پیامبر

صلی الله علیه و آله به میان آمـده و اخلاق اسـلامی آموزش داده شده، هر کس این سوره را بخواند و از آن پیروی کند، در حقیقت خود را به اخلاق قرآنی تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۲۳۸ پیـامبر صـلی الله علیه و آله نزدیک کرده و مثل آن است که او را ملاقات نموده و یا ثواب زیارت ایشان را خواهد داشت.

ویژگی ها

چند سوره‌ی قرآن بر مسائل اخلاقی تأکید دارند «۱» که یکی از شاخص‌ترین آنها سوره‌ی حُجرات است.

اهداف

هـدف‌های اساسـی سوره‌ی حجرات عبارت‌اند از: ۱. آموزش آداب معاشـرت اجتمـاعی به مسـلمانان و نفی عوامـل تفرقه‌افکنی؛ ۲. تأکید بر رعایت ادب حضور رهبر مسلمانان (پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله)؛ ۳. تفاوت گذاردن بین درجات ایمان و اسلام.

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره مطرح شـده عبارت‌انـد از: الف) عقایـد: ۱. آگاهی خـدا از همه‌ی اسـرار نهان و اعمال انسان (در آیات ۱۶ و ۱۸)؛ ۲. تفـاوت بین مرتبه‌ی اسـلام و اعتقـاد قلبی، یعنی ایمـان که به گفتـار نیست بلکه بـا جهـاد به مال و جان شـناخته می‌شود (در آیات ۱۴– ۱۵)؛ ۳. بیان فطری بودن ایمان و ناپسـند بودن کفر و عصیان برای انسان (در آیه‌ی ۷). ب) اخلاق: ۱. آداب برخورد بـا پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و ادب حضور ایشان (در آیات ۱– ۵)؛ ۲. سـفارش به اصـلاح بین مؤمنان و بیان روش مبارزه با اختلافات و درگیری‌های مسـلمانان (در آیه‌ی ۹)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۳۹ ۳. نهی از عوامل اختلاف افکن بین مسلمانان، مثل بدگمانی، تجسّس، ریشخند و عیب جویی و لقب بد دادن (در آیات ۱۱– ۱۲)؛ ۴. تقوا ملاک برتری انسان‌ها (در آیه‌ی ۱۳). ج) احکام: بر شـمردن برخی محرمات، مثل تجسّـس و غیبت. د) داستان: ۱. اشاره‌ای به داسـتان بنی تمیم و بی‌ادبی آنان در محضـر پیامبر صـلی الله علیه و آله (در آیات ۲– ۵). ۲. اشاره‌ای به برخی برخوردهای زنان پیامبر صـلی الله علیه و آله و اصـحاب ایشان با هم‌دیگر (که در شأن نزول آیات بیان شـده است) (در آیات ۱۱– ۱۳). ه) مطالب فرعی: ۱. اعلام برادری مؤمنان (در آیه‌ی ۱۰)؛ ۲. بیان این که اسـلام و ایمان هـدیه‌ای الهی است (در آیه‌ی ۱۷)؛ ۳. خبر انسـان فاسق را قبل از تحقیق نپذیریـد (در آیه‌ی ۶). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۱

دوم: محتوای سوره‌ی حجرات

اشاره

قرآن کریم در اولین آیه‌ی سوره‌ی حجرات بـا اشـاره به ادب حضور خـدای متعال و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و با سـفارش به تقوا می‌فرماید: ۱. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! فرا پیش خـدا و فرسـتاده‌اش (چیزی را) مقـدم نداریـد، (و بر آنان پیشـی مگیریـد) و خودتان را از [عـذاب خدا نگه‌داری کنید؛ که خدا شنوای داناست. شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی فوق را چند گونه حکایت کرده‌اند: الف) پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام حرکت به سوی «خیبر»، خواست کسـی را در مـدینه به جـای خود نصب کنـد. عمر پیش‌دسـتی کرد و شـخص دیگری را معرفی کرد. این آیه بدین مناسـبت فرود آمد و دستور داد که بر خدا و فرستاده‌اش پیشی نگیرید. «۱» ب) برخی حکایت کرده‌اند که آیه اشاره به اعمال

برخی مسلمان‌هاست که پاره‌ای از مراسم عبادی خود را پیش از موقع انجام دادنـد؛ مثلًا حکایت شـده که گروهی، حیوان قربانی را قبل از نماز عید قربانی کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان دستور داد که دوباره قربانی کنند «۲» و این آیه فرود آمد و آنان را از تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۲ این‌گونه کارها منع کرد. «۱» شأن نزول‌های دیگری نیز حکایت شده «۲» ولی این دو مورد بـا ظاهر آیه سازگارتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. عبارت «لَا تُقَدِّموا» (چیزی را بر خدا و فرسـتاده‌اش مقدم ندارید) «۳» مفهوم گسترده‌ای دارد که شامل پیشـی‌گرفتن در هر برنامه‌ای می‌شود؛ از جمله: عجله در مقابل دستور خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و یا مقدم شدن در عبادات قبل از وقت یا سـخن گفتن قبل از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله. شایان یادآوری است که شأن نزول آیات ظرف نزول را بیـان می‌کنـد ولی این بـدان معنـا نیست که مطـالب آیه منحصـر به همان مورد شأن نزول باشـد، بلکه مورد شأن نزول یکی از مصادیق آیه است. ۲. منظور از «بَینَ یَدَی» همان پیش روست و از آن جا که خـدا مکان ندارد و جلو و عقب مادی برای او مطرح نیست، پس این تعبیر کنـایه از عجله‌ی در کارهـا «۴» و حکم کردن قبـل از خـدا و پیـامبر صـلی الله علیه و آله است. ۳. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله رهبـر جـامعه‌ی اسـلامی است و در جـامعه‌ی اسـلامی نظم و نظـام مـدیریتی پیش‌رفته‌ای برقرار است؛ یعنی همه‌ی مسـلمانان انضبـاط را رعایت می‌کنند و در کارها بر رهبر بزرگ خود پیشـی نمی‌گیرند و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۳ خودسـرانه عمـل نمی‌کننـد، و گرنه کارهـا سامان نمی‌گیرد و جامعه گرفتار هرج و مرج و شـکست و ناکامی می‌شود. قطع این مرحله بی‌همرهی خضـر مکن ظلمـات است بترس از خطر گمراهی (حافظ) ۴. تاریـخ اسـلام نشان می‌دهد که در جنگ احد برخی افراد بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله پیشـی گرفتند و از دسـتور او سرپیچی کردند و نتیجه‌ی تلخ آن را دیدند و نیز هنگامی که پیـامبر صـلی الله علیه و آله در سـال هشـتم هجری، و در ماه رمضان، به همراه عـده‌ی زیادی برای فتـح مکه حرکت کردنـد، وقتی به منزلگاه «کراع الغَمیم» رسیدند، حضرت دستور دادند ظرف آبی آوردند و روزه‌ی خویش را افطار کردند، و گروهی از همراهان نیز افطار کردنـد، ولی گروهی بر پیامبر صـلی الله علیه و آله پیشـی گرفتنـد و بر روزه‌ی خود باقی ماندنـد و «عُصاة» یا گروه گناهکاران نامیده شدند. «۱» هم‌چنین تخلّف گروهی از لشـگر «اسامة» در واپسـین لحظات عمر پیامبر صـلی الله علیه و آله مشهور است. ۵. البته مقـدم نشـدن بر پیامبر صـلی الله علیه و آله و رهبر مسـلمانان بدان معنا نیست که مسـلمانان پیشـنهادها و نظرهای مشورتی خود را در اختیـار ایشان نگذارنـد بلکه منظور منع از جلو افتادن در تصـمیم‌گیری و انجام کارها قبل از تصویب و اعلام آن توسط خـدا و پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۶. پیشـی گرفتن انسان بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله اولًا، خلاف ادب است. ثانیاً، مستلزم عجله است و کارهای عجله‌ای انسان را گرفتار اعمال نسنجیده می‌کند. و ثالثاً، ممکن است پیشی گیرنده دچار مخالفت با خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و گناهان بزرگ شود. مپنـدار سـعدی که راه صـفا توان رفت جز در پی مصـطفی (سـعدی) ۷. «رَسُوله» (فرستاده‌ی خدا) اشـاره به مقـام رسـالت پیامبر صـلی الله علیه و آله است؛ یعنی اشاره به آن دارد که شـما از آن جهت که محمـد صـلی الله علیه و آله فرستاده و رسول خداست بر او پیشی نگیرید که سخن او سخن خداست؛ پس این ممنوعیت شامل جانشینان رسالت او نیز می‌شود. و از این رو می‌توان گفت که مقدم شدن بر امام معصوم علیه السلام و نائبان خاص و عام امام عصر (عجل‌اللّه تعالی فرجه الشریف) نیز طبق این آیه، ممنوع است. ۸. در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت علیهم السلام، یعنی رهبران الهی مسلمانان آمده است: هر کس از شما روی گردانـد (و تنـدروی کنـد) جهیده است و هر کس همراه و ملازم شـما باشد، به شـما ملحق می‌شود و هر کس کوتاهی (و کندروی) کند نابود می‌شود. «۱» ۹. تعبیر «یـا ایها الـذین آمنوا» اشاره دارد که ایمان در انجام دسـتورات این آیه اثر دارد؛ یعنی اگر کسـی مؤمن است، لازمه‌ی ایمـانش آن است که ادب حضور خـدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله را نگه دارد و باتقوا باشـد. «۲» ۱۰. «تقوا» در اصل به معنای حفظ خود از ضـرر است؛ «۳» یعنی انسان خود را از زیان‌های جسـمی و روحی، مادی و معنوی و از عـذاب خـدا حفـظ کنـد؛ پس تقوا یـک معنـای مثبت است (یعنی حفظ آنچه داریم) نه منفی؛ پس ترجمه‌ی آن به «پرهیز» و «ترس از خـدا» صحیح به نظر نمی‌رسد. ۱۱. اسم‌هـایی هم‌چون «سـمیع و علیم» که در آخر هر آیه می‌آیـد، با محتوای آیه ارتباط دارد و در این جا

اشاره به آن است که خدا شنواست و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۵ پیشی گرفتن شما در سخنان را می‌شنود و خدا داناست و به کردار شما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازمه‌ی ایمان، نگاه داشتن ادب حضور خدای متعال و پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۲. بر رهبر مسلمانان پیشی نگیرید. ۳. به انضباط و سلسله مراتب مدیریت در جامعه‌ی اسلامی اهمیت دهید. ۴. خودنگه‌دار و پارسا باشید، که خدا از سخنان و کردار شما آگاه است. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی حجرات به ادب گفتاری در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، با هشدار به مسلمانان می‌فرماید: ۲. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَاتَرْفَعُواْ أَصْوتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أن تَحْبَطَ أَعْملُکُمْ وَأَنتُمْ لَاتَشْعُرُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صداهایتان را فراتر از صدای پیامبر بلند نکنید، و در سخن گفتن بر او بانگ نزنید، همچون بانگ زدن برخی از شما بر برخی [دیگر]؛ مبادا اعمال شما تباه شود، در حالی که شما (با درک حسّی) متوجه نمی‌شوید! شأن نزول: حکایت شده که در سال نهم هجری که قبایل مختلف برای مسلمان شدن یا عقد قرارداد خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدند، نمایندگان قبیله‌ی «بَنی تَمیم» نیز خدمت ایشان رسیدند. ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد کرد که «قَعقاع» (یکی از اشراف آن قبیله) امیر آنان شود و عمر پیشنهاد کرد که «اقْرع» امیر شود و ابوبکر به عمر اعتراض کرد و سر و صدای آنان در محضر پیامبر بلند شد. این آیه بدین مناسبت فرود آمد و دستور داد که صدای خود را در محضر رسول خدا بلند نکنید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۶ البته شأن نزول‌های دیگری نیز در مورد این آیه گفته شده، ولی این مورد با ظاهر آیه تناسب بیش‌تری دارد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. یکی از آداب حضور پیامبر صلی الله علیه و آله ادب گفتاری در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله است و بلند کردن صدا در برابر رهبر مسلمانان، نوعی بی‌ادبی به اوست. حافظا علم و ادب ورز، که در مجلس شاه هر که را نیست ادب لایق صحبت نبود (حافظ) ۲. «لا تَجهرُوا» یعنی در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند و با فریاد سخن نگویید. این جمله، یا تأکید همان جمله‌ی قبل است و یا این که جمله‌ی اول آیه اشاره به وقتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم سخن می‌گویند، و آیه‌ی دوم اشاره به وقتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کرده‌اند که در این حالت نیز نباید صدا را بلند کرد. برخی مفسران گفته‌اند که جمله‌ی دوم احتمالًا اشاره به آن دارد که هنگام خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله نام کوچک ایشان را نبرید و نگویید: «یا محمد» همان‌گونه که هم‌دیگر را صدا می‌زنید، بلکه او را با احترام صدا بزنید و بگویید: «یا رسول اللَّه». «۲» البته مانعی ندارد که همه‌ی این معانی مقصود آیه باشد. «۳» ۳. بلند کردن صدا و بی‌ادبی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله یا به قصد توهین به مقام نبوت است که مستلزم کفر است و کفر موجب نابودی ایمان و ثواب تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۷ اعمال گذشته‌ی انسان می‌شود. و یا بدون قصد توهین است که نوعی اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید که گناه است و در این صورت هم ممکن است سبب نابودی ثواب بسیاری از اعمال انسان گردد. «۱» خیره‌سر گر نپذیرفت ادب، بگذار تا که تأدیب کند گردش دورانش (پروین) ۴. در این آیه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با واژه‌ی «نبی» یاد شده است. این تعبیر شاید اشاره به آن که مقصود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه او پیام‌آور خداست و از این رو بی‌ادبی در برابر او، بی‌ادبی نسبت به مقام نبوت است. ۵. در حکایت‌های تاریخی آمده است که پس از نزول این آیه «ثابت بن قیس» که سخنران پیامبر صلی الله علیه و آله بود و صدای رسایی داشت، گفت: من صدایم را از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله فراتر می‌کردم پس اعمال من نابود شده است و اهل دوزخ هستم. این مطلب به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و حضرت فرمودند: «این‌گونه نیست و او اهل بهشت است.» «۲» از این حکایت تاریخی استفاده می‌شود که مقصود آیه هر گونه بلند کردن صدا در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله نیست، بلکه اگر کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین نکند و او را آزار ندهد و برای انجام وظیفه و سخنرانی بلند صحبت کند، اشکالی ندارد. پس این آیه شامل سخنرانی، تلاوت قرآن، اذان نماز و این‌گونه موارد نمی‌شود. ۶. برخی از مفسران بر آن‌اند که این آیه شامل زمان حیات و بعد از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود؛ یعنی همان طور که در زمان حضور آن حضرت بلند کردن

صدا جایز نیست بعد از فوت ایشان هم جایز نیست؛ چراکه در هر دو صورت نوعی بی‌احترامی به پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌آید. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۸ و در حدیثی نیز از امام حسین علیه السلام می‌خوانیم که حضرت با استناد به این آیه از سر و صدا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله منع کردند. «۱» البته باز هم این ممنوعیت شامل تلاوت قرآن، اذان و سخنرانی نمی‌شود. ۷. «لا تشعُرون» در اصل از واژه‌ی «شَعْر» (مو) و به هر چیز دقیقی که انسان نمی‌تواند آنها را به راحتی با درک حسّی دریافت کند گفته می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازمه‌ی ایمان، رعایت ادب گفتار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۲. رهبر مسلمانان را هم‌چون افراد عادی صدا نزنید. ۳. بی‌ادبی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله باعث نابودی ثواب اعمال انسان می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی حجرات به ویژگی‌ها و پاداش افراد با ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید: ۳. إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ در حقیقت، کسانی که صداهایشان را نزد فرستاده‌ی خدا فرومی‌کِشند، آنان کسانی هستند که خدا دل‌هایشان را برای خودنگه‌داری (آزموده و) خالص نموده است؛ [و] برای آنان آمرزش و پاداش بزرگی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «امتحان» در اصل به معنای ذوب کردن طلا- و جدا کردن ناخالصی آن است؛ سپس به معنای آزمایش به کار رفته است. و در این آیه به معنای آزمایشی است که نتیجه‌ی آن خلوص قلب و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۴۹ گستردگی آن برای پذیرش تقواست «۱» که به وسیله‌ی سخن گفتن مؤدبانه در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود. «۲» ۲. «قلب» در قرآن به معنای قلب صنوبری گوشتی، وسیله‌ی پمپاژ خون نیست، بلکه به معنای بُعد دوم وجود و شخصیت انسان است، از آن جهت که کانون احساسات و عواطف اوست. همان طور که واژه‌ی عقل به معنای شخصیت روحی انسان است از آن جهت که مرکز تفکر اوست. ۳. جالب آن است که در این آیه آمرزش قبل از اجر آمده است؛ زیرا نخست انسان باید از گناه پاک شود و کاملًا آمرزیده گردد «۳» تا آماده‌ی استفاده از پاداش عظیم الهی شود. ۴. این آیه به ادب در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و پاداش‌های آن اشاره دارد. برخی از مفسران این آیات را توسعه داده و گفته‌اند: شامل مراحل پایین‌تر، یعنی سایر رهبران فکری و اخلاقی و دانشمندان نیز می‌شود. سعی نابرده در این راه به جایی نرسی مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر ۵. در احادیث اسلامی نیز بر ادب تأکید فراوان شده است. از امام علی علیه السلام روایت شده که رعایت ادب، هم‌چون لباس فاخر و زینتی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رعایت ادب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌ی خلوص قلب و تقواپذیری است. ۲. ادب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله را رعایت کنید تا به پاداش‌های بزرگ و آمرزش الهی برسید. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهارم و پنجم سوره‌ی حجرات بی‌ادبان را بی‌خرد می‌نامد و با سفارش به شکیبایی می‌فرماید: ۴ و ۵. إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ الْحُجُرتِ أَكْثَرُهُمْ لَايَعْقِلُونَ* وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ در واقع، کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها فرامی‌خوانند، اکثر آنان خردورزی نمی‌کنند.* و اگر (بر فرض) آنان شکیبایی می‌کردند تا به سوی آنان درآیی، حتماً، برای آنان بهتر بود؛ و خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است. شأن نزول: حکایت شده که گروهی از طایفه‌ی «بنی تمیم» و اشراف آنان وارد مدینه و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، و با صدای بلند پیامبر صلی الله علیه و آله را از پشت اتاق‌ها (و خانه) ی او صدا زدند و گفتند: «ای محمد بیرون بیا!» و وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند آنها گفتند: آمده‌ایم تا افتخارات خود را با تو رو در رو بیان کنیم و به مباهات در شعر و سخنرانی بپردازیم. آنان با سخنران و شاعر مسلمانان مقابله کردند و شکست خوردند، ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با اخلاقی نیکو با آنان برخورد کرد و به آنها هدیه داد و همین رفتار نیکو سبب شد که آنان مسلمان شوند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بی‌خردان «بنی تمیم» را به خاطر تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۱ بی‌ادبی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله نکوهش کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه انسان‌های بی‌ادب را غیرخردمند نامیده است؛ زیرا هرچه خرد انسان بالاتر رود، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را بهتر درک می‌کند و بر ادب او افزوده می‌شود و هرچه عقل او کم‌تر شود ادبش کم‌تر می‌شود. و اصولًا

بی‌ادبی از صفات حیوانات است که تفکر نمی‌کنند و ادب نشانه‌ی انسان متفکر است. از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب بی‌ادب، تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد (مولوی) ۲. دین مجموعه‌ای از آداب است: ادب در برابر خدا، ادب در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام، ادب در برابر پدر و مادر، معلم، دانشمندان و مردم؛ از این رو بخش مهمی از آیات قرآن و احادیث اسلامی، آموزش آداب و دستورات دینی مؤدبانه است. از ادب پرنور گشته است این فلک و از ادب معصوم و پاک آمد مَلَک (مولوی) ۳. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «پنج چیز است که در هر کس نباشد، صفات و امتیازات قابل ملاحظه‌ای نخواهد داشت.» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۲ کسی پرسید: ای فرزند رسول خدا! آنها چیستند؟ حضرت فرمود: «دین و عقل و حیا و خلق نیکو و ادب نیکو.» «۱» ۴. تعبیر «اکثرهُم» که در این آیه آمده است: «اکثر آنان تعقل نمی‌کنند»، یا به خاطر آن است که واژه‌ی «اکثر» در لغت عرب گاهی به معنای «همه» است و یا به خاطر رعایت احتیاط و ادب است، تا چنانچه اهل تفکری در میان این جمعیت بود، حقش ضایع نشود. «۲» ۵. «حُجُرات» در اصل از ماده‌ی «حَجر» به معنای منع است و به اتاق‌ها از آن جا که مانع ورود دیگران می‌شود، حجرات می‌گویند و در این جا اشاره به اتاق‌های پیامبر صلی الله علیه و آله است که در کنار مسجد او قرار داشت و محل زندگی ایشان بود. ۶. در آیه‌ی دوم بیان شده است که اگر این گروه (بنی تمیم) صبر می‌کردند تا پیامبر صلی الله علیه و آله از اتاق بیرون آید، برای آنان بهتر بود؛ چون این کار هم نشان دهنده‌ی ادب آنان بود و هم مایه‌ی رحمت و پاداش آنان می‌شد. ۷. در پایان آیه‌ی دوم به گروه بی‌ادب و کم‌خرد بنی تمیم، نوید آمرزش و بخشش الهی داده می‌شود تا ناامید نشوند و با انتخاب راه توبه نجات یابند. ۸. باز هم شایان یادآوری است که شأن نزول آیات موجب انحصار معنا در یک مورد خاص نمی‌شود. و در آیه‌ی فوق بنی‌تمیم یکی از مصادیق آیه هستند، اما مفهوم آیه شامل هر کسی می‌شود که نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌ادبی روا دارد. ۹. همان طور که قبلًا بیان شد، برخی مفسران این آیات را گسترش داده و گفته‌اند که شامل پیامبر و رهبران دینی و حتی دانشمندان و معلمان نیز می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازمه‌ی عقل و ادب، شکیبایی است. ۲. حریم منزل مردم را نشکنید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۳ ۳. افراد بی‌ادب، اکثرشان کم‌خردند. ۴. بدون دلیل، صدا بلند نکنید که نشانه‌ی بی‌ادبی و کم‌عقلی است. ۵. صبر در برابر خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای مراجعه کنندگان نیکوتر است. ۶. بی‌صبری موجب از دست دادن نیکی‌هاست. *** قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی حجرات دستور تحقیق درباره‌ی خبرهای افراد فاسق می‌دهد و با هشدار به مؤمنان می‌فرماید: ۶. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوْماً بِجَهَٰلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَٰدِمِينَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر نافرمانی، برای شما خبر بزرگی آورد، پس (در باره‌ی آن) تحقیق کنید؛ (مبادا) نادانسته با گروهی برخورد کنید و از آنچه انجام داده‌اید، پشیمان گردید. شأن نزول: در مورد این آیه چند شأن نزول حکایت شده است که مناسب‌ترین آن‌ها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای جمع‌آوری زکات قبیله‌ی «بَنِی المُصطَلق» شخصی به نام «وَلید بن عَقبه» را به سوی آنان فرستاد و مردم از او استقبال کردند. اما ولید که با آن قبیله از زمان جاهلیت دشمنی داشت، تصور کرد که مردم برای کشتن او می‌آیند. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و (بدون تحقیق) گفت: آنان از پرداخت زکات خودداری کردند. و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به «خالد» دستور داد که به سراغ آن قبیله برود، ولی شتاب‌زده کاری انجام ندهد. خالد شبانه نزدیک قبیله آمد و تحقیق کرد و روشن شد که آن قبیله به تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۴ اسلام وفادارند و صدای اذان و نماز از آن جا بلند است. خالد این خبر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و در این هنگام آیه‌ی فوق نازل شد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از این آیه و آیه‌ی بعد استفاده می‌شود که گروهی از مسلمانان اصرار داشتند که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق خبر ولید فاسق عمل کند و با قبیله‌ی بنی المصطلق بجنگد که در آن صورت مصیبت دردناکی به بار می‌آمد، که سرانجام آن پشیمانی بود. ۲. برخی از دانشمندان اسلامی بر آن‌اند که این آیه دلیلی بر حجّیت خبر واحد است. یعنی اگر فاسقی خبری آورد نپذیرید و جست و جو کنید تا حقیقت برای شما روشن شود و مفهوم این

سخن آن است که اگر شخص عادلی برای شما خبر آورد آن را بپذیرید «۲» و این یک امر عقلایی است؛ چراکه بسیاری از مسائل زندگی بشر مبتنی بر خبرهای واحد است که افراد مورد اطمینان حکایت می‌کنند و عمل به آنها جاهلانه و سفیهانه شمرده نمی‌شود. ۳. معیار در پذیرش خبر، اعتماد و اطمینان است که گاهی این اطمینان از گوینده‌ی عادل یا مورد وثوق حاصل می‌شود و گاهی از قراین دیگر. ۴. این آیه به مسلمانان هشدار می‌دهد که خبرهای غیر موثّق را نپذیرند و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۵ اگر آورنده‌ی خبر مورد اطمینان نبود و فاسق بود، جست‌وجو کنند. آری؛ تکیه بر اخبار دروغ و شایعات یکی از حربه‌های قدیمی طاغوت‌ها و استعمارگران امروزی است که به وسیله‌ی جنگ‌های تبلیغاتی دروغین، مردم ناآگاه را می‌فریبند و سرمایه‌های ملّی آنان را به تاراج می‌برند. ۵. «نبأ» به معنای خبر بزرگ است «۱» و شامل اخبار مهم اجتماعی، سیاسی و دینی می‌شود. ۶. «جهالت» گاهی در برابر علم به کار می‌رود که در این صورت به معنای ناآگاهی است و گاهی در برابر عقل به کار می‌رود که در این صورت به معنای کار سفیهانه و نابخردانه است و در این آیه معنای اول مورد نظر است. ۷. هر کسی که از قلمرو فرمان و احکام الهی خارج شود فاسق است. «۲» ۸. روشن است که طبق شأن نزول آیه، فاسق بودن ولید اثبات می‌شود، اما این به معنای انحصار مفهوم آیه در او نیست، بلکه این آیه شامل خبر هر انسان فاسقی می‌شود. ۹. «تَبیُّن» به معنای جدا کردن و روشن نمودن و تحقیق در مورد خبر است. این کار در مورد خبر فاسق به چند صورت ممکن است: الف) قبول نکردن خبر افراد غیر موثق و توقف نمودن تا روشن شدن نتیجه‌ی تحقیقات؛ ب) تسلیم شایعات نشدن و جست‌وجو کردن از منبع آن؛ ج) گرفتن خبرها از منابع موثق و معتبر. این مطلب در مورد اخبار سیاسی و امنیتی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند. ۱۰. در این آیه، دو نتیجه برای عجله در پذیرش خبر فاسق و تحقیق نکردن در مورد آن، ذکر شده است: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۶ الف) برخورد جاهلانه با مردم؛ ب) پشیمانی. ۱۱. آمده است که پس از آن که معلوم شد قبیله‌ی «بنی المصطلق» خطاکار نبودند و نتیجه‌ی تحقیق و صبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روشن شد، حضرت فرمودند: «درنگ و تحقیق کردن از سوی خدا، و عجله از شیطان است.» «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازمه‌ی ایمان، تحقیق در مورد اخبار و عجله نکردن در برخورد است. ۲. خبرهای افراد فاسق را قبل از تحقیق نپذیرید و احتیاط کنید. ۳. پذیرش خبرهای غیرمعتبر سبب برخوردهای جاهلانه و پشیمانی می‌گردد. *** قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی حجرات به زحمت مردم در هنگام اطاعت رهبر از سلیقه‌های آنان و نیز به ایمان دوستی و ناپسندی کفر و گناه، به عنوان موهبتی الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۷ و ۸. وَاعْلَمُواْ أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمنَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُوْلئِکَ هُمُ الرشِدُونَ* فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ و بدانید که فرستاده‌ی خدا در میان شماست؛ اگر (بر فرض) در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، حتماً به زحمت می‌افتادید؛ و لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌هایتان بیاراست و کفر و نافرمانی و گناه را برای شما ناخوشایند ساخت؛ تنها آنان (که این گونه‌اند) هدایت‌یافتگان‌اند.* (و این به خاطر) بخشش و نعمتی از خداست؛ و خدا دانای فرزانه است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اگر رهبر از شما پیروی کند و هر روز به دنبال نظر فرد یا گروهی باشد، مردم به زحمت می‌افتند. «۱» ۲. همان طور که ذیل آیه‌ی قبل بیان شد، خبر ولید فاسق مبنی بر نافرمانی قبیله‌ی «بنی‌المصطلق» در مدینه منتشر شد و گروهی از مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله فشار می‌آوردند که بر ضد این قبیله وارد جنگ شود. آیه‌ی فوق به این مطلب اشاره کرده و نعمت حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتباط او با وحی را یادآور شده که مانع پیش آمدن بسیاری از مشکلات می‌شود. و در ضمن اشاره کرده که اگر رهبر تسلیم فشارهای شما می‌شد و از شما پیروی می‌کرد، خود شما به زحمت می‌افتادید و درگیر جنگ و مشکلات می‌شدید. ۳. در این آیه بر تابع نبودن پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید شده است؛ یعنی مردم باید از رهبر تبعیت کنند، نه رهبر از مردم. تذکر: ولی این مطلب به معنای استبداد نیست و منافاتی با اصل مشورت رهبر با مردم ندارد؛ در مشورت، هر کس نظر خود را بیان می‌کند، ولی انتخاب نظر نهایی با شخص رهبری است. ۴. این آیه اشاره‌ی لطیفی به قانون «لطف» دارد. این

قاعده بدان معناست که خدای حکیم، زمینه‌های هدایت انسان را با لطف خود کاملًا فراهم کرده است. یعنی از طرفی ایمان را محبوب انسان قرار داده و از طرف دیگر کفر و نافرمانی را منفور دل انسان ساخته است تا عشق حق‌طلبی و ایمان در جان انسان شعله‌ور شود و به سوی اطاعت خدا حرکت کند و از گناه دوری جوید. و از این روست که هر انسانی فطرتاً و قلباً خواستار پاکی و ایمان و بیزار تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۸ از کفر و گناه است. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام سؤال شده که آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟ حضرت پاسخ دادند: «آیا ایمان جز دوستی و دشمنی است؟» «۱» و در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام روایت شده که «آیا دین جز محبت است؟!» «۲» ۶. محبت همان کشش بین دو موجود است. در قرآن و احادیث بر محبت خدا، ایمان، پیامبر، اهل بیت علیهم السلام و بندگان خاص خدا تأکید شده است. «۳» درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد (حافظ) ۷. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که مقصود از محبت ایمان در این آیه دوستی علی علیه السلام است. «۴» روشن است که این گونه احادیث مصادیق محبت و ایمان را مشخص می کنند، ولی مفهوم آیه منحصر در این مورد نیست. ۸. واژه‌ی «رُشد» به معنای هدایت است و در برابر گمراهی به کار می‌رود؛ «۵» یعنی انسان‌هایی که ایمان در نظرشان محبوب است و از کفر و فسق بیزارند، «۶» آنها هدایت‌یافتگان حقیقی‌اند. ۹. جمله‌های اول این آیه خطاب به مؤمنان است، اما جمله‌ی آخر آیه به صورت جمله‌ی غایب آمده است که «این افراد هدایت یافته‌اند.» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۵۹ ظاهراً این تفاوت تعبیر برای آن است که نشان دهد این یک قانون همگانی برای همه‌ی عصرهاست و خاص یاران پیامبر صلی الله علیه و آله نیست. «۱» ۱۰. در آیه‌ی دوم اشاره شده که محبوبیت ایمان در قلب انسان و منفور بودن کفر و عصیان از مواهب بزرگ الهی بر بشر است که از علم و حکمت الهی سرچشمه گرفته است. «۲» ۱۱. از آن جهت به مواهب الهی «فضل» گفته می‌شود که خدا به آنها نیاز ندارد، و از آن نظر به مواهب الهی «نعمت» گفته می‌شود که بندگان به آن محتاجاند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اطاعت از رهبر اسلام به نفع مردم است. ۲. محوریت در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی، رهبری است. ۳. مردم تابع رهبر باشند، نه رهبر تابع مردم. ۴. اگر مردم نظریات خود را بر رهبری تحمیل کنند و رهبری پیرو آنان شود، خودشان به زحمت می‌افتند. ۵. ایمان نوعی عشق قلبی است. ۶. انسان‌ها فطرتاً علاقه‌مند به ایمان و بیزار از کفر و گناه‌اند. ۷. ایمان بخشش و نعمت الهی است (که جای سپاس‌گزاری دارد). *** قرآن کریم در آیه‌ی نهم سوره‌ی حجرات فرمان اصلاح اختلافات اجتماعی را صادر می‌کند و می‌فرماید: ۹. وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُواْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَيهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَتِلُواْ الَّتِى تَبْغِى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَآءَتْ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُواْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۰ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ (و نزاع) پرداختند، پس میان آن دو صلح برقرار کنید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری ستم (و تجاوز) کند، پس با آن کسی که ستم می کند، بجنگید، تا به فرمان خدا بازگردد؛ و اگر بازگشت، پس در میان آن دو عادلانه صلح برقرار سازید و دادگری کنید؛ [چرا] که خدا دادگران را دوست می‌دارد. شأن نزول: حکایت شده که بین دو قبیله‌ی «اوس» و «خزرج»، که از انصار مدینه بودند، اختلافی پیدا شد و سبب شد که گروهی از آنان با هم‌دیگر درگیر شوند و با چوب و کفش هم‌دیگر را بزنند (و یا حتی دست به شمشیر بردند). آیه‌ی فوق فرود آمد و به مسلمانان دستور صلح و اصلاح داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اقْتَتَلوا» در اصل به معنای «جنگ» است، ولی در این جا شامل هرگونه نزاع و درگیری می‌شود، هر چند به مرحله‌ی خون‌ریزی و جنگ نرسد. «۲» پس مؤمنان وظیفه دارند در مورد هرگونه مشاجرات لفظی و نزاع و جنگ اقدام به صلح کنند. ۲. طبق این آیه در مرحله‌ی اول بر مسلمانان واجب است که از هرگونه درگیری و خون‌ریزی بین مسلمانان جلوگیری کنند و تماشاچی صحنه نباشند. و در مرحله‌ی دوم اگر یکی از دو طرف درگیری سرکشی کرد و به ستم و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۱ تجاوز ادامه داد، در صورتی که قضیه از طریق مسالمت‌آمیز قابل حل و فصل نبود، لازم است که مؤمنان با آن طرف مبارزه کنند و در این میان اگر کسی از آن طرف سرکش کشته شد، خون او هدر رفته است و اموالی که از بین می‌رود موجب ضمان نمی‌شود.

در مرحله‌ی سوم اگر دو طرف درگیری تسلیم حکم خدا شدند، باید بین آنان طبق اصل عدل داوری شود و حقّ هر کس به او داده شود؛ یعنی ریشه ستمکاری را بکنند و طبق عدالت علت نزاع را از بین ببرند تا دوباره از سر گرفته نشود. ۳. برای اصلاح مؤمنان، در مرحله‌ی اول به اجازه‌ی حاکم شرع احتیاج نیست، اما در مرحله‌ی دوم و برای شدت عمل و مبارزه‌ی با آنان، اجازه‌ی حاکم شرع و حکومت اسلامی لازم است. مگر آن که دست‌رسی به حاکم، به هیچ صورت ممکن نباشد که در این جا مؤمنان عادل و افراد آگاه تصمیم می گیرند. ۴. اگر گروه ستمکار خونی از مؤمنان مظلوم یا اصلاح‌گران بریزند، یا اموال آنان را از بین ببرند، مسئول هستند و قصاص و ضمان به عهده‌ی آنهاست، ولی اگر از گروه ستمکار خونی ریخته شود یا مالی تلف گردد، هیچ کس ضامن نیست. «۱» ۵. بازداشت موقت مؤمنان درگیر برای فرو نشاندن نزاع و فراهم کردن مقدمات صلح مانعی ندارد، اما در این‌گونه جنگ‌ها، غنایم و اسیر اصطلاحی وجود ندارد؛ چون هر دو طرف مؤمن هستند. ۶. در صورتی که هر دو گروه درگیری، ستمکار بودند و تن به صلح ندادند، مسلمانان با هر دو طرف مبارزه می‌کنند تا تسلیم حکم الهی شوند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۲ ۷. «عدل» با «قسط» «۱» تفاوت دارد؛ عدل یعنی سهم هر کس را به خود او بدهند و مقابل آن ستم است، اما قسط یعنی سهم کسی را به دیگری ندهند. ولی اگر این دو واژه به صورت جدای از هم استعمال شوند معنای واحدی دارند. «۲» ۸. نکته‌ی جالب این است که در این آیه از مؤمنان سخن گفته شده است، یعنی درگیری دو گروه مؤمن؛ پس اگر یک طرف غیرمسلمان یا غیر مؤمن بود، «۳» اصلاح آنان لازم نیست بلکه مؤمنان وظیفه دارند که از گروه مؤمن حمایت کنند و کافران را بر جای خود بنشانند. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف اسلام، برقراری صلح و آرامش در جامعه است. ۲. ایمان زمینه‌ساز اصلاحات اجتماعی است. ۳. مسلمانان نسبت به اختلافات اجتماعی مؤمنان بی‌تفاوت نباشند و آنان را صلح دهند. ۴. مسلمانان وظیفه دارند با گروه‌های مؤمن سرکش و ستمکار مبارزه کنند تا تسلیم حق شوند. ۵. براساس عدالت داوری کنید. ۶. هدف از اجرای عدالت جلب محبت خدا باشد. ۷. اصلاح‌طلبی زحمت دارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۳ قرآن کریم در آیه‌ی دهم سوره‌ی حجرات با اعلام برادری مؤمنان بار دیگر بر اصلاح‌گری و پارسایی تأکید می‌کند و با اشاره به زمینه‌سازی تقوا برای نزول رحمت می‌فرماید: ۱۰. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ مؤمنان فقط برادران یک‌دیگرند؛ پس میان دو برادرتان (هنگامی که اختلاف کردند) صلح برقرار کنید؛ و خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید؛ باشد که شما (مشمول) رحمت شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه جامعه‌ی اسلامی را به عنوان یک خانواده و مؤمنان را «برادر» یک‌دیگر خوانده است؛ یعنی مفهوم برادری در اسلام گسترش یافته و شامل برادر خونی و برادر ایمانی می‌شود و این یک اصل اساسی اسلام است که براساس آن همه‌ی مسلمانان از هر نژاد و کشور و در هر جای جهان برادر یک‌دیگر شمرده می‌شوند. ۲. این آیه اشاره دارد که همان‌گونه که برای ایجاد صلح در میان برادران نسبی تلاش می‌کنید، برای ایجاد صلح و آشتی بین مؤمنان نیز بکوشید. ۳. تعبیر به دو برادر برای آن است که کم‌ترین اختلافات در اجتماع بین دو برادر واقع می‌شود و هرگاه اختلافی هم بین آنها رخ دهد نوعاً زودگذر و ظاهری است و به کینه تبدیل نمی‌شود؛ پس مؤمنان نیز این‌گونه باشند. ۴. «إنّما» به معنای «فقط» است؛ یعنی رابطه‌ی مؤمنان، فقط رابطه‌ی برادری است نه رابطه‌ای دیگر، آنان رابطه‌ی خصمانه و غیربرادرانه ندارند. «۱» ۵. در تاریخ اسلام آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه مسلمانان را دو به دو برادر یک‌دیگر خواند و خود با علی علیه السلام عقد برادری تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۴ بست. این آموزه‌ای برای همه‌ی ماست. ۶. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که مسلمان برادر مسلمان است، و به او ستم نمی‌کند و او را خوار نمی‌سازد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد. «۱» و در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده که دو برادر دینی هم‌چون دو دست هستند که یک‌دیگر را می‌شویند. «۲» یعنی با هم همکاری دارند و عیب‌های هم را برطرف می‌سازند. ۷. از این آیه استفاده می‌شود که تقوا پیشگی و پارسایی و خودنگه‌داری زمینه‌ساز نزول رحمت الهی بر انسان است. «۳» ۸. «اتقوا اللّه» (خودتان را از (عذاب) خدا حفظ کنید) نوعی هشدار به مسلمانان است که روابط را به جای ضوابط ننشانند و در بین

برادران دینی، عادلانه صلح برقرار کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان برادر یک‌دیگرند. ۲. معیار برادری در اسلام عقیده و ایمان است. ۳. بین برادرانتان صلح و آشتی برقرار سازید. ۴. اصلاح و تقوا، زمینه‌ساز نزول رحمت الهی است. ۵. در اختلافات اجتماعی اصلاح گر باشید. ۶. پارسایی کنید تا مورد رحمت واقع شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۵ حقوق مسلمانان بر یکدیگر در احادیث اسلامی حقوق زیادی برای برادران مسلمانان بر هم‌دیگر گفته شده است؛ از جمله در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که: «مسلمان بر برادرش سی حق دارد که تکلیف خود را انجام نداده مگر این که این حقوق را ادا کند یا برادرش آنها را عفو کند (که آنها عبارت‌اند از:) لغزش‌های او را ببخشد، در ناراحتی‌ها با او مهربان باشد، اسرارش را پنهان کند، اشتباهات او را جبران کند، عذر او را بپذیرد، در برابر بدگویان از او دفاع کند، همواره خیرخواه او باشد، دوستی او را پاس‌داری کند، پیمان او را رعایت کند، در بیماری از او عیادت کند، پس از مرگ به تشیع جنازه‌اش برود، دعوت او را اجابت کند، هدیه‌اش را بپذیرد، بخشش او را پاداش دهد، نعمت او را سپاس گوید، در یاری او بکوشد، ناموس او را حفظ کند، حاجت او را برآورد، برای خواسته‌اش شفاعت کند، عطسه‌اش را تحیّت گوید، گمشده‌اش را راه‌نمایی کند، سلامش را جواب دهد، گفته‌اش را نیکو شمرد، نعمت‌های او را نیکو شمرد، سوگندهایش را تصدیق کند، دوستش را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، در یاری او بکوشد، خواه ظالم یا مظلوم باشد، اما اگر ظالم باشد یاری او آن است که او را از ستمکاری بازدارد و اگر مظلوم است او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در حوادث تنها نگذارد، هرچه از نیکی‌ها برای خود دوست دارد برای او دوست داشته باشد و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد، برای او نخواهد.» «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۶ قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی حجرات برخی عوامل اختلاف، یعنی ریشخند کردن، عیب‌جویی نمودن و لقب‌های ناپسند دادن را ممنوع اعلام می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَايَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُواْ خَيْراً مِنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقبِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظلِمُونَ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی [از مردان ، گروهی [دیگر] را ریشخند نکنند، شاید [آنان از این‌ها بهتر باشند؛ و زنانی، زنان [دیگر] را (ریشخند نکنند)، شاید [آنان از این‌ها بهتر باشند؛ و (شما) از خودتان عیب‌جویی نکنید، و یک‌دیگر را با لقب‌ها [ی زشت نخوانید؛ بد است بعد از ایمان آوردن، نام فاسق (بر کسی نهادن)! و کسانی که توبه نکنند، پس تنها آنان ستمکاران‌اند. شأن نزول: داستان‌های متعددی در مورد نزول این آیه حکایت شده است که به نظر می‌رسد هر کدام از این ماجراها مربوط به نزول قسمتی از آیه باشد. از جمله حکایت شده که این آیه در مورد «ثابت بن قیس» خطیب پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمده که به خاطر کم‌شنوایی، صفوف جماعت را می‌شکافت و نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشست، ولی صبح یک روز، شخصی از اصحاب به او گفت همین جا بنشین! و او خشمگین شد و پشت سرش نشست و بعد از روشن شدن هوا نام او را پرسید و ثابت بن قیس لقب زشت مادرش را در جاهلیت یادآور شد و آن صحابی شرمگین گشت. آیه‌ی فوق فرود آمد و مسلمانان را از این کار منع کرد. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۷ شأن نزول دیگری که حکایت شده آن است که برخی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله امّ سلمه را به خاطر لباس مخصوص یا قدّ کوتاهش مسخره کردند و آیه‌ی فوق فرود آمد و مردم را از این کار منع کرد. «۱» و در شأن نزول دیگری آمده است که روزی یکی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله به صفیّه زن دیگر ایشان لقب یهودی‌زاده داد و او به پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت کرد و حضرت او را دل‌داری داد و این آیه فرود آمد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روشن است که شأن نزول‌هایی که ذکر شد، بیان مناسبت نزول و ظرف نزول است و تنها برخی مصداق‌های آیه را بیان می‌کند و سبب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود. ۲. آیات قبل خواستار رفتار برادرانه‌ی مؤمنان با هم‌دیگر و رفع اختلافات بین آنان شد و این آیه به سه عامل اختلافات اجتماعی، یعنی، مسخره کردن هم‌دیگر، عیب‌جویی و لقب زشت دادن اشاره و آنها را ممنوع اعلام می‌کند. ۳. مسخره کردن دیگران، عاملی روانی دارد و از خود برتربینی و تکبّر و گاهی از خود کم‌بینی واحساس حقارت ریشه می‌گیرد و در طول تاریخ بشر

عامل بسیاری از درگیرها شده است. کسی که از نظر ارزش‌های مادی یا معنوی هم‌چون ثروت، زیبایی و حتی علم و عبادت خود را از دیگران برتر می‌بیند، آنان را تحقیر و مسخره می کند. در حالی که ارزش‌های واقعی بستگی به نیّت‌های افراد دارد و نمی‌توان طبق ظاهر حکم کرد که چه کسی از دیگران برتر است. چو استاده‌ای بر مقامی بلند بر افتاده، گر هوشمندی، مَخند (سعدی) ۴. مسخره کردن دیگران در عصر حاضر به روش‌های گوناگون تحقق می‌یابد: لطیفه‌ها، فیلم‌های طنزآمیز و کاریکاتورها، تبلیغات رادیویی تلویزیونی و روزنامه‌ها و .... البته روشن است که این امور گاهی به صورت صحیح و بدون آزار دیگران، و انتقاد از کار بد است که موجب نشاط جامعه نیز می‌شود و اشکالی ندارد، اما در صورتی که سبب آزار و توهین به دیگران شود حرام و ممنوع است. ۵. در این آیه مسخره کردن مردان و زنان جداگانه ذکر شد تا تأکید بیش‌تری بر مطلب باشد و یا به خاطر آن که این کار در بین زنان و مردان شایع بود، همان طور که در شأن نزول آمد. ۶. ممکن است کسی که مورد تمسخر قرار می گیرد، بهتر از کسی باشد که او را مسخره کرده است؛ یعنی کسی از باطن افراد اطلاعی ندارد و براساس ظاهر افراد نیز نمی‌توان قضاوت قطعی کرد و چه بسا کسی که او را مسخره می کنند از اولیای الهی باشد. آگه از عیب عیان خود نه ایم پرده‌های عیب مردم می‌دریم (پروین) ۷. در برخی آیات قرآن اشاره شده که یکی از عوامل عذاب دوزخیان همان مسخره کردن مؤمنان است. «۱» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس مردم را مسخره می کند، امید نداشته باشد که مردم با او صادقانه دوستی کنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۶۹ ۸. «لاـ تَلمِزُوا» در اصل به معنای عیب‌جویی و طعنه زدن است و آن را عیب‌جویی با چشم و اشاره و در حضور افراد دانسته‌اند. «۱» پرده‌ی مردم دریدن عیب خود بنمودن است عیب خود می‌پوشد از چشم خلایق عیب‌پوش (صائب) ۹. در این آیه می‌فرماید: از خودتان عیب‌جویی نکنید. این تعبیر به وحدت مؤمنان اشاره دارد، یعنی همه‌ی مؤمنان به منزله‌ی نفس واحدی هستند که عیب‌جویی از یک نفر عیب‌جویی از دیگران است. چو عیب تن خویش داند کسی زعیب کسان بر نگوید بسی (فردوسی) ۱۰. لقب زشت دادن برای تحقیر و کوبیدن شخصیت افراد و یا انتقام گرفتن از آنهاست، به طوری که اگر کسی قبلًا سابقه‌ی بدی داشته و توبه کرده، گذشته‌ی او را به خاطرش می‌آورند. اما اسلام این کار زشت را منع کرده است. ۱۱. «فِسْق» به معنای خروج از اطاعت و نافرمانی خداست و مفسران در مورد معنای آن در این آیه دو احتمال داده‌اند: الف) این که مؤمنان نام‌های فاسقانه را بر خود نگذارند و نپذیرند؛ ب) این که فسق در این جا به معنای کفر در مقابل ایمان قرار گرفته است؛ پس معنای آیه آن است که اگر کسی ایمان آورد، نام‌های کفرآمیز بر او نگذارید. «۲» البته جمع بین دو معنا مانعی ندارد و ممکن است هر دو معنا مراد باشد. ۱۲. مسخره کنندگان و عیب‌جویان و کسانی که لقب زشت به دیگران تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۰ می‌دهند، ستمکارند. آری؛ آنان به طرف مقابل خود ستم کرده‌اند که قلب آنان را آزرده و آبروی آنها را برده‌اند؛ و به خود ستم روا داشته‌اند، چراکه گناه کرده‌اند؛ و به جامعه ستم کرده‌اند، چراکه بذر اختلاف را در جامعه پاشیده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ریشخند کردن دیگران کاری جاهلانه است. ۲. عیب‌جویی از دیگران عیب‌جویی از خود است. ۳. به شخصیت افراد احترام بگذارید و به حیثیت آنان لطمه نزنید. ۴. مسخره کردن، عیب‌جویی و لقب زشت دادن به دیگران ممنوع و ظلم است. ۵. به سوی خدا باز گردید و از اعمال زشت دست بردارید و توبه کنید. ۶. احتمال بدهید که دیگران از شما بهتر هستند. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی حجرات به برخی عوامل اختلافات اجتماعی، یعنی بدگمانی، تجسّس و غیبت اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۲. یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُم بَعْضاً أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان‌ها گناه است؛ و (در کارهای شخصی دیگران) تَجسُّس نکنید؛ و برخی از شما برخی [دیگر] را غیبت نکند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس آن را ناخوش می‌دارید؛ و خودتان را از [عذاب خدا حفظ کنید، که خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است. شأن نزول: حکایت شده که دو نفر از اصحاب، سلمان را برای آوردن غذا نزد تفسیر قرآن

مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۱ پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و پیامبر ایشان را به سراغ «اسامه»، مسئول بیت‌المال، فرستادند و او گفت: الآن چیزی ندارم. آن دو صحابی در مورد اسامه گفتند: «او بخل ورزیده است» و در مورد سلمان گفتند: «اگر او را به سر چاه بفرستیم، چاه می‌خشکد.» و خودشان به راه افتادند تا نزد اسامه بروند و تجسس کنند، که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: من آثار گوشت خوردن در دهان شما می‌بینم. آنان گفتند: ما امروز مطلقاً گوشت نخورده‌ایم. حضرت فرمودند: آری، گوشت سلمان و اسامه را خورده‌اید. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و مسلمانان را از بدگمانی، تجسس و غیبت منع کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «کثیر» اشاره دارد که گمان‌های «۲» بد و پندارها بسیار زیادتر از گمان‌های خوب و اطمینان‌بخش است، و گرنه حسن ظن و گمان خوب و اطمینان بخش ممنوع نیست، بلکه نیکوست. بدگمان باشد همیشه زشت‌کار نامه‌ی خود خواند اندر حقّ یار (مولوی) ۲. با این که گمان کردن امری غیراختیاری است، در این آیه ممنوع شمرده شده است؛ پس مقصود از این که «برخی گمان‌ها گناه است» آن است که به گمان‌های بد اعتنا نکنید و آثاری بر گمان بد مترتب نکنید و به خاطر آن روابط خود را با دیگران تغییر ندهید. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۲ و در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که راه فرار از سوء ظن آن است که به آن جامه‌ی عمل نپوشانید. «۱» ۳. در احادیث اسلامی راه دیگری نیز برای مقابله با گمان‌های بد گفته شده است و آن حسن ظن است. از امام علی علیه السلام روایت شده که اعمال برادرت را بر نیکوترین وجه حمل کن، تا این که دلیلی بر خلاف آن بیاید. «۲» ۴. «تجسّس» و «تَحسُّس» هر دو به معنای جست‌وجوگری می‌آید و هر دو در قرآن آمده است، اما واژه‌ی اول معمولًا در امور نامطلوب است که جست‌وجو در آنها ممنوع است، اما واژه‌ی دوم در مورد امور نیکوست. «۳» ۵. تجسّس و جست‌وجوگری گاهی در امور شخصی افراد است که ممنوع و حرام است و گاهی در امور جامعه و حکومت و برای مقابله با نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان است که این امری معقول است؛ و از این روست که تمام حکومت‌های جهان دارای دستگاه‌های اطلاعاتی هستند و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز افرادی به عنوان «عُیون» داشت که اطلاعات نظامی و غیر آن را برای او گردآوری می‌کردند. «۴» ۶. اسلام می‌خواهد مردم در زندگی خصوصی خود امنیت داشته باشند، و از این رو جست‌وجو در امور شخصی مردم را ممنوع و حرام اعلام کرده است تا آبرو و حیثیت افراد در معرض خطر قرار نگیرد. ۷. «غِیبَت» آن است که انسان درباره‌ی برادر مسلمان خود در غیاب او معایبی را بگوید که از نظر دیگران پنهان بوده است، خواه عیب جسمانی یا تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۳ اخلاقی یا عملی. «۱» پس گفتن عیب‌هایی که ظاهر است غیبت به شمار نمی‌آید، ولی اگر همین عیب‌های ظاهری نیز به قصد سرزنش گفته شود، حرام است و اگر عیبی در کسی وجود نداشته باشد و گفته شود، بهتان و تهمت به شمار می‌آید. «۲» ۸. غیبت مسلمان، خوردن گوشت تن اوست: این مطلب یا اشاره به آن است که آبروی مسلمان همچون گوشت تن او عزیز است و غیبت سبب آبروریزی او می‌شود. و یا اشاره به باطن عمل و صورت حقیقی غیبت است که در حقیقت به نوعی خوردن گوشت مرده است، همان طور که در شأن نزول از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استفاده می‌شود. ۹. تشبیه غیبت به خوردن گوشت مرده برای آن است که غیبت در غیاب افراد صورت می‌گیرد و شخص غیبت شونده همچون مردگان قادر به دفاع از خویشتن نیست و گوشت خورده شده نیز اتصال مجدد و ترمیم نمی‌یابد. ۱۰. واژه‌ی «اخیه» (برادرش)، عاطفه‌ی مسلمانان را نسبت به یکدیگر برمی‌انگیزد تا بیادشان بیاید که مؤمنان با هم برادرند و نباید گوشت یک‌دیگر را با غیبت هم‌دیگر بخورند. ۱۱. در احادیث اسلامی نیز بر ممنوعیت غیبت و آثار بد آن اصرار شده و آمده است که هر کس غیبت مسلمان را بکند، چهل روز نماز و روزه‌ی او پذیرفته نمی‌شود (اگرچه لازم است در همان حال نماز بخواند) مگر این که غیبت شونده او را ببخشاید؛ و شنونده‌ی غیبت همچون تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۴ گوینده‌ی آن است. «۱» ۱۲. در آیه و احادیث وظایف غیبت کننده سه چیز شمرده است: الف) توبه، یعنی استغفار و طلب آمرزش از خدا؛ ب) طلب بخشش از کسی که غیبت او را کرده است؛ چراکه غیبت حق الناس است و توبه‌ی آن متوقف بر رضایت طرف مقابل است (در صورتی که ممکن باشد و مفسده‌ای به دنبال نداشته باشد)؛ ج) استغفار

برای کسی که غیبت او را کرده است، اگر دسترسی به او ندارد. ۱۳. در احادیث اسلامی وظایف شنونده‌ی غیبت را دفاع از آبروی مسلمان غایب معرفی کرده‌اند، و گرنه شنونده‌ی غیبت هم‌چون گوینده‌ی آن است «۲» و شنیدن غیبت و حتی حضور در چنین مجلسی حرام است. «۳» ۱۴. آثار زیانبار غیبت عبارت‌اند از: ترور شخصیت غیبت شونده، از بین رفتن حرمت افراد، ایجاد اختلافات اجتماعی، سست شدن پیوندهای اجتماعی و از دست دادن سرمایه‌ی تعاون و اعتماد عمومی و در نتیجه تضعیف وحدت جامعه، منتشر کردن بذر کینه و دشمنی در بین مردم و در نهایت، ایجاد درگیری‌ها و انجام یک گناه کبیره که عذاب الهی را در پی‌دارد. ۱۵. غیبت مسلمانان در چند صورت جایز است: الف) در مقام مشورت (در مورد کار، ازدواج و امثال آنها)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۵ ب) غیبت افرادی که گناهان را بی‌پرده و در منظر مردم انجام می‌دهند؛ ج) غیبت سلطان دروغ‌گو و ستمگر؛ د) غیبت بدعت‌گزاران که عقاید فاسدی دارند؛ «۱» ه) در هنگام گواهی دادن در دادگاه (تا مقداری که لازم است)؛ و) برخی از علمای اسلام غیبت در مورد نقد آثار علمی دیگران را نیز جایز دانسته‌اند. «۲» ۱۶. در این آیه سه مرحله‌ی مرتبط با هم بیان شده است: مرحله‌ی اول بدگمانی است که سبب مرحله‌ی دوم یعنی جست‌وجو در زندگی مردم و دست‌یابی به اسرار آنها می‌شود و این خود زمینه‌ساز مرحله‌ی سوم، یعنی بیان عیب‌های مردم و غیبت آنها می‌شود. اما قرآن همه‌ی این مراحل و علت و معلول‌ها را ممنوع اعلام کرده است. ۱۸. چرا غیبت می‌کنیم؟ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرمایند: اگر کسی باورش بیاید که ... کسی که غیبت بکند کلب‌های [: سگ‌های آتش [جهنم او را می‌بلعند، غیبت نمی‌کند ... این که ما خدای نخواسته یک وقت غیبت می‌کنیم، برای این است که باورمان نیامده است. «۳» غیبت، بیماری بی‌درد و خطرناک: و در جایی دیگر می‌فرمایند: خدا نکند انسان به امراض بی‌درد مبتلا گردد؛ مرض‌هایی که تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۶ درد دارد انسان را وادار می‌کند که در مقام علاج برآید، به دکتر و بیمارستان مراجعه کند، لیکن مرضی که بی‌درد است و احساس نمی‌شود بسیار خطرناک می‌باشد، وقتی انسان خبردار می‌گردد که کار از کار گذشته است. مرض غرور و خودخواهی بی‌درد است، معاصی دیگر بدون ایجاد درد، قلب و روح را فاسد می‌سازد. این مرض‌ها نه تنها درد ندارد بلکه ظاهر لذت‌بخشی نیز دارد، مجالس و محافلی که به غیبت می‌گذرد خیلی گرم و شیرین است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردم در جامعه‌ی اسلامی باید حتی در ذهن‌های دیگران امنیت داشته باشند و کسی حق ندارد به آنها بدگمان باشد. ۲. بدگمانی شما، سبب جست‌وجو در امور خصوصی مردم نشود. ۳. زیان آبرویی غیبت، جبران‌ناپذیر است. ۴. غیبت مؤمنان را نکنید که ترور شخصیت آنهاست. ۵. عوامل اختلاف را ریشه‌کن کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۷ گناهان زبان ۱. اظهار کفر و شرک (توبه، ۷۴ و ...)؛ ۲. اظهار نفاق (سوره‌ی منافقون و بقره، ۸- ۲۰)؛ ۳. دروغ‌گویی (بقره، ۱۰ و ...)؛ ۴. سوگند دروغ (آل‌عمران، ۲۶ و توبه، ۱۰۷)؛ ۵. گواهی دروغ (فرقان، ۷۲؛ منافقون، ۱ و ...)؛ ۶. گواهی ندادن و مخفی کردن آن (بقره، ۲۸۴)؛ ۷. مسخره کردن دیگران (حجرات، ۱۰)؛ ۸. عیب‌جویی از دیگران (حجرات، ۱۰)؛ ۹. لقب زشت دادن به دیگران (حجرات، ۱۰)؛ ۱۰. غیبت کردن (حجرات، ۱۲)؛ ۱۱. تکذیب آیات الهی و پیامبران و قیامت (انعام، ۱۵۷؛ حجر، ۸۰؛ ماعون، ۱ و ...)؛ ۱۲. سحر با دمیدن و آموزش (فلق، ۴ و بقره، ۱۰۴)؛ ۱۳. فخرفروشی زبانی؛ ۱۴. کمک به ستمگر با سخن گفتن و حمایت از او؛ ۱۵. یاری نکردن ستم‌دیده با زبان؛ ۱۶. تکبر ورزیدن در سخن؛ ۱۷. ترک واجبات لفظی نماز؛ ۱۸. ترک امر به معروف و نهی از منکر زبانی؛ ۱۹. سخن‌چینی و فتنه‌گری؛ ۲۰. دشنام دادن؛ ۲۱. حکم ناحق گفتن؛ ۲۲. ناسپاسی زبانی از نعمت‌ها؛ ۲۳. تهمت‌زدن به دیگران (قذف)؛ ۲۴. خواندن آوازهای حرام «۱». تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۸ قرآن کریم در آیه‌ی سیزدهم سوره‌ی حجرات به شایسته سالاری و تقوا به عنوان معیار برتری انسان‌ها و نفی نژادپرستی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۳. يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ای مردم! در واقع، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را نژادها و قبیله‌هایی قرار دادیم تا یک‌دیگر را بشناسید؛ در حقیقت، ارجمندترین شما نزد خدا خودنگه‌دارترین شماست؛ به راستی که خدا دانای آگاه است. شأن نزول: حکایت شده که بعد از فتح

مکه بلال سیاه‌پوست بر پشت بام کعبه رفت و به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفت و یکی از مشرکان مکه گفت: خدا را سپاس که پدرم از دنیا رفت و چنین روزی را ندید و یکی دیگر گفت: آیا رسول خدا غیر از این کلاغ سیاه کسی را پیدا نکرد. و برخی دیگر داستان نزول آیه را این‌گونه حکایت کرده‌اند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که به برخی از بردگان غیر عرب که آزاد شده بودند، زن بدهند، برخی تعجب کردند و آیه‌ی فوق فرود آمد و ارزش‌های واقعی را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شُعُوب» در اصل به معنای گروه عظیمی از مردم است. برخی گفته‌اند که دایره‌ی آن از قبیله‌ها گسترده‌تر است به طوری که یک ملت را شامل می‌شود. و برخی مفسران بر آن‌اند که شُعوب اشاره به غیر عرب‌ها و قبایل اشاره به تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۷۹ عرب‌هاست و یا این که شعوب با توجه به مناطق جغرافیایی و قبایل ناظر به نژاد است. «۱» هر کدام از این معانی را بپذیریم، مقصود آیه نفی نژادپرستی است. ۲. مقصود از این که همه‌ی انسان‌ها از یک مرد و زن آفریده شده‌اند، آن است که نژاد همگان به «آدم و حواء» بازمی‌گردد؛ بنابراین ریشه‌ی همه واحد است و برتری قبایل و ملت‌ها و نژادها بر هم‌دیگر بی‌معناست. ۳. خدا انسان‌ها را به صورت قبیله‌ها، ملت‌ها، نژادها و رنگ‌ها آفرید، تا مشخصات فردی و اجتماعی همگان یکسان و شبیه به هم نباشد و بتوانند با این تفاوت‌ها هم‌دیگر را شناسایی و نظم زندگی اجتماعی را حفظ کنند و از هرج و مرج جلوگیری نمایند و نیز با دست‌آوردهای ملت‌های دیگر آشنا شوند، و راه رشد و تکامل اجتماعی را بپویند. ۴. ارزش‌ها در میان ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی متفاوت است. برخی انتساب به یک نژاد و ملت و یا قبیله را مایه‌ی افتخار و ارزش می‌شمرند و برخی سرمایه‌های مادی را نشانه‌ی ارزشمندی و شخصیت افراد می‌پندارند و برخی مقام‌های اجتماعی و سیاسی را معیار برتری می‌دانند. اما قرآن کریم در مجموع چند ارزش اصیل را معرفی کرده که معیار برتری انسان‌ها بر هم‌دیگر است: الف) تقوا و پارسایی؛ ب) علم و دانش؛ «۲» ج) جهاد و مبارزه؛ «۳» د) بصیرت و شناخت. «۴» ۵. این آیه نظام ارزشی اسلام را ترسیم می‌کند و مرز ارزش‌های واقعی و اصیل را از ارزش‌های دروغین و ظاهری جدا می‌سازد و ارزش اصیل را تقوا معرفی می‌کند؛ یعنی می‌گوید: نزدیک‌ترین و باکرامت‌ترین شما پارساترین تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۰ و خودنگه‌دارترین شماست؛ چراکه علم و جهاد و بصیرت هم آن‌گاه باارزش است که همراه با تقوا باشد، و گرنه ممکن است انسان را به پرتگاه بکشاند. ۶. تذکر این نکته لازم است که نفی نژادپرستی به آن معنا نیست که مردم به وطن و ملیت خود اعتنا نکنند و احترام نگذارند و از ارزش‌های اصیل ملّی و میهنی دفاع نکنند، بلکه منظور آن است که نژاد و ملیت را یک ارزش اصلی و معیار برتری ندانند. ۷. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که در ایام حج و در سرزمین مِنی به مردم فرمود: ای مردم! بدانید، خدای شما یکی است و پدرتان یکی است؛ نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب؛ نه سیاهپوست بر گندمگون و نه گندمگون بر سیاهپوست برتری دارد مگر به تقوا. سپس پرسید: «آیا من دستور الهی را ابلاغ کردم؟» همگان گفتند: آری. حضرت فرمود: «این سخن را حاضران به غائبان برسانند.» «۱» ۸. اسلام می‌خواهد که همه‌ی انسان‌ها، با هر نژاد و ملیت و قبیله‌ای که باشند، زیر پرچم واحد توحید و تقوا گرد آیند و دیدگاه‌های تنگ و محدود را کنار گذارند و جاهلیت را رها کنند و به ارزش‌های اصیل انسانی هم‌چون تقوا روی آورند. ۹. «تقوا» در اصل به معنای حفظ (جسم و جان) از ضرر است. «۲» آری؛ تقوا همان پارسایی و خودنگه‌داری، یعنی حفظ روح و جان از هر گونه آلودگی است. تقوا مورد توجه قرآن کریم است و آن را بهترین توشه شمرده است و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۱ مردمان را به کمک و یاری یک‌دیگر در مورد نیکی و تقوا فرا می‌خواند. ۱۰. برای تقوا چند مرحله شمرده‌اند؛ از جمله: الف) تقوای اعتقادی، یعنی نگه‌داری خود از عذاب به وسیله‌ی کسب معارف و اعتقادات صحیح؛ ب) تقوا در برابر گناهان اعم از ترک واجبات یا انجام کارهای حرام؛ ج) تقوای قلبی، یعنی خویشتن‌داری از آنچه قلب انسان را به خود مشغول می‌سازد و از حق منصرف می‌کند، که این تقوای خواص است. «۱» ۱۱. امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: تقوا مرکبی راهوار و آرام است که صاحبانش بر آن سوار می‌شوند و زمام آن را به دست می‌گیرند، و تا قلب بهشت به پیش می‌تازند. «۲» ۱۲. ارزش اصیل انسان

تقواست، اما از آن جا که تقوا امری باطنی و قلبی است، ممکن است هر کس در مورد آن ادعای کاذب بکند؛ پس سنجش آن نزد خدا و به وسیله‌ی اوست که به همه چیز دانا و آگاه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه‌ی بشریت یک خانواده‌اند و ریشه‌ی واحدی دارند. ۲. در اسلام، معیار، شایسته‌سالاری و تقواسالاری است. ۳. معیار کرامت انسانی، تقواست. ۴. نژاد و ملیت، معیار برتری انسان‌ها نیست. ۵. شناخت افراد براساس نژاد، خوب است، اما فقط علامت است، نه امتیاز اصیل. ۶. اگر طالب برتری هستید، به مسابقه‌ی تقوا روی آورید (نه تفاخر نژادی و ...). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی چهاردهم سوره‌ی حجرات به تفاوت مراتب ایمان و اسلام و اطاعت خدا و پیامبر به عنوان شرط پاداش اعمال اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۴. قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمنُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَايَلِتْكُم مِّنْ أَعْملِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ عرب‌های صحرانشین گفتند: «ایمان آوردیم.» (ای پیامبر!) بگو: «ایمان نیاورده‌اید، و لیکن بگویید اسلام آوردیم؛ و حال آن‌که هنوز ایمان وارد دل‌هایتان نشده است؛ و اگر از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید، هیچ چیزی از (پاداش) کارهایتان را از شما کم نمی‌کند؛ [چرا] که خدا بسیار آمرزنده [و] مهرورز است.» شأن نزول: حکایت شده که گروهی از قبیله‌ی بنی اسَد در خشک‌سالی وارد مدینه شدند و به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و به امید گرفتن کمک مالی مسلمان شدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: طوایف عرب با تو جنگیدند، ولی ما با خانواده نزد تو آمدیم و بدون جنگ مسلمان شدیم. بدین مناسبت آیه‌ی فوق و آیات بعد فرود آمد و تفاوت اسلام و ایمان را به آنان یادآور شد و آنها را از منت گذاشتن منع کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اعراب» به معنای عرب‌های صحرانشین و کم‌فرهنگ است (نه به معنای عرب‌های معمولی شهرنشین). ۲. «اسلام» در اصل به معنای تسلیم شدن است، ولی «ایمان» در اصل به معنای آرامش و امنیت است که از پیوند قلبی با اعتقادات حاصل می‌شود. ۳. براساس این آیه، تفاوت اسلام و ایمان آن است که «اسلام»، شکل ظاهری و قانونی دین است که هر کس به توحید و نبوت گواهی داد، مسلمان تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۳ و مشمول احکام اسلام می‌شود، یعنی خون و جان او مثل بقیه‌ی مسلمانان محفوظ است. اما ایمان یک امر باطنی و قلبی و همان پیوند قلبی با اعتقادات است، که از انگیزه‌های معنوی و معرفت سرچشمه می‌گیرد و تنها به لفظ و زبان و ظاهر نیست تا بتواند تابع انگیزه‌های مادی و شخصی شود و یا با ظاهرسازی همراه گردد. «۱» البته این تفاوت معنای ایمان و اسلام در صورتی است که این دو واژه با هم ذکر شوند، اما در استعمال‌های جداگانه ممکن است به یک معنا به کار روند. ۴. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که اسلام امری آشکار است، ولی ایمان امری قلبی است. «۲» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: با اسلام خون انسان محفوظ می‌گردد و ادای امانت او لازم می‌شود و ازدواج با او حلال می‌شود، ولی ثواب بر اساس ایمان است. و در احادیث آمده است: ایمان اقرار و عمل است، اما اسلام اقرار بدون عمل است. «۳» ۵. در برخی احادیث نیز آمده است: اسلام همان گواهی به توحید و رسالت و انجام عباداتی هم‌چون نماز و حج و ... است، اما ایمان معرفت این امر (یعنی ولایت و امامت اهل‌بیت علیهم السلام) است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۴ البته این‌گونه احادیث مصداق کامل ایمان را بیان می‌کند که با اسلام تفاوت دارد، و ایمان مرتبه‌ای والاتر است. ۶. اگر کسی مسلمان شد و از خدا و پیامبر اطاعت کرد، طبق رحمت الهی، پاداش اعمال او کاملًا داده می‌شود؛ یعنی شرط قبولی اعمال انسان‌ها و پاداش دادن به آنان همان ایمان است که لازمه‌ی ایمان قلبی به خدا و پیامبر، اطاعت عملی از فرمان‌های آنهاست. پس اگر کسی فقط مسلمان باشد و عباداتی چون نماز را به جا آورد، ممکن است تکلیف او ساقط شود و عذاب نشود، اما ثوابی به او داده نمی‌شود و تکامل روحی برای او حاصل نمی‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان با اسلام تفاوت دارد و مرتبه‌ای والاتر است. ۲. جای ایمان در قلب است و محل اسلام در زبان. ۳. ایمان به ادعا و سخن نیست، بلکه براساس عمل و قلب است. ۴. ادعاهای دروغین ایمان را افشا کنید. ۵. خدا پاداش افراد مسلمان را کم نمی‌کند (ولو آن‌که مؤمن کامل نباشند). *** قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی حجرات به معرفی نشانه‌های مؤمنان واقعی هم‌چون، ایمان، جهاد و عدم تردید می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۵.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَجَهَدُواْ بِأَمْوَلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصادِقُونَ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان آورده‌اند، سپس تردید نکرده‌اند و با اموالشان و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ تنها آنان راست‌گویان‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۵ ۱. در این آیه پنج نشانه‌ی مؤمن واقعی بیان شده است تا مدعیان راستین ایمان، از دروغ‌گویان بازشناسی شوند. این نشانه‌ها عبارت‌اند از: الف) خدا باوری؛ ب) پیامبر باوری؛ ج) عدم تردید و دودلی؛ د) مبارزه در راه خدا با مال؛ ه) مبارزه در راه خدا با جان. ۲. این پنج نشانه، با ارزش‌ترین نشانه‌های مؤمن است؛ چرا که اگر ایمان در قلب انسان نفوذ نکرده باشد، جان و مال خود را در راه خدا ایثار نمی‌کند و اگر کسی چنین کرد معلوم می‌شود که او مؤمن راستین است. ۳. هر چند این آیات در مورد طایفه‌ی «بنی اسد» نازل شده‌اند، شأن نزول سبب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود، بلکه بیان تفاوت ایمان و اسلام و نشانه‌های مؤمنان، برای همه‌ی اعصار و همه‌ی افراد است و اگر این معیارها برای جداسازی مسلمانان از مؤمنان به کار رود، معلوم نیست که چه تعداد مؤمن واقعی و چه اندازه مسلمان ظاهری خواهیم داشت. ۴. تردید گاهی ابتدایی است که سبب انگیزش حسّ تحقیق می‌شود. این نوع تردید که بیش‌تر در جوانان و پژوهشگران به وجود می‌آید، مقدس و نیکوست که اگر سبب پژوهش شود، انسان را از دودلی نجات می‌دهد و به حقایق هستی رهنمون می‌شود. اما تردید و شکّی که سبب دودلی و عدم ثبات شود و انسان را از پیمودن راه حق بازدارد، مذموم است که در این آیه به نوع دوم تردید اشاره شده است. ۵. «اموال» در اصل به معنای چیزی است که انسان به سوی آن میل پیدا می‌کند و سرمایه‌های مادی و ثروت را از همین جهت اموال گویند. ۶. در این آیه ایثار اموال را قبل از ایثار جان بیان کرد؛ چرا که تا کسی از مال خود نگذرد، نمی‌تواند از جان بگذرد و در ضمن مبارزه‌ی جانی مخصوص افرادی است که توانایی دارند اما جهاد با مال بیش‌تر مردم را شامل می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۶ ۷. مبارزه و ایثار مال و جان زمانی مطلوب و نیکو و از نشانه‌های مؤمن است که در راه خدا باشد. آری؛ نسبت کارها و اتصال آنها با خدا مهم است. ۸. مؤمنان راست‌گویند؛ یعنی کسانی که گفتارشان با عملشان و حقایق هستی مطابق است مؤمنان واقعی و راست‌گویان حقیقی‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر می‌خواهید مؤمنان واقعی باشید از دو بُعد عقیدتی و عملی برخوردار شوید. ۲. مؤمن کسی است که در ایمانش پایدار بماند، پس افراد دودل و متردد مؤمن واقعی نیستند. ۳. مبارزه با مال و جان در راه خدا از نشانه‌های مؤمنان است، پس جنگ‌گریزان مؤمن واقعی نیستند. ۴. ارزش کارهای شما به ارتباط با خدا و نیّت خالص شماست. ۵. کار مؤمنانه آن است که در راه خدا انجام دهید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شانزدهم سوره‌ی حجرات به ادعاهای دین‌داری و به رخ کشیدن آن اشاره کرده، با تأکید بر آگاهی خدا می‌فرماید: ۱۶. قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِى السَّموتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ بگو: «آیا خدا را از دین (داری) خود با خبر می‌سازید، در حالی که خدا آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند؛ و خدا به هر چیزی داناست؟!» شأن نزول: حکایت شده که پس از ادعای بنی اسد در مورد ایمان آوردن و نزول آیه در مورد این‌که آنان مسلمان‌اند و هنوز مؤمن واقعی نشده‌اند، گروهی از اعراب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سوگند یاد کردند که واقعاً مؤمن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۷ شده‌اند و این آیه بدین مناسبت فرود آمد و به آنان اخطار کرد که خدا همه چیز را می‌داند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مدعیان دین‌داری و ایمان گوش‌زد می‌کند که مسأله‌ی «ایمان» و دین‌داری، امری قلبی و باطنی است که خدا بیش‌تر از هر کسی از آن اطلاع دارد؛ پس در این‌جا ادعای دروغین، بیهوده است. ۲. علم دو نوع است: علم حصولی و حضوری. علم حصولی، حاصل جمع‌آوری و انعکاس صورت چیزها در ذهن است که این نوع علم خطاپذیر و محدود است. ولی علم حضوری، حضور خودِ معلوم، در نزد عالِم است؛ مثل علم ما به گرسنگی خود، و علم ما به صورت‌های ذهنی‌مان، که این علم خطاناپذیر است؛ چرا که خود آن چیز در نزد فرد آگاه حاضر است؛ و واسطه‌ی صورت ذهنی در کار نیست تا خطا صورت گیرد. علم خدا از نوع دوم است؛ یعنی همه‌ی هستی اعم از آسمان‌ها و زمین و تمام موجودات آنها در نزد خدا حاضرند و چیزی از او مخفی نیست و او در علم خود خطا

نمی‌کند. خدا در همه جا حاضر است و از رگ قلب به ما نزدیک‌تر است و راست‌گویان را از دروغ‌گویان تشخیص می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا به همه چیز آگاه است؛ پس در حضور او ادعای دین‌داری (بی‌مورد) نکنید. ۲. آگاهی خدا حدّ و مرز ندارد (پس نمی‌توانید چیزی را از او مخفی کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۸ قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی حجرات به منت گذاری بی‌مورد افراد بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده و با یادآوری منت‌گذاری خدا در مورد نعمت هدایت می‌فرماید: ۱۷. يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسْلَمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَيكُمْ لِلْإِيمنِ إِن كُنتُمْ صدِقِينَ بر تو منّت می‌نهند که اسلام آورده‌اند؛ (ای پیامبر!) بگو: «اسلام‌آوردنتان را بر من منّت منهید، بلکه خدا بر شما منّت می‌نهد که شما را به ایمان رهنمون شد، اگر (در ایمان خود) راست‌گو هستید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در ذیل آیه‌ی چهاردهم همین سوره بیان شد که در خشک‌سالی گروهی از بنی اسد به طمع دست‌یابی به کمک‌های پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمان شدند و در همان حال به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «قبایل عرب با تو جنگیدند، ولی ما بدون جنگ مسلمان شدیم.» و با این سخنان بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منت گذاردند و اینک خدای متعال در این آیه به منت‌گذاری آنان پاسخ می‌دهد. «۱» ۲. منّت «۲» بر دو گونه است: لفظی و عملی. منّت لفظی آن است که شخصی به دیگری چیزی بدهد سپس به او یادآوری کند. منت‌های انسان‌ها از این نوع است و این کاری زشت و ناپسند است. اما منّت عملی به معنای بخشش نعمت ارزشمند است که کاری ممدوح و نیکوست. منّت الهی از این قبیل است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۸۹ ۳. این که بنی اسد منت گذاشتند که اسلام را پذیرفته‌اند، دلیلی بر آن است که در ادعای ایمان خود صادق نبودند، بلکه ظاهراً مسلمان شده بودند. ۴. انسان‌های کوته‌بین تصور می‌کنند که با قبول اسلام و انجام عبادات، به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت کرده‌اند، و از این رو بر آنان منت می‌گذارند. در حالی که مؤمنان آگاه و روشن‌ضمیر می‌دانند که هدایت و ایمان و عبادات و اطاعت خدا نوعی تکامل و نورانی شدن قلب است و این لطف و توفیق خداست که شامل حال آنان شده است، پس خدا را بر این کمال و نعمت سپاس می‌گزارند. ۵. خدا در قرآن در چند مورد بر بشر منت گذاشته است: برای ایمان و نعمت پیامبران «۱» و نعمت امامت «۲» و این منت‌گذاری اهمیت این نعمت‌ها را نشان می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدایت به ایمان نعمتی الهی است (که سزاوار سپاس‌گزاری است). ۲. به خاطر مسلمان شدن بر پیامبر منت مگذارید؛ چون این لطف خداست که شما را هدایت کرد. ۳. شما مدیون خدا و پیامبر هستید، نه طلبکار آنها. ۴. اگر کسی اهل صداقت و راستی باشد، منت نمی‌گذارد (چون همه چیز را از خدا می‌داند و خود را واسطه می‌بیند). *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی حجرات به علم غیب خدا اشاره کرده، می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۰ ۱۸. إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّموتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ به راستی، خدا نهان آسمان‌ها و زمین را می‌داند و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «غیب» به معنای چیزهایی است که از حس پوشیده است. ۲. هر چند خدا امور پیدا و پنهان را می‌داند، اما در این آیه بر علم خدا بر امور پنهان جهان تأکید شده است، تا اشاره کند که شما نمی‌توانید چیزی را از خدا پنهان کنید و او از درون قلب و مخفی‌گاه‌های ذهن شما اطلاع دارد؛ پس احتیاجی به ادعای ایمان و سوگند بر آن نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از اعمال شما آگاه است (پس مراقب کارهای خود باشید). ۲. خدا را دانای مطلق و ناظر اعمال خود بدانید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۱

بخش هفتم: سوره‌ی ق

اشاره

یادآوری معاد و دلایل آن سرنوشت عبرت‌آموز اقوام گذشته آفرینش جهان و زوجیّت گیاهان تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص:

اول: سیمای سوره‌ی ق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «ق» در مکه بر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و دارای ۴۵ آیه، ۳۷۵ واژه و ۱۴۹۴ حرف است. این سوره (بعد از سوره‌ی مرسـلات و قبل از سوره‌ی بلد) سـی و سومین سوره در ترتیب نزول و پنجاهمین سوره در چینش کنونی قرآن است. نام‌های این سوره عبارت‌انـداز: «ق» و «باسِـقات». سـبب نام‌گذاری این سوره به «ق» آن است که در آیه‌ی اول آن حرف مقطعه‌ی «ق» آمده اسـت و از آن جـا که در آیه‌ی ۱۰ آن واژه‌ی «باسـقات» به معنای چیزهای بلنـد و مرتفع آمـده، بدین نام نامیده شده است. در مورد فضـیلت این سوره از پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله روایت شـده که هرکس سوره‌ی ق را بخوانـد، خـدا مشـکلات مرگ را بر او آسان می‌سازد. «۱» تـذکر: از آن جـا که در این سوره از مسایـل مربوط به مرگ و قیـامت سـخن گفته شـده است، هر کسـی آن را بخواند و در آن تدبّر و مفاهیمش را در زندگی خویش جاری کند، می‌تواند از مشکلات مرگ و جهان دیگر رهایی یابد.

اهداف

هدف اساسی سوره‌ی «ق» عبارت است از یادآوری معاد ودلایل آن. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۴

مطالب

مهم‌ترین مطالبی که در این سوره آمـده است عبارت‌انـد از: الف) عقاید: ۱. اشاره به پدیـده‌های آفرینش خدا (در آیات ۶ و ۷)؛ ۲. بیان حالات مردم درقیامت و سـخنان آنها (در آیات ۲۱– ۲۹)؛ ۳. استدلال برمعاد از طریق مثال‌های ملموس، مثل زنده شدن زمین با باران (در آیات ۹– ۱۱)؛ ۴. بیـان حوادث تکان دهنـده‌ی پایان جهان و آغاز جهان دیگر (در آیات ۲۰ و ۴۲)؛ ۵. اوصاف بهشت و دوزخ (در آیـات ۳۰– ۳۵). ب) اخلاق: ۱. دعوت به ذکر و توجه به خـدا (در آیـات ۳۹ و ۴۰)؛ ۲. دعوت به صبر در برابر سـخنان مشرکان (در آیه‌ی ۳۸). ج) داستان‌ها: ۱. اشاره به سرنوشت دردناک قوم فرعون (در آیه‌ی ۱۳)؛ ۲. اشاره به سرنوشت دردناک قوم عاد و ثمود (در آیات ۱۲ و ۱۳)؛ ۳. اشاره به سرنوشت دردناک قوم لوط (در آیه‌ی ۱۳۷)؛ ۴. اشاره به سرنوشت دردناک قوم شعیب (در آیه‌ی ۱۴)؛ ۵. اشاره‌ای به سـرنوشت قوم تُبّع (در آیه‌ی ۱۴)؛ ۶. اشاره‌ای به سـرنوشت قوم نوح (در آیه‌ی ۱۲). ه) مطالب فرعی: ۱. اشـاره به خلقت انسـان تـا مرگ و پس از آن (در آیه‌ی ۱۶)؛ ۲. اشـاره به عظمت قرآن (در آیات ۱ و ۴۵)؛ ۳. اشاره به زوجیّت گیاهـان (در آیه‌ی ۷)؛ ۴. خـدا از رگ قلب به انسـان نزدیـک‌تر است (در آیه‌ی ۱۶)؛ ۵. محافظت دایمی انسان و سـخنان او توسـط ملائکه (در آیات ۱۷ و ۱۸)؛ ۶. خلقت آسمان‌ها و زمین در شش روز (در آیه‌ی ۳۸). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۵

دوم: محتوای سوره‌ی ق

اشاره

خـدای متعـال در آیـات اول و دوم سورهٔی «ق» بـا بیان حروف مقطعه و سو گنـد به قرآن، به تعجب کافران از جنس پیامبر صـلی الله علیه و آله اشاره می‌کنـد و می‌فرماید: ۱ و ۲. ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیـدِ* بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُنـذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا شَیْءٌ عَجِیبٌ قـاف. سو گنـد به قرآن بـا عظمت (که نبوّت تو و معـاد حق است)!* بلکه تعجب کردنـد که (پیـامبری) هشـدارگر از میـان آنـان به سراغشـان آمـد؛ و کـافران گفتنـد: «این چیز شـگفت‌آوری است! نکته‌هـا و اشاره‌هـا: ۱. در مـورد حروف مقطعـه‌ی قرآن در اوایل سوره‌هـای بقره، آل عمران و ... مطالبی بیان شـد که این حروف اسـراری بین خـدا و پیامبر صـلی الله علیه و آله، یا اشاره به نام خـدا (مثلًا «ق» اشاره به قادر و قیوم) و یا اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی ساخته شده است، پس اگر می‌توانید همانند آن را بیاورید. ۲. «قرآن» به معنای کتاب خواندنی یا کتاب جمع شده است «۱» که در این‌جا اشاره به کتاب آسمانی مسلمانان است و واژه‌ی «مجیـد» به معنـای بـا عظمت و شـرافت بی‌پایان است. تفسـیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۲۹۶ آری، قرآن ظـاهری زیبا و محتوایی بلنـد و عظیم و دسـتوراتی عالی و برنامه‌هایی آموزنده و حیات‌بخش دارد. ۳. در این آیات به قرآن مجیـد سوگند یاد شده که پیامبر و رستاخیز حق است. «۱» سوگند خدا به چیزی، دلیل بر عظمت آن چیز و موجب توجه بیش‌تر مردم به آن و نشانه‌ی تأکید بر مطلب است، و گرنه خـدا راست‌گوست و نیازی به سوگنـد نـدارد. ۴. در این آیـات به بهـانه‌جویی و ایراد کـافران در برابر پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند که بارها با تعجب می‌گفتند: این چیز عجیبی است که پیامبری از جنس بشر باشد و مانند ما بخورد وبنوشد. چرا خدا پیامبری از جنس فرشـتگان برای ما نفرستاد؟ «۲» از این سـخنان کافران استفاده می‌شود که آنان دلیلی برای انکار نبوت نداشتند و فقط آن را عجیب می‌شمردند. البته این‌ها بهانه بود، و گرنه روشن است که پیامبر انسان‌ها باید از جنس انسان باشـد تـا بتوانـد الگوی آنـان شود و نیازهـا و مشـکلات بشـر را درک و مردم را راه‌نمایی کنـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن از همین حروف معمولی ساخته شـده است (ولی معجزه‌ای بی‌هماورد است). ۲. قرآن کتابی با عظمت و مهم است که خـدا بدان سوگند یاد می‌کند. ۳. کافران در برابر رهبران الهی بهانه‌جویی می‌کننـد و اظهار شـگفتی می‌کنند. ۴. پیامبر و رهبر الهی بایـد از جنس مردمش باشد. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۷ قرآن کریم در آیـات سوم تـا پنجم سوره‌ی «ق» به بهانه‌جویی کافران در مورد رستاخیز و مشوش گویی آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۳- ۵. ءَإِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَاباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ* قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنـدَنَا کِتَابٌ حَفِیظٌ* بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیـجٍ آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم (باز هم زنده می‌شویم)؟ این بـازگشتی بعیـد است!»* به یقین، می‌دانیم آنچه را که زمین از (بـدن) آنان می‌کاهـد در حالی که نزد ما کتابی حفظ کننـده (ی حساب همه چیز) است.* بلکه هنگامی که حق به سـراغشان آمد، دروغ انگاشـتند؛ پس آنان در کاری آشـفته‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشـرکان برای انکار معاد دلیل نداشتند و فقط استبعاد می‌کردند و بازگشت مجدد در رستاخیز را بعید می‌شمردند؛ به این بیان که ذرات بـدن انسان پراکنده و گم می‌شود و قابل جمع کردن و زندگی مجدد نیست. ۲. خدای متعال به استبعاد کافران در مورد معاد از دو طریق پاسخ می‌دهد: الف) به علم بی‌کران الهی در مورد کاهش ذرات بدن انسان در زمین و نیز ثبت همه‌ی امور در علم الهی اشاره می‌کنـد؛ یعنی خدا که علم به همه‌ی این امور دارد می‌تواند آن ذرات را جمع آوری کند و این چیز بعیدی نیست. ب) کافران چون منکر حق‌انـد، فکرشان مشوّش می‌شود و پراکنـده و ضد و نقیض سـخن می‌گویند وگرنه معاد و دلایل آن روشن است و زنده شـدن موجودات را هر روز در طبیعت می‌بینند. ۳. در این آیات به «کتاب نگه‌دارنـده» اشاره شده که همان لوح محفوظ یا علم الهی است که حسـاب همه‌ی امور در آن جـا ثبت و ضـبط است و چیزی در آن محو یـا گم نمی‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۸ ۴. کافران در اثر مخالفت با حق گرفتار پراکنـده گویی و تشویش فکری می‌شونـد؛ یعنی چنانچه انسان از حق جدا شود به باطل‌ها روی می‌آورد؛ زیرا سـخن حق و راست یکی است اما سـخنان باطل و دروغ زیادند و باطل گرایان هر بار سخنی می‌گویند و گرفتار اشـتباه و پراکنده‌گویی و ضد و نقیض گویی می‌شوند؛ برای مثال، گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر، گاهی مجنون و گاهی شاعر می‌خواننـد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران دلیلی برای انکار معاد ندارنـد، بلکه بهانه‌جویی و اسـتبعاد می‌کنند. ۲. توجه به

علم بی‌کران الهی، مسأله‌ی امکان معاد را حلّ می‌کند. ۳. خدا حساب همه چیز را دارد و همه‌ی امور شما ثبت می‌شود. ۴. تکذیب حق، فکر و گفتار انسان را مشوّش می‌کند. *** قرآن کریم در آیات ششم تا هشتم سوره‌ی «ق» با بیان نشانه‌های قدرت خدا در طبیعت و کیهان، پاسخی دیگر به منکران معاد می‌دهد و می‌فرماید: ۶- ۸. أَفَلَمْ يَنظُرُوا إِلَى السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِن فُرُوجٍ* وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ* تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ و آیا به سوی آسمانی که بر فرازشان است نظر نکرده‌اند که چگونه آن را ساختیم و آن را (باستارگان) بیاراستیم، در حالی که در آن هیچ شکافی نیست؟!* و زمین را گسترانیدیم و در آن [کوه‌های استواری افکندیم، و از هر نوع [گیاه زیبا در آن رویاندیم،* تا بینش و یادآوری برای هر بنده‌ی بازگشت کننده (به سوی خدا) باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۲۹۹ ۱. در آیات پیشین سخنان منکران معاد حکایت شد که فقط امکان معاد را عجیب و بعید می‌شمردند. در این آیات دلیلی برای ردّ استبعاد آنان آمده است؛ یعنی با بیان نشانه‌های قدرت خدا در آفرینش آسمان و طبیعت به کافران گوش‌زد می‌کند که خدا توانایی آفرینش مجدد شما را دارد. ۲. مقصود از «نظر کردن به آسمان و زمین» همان نگاه همراه با تفکر و تأمّل است که از ظواهر این امور بگذرد و انسان را با قدرت آفریدگار آسمان و طبیعت آشنا سازد. ۳. «آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در قرآن به معانی متعددی به کار می‌رود؛ از جمله به معنای جوّ زمین و محل ستارگان و سیارات، که در این جا ممکن است به معنای جوّ زمین باشد که هم‌چون سقف محفوظی است «۱» و اگر شکاف داشت شهاب سنگ‌ها و اشعه‌های زیان‌بخش کیهانی از آن عبور می‌کردند و به زمین آسیب می‌رساندند. «۲» و یا به معنای محل ستارگان است که نقص و عیب ندارد و بدون ستون دیدنی و کاملًا منظم ونظام‌مند آفریده شده است. ۴. مقصود از گسترش زمین، یا مسطح شدن زمین وکم شدن گودال‌ها و دره‌هاست، به طوری که زمین را قابل سکونت ساخت و یا اشاره به خارج شدن تدریجی سطح زمین از آب و گسترده‌تر شدن خشکی ها. ۵. کوه‌ها یکی از نشانه‌های قدرت خدا هستند. کوه‌هایی که هم‌چون میخ بر کره‌ی زمین فرورفته و هم‌چون زرهی شبکه‌وار اطراف آن را فراگرفته‌اند، به طوری که هم فشارهای داخلی زمین را خنثی می‌سازند، هم پوسته‌ی زمین را در برابر نیروی جاذبه و دافعه‌ی کرات آسمانی حفظ می‌کنند و هم از اضطراب و زلزله‌های مداوم جلوگیری می‌کنند. ۶. در این‌آیه به گسترش زمین و کوه‌های آن با هم‌دیگر اشاره شده است، تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۰ تا نشان دهد که نه زمین کاملًا کوهستانی و سنگلاخ است و نه چنان مسطح و گسترده که هیچ پستی و بلندی‌ای نداشته باشد، بلکه ترکیبی از این دوست که برای زندگی کاملًا مناسب است. ۷. «زوج» گاهی به معنای فردی است که برای آن قرینه است و گاهی به معنای «نوع» است و در این‌جا ممکن است به هریک از این دو معنا باشد، ولی اگر به معنای زوج باشد، اشاره به زوجیّت گیاهان است. ۸. در این آیات نشانه‌های قدرت خدا در آسمان و زمین را مایه‌ی بصیرت، بینایی، بیداری و تذکر بندگان خدا معرفی می‌کند؛ البته بندگانی که قصد بازگشت به سوی خدا را دارند، یعنی افرادی که حاضرند در این نشانه‌ها تفکر کنند و از قدرت خدا به امکان معاد پی ببرند، نه کافران لجوجی که درِ تفکر را به روی خود می‌بندند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعات کیهان‌شناسی، خداشناسی و معادشناسیِ خود را تقویت کنید. ۲. زیبایی و بی‌عیب بودن و آفرینش آسمان نشانه‌ی قدرت آفریدگار آن است. ۳. با مطالعات زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی، خداشناسی و معادشناسی خود را کامل کنید. ۴. رویش گیاهان جفت و زیبا، نشانه‌ی قدرت خدا بر رستاخیز مجدد است. ۵. بندگی و قصد بازگشت به سوی خدا، زمینه‌ساز بیداری و بصیرت انسان است. ۶. کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و گیاه‌شناسی، از عوامل بیداری انسان است (و او را با خدا و معاد آشناتر می‌کند). «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۱ قرآن کریم در آیات نهم تا یازدهم سوره‌ی «ق» با اشاره به زنده شدن طبیعت، پاسخ دیگری به منکران معاد می‌دهد و می‌فرماید: ۹- ۱۱. وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّماءِ مَاءً مُبَارَكاً فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ* وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ* رِزْقاً لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذلِكَ الْخُرُوجُ و از آسمان، آبی پربرکت فرو فرستادیم، پس به وسیله‌ی آن بوستان‌ها و دانه‌های دروکردنی رویاندیم،* و درخت خرمای بلند که برایش شکوفه‌های لایه لایه است؛* تا (رزق و

روزی) برای بندگان باشد و به وسیله‌ی آن (باران) سرزمین مرده را زنده کردیم. بیرون آمدن (مردگان از گور نیز) همین‌گونه است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. کافران منکر معاد دلیلی برای انکار خود نداشتند، بلکه فقط امکان معاد را بعید و عجیب می‌شمردند. در این آیات با بیان نمونه هایی از رستاخیز گیاهان و زمین، به کافران یادآور می‌شود که به این نمونه‌ها نگاه کنید، زنده شدن مردگان نیز این‌گونه است و چیز عجیب و بعیدی نیست، بلکه رستاخیز مردگان چیزی است که هر سال درطبیعت می‌بینید ولی بدان توجه ندارید. «۱» ۲. خدایی که قدرت دارد که از آسمان آبی پر برکت فروفرستد که به وسیله‌ی آن باغها و گیاهان مختلف به وجود آورد و خدایی که می‌تواند زمین مرده را زنده و سرسبز سازد، می‌تواند انسان‌های مرده را نیز مجدداً زنده گرداند و رستاخیز را برپاکند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در طبیعت خداشناس و معادشناس شوید. ۲. رویش گیاهان و زنده شدن زمین مرده، از شواهد رستاخیز در طبیعت است. ۳. به زنده شدن طبیعت بنگرید تا امکان معاد را دریابید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۲ قرآن کریم در آیات دوازدهم تا چهاردهم سوره‌ی «ق» با یادآوری تکذیب‌گری اقوام سرکش تاریخ، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دلداری و به مخالفان اسلام هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۲- ۱۴. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ* وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ پیش از آنان، قوم نوح و اصحاب الرّس (: یاران چاه و پرستندگان صنوبر) و (قوم) ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب کردند،* و (نیز قوم) عاد و فرعون و برادران لوط،* و اهل ایکه (: سرزمین پردرخت قوم شُعیب) و قوم تُبّع، همه (ی اینان) فرستادگان (خدا) را تکذیب کردند؛ پس تهدید (عذاب من درباره‌ی آنان) تحقق یافت! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات از طرفی نوعی دلداری به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان مکه بهانه‌جویی می‌کنند و معاد را انکار می‌کنند، ناراحت نباش که روش اقوام سرکش پیشین نیز همین‌گونه بوده است. و از طرف دیگر این آیات هشداری به مشرکان مکه و مخالفان اسلام است که اقوام سرکش گذشته نیز راه تکذیب پیامبران را در پیش گرفتند ولی مجازات شدند (پس شما نیز در انتظار عذاب الهی باشید). ۲. بسیاری از مفسران برآن‌اند که «اصحابُ الرّس» گروهی بودند که در سرزمین یمامه زندگی می‌کردند و پیامبری به نام حَنظَله داشتند که او را تکذیب کردند و در چاهی افکندند. «۱» ۳. مقصود از برادران لوط، همان قوم هم‌جنس‌باز لوط بودند که در قرآن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۳ مکرر از عذاب آنان یاد شده است. «۱» ۴. «اصحاب الایکَه» همان قوم شعیب پیامبر بودند که در غیر شهر مدین در بیشه‌زاری زندگی می‌کردند و در قرآن مکرر از آنان یاد شده است. «۲» ۵. «قوم تُبّع» گروهی از مردم یمن بودند که لقب پادشاهان آنان «تُبّع» بود. این نام به خاطر آن بود که آنان از پادشاهان خود تبعیت می‌کردند. ظاهراً در قرآن به یکی از این پادشاهان تُبّع یعنی «اسعد ابو کَرب» اشاره شده که برخی از مفسران می‌گویند او مردی مؤمن بود که به راه پیامبران الهی دعوت می‌کرد، ولی با او مخالفت کردند. «۳» ۶. چرا در این آیات بیان شده که این اقوام هشت گانه، پیامبران الهی را تکذیب کردند درحالی که هرکدام از آنان فقط پیامبر خود را تکذیب کردند؟ این تعبیر یا به خاطر آن است که تکذیب یکی از پیامبران مستلزم تکذیب همه‌ی آنهاست، چون اهداف و محتوای دعوت همگی یکسان است. و یا اشاره به آن دارد که همه‌ی این اقوام با هم پیامبران را تکذیب کرده‌اند، هر چند هرکدام یک پیامبر را تکذیب کردند. ۷. اقوام هشت گانه‌ای که در این آیات از آنان یاد شده است در اثر تکذیب پیامبران گرفتار عذاب شدند و به وسیله‌ی سیلاب، صاعقه، زلزله ومانند آن نابود شدند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به سرنوشت عذاب‌آلود مخالفان پیامبران پیشین بنگرید و عبرت بگیرید. ۲. تکذیب رهبران الهی موجب عذاب است. ۳. از مخالفت مخالفان اسلام نهراسید که تکذیب‌گری روش سرکشان تاریخ است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۴

دوست نزدیک تر از من به من است!

قرآن کریم در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی «ق» با اشاره به شکّاکیت کافران در مورد معاد، دلیل دیگری برای امکان معاد می‌آورد و

می‌فرماید: ۱۵. أَفَعَيِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ و آیا ما از آفرینش نخستین وامانـدیم (تا از بازآفرینش رسـتاخیز درمانده باشـیم)؟! بلکه آنان در مورد آفرینش جدید در اشتباه هستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به یکی از دلایل امکان معاد اشاره شـده است و آن این که اگر خـدا قادر بر آفرینش نخست موجودات بود، پس قادر برآفرینش مجـدد آنان نیز هست، چون هر دو همانند یک‌دیگرند. ۲. کافران تناقض گویی می‌کننـد. آنان از طرفی از آفرینش نخست خـدا و قـدرت او آگاهی دارنـد و بدان معترف‌انـد و از طرف دیگر معـاد و آفرینش مجـدد موجودات را چیزی عجیب و باور نکردنی می‌شـمردند. ۳. منشأ انحراف و انکار معاد توسط کافران همان اشـتباه و شک آنان است، و گرنه آنان دلیلی برای انکار معاد ندارند، بلکه قدرت خدا در آفرینش نخستین را دیده‌انـد و باوردارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به قـدرت خدا در آفرینش نخستین توجه کنید تا معادشـناس شوید. ۲. منشأ انکار معاد اشتباه و شکاکیت است. *** قرآن کریم در آیات شانزدهم تا هیجدهم سوره‌ی «ق» به احاطه‌ی علمی و نزدیکی خدا به انسان و نیز ثبت اعمال و گفتار او اشاره می‌کنـد و می‌فرمایـد: ۱۶– ۱۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ* إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۵ و به یقین، انسان را آفریـدیم و آنچه را نفسـش بدان وسوسه می‌کند می‌دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم.* (یادکن) هنگـامی را کـه دو (فرشـته‌ی) دریـافت کننـده که از (طرف) راست و از (طرف) چپ، در حـالی که (در کمین) نشسـته‌اند، (اعمـال انسان را) دریافت می‌دارند؛* (انسان) هیچ سـخنی تلفّظ نمی‌کند، مگر آن‌که نزد او (فرشـته‌ای) نگهبان آماده (ی‌ثبت) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سه بخش اساسـی وجود انسـان از سه طریق اساسـی کنترل می‌شود: الف) افکـار درونی انسان به وسـیله‌ی خـدا کنترل می‌شود. ب) اعمال انسان توسط دو فرشته نوشته می‌شود. ج) گفتار انسان که فرشته‌ای مراقب و آماده آن را ثبت می‌کند. پس انسان بایـد مـواظب باشـد، چـون از تمـام جهـات و از برون و درون تحـت مراقبت و کنـترل است. ۲. «وسوسه» در اصـل به معنای صـدای زینت‌آلات و صـدای مخفی است و در این جا به معنای افکار نامطلوبی است که از ذهن انسان می‌گذرد «۱» و خدا از آنها نیز آگاه است. ۳. «وَرِیـد» در اصـل از «ورود» به معنـای رفتن به سـراغ آب است و از آن جـا که خون از این رگ وارد قلب یـا وارد اعضـای دیگر می‌شود، آن را وریـد گوینـد و مقصود از آن رگ قلب یا رگ گردن و یا تمام رگ‌های بـدن انسان است «۲» که خدا از این رگ‌هـا به انسـان نزدیـک تراست. آری: دوست نزدیـک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم! چه کنم بـاکه تـوان گفت که دوست درکنار من ومن مهجورم! (سـعدی) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۶ ۴. خـدا به انسان نزدیک است و این نزدیکی به خاطر شدّت وابسـتگی ما به اوست. این نزدیکی به معنای مکان داشتن خدا نیست، همان طور که از امام علی علیه السلام روایت شـده که او با هر چیزی است بی‌آن که با آن مقارن (و مجاور) باشـد، و با هر چیز مغایر است بی‌آن که از آن جدا باشد. «۱» گر در یمنی چو بـا منی پیش منی گر پیش منی چو بی منی در یمنی من بـا تو چنـانم ای نگـار یمنی خود در غلطم که من توام یا تو منی (منسوب به ابو سعید ابوالخیر) ۵. دو فرشـته‌ی مأمور الهی در طرف راست و چپ انسان نشسته‌اند، البته نشستن فرشتگان کنایه از مراقبت و ملازمت آنـان بـا انسـان است؛ یعنی همیشه در کمین اعمـال انسان نشسـته‌اند. «۲» ۷. در احادیث اسـلامی آمـده است که فرشـته‌ی سـمت راست نویسـنده‌ی کارهای نیک است که هرکار را ده برابر می‌نویسد و فرشـته‌ی سـمت چپ نویسنده‌ی کارهای بد انسـان است که نوشـتن گناهـان را تـا هفت سـاعت به تأخیر می‌انـدازد و اگر انسان توبه نکرد، یک گناه برای او می‌نویسـد. «۳» این روایات نشان دهنـده‌ی لطف خـدا بر انسان‌هاست. ۸. در این آیه به اطلاع خـدا از افکـار انسان اشاره شـده، اما به ثبت آنها تصـریح نشده است؛ چراکه فکر گناه، گناه نیست. ولی به ثبت اعمال انسان اشاره شده و در مورد ثبت گفتار انسان تأکید و تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۳۰۷ تصـریح شـده است و این نشـان دهنـده‌ی نقش فوق العـاده‌ی سـخنان انسان در زنـدگی است و بسـیاری از گناهان نیز مربوط به همین بخش است. ۹. «رقیب» به معنای مراقب و «عتید» به معنای آماده است و بیش‌تر مفسران قرآن برآن‌اند که «رقیب و عتید» نام دو فرشـته‌ای است که در سـمت راست و چپ انسان هستند و سخنان او را می‌نویسند و چیزی را فرو نمی‌گذارند.

«۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سازنده‌ی شما از اسرار و افکار درونی شما نیز آگاه است (پس مراقب باشید). ۲. خدا از شما به خودتان نزدیک‌تر است و همه‌ی وجود شما با خداست (پس مراقب خود باشید). ۳. فرشتگان از طرف راست و چپ در کمین اعمال شما هستند (پس مراقب اعمال خود باشید). ۴. همه‌ی سخنان شما ثبت می‌شود (پس مراقب گفتار خود باشید که حساب‌رسی دارد). ۵. خودتان را تحت کنترل خدا و فرشتگان ببینید (و مراقب افکار و کردار خود باشید). *** قرآن کریم در آیات نوزدهم تا بیست و دوم سوره‌ی «ق» به سکرات مرگ و اعلام رستاخیز و همراهان انسان در آن صحنه و غفلت از قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۹ - ۲۲. وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ مَا كُنتَ مِنْهُ تَحِيدُ* وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ* وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ* لَقَدْ كُنتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هذَا فَكَشَفْنَا عَنكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۸ و مستی مرگ به حق می‌آید، (و به انسان گفته می‌شود:) این چیزی است که تو از آن می‌گریختی!* و در شیپور (رستاخیز) دمیده می‌شود؛ آن روز تهدید (عذاب) است!* و هر شخصی می‌آید در حالی که همراه او (فرشته‌ی) سوق دهنده و گواهی دهنده است.* (به او گفته می‌شود:) به یقین، از این (رستاخیز) درغفلت بودی؛ پس پرده‌ات را از (چشمان) تو برطرف کردیم و امروز دیده‌ات تیزبین است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سه مرحله‌ی اساسی اشاره شده است: الف) مرحله‌ی مرگ که با ناآرامی شدید انسان در آن حالت همراه است. ب) مرحله‌ی اعلام رستاخیز و دمیدن در شیپور قیامت؛ ج) مرحله‌ی حضور انسان در صحنه‌ی رستاخیز، به همراه گواه و سوق دهنده. ۲. مقصود از «سَکرات» مرگ، حالتی شبیه مستی است که براثر فرارسیدن مقدمات مرگ به صورت هیجان و اضطراب و ناآرامی شدید پدیدار می‌شود و گاهی برعقل او چیره می‌گردد. آری انسانی که زندگی دنیا را با تمام تعلقاتش ترک می‌گوید و دید تازه‌ای پیدا می‌کند و حقایق جهان دیگر را آشکارا مشاهده می‌کند، وحشتی عظیم سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و مانند افراد مست می‌شود. ۳. مرگ حقیقتی است که گریزی از آن نیست «۱» و با آن که انسان‌ها از آن می‌ترسند و فرار می‌کنند، به سراغ همه می‌آید، ولی حقیقت مرگ از نظر قرآن نابودی نیست، بلکه مرگ هم‌چون پلی است که انسان را از دنیا به آخرت عبور می‌دهد و فرشتگان در آن حالت روح انسان را به طور کامل می‌گیرند و از بدن جدا می‌سازند. آری؛ توجه به حقانیّت مرگ هشداری بیدارگر برای انسان است که خود را برای آن آماده کند. ۴. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۰۹ (مرگ) برای مؤمن همانند کندن لباس چرکین و پر از حشرات و گشودن غل و زنجیرهای سنگین و تبدیل آنها به فاخرترین لباس‌ها و خش‌بوترین عطرها وراهوارترین مرکب‌ها و مناسب‌ترین منزل‌هاست. ولی برای کافر، همانند کندن لباس فاخر و انتقال از منزل‌های مورد علاقه و تبدیل آن به چرک‌ترین و خشن‌ترین لباس‌ها و وحشتناک‌ترین منزل‌ها و بزرگ‌ترین عذاب است. «۱» ۵. «نَفْخ صُور» به معنای دمیدن در شیپور است که مقصود اعلام مطلب رستاخیز است. این اعلام دو بار صورت می‌گیرد: یکی در هنگام پایان جهان و مردن همه‌ی موجودات و دوم در هنگام برپایی رستاخیز و زنده شدن همه‌ی موجودات و حضور در صحنه‌ی رستاخیز. البته آیه‌ی فوق به نفخ صور دوم اشاره دارد که همراه با تحقق وعده‌های عذاب الهی در صحنه‌ی رستاخیز است. «۲» ۶. در این آیات به دو همراه انسان در رستاخیز اشاره شده است که یکی او را به سوی دادگاه عدل الهی سوق می‌دهد و دومی گواه اعمال اوست. «۳» در مورد این «گواه» مفسران معتقدند که او فرشته‌ی گواه اعمال انسان است و در برخی احادیث آمده که مقصود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که گواه اعمال امت است. البته مانعی ندارد که هر دو مورد مقصود باشد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۰ ۷. در رستاخیز به مجرمان یا همه‌ی انسان‌ها گفته می‌شود که امروز چشم شما تیزبین می‌شود و پرده‌های غفلت کنار می‌رود و حقایق رستاخیز را می‌بینید. آری؛ انسان در دنیا گرفتار هوس‌ها، آرزوها، علاقه‌ی به دنیا و اموال و مقام است؛ از این رو این امور وتعصب وجهل پرده‌ای برچشمان او می‌اندازد که نمی‌تواند حقایق را ببیند، ولی در رستاخیز که این امور برطرف می‌شود، روز آشکار شدن اسرار و حقایق است و هرکس چشمی تیزبین پیدا می‌کند و بصیرت می‌یابد و حقایق و وعده‌های الهی را می بیند. ۸. «حدید» به معنای آهن وشمشیر تیز و

در این جا کنایه از برندگی و تیزی است؛ یعنی افراد در قیامت چشم تیزبین می‌یابند و چشم دل و عقل آنها باز می‌شود و پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق را می‌بینند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مرگ سکرات و ناراحتی دارد. ۲. مرگ حق است و گریزی از آن نیست. ۳. رستاخیز روز تحقق وعده‌های عذاب است. ۴. برپایی رستاخیز با اعلام عمومی است. ۵. در دادگاه عدل الهی تنها نیستید بلکه راننده و گواه دارید. ۶. همراهان شما در رستاخیز مانع فرار و انکار شمایند. ۷. غافلان در دنیا، در قیامت بیدار می‌شوند و حقایق را می‌بینند. ۸. خداست که می‌تواند پرده‌ها را از جلوی چشم انسان بردارد تا بصیر و تیزبین شود و حقایق را ببیند. ۹. تا دیر نشده از خواب غفلت بیدار شوید و به فکر مرگ و رستاخیز باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۱ قرآن کریم در آیات بیست و سوم تا بیست و هفتم سوره‌ی «ق» به ویژگی‌های دوزخیان و فرافکنی آنان بر یک‌دیگر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳- ۲۷. وَقَالَ قَرِینُهُ هـذَا مَا لَدَیَّ عَتِیدٌ* أَلْقِیَا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفَّارٍ عَنِیدٍ* مَنَّاعٍ لِّلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ* الَّذِی جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیَاهُ فِی الْعَذَابِ الشَّدِیدِ* قَالَ قَرِینُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَیْتُهُ وَلکِن کَانَ فِی ضَلَالٍ بَعِیدٍ و (فرشته‌ی) هم‌نشین او می‌گوید: «این (نامه‌ی اعمال) چیزی است که نزد من آماده است.»* (به آن دو مأمور گفته می‌شود:) هر بسیار ناسپاسِ ستیزگر را در جهنّم افکنید؛* (همان) بسیار بازدارنده از نیکی، که تجاوزگری تردیدگر است؛* (همان) کسی که معبود دیگری با خدا قرارداده؛ پس او را در عذاب شدید بیفکنید.* (شیطان:) هم‌نشین او گوید: «ای پروردگار ما! (من) او را به طغیان وا نداشتم، و لیکن (خودش) در گمراهی دوری بود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دو گفت‌وگو اشاره شده است: الف) گفت‌وگوی فرشته‌ی همراه انسان با او که نامه‌ی اعمال نزد اوست. ب) گفت‌وگوی شیطان هم‌نشین انسان در دوزخ با او، که تقصیرها را به گردن خود انسان می‌افکند. ۲. مقصود از «قرین» در آیه‌ی بیست و سوم، همان فرشته‌ای است که در دنیا همراه انسان و مأمور ضبط اعمال اوست و در دادگاه عدل الهی گواهی می‌دهد و اکنون نیز اعلام می‌کند که نامه‌ی اعمال انسان نزد من حاضر است. «۱» ۳. مقصود از «قرین» در آیه‌ی بیست و هفتم، همان شیطانِ فریبکار است که در دنیا کافران را فریب می‌دهد و گمراه می‌کند و در رستاخیز تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۲ می‌گوید: من کسی را مجبور نکرده‌ام که سرکشی کند بلکه خودشان راه گمراهی را پیموده‌اند. آری؛ در قرآن کریم بارها به این سخن شیطان و بحث و جدال او با گناهکاران اشاره شده است. «۱» از آیات فوق استفاده می‌شود که در دوزخ شیطان و کافران درگیری لفظی پیدا می‌کنند و تقصیرها را به گردن هم‌دیگر می‌اندازند. «۲» ۴. در این آیات به چند ویژگی دوزخیان اشاره شده است که با هم دیگر رابطه دارند و به نوعی علت و معلول هستند: الف) در کفر و ناسپاسی اصرار می‌ورزیدند؛ ب) افرادی متکبّر وخود پسند و ستیزه‌گر بودند که این نتیجه‌ی کفر آنان بود؛ ج) آنان مانع کارهای خیر می‌شدند و این نتیجه‌ی تکبر آنان بود؛ د) دوزخیان به حقوق دیگران و احکام الهی تجاوز می‌کردند و این حاصل مانع شدن از کارهای نیک است. ه) آنان شک‌گرا بودند و دیگران را نیز به تردید می‌انداختند، تا راه حق و خیر را نپویند. و) دوزخیان افرادی مشرک بودند. این انحراف عامل همه‌ی بدبختی‌های آنان بود. ۵. در برخی روایات آمده است که مقصود از منع کننده‌ی نیکی‌ها و متجاوزگر شک‌گرا، «ولید بن مُغیره» بود که به فرزندان برادرش گفت: «هرکس از شما اسلام را بپذیرد، من تا زنده هستم به او کمکی نخواهم کرد.» «۳» البته روشن است که این روایت یکی از مصادیق آیه را بیان می‌کند، ولی مفهوم آیه شامل همه‌ی متجاوزانِ مانعِ کارهای نیک در طول تاریخ می‌شود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پرونده‌ی انسان در رستاخیز آماده است. ۲. ناسپاسی، ستیزه‌گری، جلوگیری از کار نیک، تجاوزگری و تردیدآفرینی نکنید تا گرفتار عذاب نشوید. ۳. ناسپاسی، ستیزه‌گری، منع کردن کارهای نیک، تجاوز گری وشک افکنی از عوامل عذاب است. ۴. شرک، عذاب شدیدی به دنبال دارد. ۵. کافران و شیطان در رستاخیز به بحث و ستیز و فرافکنی مشغول می‌شوند. ۶. سرکشی و گمراهی انسان به اختیار خود اوست و حتی شیطان مسئولیت این امر را نمی‌پذیرد. *** قرآن کریم در آیات بیست وهشتم تا سی‌ام سوره‌ی «ق» با اشاره به جدال دوزخیان و افزون‌طلبی دوزخ، به دو قانون در رابطه با سخنان و کارهای خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۸- ۳۰. قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُم بِالْوَعِیدِ* مَا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَمَا

أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ* يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَزِيدٍ (خدا) گوید: «نزد من کشمکش نکنید درحالی که تهدید (عذاب) را برای شما از پیش فرستاده‌ام.* در نزد من، سخن تغییر داده نمی‌شود و من هرگز نسبت به بندگان بیدادگر نیستم.»* روزی که به جهنّم می‌گوییم: «آیا پرشده‌ای؟!» و (در جواب) می‌گوید: «آیا افزون (بر این) هست؟!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دوزخیان فرمان می‌دهد که با هم‌دیگر جدال نکنند و آتش‌بس نمایند؛ چراکه محضر خدا، جای بحث نیست و قبلًا اتمام حجّت شده و حساب همه‌ی افراد روشن است و حساب‌رسی عادل به آن رسیدگی می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۴ ۲. در این آیات به وعده‌های عذابی اشاره شده که در دنیا نسبت به کافران داده می‌شد تا برآنان اتمام حجت گشت. بارها به انسان‌ها گفته شد که هرکس از شیطان پیروی کند، فرجام او دوزخ است، ولی کافران لجوج گوش ندادند. «۱» ۳. در این آیات بیان شده است که سخن خدا در مورد مجازات گناهکاران تغییر نمی‌کند، درحالی که برخی گناهکاران مورد عفو قرار می‌گیرند، آیا این دو مطلب باهم‌دیگر تنافی ندارد؟ پاسخ آن است که عفو افراد نیز سخن سنت‌گونه‌ی الهی است که تغییرناپذیر است. یعنی، مجازات الهی نیز موارد استثنای قانونی مشخصی دارد و تغییرناپذیر است. ۴. «ظلّام» به معنای بسیار ظلم کننده است. این تعبیر یا اشاره به آن دارد که هر ظلم کوچک خدای عادل وقدرتمند، بسیار بزرگ است. و یا اشاره به آنان است که اگر خدا ستم کوچکی هم به بندگان بکند، ستم‌های زیادی می‌شود چراکه بندگان او زیادند. «۲» البته این احتمال نیز هست که استفاده از این تعبیر برای مبالغه در نفی است؛ یعنی خدا اصلًا ستم نمی‌کند. ۵. مقصود از «هل مِن مَزید» دوزخ چیست؟ منظور یا استفهام انکاری است، یعنی جهنّم می‌گوید: بیش از این ممکن نیست و جای افراد دیگری در جهنّم نیست. و یا منظور آن است که جهنّم طالب افراد بیش‌تری است و هرچند پرشده است می‌خواهد کافران دیگری را داخل خود جای دهد تا بر دوزخیان فشار بیش‌تری آید که این خود نوعی عذاب است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۵ ۶. مقصود از سخن گفتن دوزخ، یا زبان حال آن است، یا به خاطر شعور داشتن و به سخن آمدن همه چیز در رستاخیز است و یا آن که مأموران دوزخ این‌گونه سخن می‌گویند. «۱» البته مانعی ندارد که هرسه معنا مقصود آیه باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در پیشگاه خدا بحث و ستیز نکنید. ۲. قبل از رسیدن به دوزخ، به وعده‌های عذاب توجه کنید. ۳. وعده‌های عذاب الهی قوانین تغییرناپذیر است. ۴. خدا عادل است وبه کسی ستم نمی‌کند. ۵. دوزخِ افزون‌طلب، در انتظار مجرمان است. *** قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و پنجم به اوصاف بهشت و بهشتیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱- ۳۵. وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ* هذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ* مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ* ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ* لَهُم مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ و بهشت به خودنگه‌داران نزدیک شده است؛ در حالی که دور نیست.* این چیزی است که (بدان) وعده داده می‌شوید، برای هر توبه کار (خود) نگه‌دار.* (همان) کسی که از (خدای) گسترده‌مهر در نهان هراسید، و با دلی بازگشت‌کننده (به سوی خدا) آمد.* (به آنان گفته می‌شود:) درحال سلامت وارد آن‌جا شوید، این روز ماندگاری است.* تنها برای آنان، آنچه بخواهند، در آن‌جا (آماده) است و نزد ما افزون (بر آن موجود) است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بهشت به پارسایان نزدیک می‌شود نه این که پارسایان به سوی بهشت بروند، و این نهایت احترام به بهشتیان است. ۲. در این آیات فعل نزدیک شدن بهشت ماضی آمده است و تأکید شده که بعید و دور نیست؛ از این رو برخی مفسران گفته‌اند هم اکنون در دنیا بهشت به پارسایان نزدیک شده است و اگر گامی از این دنیا بیرون گذارند وارد بهشت می‌شوند. البته برخی از مفسران نیز گفته‌اند به کاربردن فعل ماضی برای نشان دادن حتمی بودن آن است. «۱» ۳. در این آیات به چند ویژگی بهشتیان اشاره شده است: الف) آنان افرادی پارسا و با تقوا هستند. ب) افرادی بسیار توبه‌کارند که از گناهان توبه می‌کنند و به سوی اطاعت خدا بازمی‌گردند. ج) آنان نگه‌دارنده‌ی پیمان‌های الهی و قوانین وحدود او هستند. د) کسانی هستند که در نهان از مخالفت خدا می‌هراسند (همان طور که در آشکار می‌هراسند). و یا این که بدون دیدن خدا به او ایمان می‌آورند و احساس مسئولیت می‌کنند. ه) آنان دارای دلی توبه‌کارند و با همان دل به محضر خدا شرف‌یاب می‌شوند. و) در بهشت از نعمت سلامت

برخوردارنـد و با احترام و سـلام وارد بهشت می‌شونـد. ز) هرچه بخواهنـد در بهشت به آنان می‌دهنـد. ۴. در این آیات رسـتاخیز را روزی ماندگار معرفی می‌کند که بهشت با تمام نعمت‌هایش در آن جاودان است. ۵. در این آیات بیان شده که در بهشت علاوه بر نعمت‌های دل خواه، تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۷ چیزهای اضافه‌ای است که نزد خـداست و ما از آنها اطلاعی نـداریم. آری؛ موازنه‌ای میـان پـاداش الهی و اعمـال انسان‌هـا نیست، بلکه هرچه بخواهنـد و هرچه را در فکر بهشتیان نمی‌گنجـد به آنان عطا می‌کنند و این فضل و بخشـش‌های اضافی خداست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بهشتیان مورد احترام هسـتند و بهشت با سلام و سلامت به استقبال آنان می‌آیـد. ۲. پارسـایی، بـازگشت به سـوی خـدا، حرمت نگـاه‌داری، تـوبه کردن دل و ترس از مخـالفت خـدا درنهـان، زمینه‌ساز ورود به بهشت است. ۳. به بهشتیان هر چه بخواهند و افزون بر آن عطا می‌شود. ۴. بهشت جای سلام، سلامت و جاودانگی است. ۵. اگر بهشت می‌خواهیـد، پارسایی، توبه‌کاری و ترسایی پیشه سازید. *** قرآن کریم در آیات سـی و شـشم و سـی و هفتم سوره‌ی «ق» با یادآوری هلاکت اقوام پیشـین به کافران هشـدار داده و با بیان شـرایط عبرت پذیری می‌فرماید: ۳۶ و ۳۷. وَکَمْ أَهْلَکْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشاً فَنَقَّبوا فِی الْبِلَادِ هَلْ مِن مَحِیصٍ* إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَهُوَ شَـهِیدٌ و چه بسـیار گروه‌ها که پیش از آنان هلاک کردیم، که ایشان از آنان سـخت‌تر بودند و شـهرها را گشودند؛ آیا هیچ راه فراری (برای آنـان از عـذاب) بود؟!* قطعـاً، در این (مطلب) تـذکری است برای کسـی که او دل (و عقـل) دارد، یـا گوش فرا دهـد، در حالی که گواهی (متوجه) باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قَرْن» در اصل به معنای نزدیک شدن دو چیز به یک‌دیگر است و به بخشی از زمان که گـاهی سـی یـا صـد سـال است و نیز به جماعتی که نزدیک به تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۳۱۸ هم در یک عصـر زنـدگی می‌کننـد نیز گفته می‌شـود و در این جـا مقصـود اقـوامی هم‌چون قوم ثمود و فرعونیـان هسـتند که قدرتمنـد بودنـد و شـهرها را فتح می‌کردنـد ولی در اثر سرکشـی و گناه نابود شدند. ۲. این آیات کافران را به سـیر در تاریـخ می‌برد تا به سـرگذشت اقوام قـدرتمند پیشـین و ناتوانی خود بنگرند و از خواب غفلت بیدار شوند و دست از لجاجت و مقابله با اسلام بردارند. ۳. این آیات به شرط تذکّر وبیـداری و عبرت‌پـذیری از سـرگذشت پیشـینیان اشـاره کرده است که یکی از این دو چیز است: الـف) داشـتن دلی متفکّر که خود مسائـل را درک و تحلیل کنـد. ب) گوش فرادادن به حقایق، همراه با حضور و توجه به آنها «۱»؛ یعنی فردی که اهل تفکر نیست از راه‌نمایی دانشـمندان استفاده کند و راه حق را بپیماید. ۴. «قلب» به معنـای چیزی است که منقلب و دگرگون می‌شود. این واژه به بُعد دوم وجود انسـان یعنی روح و نفس او گفته می‌شود و از آن جـا که عقـل و فکر انسـان همواره در حال دگرگونی و تفکر است، به آن قلـب گفتـه شـده است، که در این جـا همین عقـل مقصـود است. «۲» آموزه‌هـا و پیام‌ها: ۱. از تاریـخ اقوام قدرتمند کشورگشـا وسرنوشت هلاکت‌بار آنان عبرت بگیرید. ۲. سرکشان تاریخ در هنگام عذاب راه فراری نداشتند (و مخالفان اسلام نیز این‌گونه‌اند). ۳. مطالعه‌ی تاریخ بیدارگر است. ۴. شرط بیداری و عبرت‌آموزی از تاریخ، تفکر و تحلیل یا شنیدن با توجه است. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۱۹

آفرینش جهان در شش دوره

قرآن کریم در آیه‌ی سـی و هشتم سوره‌ی «ق» به قدرت خدا در آفرینش جهان در شش مرحله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸. وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُغُوبٍ و به یقین، آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آنهاست را در شش روز (و دوره) آفریدیم و هیچ خسـتگی به ما نرسید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی مفسران داستان نزول آیه‌ی فوق را این‌گونه حکایت کرده‌اند که یهودیان می‌پنداشـتند، خدا آسـمان و زمین را در شـش روز آفرید، سـپس روز شـنبه را به استراحت‌پرداخت. آیه‌ی فوق فرود آمـد و به آنان پاسخ داد که خدا در اثر آفرینش جهان خسـته و ناتوان نشده است که نیاز به استراحت داشـته باشد. «۱» البته در تـورات کنونی نیز به آرامش خـدا در روز هفتم اشـاره شـده است. «۲» ۲. خسـتگی و ناتوانی و رنـج، مخصوص موجوداتِ محـدود

هم‌چون انسان است ولی خدایی که قدرت نامحدود دارد و منبع همه‌ی نیروهاست، از چیزی خسته نمی‌شود. ۳. در هفت آیه‌ی قرآن آمده است «۳» که: «خدا جهان را درشش روز و دوره آفرید.» واژه‌ی «یوم» در لغت به معنای روز معمولی، یعنی از طلوع آفتاب تا تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۰ غروب آن و گاهی نیز به معنای مدتی از زمان می‌آید. «۱» و در قرآن بارها واژه‌ی یوم به معنای دوره یا مدتی طولانی از زمان آمده است، مانند تعبیر «یوم القیامهٔ» (روز قیامت) و در برخی از احادیث نیز اشاره شده که مقصود از «یوم» در آیه‌ی فوق مدتی از زمان است. «۲» پس مقصود از «یَوم» در این‌گونه آیات، همان دوره‌های خلق آسمان‌ها و زمین است، بلکه از تعبیر برخی آیات که کلمه‌ی «بَینهما» را اضافه دارد استفاده می‌شود که مقصود آفرینش کل جهان در شش دوره است. ۴. در علم زمین‌شناسی و کیهان‌شناسی نیز به دوره‌های خلقت زمین و جهان اشاره می‌کنند و براساس مطالعات علمی، حدس‌هایی بیان می‌کنند. اما مسلم است که مجموعه‌ی آسمان و زمین بلکه کل هستی، در چند دوره آفریده شده است. که در آیات ۸- ۱۱ سوره فصلت به محتوای این دوره‌ها اشاره‌ای اجمالی شده است. ۵. با آن که خدا می‌توانست جهان را در یک لحظه بیافریند، اما آن را در چند دوره آفرید، چراکه این‌گونه عظمت، قدرت و علم آفریدگار بیش‌تر روشن می‌شود و حجت بر مردم تمام می‌گردد. این مطلبی است که دربرخی از احادیث نیز بدان اشاره شده است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در آفرینش مرحله بندی شده‌ی جهان، خداشناس شوید. ۲. رنج و سختی و خستگی در وجود خدا راه ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۱ قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی «ق» رهبر اسلام را به عبادت و شکیبایی در برابر سخنان نیش‌دار فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. فَاصْبِرْ عَلَی مَا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ* وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ پس، بر آنچه می‌گویند شکیبا باش؛ و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب، با ستایش پروردگارت تسبیح بگوی.* بخشی از شب (را به پاخیز) و او را تسبیح بگوی؛ و از پی سجده‌ها (نیز تسبیح بگوی). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از امام صادق علیه السلام روایت شده که در هنگام سفارش به صبر، در مورد شکیبایی پیامبر صلی الله علیه و آله سخن گفت، که ایشان از نسبت‌های ناروای مخالفان ناراحت می‌شد و خدا بارها او را به شکیبایی فراخواند، ولی هنگامی که نام خدا را بردند و تکذیبش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من در برابر ناملایمات خود و خانواده‌ام و آبرویم صبرکردم ولی در برابر بدگویی به پروردگارم شکیبایی ندارم. در این جا بود که آیات فوق فرود آمد و یادآور شد که خدا جهان را شش مرحله آفرید و خسته و رنجور نشد (و عجله نکرد)؛ بنابراین توهم عجله نکن و شکیبا باش. «۱» ۲. در این آیات به رهبر اسلام دستور می‌دهد که با دو سلاح به مبارزه با دشمن بپرداز: اول سلاح صبر و استقامت که توطئه‌های دشمن را درهم می‌شکند و کارهای آنان را قابل تحمّل می‌نماید. دوم سلاح عبادت و ارتباط با خدا که یاد دایمی او، هم‌چون قطره‌های حیات‌بخش باران جان انسان را سیراب می‌کند و استقامت او را در برابر مخالفان افزایش می‌دهد. ۳. سخنان نیش‌دار و تهمت‌های مخالفان به رهبران الهی بسیار دردآور است به طوری که ممکن است انسان اختیار ازدست بدهد؛ از این رو به تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۲ پیامبر صلی الله علیه و آله دستور شکیبایی در برابر سخنان مخالفان می‌دهد. ۴. برخی مفسران برآنند که مقصود از تسبیح پروردگار قبل از طلوع همان نماز صبح، و تسبیح قبل از غروب همان نماز ظهر و عصر وتسبیح شب همان نماز مغرب و عشا است؛ «۱» یعنی آیه اشاره به اوقات نمازهاست. ۵. در مورد تسبیح بعد از سجده‌ها، چند احتمال وجود دارد. الف) مقصود نماز مستحب بعد از مغرب باشد (: نافله‌ی مغرب) «۲». ب) مقصود همه‌ی نمازهای مستحبی (: نوافِل) باشد. «۳» ج) مقصود نماز وتر، یعنی رکعت آخر نماز شب است. «۴» ۶. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که در مورد آیه‌ی فوق فرمودند: در صبح و شام ده بار بگو: «لا إله إلّااللَّه، وحده لا شریک له، له الملک وله الحمد، یُحیی ویمیت وهو علی کل شیء قدیر» «۵». البته ممکن است روایت فوق به یکی از مصادیق تسبیح در صبح و شام اشاره داشته باشد، همان طور که نمازهای روزانه نیزیکی از مصادیق آن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شکیبایی را با عبادت همراه کنید (تا کارساز شود). ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی، در برابر سخنان نیش‌دار مخالفان مقاوم باشند. ۳. در اوقات نماز به یاد خدا باشید و

تسبیح و حمد او را بگویید. ۴. پس از سجده (و نماز) به عبادت‌های مستحبی نیز توجه کنید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۳ قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و چهارم سوره‌ی «ق» به بانگ بیدارباش رستاخیز و حالات مردم در آن روز اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۱- ۴۴. وَاسْتَمِعْ یَوْمَ یُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَکَانٍ قَرِیبٍ* یَوْمَ یَسْمَعُونَ الصَّیْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ* إِنَّا نَحْنُ نُحْیِی وَنُمِیتُ وَإِلَیْنَا الْمَصِیرُ* یَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعاً ذلِکَ حَشْرٌ عَلَیْنَا یَسِیرٌ و گوش فرا ده روزی که دعوتگر از مکانی نزدیک ندا می‌دهد؛* (همان) روزی که بانگ (بزرگ رستاخیز) را به حق می‌شنوند؛ آن روز خروج (از قبرها) است.* در حقیقت، فقط ما زنده می کنیم و می‌میرانیم و فرجام (همه) تنها به سوی ماست.* روزی که زمین برآنان بشکافد، به سرعت (از آن بیرون می‌آیند)؛ این گردآوری است که برای ما آسان است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است که گوش به منادی رستاخیز دهد و یا انتظار آن روز را بکشد «۱» ولی در حقیقت مقصود آیات همه‌ی انسان‌ها هستند که منتظر حادثه‌ی وحشتناک رستاخیز باشند و همواره گوش دهند تا صدای بانگ آسمانی رستاخیز را بشنوند. ۲. منادی روز رستاخیز یا خدای متعال است و یا اسرافیل، آن فرشته‌ی بزرگ الهی است که در شیپور بیدارباش رستاخیز می‌دمد و بانگ آسمانی او در فضا می‌پیچد و از نزدیک به گوش همگان می‌رسد. ۳. مقصود از مکان نزدیکی که منادی رستاخیز از آن ندا می‌دهد، آن است که صدای او (هم‌چون امواج رادیویی) چنان نزدیک است که گویی در گوش انسان سخن می گوید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۴ ۴. مقصود از بانگ آسمانی در این آیات، همان بانگ دوم است که برای زنده شدن مردگان و خروج آنها از زمین به سوی صحنه‌ی رستاخیز است. آری؛ در آن روز همه‌ی انسان‌ها به سوی خدا بازمی گردند. ۵. «حَشْر» به معنای گردآوری از هرسو و در این جا مقصود جمع کردن مردم در رستاخیز است و این کار برای خدا آسان است؛ چون علم و قدرت بی‌نهایت دارد و جای همه را می‌داند و می‌تواند همگان را جمع کند. ۶. در احادیث آمده است که اولین کسی که زنده می گردد و از قبر خارج و وارد صحنه‌ی رستاخیز می‌شود، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و امام علی علیه السلام همراه اوست. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منتظر و گوش به بانگ رستاخیز باشید. ۲. ندای رستاخیز را از نزدیک خواهید شنید. ۳. بانگ رستاخیز حق است. ۴. مردم با بانگ رستاخیز زنده و از زمین خارج می‌شوند. ۵. زندگی، مرگ و بازگشت شما به سوی خداست. ۶. رستاخیز، روز شکافته شدن زمین و شتاب مردم و جمع آوری آنان است. ۷. رستاخیز شما، بر خدا سخت نیست. *** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی «ق» با دل‌داری پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تذکّر با قرآن به ترسایان سفارش کرده و با نفی اجبار مردم می‌فرماید: ۴۵. نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَقُولُونَ وَمَا أَنتَ عَلَیْهِم بِجَبَّارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ مَن یَخَافُ وَعِیدِ ما به آنچه می گویند داناتریم، و تو برآنان زورگو نیستی؛ پس کسانی را که از تهدید (عذاب من) می‌ترسند، به قرآن متذکر ساز. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه از یک طرف نوعی هشدار به مخالفان اسلام است که با سخنان خود رهبر اسلام را آزار می‌دادند. در این آیه به آنان هشدار می‌دهد که خدا از سخنان نیش‌دار شما آگاه است و نمی‌خواهد شما را مجبور به پذیرش ایمان سازد، ولی در وقت مناسب به حساب شما رسیدگی خواهد کرد و از طرف دیگر، این آیه دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله است که نگران سخنان مخالفان مباش و آنان را مجبور به ایمان نکن که خدا از سخنان آنان آگاه است و خودش به حساب آنان رسیدگی می کند. ۲. در این آیه به یک اصل اساسی در دعوت اسلامی اشاره شده است که همان اصل اختیار و آزادی انسان در پذیرش ایمان است؛ یعنی رهبر اسلامی حق ندارد کسی را مجبور به ایمان سازد بلکه وظیفه‌ی او فقط ابلاغ پیام الهی است، تا هرکس خواست و به وسیله‌ی دلایل قانع شد مسلمان گردد. آری؛ اجبار مردم برای پذیرش ایمان، نه تنها تأثیر مثبت ندارد بلکه واکنش‌های منفی نیز به دنبال دارد. ۳. در این آیات به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که مردم را به وسیله‌ی قرآن بیدار کن و تذکّر ده، که بهترین وسیله‌ی تبلیغ و بیداری مردم همان قرآن است. ولی شرط تأثیر آن برمردم و شرط پذیرش آنان، آن است که مخاطبان قرآن افرادی معادباور باشند و از وعده‌ی عذاب الهی بیمناک شوند و گرنه کسانی که معاد را باورندارند و به وعده‌های الهی اطمینان ندارند، آیات الهی نیز در روح

آنان تأثیر نمی‌گذارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی از سخنان نیش‌دار مخالفان ناراحت نباشند که خدا از این امور اطلاع دارد (و حساب این امور با خداست). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۶ ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی مردم را برای پذیرش دین، تحت فشار قرار ندهند (که واکنش منفی دارد). ۳. قرآن وسیله‌ی تبلیغ اسلامی و بیداری مردم است. ۴. شرط پذیرش و تأثیر آیات الهی، اطمینان به وعده‌های خدا و معادباوری است. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۷

بخش هشتم: سوره‌ی ذاریات

اشاره

توحیدگرایی معادباوری هدف آفرینش (عبادت و معرفت) یادآوری سرگذشت اقوام و پیامبران پیشین اعجاز علمی قرآن (زوجیت عام، گسترش جهانی و ...) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۲۹

اول: سیمای سوره‌ی ذاریات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به نام خدای گسترده مهرِ مهرورز

کلیات

سوره‌ی «ذاریات» در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده و دارای ۶۰ آیه، ۳۶۰ کلمه و ۱۲۸۷ حرف است. این سوره شصت و ششمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی احقاف و قبل از سوره‌ی غاشیه) و پنجاه و یکمین سوره در چینش کنونی قرآن است. تنها نام این سوره «ذاریات» (پراکنده کنندگان) است و سبب نام‌گذاری آن آمدن این واژه در آیه‌ی نخست این سوره است.

فضیلت

در مورد فضیلت قرائت سوره‌ی ذاریات از امام صادق علیه السلام روایت شده که هرکس سوره‌ی ذاریات را در روز یا شب بخواند، خدا وضع زندگی او را اصلاح می‌کند ... «۱» تذکر: قبلًا بیان شد که آثار ذکر شده برای قرائت و تلاوت، یعنی خواندن و پیروی کردن از آنهاست.

اهداف

مهم‌ترین هدف‌های این سوره عبارت‌اند از: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۰ ۱. یادآوری توحید؛ ۲. یادآوری معاد؛ ۳. دل‌داری به پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر سرگذشت پیامبران پیشین و اقوام آنان.

مطالب

مهم‌ترین مطالب سوره‌ی ذاریات عبارت‌اندازِ: الف) عقاید: ۱. بیان توحید و نشانه‌های خدا در نظام هستی (در آیات ۲۰- ۲۱)؛ ۲. توجه به معاد و نقش سازنده و تربیتی آن در اعمال انسان‌ها (در آیات ۶- ۱۴)؛ ۳. بیان حالات بهشتی‌ها (در آیات ۱۵- ۱۹)؛ ۴. بیان

تهمت‌هایی که به پیامبران می‌زدند (در آیه‌ی ۵۲). ب) اخلاق: ۱. تشویق به شب‌زنده‌داری و استغفار درسحر (در آیات ۷- ۱۸)؛ ۲. تشویق به انفاق (در آیه‌ی ۱۹)؛ ۳. فرار کردن و رهسپار شدن به سوی خدا (در آیه‌ی ۵۰). ج) داستان‌ها: ۱. گزارشی از ابراهیم علیه السلام و میهمانان وی که از فرشتگان بودند (در آیات ۲۴- ۳۷)؛ ۲. گزارشی از مأموران عذاب قوم لوط (در آیات ۳۱- ۳۷)؛ ۳. گزارشی از داستان موسی علیه السلام (در آیات ۳۸- ۴۰)؛ ۴. گزارشی از داستان قوم عاد و ثمود (در آیه‌ی ۴۱- ۴۵)؛ ۵. اشاره‌ای به قوم نوح (در آیه‌ی ۴۶). د) مطالب فرعی: ۱. سوگندهای پرمعنا به بادها یا فرشتگانی که پراکنده کننده‌اند و بذر گیاهان و گل‌ها را در زمین به هر سو می‌برند (در آیات ۱- ۴)؛ ۲. اشاره‌ای به زوجیّت عمومی در جهان خلقت (در آیه‌ی ۴۹)؛ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۱ ۳. اشاره‌ای به هدف آفرینش جن و انسان که همان کمال است و از راه عبادت به آن خواهند رسید (در آیه‌ی ۵۶)؛ ۴. هشدارهایی به ستمگران و کافران (در آیات ۵۹- ۶۰)؛ ۵. دل داری پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر مخالفان سرسخت (در آیات ۵۲- ۵۵)؛ ۶. اشاره‌ای علمی به گسترش یافتن جهان (در آیه‌ی ۴۷). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۳

دوم: محتوای سوره‌ی ذاریات

اشاره

قرآن کریم در آیات اول تا ششم سوره‌ی ذاریات با چهار سوگند بر وقوع رستاخیز و تحقّق وعده‌های الهی تأکید می‌کند و می‌فرماید: ۱- ۶. وَالذَّارِيَاتِ ذَرْواً* فَالْحامِلَاتِ وِقْراً* فَالْجَارِيَاتِ يُسْراً* فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً* إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ* وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ سوگند به بادهایی که (ابرها را) کاملًا پراکنده می‌کنند!* و (سوگند به ابرهای) حمل کننده (بار) سنگین!* و (سوگند به کشتی‌هایی که) به آسانی روانند!* و (سوگند به فرشتگانی که) تقسیم کننده کار [ها] یند!* قطعاً آنچه (بدان) وعده داده می‌شوید راست است؛* و مسلماً جزای (اعمال) واقع شدنی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. چهار سوگند در این آیات بیان شده است. در این جا پرسشی مطرح است که چرا خدای صادق، سوگند یاد می‌کند؟ مفسران چند گونه به این پرسش پاسخ داده‌اند: الف) این سوگندها برای تأکید بر مطلب است، به ویژه تأکید بر معاد. ب) سوگندهای خدا به مخلوقات خاص، برای نشان دادن اهمیت آنها و جلب توجه انسان به آنهاست. ج) این سوگندها با محتوای سوره ارتباط خاصی دارد. ه) سوگندهای قرآن یکی از درخشان‌ترین فرازهای قرآن و از چهره‌های اعجاز این کتاب است. «۱» ۲. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که مقصود از «ذاریات»، بادها و مقصود از «حاملات»، ابرها و مقصود از «جاریات»، کشتی‌ها و مقصود از تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۴ تقسیم‌کنندگان امور، فرشتگان هستند. «۱» البته مفسران احتمال‌ها و تفسیرهای دیگری نیز بیان کرده‌اند که با تفسیر فوق قابل جمع است. «۲» ۳. مقصود از تقسیم کردن امور توسط فرشتگان، تقسیم کار تدبیر جهان و یا ارزاق مردم و یا قطرات باران برمناطق زمین است. «۳» ۴. «دین» از واژه هایی است که در قرآن در معانی مختلف استعمال شده است؛ از جمله به معنای آیین و جزا و در این جا به معنای اخیر است و یوم الدین (روز جزا) یکی از نام‌های رستاخیز است. «۴» ۵. مقصود از وعده‌های الهی، معنای وسیع آن است که شامل تمام وعده‌های خدا در دنیا و رستاخیز و کیفر و پاداش مردم و پیروزی مؤمنان و تقسیم ارزاق می‌شود. آری؛ همه‌ی وعده‌های خدا راست است؛ خلف وعده ناشی از جهل یا عجز است، ولی خدا عالم و تواناست، پس وعده‌هایش تخلّف‌ناپذیر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مطالعه در کار طبیعت خداشناس شوید. ۲. از حرکت باد و ابر و کشتی وتقسیم امور جهان، به (علم و قدرت خدا و) راستی وعده‌های او پی ببرید. ۳. وعده‌ی خدا در مورد جزای رستاخیز، راست و واقع‌شدنی است. ۴. وعده‌های خدا و معاد را باور داشته باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۵ قرآن کریم در آیات هفتم تا چهاردهم سوره‌ی ذاریات با سوگند به آسمان پُرچین زیبا، به اختلافات منحرفان دروغ پرداز غافل و فرجام عذاب‌آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷- ۱۴. وَالسَّماءِ ذَاتِ

الْحُبُکِ* إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ* یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ* قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ* الَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سَاهُونَ* یَسْأَلُونَ أَیَّانَ یَوْمُ الدِّینِ* یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ* ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ سوگند به آسمان که دارای راه‌های (پرچین زیبا) است!* قطعاً، شما در گفتاری متفاوتید* کسی که (از ایمان) روی گردانیده شده، (از حق) روی گردانده می‌شود* کشته باد حدس زنندگان (دروغ‌پرداز)!* (همان) کسانی که در گرداب جهل غافل‌اند،* می‌پرسند: «روز جزا چه زمانی است؟!»* روزی است که آنان بر آتش کیفر داده می‌شوند!* (و به آنان گفته می‌شود:) بچشید کیفرتان را؛ این همان چیزی است که به (آمدن) آن شتاب می‌کردید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «حُبُک» در اصل به معنای بستن چیزی و محکم کردن آن است و به معنای شکل موزون و مرتب و زیبا و راه‌های پرچین و شکن نیز آمده و در این جا به معنای چین و شکن‌های زیبای آسمان است، که در اشکال مختلفِ ستارگان و کهکشان‌ها و موج‌های ابرهای آسمان پیدا می‌شود. این تعبیر می‌تواند اشاره به کهکشان‌های زیبا و استحکام پیوند کرات آسمانی با یک‌دیگر باشد. «۱» ۲. در این آیات به اختلافات و تناقض‌گویی‌های مخالفان اسلام اشاره شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله را ساحر، شاعر، افسانه‌گو و دروغ‌گو می‌نامند. و در مورد معاد بهانه‌های متضاد می‌گیرند، که همه‌ی این‌ها دلیل بر دروغ‌گویی آنان است. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۶ ۳. ریشه‌ی انکار معاد در انحراف از دلیل عقل و منطق و حق است. «۱» آری؛ هرگونه انحراف از توحید، معاد و نبوت و ولایت، ریشه در انحراف از حق دارد. ۴. «خَرّاص» به معنای کسی است که گمانه‌زنی می‌کند و سخنانی براساس حدس می‌گوید که معمولًا دروغ است. در این آیه خدا این‌گونه افراد را مستحق نفرین و عذاب دانسته و مرگ برآنان گفته است. ۵. مقصود از «قَتل» در این جا مرگ بر گمانه‌زنان دروغ‌پرداز و یا لعن و طرد و محرومیت آنان از رحمت خداست. به هر حال از این آیه دو استفاده می‌شود: الف) گمانه‌زنی و سخنان بی‌پایه گفتن کاری گمراه کننده و مستحق نفرین است. ب) اگر بر افراد منحرف مرگ بگویند و در شعارها نفرین کنند اشکالی ندارد. آری؛ در جهان کنونی نیز استکبار جهانی با دستگاه‌های تبلیغاتی و سخن‌پراکنی خود، علیه مسلمانان و اسلام، دروغ‌پردازی و گمانه‌زنی می‌کند و خود را مستحق نفرین می‌سازد. ۶. مخالفان اسلام می‌پرسند که قیامت کی خواهد آمد. البته پرسش آنان برای دانستن نیست بلکه نوعی بهانه‌جویی و ریشخند است که ریشه در جهل و غفلتی دارد که در آن فرو رفته‌اند. چراکه اگر آنان آگاه بودند، می‌دانستند که مخفی بودن زمان قیامت برای آنان مفید است و تأثیرات تربیتی برای انسان دارد و موجب خودسازی و آمادگی مداوم انسان می‌شود؛ هم‌چون بیماری که پزشک، تاریخ مرگ او را به وی نمی‌گوید تا به تلاش و مقاومت ادامه دهد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۷ ۷. واژه‌ی «فِتنه» در اصل به معنای قراردادن طلا- و مانند آن، در کوره است، تا ذوب و خالص شود و بدین مناسبت به آزمایش و عذاب انسان نیز گفته شده است که در این آیه به معنای داخل شدن در آتش و عذاب است. همان عذابی که کافران آن را ریشخند و درمورد آن عجله می‌کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در چین و شکن‌های زیبای آسمان دقت کنید (که آن‌قدر مهم است که خدا به آنها سوگند می‌خورد). ۲. مخالفان اسلام سخن همگون ندارند (و همین دلیل دروغ‌گویی و بطلان آنهاست). ۳. کژروی مخالفان اسلام ریشه در انحراف آنان (از حق) دارد. ۴. علیه گمانه‌زنان دروغ‌پرداز شعار مرگ سردهید. ۵. پیام بهانه‌جویی در مورد معاد، ریشه در غفلت و گمانه‌زنی دارد. ۶. مخالفان اسلام عذاب آتشین را خواهند چشید. ***

ویژگی ها و فرجام نیکوی پارسیان

قرآن کریم در آیات پانزدهم تا نوزدهم سوره‌ی ذاریات به پارسایان بهشتی و نیکوکاری و سحرخیزی آنان در دنیا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۵- ۱۹. إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَعُیُونٍ* آخِذِینَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کَانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ* کَانُوا قَلِیلًا مِنَ اللَّیْلِ مَا یَهْجَعُونَ* وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ* وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ در حقیقت، خودنگه‌داران در بوستان‌ها [ی بهشتی و چشمه ساران‌اند* گیرندگان‌اند آنچه را پروردگارشان به آنان می‌دهد؛ [چرا] که آنان پیش از آن [از] نیکوکاران بودند.* اندکی از شب

را می‌خوابیدنـد؛* و آنان در سحرگاهان طلب آمرزش می‌کردند؛* و در اموال آنان حقّی برای گدا و محروم بود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۳۸ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به چنـد پاداش پارسایان بهشتی اشاره شـده است که عبارت‌اند از: الف) در بوسـتان‌ها و چشمه‌ساران بهشتی‌جای دارند؛ ب) مشمول لطف و نعمت‌های الهی‌اند. ۲. در این آیات به چند ویژگی افراد بهشتی در دنیا اشاره شـده است که عبارت‌انـد از: الف) پارسایی و تقوا؛ ب) نیکوکاری؛ ج) شب زنـده‌داری و کم‌خوابی؛ د) سـحرخیزی و اسـتغفار در سـحرها؛ ه) توجه به فقرا و رسیدگی مالی به محرومان جامعه و اختصاص دادن بخشی از اموال خود به آنان. البته روشن است که این صفات و ویژگی‌ها از عوامل ورود به بهشت و لطف الهی به آنان بوده است. ۳. از علایم پارسایان بهشتی آن است که در همه‌ی ابعاد زندگی نیکوکارند، و به مردم نیکی می‌کنند، یعنی نه تنها از جهت اطاعت از خدا و عمل به دسـتورات دینی بلکه به حکم عقـل خـود به مردم نیکی می‌کننـد. ۴. در مـورد شب‌زنـده‌داری در این آیه دو تفسیر شـده است: الـف) مقصـود آن است که پارسایان بیش‌تر شب را بیدارند و اندکی می‌خوابند؛ ب) پارسایان اندکی از شب‌ها کاملًا می‌خوابند و بیش‌تر شب‌ها بخشـی از شب را بیـدار می‌مانند و به عبادت می‌پردازند. ولی گاهی در برخی شب‌ها کل شب را می‌خوابیدند. البته تفسیر دوم در احادیث اهل‌بیت علیهم السـلام نیز آمـده است؛ همـان طـور که تفسیر قرآن مهر جلـد نوزدهم، ص: ۳۳۹ از امـام صادق علیه السـلام روایت شـده که مقصود آیه آن است که «کم‌تر شبی اتفاق می‌افتاد که بیدار نشوند و عبادت نکنند». «۱» ۵. «سَحَر» در اصل به معنای پوشیده و پنهان بودن است و از آن جا که درساعات آخر شب، پوشیدگی خاصی برهمه جا و همه چیز حاکم می‌شود، به آن سحر گویند. «۲» سحر بـا سـکوت دل‌انگیزش زمـان مناسبی برای راز و نیاز با محبوب است؛ شب خیز که عاشـقان به شب راز کننـد. ۶. در احادیث از امام صادق علیه السـلام آمده است که نیکوکاران بهشتی در رکعت آخر نماز شب هفتاد مرتبه اسـتغفار می‌کنند. «۳» و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شـده که من آخر شب را برای شب‌زنـده‌داری وعبادت بیش‌تر از اول شب دوست دارم؛ زیرا خـدا می‌فرماید: آنان در سحرها استغفار می‌کنند. «۴» و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که افراد شریف امت من دو دسته هستند، حافظان قرآن و شب‌زنده‌داران. «۵» و در حـدیث دیگری از آن حضـرت روایـت شـده کـه دو رکعت نمـاز در دل شب از دنیـا و آنچه در آن اسـت نزدمـن محبـوب‌تر است. «۶» تفسـیر قرآن مهر جلـد نـوزدهم، ص: ۳۴۰ و در حـدیثی از امـام علی علیـه السـلام روایـت شـده که شب‌زنـده‌داری و عبـادت در آن کفّاره‌ی گناهان است. «۱» ۷. پارسایـان بهشتی بخشـی از اموال خود را برای نیازمنـدان و محرومان جـامعه قرار می‌دهنـد. این اموال ممکن است همـان حقوق واجب، مثـل خمس و زکـات و یا حقوقی باشـد که خودشان برخود الزام کرده‌انـد که هر روز یـا هر هفته یـا هرمـاه به محرومـان بپردازنـد. البته بـا توجه به این که این سوره مکی است و در آن محیـط هنوز زکـات واجب نشـده بود و باتوجه به این که حقوق واجب مخصوص پارسایان نیست، تفسیر دوم مناسب‌تر است «۲» و احادیث اهل بیت علیهم السـلام نیز همین تفسیر دوم را تأیید می‌کنند. «۳» ۸. «سائل» کسـی است که از مردم تقاضای کمک می‌کند، ولی محروم شخص آبرومندی است که در مشـکلات زندگی از کسـی تقاضای کمک نمی‌کند. این تعبیرات اشاره دارد که شـما منتظر تقاضا و گـدایی نیازمنـدان نباشـید و خود به سـراغ محرومان برویـد و از اموال خود به آنان بدهید. ۹. در این آیـات به قراردادن «حق» برای نیازمندان جامعه اشاره شده است؛ یعنی مسـلمانان به صورت منظم حقّی را در درآمد روزانه یا ماهیانه‌ی خود برای فقیران قراردهند. این کار موجب ارتباط دایمی ثروتمندان و فقیران و تأمین مسـتمر نیازمندان جامعه می‌شود. در احادیث اهل بیت علیهم السـلام نیز به این مطلب اشاره شده «۴» و امروز در تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۱ جامعه‌ی اسلامی، در قالب انجمن‌های خیریه یا مراکز جمع‌آوری منظم کمـک به ایتـام و فقرا اجرا می‌شود. البته لازم است این امور در شـکل‌های مختلف و بـا کمیت و کیفیت بهتر اجرا شود تا به دسـتورات قرآن جامعه‌ی عمل پوشیده شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پاداش پارسایان نیکوکار، بهشت همراه با لطف و نعمت الهی است. ۲. پارسایی، نیکوکاری، شب‌زنده‌داری، اسـتغفار در سحرگاهان و کمک به نیازمندان جامعه، از عوامل رستگاری است. ۳. به خالق و خلق هردو توجه کنیـد. ۴. خدا شب‌زنده‌داری و اسـتغفار در سحرگاهان را دوست دارد. ۵. به زمان عبادت توجه کنید

که از برکات سحر غافل نشوید. ۶. در اموال خود مقرری برای نیازمندان جامعه قرار دهید. *** قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی ذاریات به نشانه‌های خدا در زمین و درون انسان‌ها اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ* وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین است؛* و (نیز) در خودتان، پس آیا (حقایق را) نمی‌بینید؟! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی بیست به نشانه‌های خدا در زمین و صحنه‌ی طبیعت اشاره شده است؛ نظم دقیق حرکت زمین، حجم، نیروی جاذبه، موادتشکیل دهنده و هوای اطراف زمین، کوه‌های استوار، دشت‌ها و رودها و چشمه‌ساران و انواع گیاهان و حیوانات که هرکدام نقش مهمی در ادامه‌ی حیات انسان دارند و نشانه‌ای از قدرت و علم خدا هستند. آری؛ مطالعات زمین‌شناسی و زیست‌شناسی و گیاه‌شناسی و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۲ حیوان‌شناسی انسان را با آفریدگار آنها بیش‌تر آشنا می‌سازد. ۲. در آیه‌ی بیست و یک به نشانه‌های خدا در درون انسان اشاره شده است؛ انسانی که او را عالم کبیر خوانده‌اند، شروع زندگی او در درون مادر و مراحل تکاملی آن و سلول‌ها و اجزای دقیق بدن او که هم‌چون کارخانه‌ای عظیم کار می کند و اسرار ناشناخته‌ی روح و عقل و هوش او، همگی نشانه‌ای از علم و قدرت آفریدگار اوست. ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هرکس خودش را شناخت، به یقین، پروردگارش را شناخته است. «۱» آری؛ شناخت انسان در همه‌ی ابعاد، انسان را با نشانه‌های پروردگار آشنا می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از زمین‌شناسی به خداشناسی برسید. ۲. از خودشناسی به خداشناسی برسید. ۳. اگر جویای یقین باشید و با دقت بنگرید، نشانه‌های خدا را در برون و درون خود می‌بینید. *** قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی ذاریات به رزق آسمانی انسان و حقانیت وعده‌های آسمانی اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۲ و ۲۳. وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ* فَوَ رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ و روزی شما و آنچه وعده داده می‌شوید در آسمان است.* پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین! قطعاً، آن (مطالب) حق است همان گونه که شما سخن می گویید! تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات اشاره شده که جایگاه رزق انسان و وعده‌های الهی در آسمان است؛ مقصود از این آسمان چیست؟ «آسمان» در اصل به معنای جهت بالاست و در قرآن به معنای جوّ زمین، جایگاه ستارگان و آسمان معنویت، یعنی مقام قرب الهی و مراتب عالی وجود به کاررفته است. «۱» اما در این جا مقصود یا همان جوّ زمین و جایگاه ستارگان است که از آن جا باران و اشعه‌های مفید به انسان می‌رسد و یا آسمان معنوی و مراتب عالی وجود و عالم غیب که منبع اصلی رزق انسان‌ها و محل تقدیر وعده‌های الهی است. «۲» البته مانعی ندارد که آیه به هر دو معنا اشاره داشته باشد. ۲. مقصود از وعده‌های الهی به انسان، همان وعده‌ی رزق‌های دنیوی و یا بهشت موعود و یا هرگونه وعده‌ی نیک و بد است که تحقق خواهد یافت. ۳. سوگند در این آیات نوعی اطمینان‌بخشی به انسان است که رزق او تضمین شده است. پس انسان می‌تواند با خیال راحت به شگفتی‌های جهان بنگرد و بر معرفت خویش بیفزاید. ۴. همان طور که سخن گفتن انسان حق و واقعیت است، رزق‌ها و وعده‌های الهی نیز واقعیت دارد، علاوه بر آن که سخن گفتن انسان یکی از نعمت‌ها و روزی‌های حقّ الهی است. ۵. در احادیث اسلامی تأکید شده که رزق شما مشخص شده است، پس (تلاش کنید، اما) حریص نباشید «۳» که خدا رزق هرکس را به اندازه‌ی مروّت (و شخصیت) او فرو می‌فرستد. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۴ و نیز از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که ترک آزار مردم و کم کردن جار و جنجال و صدقه دادن، روزی انسان را زیاد می کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رزق شما و وعده‌های پیامبران سرچشمه‌ای الهی و آسمانی دارند. ۲. رزق شما و وعده‌های الهی تحقق می‌یابند (پس درآنها تردید نکنید). ۳. به سخن گفتن خود بنگرید، تا به حقانیت وعده‌های الهی پی‌ببرید. ***

داستان عبرت آموز

قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و هشتم سوره‌ی ذاریات به‌ماجرای مهمان‌نوازی ابراهیم علیه السلام و مژده‌ی تولد

اسحاق اشاره می کند و می‌فرماید: ۲۴– ۲۸. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ* إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَاماً قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ* فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ* فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ* فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ آیا خبر میهمان‌های گرامی داشته شده‌ی ابراهیم به تو رسیده است؟!* هنگامی که بر او وارد شدند، پس گفتند: «سلام!» (ابراهیم) گفت: «سلام! (شما) گروهی ناشناخته (اید.)»* پس به سوی خانواده‌اش روی کرد و گوساله‌ی فربه‌ی (بریان شده‌ای) آورد،* و آن را به ایشان نزدیک کرد (و) گفت: «آیا (غذا) نمی‌خورید؟!»* پس، از آنان (در دل) احساس ترس کرد. (فرشتگان) گفتند: «نترس!» و او را به پسری دانا مژده دادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت ابراهیم علیه السلام در آیات متعددی از قرآن حکایت شده است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۵ در این جا به ملاقات او با فرشتگان اشاره شده که برای دو کار مهم آمده بودند: الف) مژده رسانی به ابراهیم علیه السلام که در کهنسالی دارای فرزندی خواهد شد. ب) برای عذاب کردن قوم لوط. ۲. در احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرشتگانی که نزد حضرت ابراهیم علیه السلام رفته بودند چهار نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل. «۱» ۳. در احادیث آمده است که بشارت ذکر شده در این آیه بر ابراهیم علیه السلام در مورد تولد اسماعیل و اسحاق بود «۲» و این درحالی بود که ابراهیم علیه السلام کهن‌سال بود و هنوز فرزندی نداشت. البته در ادامه‌ی آیات سخن از بشارت تولّد اسحاق به ساره است ولی این مطلب مانع از بشارت دیگری نمی‌شود و در هر حال، بشارت تولد اسحاق با ظاهر آیات سازگارتر است. ۴. از آداب برخورد با دیگران، گفتن سلام است و پاسخ آن بدون فاصله لازم است، به طوری که در آیه‌ی فوق بین سلام و پاسخ آن حرف عطف نیز فاصله نشده است. ۵. یکی از آداب مهمان داری آن است که غذا را هرچه زودتر برای مهمان آماده کنند؛ زیرا مهمان هنگامی که از راه می‌رسد معمولًا گرسنه و خسته است. ۶. صاحب‌خانه غذا را برای مهمان ببرد و نزد او بگذارد (نه این که مهمان را به طرف غذا ببرد) و غذای نیکو و زیاد برای مهمان آماده کند. ۷. آماده کردن یک گوساله برای مهمانان (که تعداد آنها را بین سه تا دوازده نفر گفته‌اند)، یا به خاطر مهمان‌نوازی ابراهیم علیه السلام بوده است و یا به خاطر آن که تعداد مهمان‌ها و دوستان وخدمت‌گزاران خانه‌ی او زیاد بوده‌اند. ۸. فرشتگان الهی ممکن است به صورت انسان درآیند به طوری که شناخت و تمیزآنان از انسان‌های معمولی مشکل باشد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۶ ۹. یکی از آداب و رسوم نیک گذشتگان این بود که اگر غذای کسی را می‌خوردند، حرمت نان و نمک دیگران را نگه می‌داشتند و اگر واقعاً قصد سوئی نسبت به دیگری داشتند، از غذای او نمی‌خوردند؛ از این رو وقتی که فرشتگان از غذای ابراهیم علیه السلام نخوردند، ایشان نسبت به آنان بدگمان شد. ۱۰. لازم است مهمان در صورت امکان از غذای صاحب خانه بخورد، و گرنه ممکن است سبب ناراحتی و بدگمانی او شود و اگر هم به دلیلی نخواست از غذای او بخورد، دلیل آن را بیان کند، تا نگرانی برطرف شود. ۱۱. صاحب‌خانه هنگامی که احساس ترس یا ناراحتی از مهمان کرد آن را در دل پنهان کند (تا او متوجه و ناراحت نشود). ۱۲. در این آیات بیان شده که مهمانان ابراهیم علیه السلام افرادی با کرامت و بزرگوار بودند، و این به خاطر آن بود که فرشتگان مأموران حق بودند و یا به خاطر آن که مورد احترام و تکریم ابراهیم بودند. ۱۳. ابراهیم علیه السلام در ابتدای ملاقات مهمانان را نمی‌شناخت، از این رو در دل گفت: «این‌ها گروهی ناشناخته و بیگانه‌اند.» ولی برای احترام آنان و رعایت ادب، به مهمانان اظهار نکرد. البته برخی مفسران نیز گفته‌اند که ابراهیم این مطلب را به صورت مؤدبانه‌ای به مهمانان گفت؛ همان طور که گاهی به طرف مقابل می گوییم: من نمی‌دانم شما را کجا دیده‌ام. «۱» ۱۴. ابراهیم علیه السلام برای تهیه‌ی غذا به صورت مخفیانه به طرف خانواده‌اش رفت؛ شاید برای آن که مهمانان مانع تهیه‌ی غذا نگردند. ۱۵. خداوند گاهی پیام‌های خود را از طریق ملائکه‌ای که به صورت بشر ظاهر شده و در قالب مهمانان، برای پیامبرانش ارسال می‌دارد (م). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از آداب وارد شدن، سلام به دیگران است. ۲. پاسخ سلام را فوراً بدهید. ۳. مهمان را اکرام کنید. ۴. در مورد مهمانان ناشناخته دقت کنید (ولی در هرحال از آنان پذیرایی کنید). ۵. با همکاری خانواده و بدون اطلاع مهمان، از او پذیرایی کنید. ۶. مهمان‌نواز باشید و غذای زیاد

برای او تهیه کنید، که این کار از اخلاق پیامبران است. ۷. غذا را نزد مهمان ببرید و شخصاً از او پذیرایی کنید (و او را زحمت ندهید). ۸. در مورد غذا نخوردن مهمانان حسّاس باشید و به آنان تعارف کنید. ۹. مهمان با رفتار خود موجب نگرانی میزبان را فراهم نسازد و اگر مشکلی بود توضیح دهد. *** قرآن کریم در آیات بیست و نهم و سی‌ام سوره‌ی ذاریات به واکنش تعجب‌آمیز همسر ابراهیم علیه السلام و پاسخ حکمت آمیز فرشتگان به او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹ و ۳۰. فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ* قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ و زنش درحالی که فریاد می‌کشید، روی آورد و به صورتش زد و گفت: « (چگونه من می‌زایم، در حالی که) پیرزنی نازا هستم؟!»* (فرشتگان) گفتند: «پروردگارت چنین گفته است، [چرا] که او خود فرزانه [و] داناست.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ساره» همسر ابراهیم علیه السلام از جوانی عقیم و نازا بود و طبق حکایات تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۸ تاریخی، در آن زمان نود سال و ابراهیم صد سال یا بیش‌تر داشت؛ «۱» بنابراین ساره حق داشت که از مژده‌ی تولد فرزند تعجب کند. ۲. در این آیات به حالات زنان در هنگام برخورد با امور شگفت‌انگیز اشاره کرده است که ناگهان فریاد می‌کشند و با دست به صورت خود می‌زنند و در این هنگام لازم است با آنان صبوری شود. ۳. وقتی فرشتگان تعجب ساره را دیدند به او یادآوری کردند که خدای حکیم ودانا چنین گفته است و او می‌داند که شما پیرهستید ولی براساس حکمت خویش می‌خواهد در این سن به شما فرزندی عنایت کند. ۴. آیات ۷۲ و ۷۳ سوره‌ی هود مشابه این آیه‌اند. ولی در هر سوره بخشی از سخنان ساره آمده و متناسب با آن از صفات خدا یاد شده است. در این جا به مناسبت نازایی ساره به علم و حکمت خدا اشاره شده و در آیات سوره‌ی هود به مناسبت رحمت و برکات خدا، از ستودگی و عظمت خدا سخن گفته شده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد، زنان کهن‌سال و نازا نیز فرزند می‌آورند. ۲. مژده‌های الهی براساس علم و حکمت اوست (پس از آنها تعجب نکنید). *** قرآن کریم در آیات سی و یکم تا سی و هفتم سوره‌ی ذاریات به سرگذشت عبرت آموز و عذاب‌آلود قوم لوط و نجات مؤمنان از آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱- ۳۷. قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ* قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۴۹ مُجْرِمِينَ* لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن طِينٍ* مُسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ* فَأَخْرَجْنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ* وَتَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (ابراهیم) گفت: «پس ای فرستادگان [خدا، جریان کار شما چیست؟»* (فرشتگان) گفتند: «در حقیقت، ما به سوی گروهی خلافکار فرستاده شده‌ایم،* تا بر آنان سنگ [هایی از جنس گِل بفرستیم؛* درحالی که (سنگ‌ها) نزد پروردگارت برای اسرافکاران، نشان‌دار بودند.»* و هرکس از مؤمنان که در آن (شهر قوم لوط) بود بیرون آوردیم.* و [لی در آن‌جا جز (یک) خانه، از مسلمانان نیافتیم.* و در آن (شهرِ ویران شده) برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای (عبرت‌آموز) بر جای نهادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در زمان ابراهیم علیه السلام پیامبر دیگری به نام لوط زندگی می‌کرد که برای هدایت مردم به یکی از مناطق شام (یعنی شهرهای سَدُوم) سفر کرده بود. او در میان مردمی زندگی می‌کرد که گرفتار هم‌جنس‌بازی بودند و برخلافکاری خود اصرار می‌ورزیدند. سرانجام فرشتگان الهی برای نابودی آنان آمدند و شهر را زیر و رو کردند و سپس بارانی از سنگ گِل فرستادند و از آن میان تنها خانواده‌ی با ایمان لوط نجات یافتند. البته همسر لوط که ایمان نیاورده بود در شهر ماند و هلاک شد. «۱» ۲. قوم لوط گرفتار انحراف جنسی بودند و همه چیز را دگرگون می‌ساختند و از این رو عذابی متناسب با گناه آنان فرود آمد و شهرهای آنان را زیرورو کرد. آنان بارانی از سخنان رکیک برسر یک‌دیگر می‌ریختند، و گاهی به دیگران سنگ پرانی می‌کردند؛ از این رو بارانی از سنگ برآنان فروریخت. ۳. باریدن سنگ‌های گلی پس از زیر ورو شدن شهر، یا به خاطر تشدید عذاب آنها بود به طوری که آثارشان نیز محو شود و یا چنانچه کسی پس از تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۰ عذاب نخستین در کنار مانده و نجات یافته، از میان برود. «۱» ۴. نشان‌دار بودن سنگ‌ها، یا بدین معناست که سنگ‌ها معمولی نبوده و چنانچه برخی گفته‌اند شباهتی به سنگ‌های زمین نداشته‌اند و یا بدان معناست که هر کدام از این سنگ‌ها برای فرد معینی و نقطه‌ای خاص نشانه‌گیری شده است. ۵. در مورد اخلاق قوم لوط در

تاریخ آمده است که در محافل آنان انواع منکرات و اعمال زشت و فحش‌های رکیک و کف‌زنی و قمار و بازی‌های بچگانه وجود داشت و پرتاب سنگ به عابران و استفاده از انواع آلات موسیقی در میان آنان مرسوم بود و در جامعه، بدن خود را برهنه می‌کردند. «۲» اکنون نیز برخی از کشورهای غربی راه قوم لوط را می‌پیمایند و حتی همجنس‌بازی را قانونی اعلام می‌کنند. «۳» اما طبق وعده‌ی الهی به زودی خواهیم دید که چگونه گرفتار انواع عذاب‌ها می‌شوند. ۶. فرشتگان الهی که برای نابودی قوم لوط آمده بودند، نخست نزد ابراهیم علیه السلام آمدند و با او در این باره گفت‌وگو کردند؛ سپس نزد لوط رفتند و به او اعلام کردند که شبانه با خانواده‌ی خود، غیر از همسرش که بی‌ایمان بود، از شهر خارج شود، سپس همه‌ی قوم لوط و همسرش عذاب شدند. «۴» ۷. در این آیات دو ویژگی برای قوم لوط بیان شده است: تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۱ الف) خلافکار (و همجنس‌باز) بودند؛ ب) اسرافکار بودند؛ یعنی در انجام گناه زیاده‌روی می‌کردند و پس از انجام گناه، نه تنها توبه و بازگشت و جبران نمی‌کردند بلکه بر همجنس‌بازی اصرار می‌ورزیدند. ۸. سرگذشت قوم لوط برای همگان پندآموز است، اما کسانی که از عذاب الهی می‌ترسند و مسئولیت‌پذیری و آمادگی بیش‌تری دارند از آن بیش‌تر عبرت می‌گیرند. ۹. در مورد مکان قوم لوط، احتمالات متعددی داده شده است؛ از جمله این که در شامات در کشور اردن و نزدیک بحر المیت واقع بود و یا این که اکنون زیر دریاچه‌ی بحر المیت است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا خلافکاران اسرافکار را بعد از مهلت دادن نابود می‌گرداند. ۲. از فرجام عذاب‌آلود قوم لوط عبرت بیاموزید. ۳. خدا در لحظات خطر مؤمنان را نجات می‌دهد. ۴. بیم از عذاب الهی، زمینه‌ساز عبرت‌گیری از سرنوشت اقوام هلاک شده است. ۵. خداوند برای هر گروهی عذاب مخصوص و متناسب نازل می‌کند (م). *** قرآن کریم در آیات سی و هشتم تا چهلم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز فرعونیان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۸- ۴۰. وَفِی مُوسَی إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَی فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُبِینٍ* فَتَوَلَّی بِرُکْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ وَهُوَ مُلِیمٌ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۲ و در (زندگی) موسی (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است)، هنگامی که او را با دلیلی آشکار به سوی فرعون فرستادیم؛* و [لی با تکیه (برسپاهیانش) روی برتافت و گفت: « (او) ساحر یا دیوانه است!»* و او و لشکریانش را گرفتار (مجازات) ساختیم و آنان را در دریا افکندیم، در حالی که او سزاوار سرزنش بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن کریم بارها سرگذشت موسی علیه السلام و فرعونیان بیان شده «۱» و هر بار از زاویه‌ای خاص به بخشی از آن ما جرا پرداخته شده است؛ زیرا سرنوشت فرعون سرکش با آن همه عظمت و لشکر و هلاکت ذلّت‌بار آنان درس عبرتی برای همه‌ی سرکشان تاریخ بشر در آینده است. ۲. «سلُطان» به معنای چیزی است که مایه‌ی تسلّط گردد و در این جا مقصود معجزه یا دلیل و منطق نیرومند عقلی است که موسی علیه السلام در برابر فرعونیان به کار برد؛ البته مانعی ندارد که هر دو معنا مقصود آیه باشد. ۳. «رُکن» به معنای ستون و پایه‌ی اصلی و بخش مهم هر چیز، و در این جا یا اشاره به ارکان بدن فرعون است که با تمام وجود به موسی علیه السلام پشت کرد و یا به لشکریان فرعون که با تکیه بر ارکان لشکر، از موسی علیه السلام روی گرداندند و یا اشاره به آن است که فرعون هم خودش روی برتافت و هم ارکان حکومت و لشکرش را منحرف ساخت. «۲» ۴. در این آیات به دو تهمت سحر و جنون اشاره شده است که فرعون به موسی علیه السلام نسبت داد. این دو تهمت متضاد هستند؛ چون جادوگر نه تنها دیوانه نیست، که انسان بسیار باهوشی است که می‌تواند با انجام اعمال تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۳ لطیف و با قدرت روان‌شناختی خود مردم را بفریبد. آری؛ دشمنان پیامبران، در برابر حق پریشان گویی و تناقض‌گویی می‌کنند. ۵. وقتی موسی علیه السلام و بنی اسرائیل شبانه از سرزمین مصر خارج شدند و از دریا گذشتند، فرعون و لشکریانش به تعقیب آنها پرداختند و همگی وارد دریا «۱» شدند و به فرمان الهی، به خواری و ذلت، هلاک شدند. ۶. فرعون به خاطر سرکشی خود و منحرف ساختن دیگران مستحق سرزنش بود و در طول تاریخ نیز نام ننگین از خود به جای گذاشت و همواره در خور سرزنش است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت موسی و فرعون عبرت بیاموزید. ۲. پیامبران الهی از دلایل روشن و مسلّط استفاده می‌کنند. ۳. منطق مخالفان پیامبران، زورگویی و تهمت‌زنی و پریشان گویی است. ۴. فرجام

سرکشان مخالف راه خدا، هلاکت و سرزنش است. ۵. ستمگران به لشکریان خود، مباهات می‌کنند (و نمی‌دانند که آنها و لشکریانشان، سست و بی‌پایه هستند (م). ۶. خداوند برای از بین بردن مخالفان دین، اصل و شاخه‌های آن را با هم از بین می‌برد (م). *** قرآن کریم در آیات چهل و یکم و چهل و دوم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم عاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱ و ۴۲. وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ* مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۴ و در (سرگذشت قوم) عاد (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است)، هنگامی که بادی نازا بر آنان فرستادیم،* هیچ چیزی را که برآن بگذشت فرونگذاشت، مگر آن‌که آن را همچون (استخوان) پوسیده ساخت! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرنوشت قوم عاد و پیامبر آنان هود علیه السلام، بارها در قرآن کریم بیان شده است. «۱» قوم عاد در سرزمین «احقاف» (در منطقه‌ای نزدیک عمان) زندگی می‌کردند و در برابر پیامبرشان هود لجاجت کردند و سرانجام به وسیله‌ی تندباد و صاعقه‌ای نابود شدند. «۲» ۲. مقصود از نازا بودن بادی که برقوم عاد وزید، آن است که آن باد ابرهای باران زا و پربرکت با خود حمل نمی‌کرد، بلکه باد با فشار و سوزندگی و مسمومیتی که به همراه داشت همه چیز را تخریب می‌کرد و درهم می‌کوبید و همچون کاه یا استخوان پوسیده بر زمین می‌ریخت. آری؛ خدا باد روح‌افزا و باران‌زا را به بادی نابود کننده تبدیل کرد تا نشانه‌های قدرت خویش را به کافران لجوج بنمایاند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم عاد عبرت بیاموزید. ۲. اقوام سرکش با عوامل طبیعی همچون باد، نابود می‌شوند (تا نشانه‌ی عبرت‌آموزی از قدرت خدا باشد). ۳. اگر عذاب الهی فرا رسد همه چیز را در هم می‌کوبد. *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۵ قرآن کریم در آیات چهل و سوم تا چهل و ششم سوره‌ی ذاریات به سرنوشت عذاب‌آلود و عبرت‌آموز قوم ثمود و قوم نوح اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۳- ۴۶. وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ* فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ* فَمَا اسْتَطَاعُوا مِن قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُنتَصِرِينَ* وَقَوْمَ نُوحٍ مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ و در (سرگذشت قوم) ثمود (نیز نشانه‌ی عبرت‌آموزی است) هنگامی که به آنان گفته شد: «تا مدتی (معین، از دنیا) بهره بجویید.»* و از فرمان پروردگارشان سرپیچیدند، پس آذرخش آنان را فرو گرفت، در حالی که آنان نگاه می‌کردند،* پس توان ایستادن نداشتند و یاری کنندگان (و دفاع کنندگان از خویش) نبودند.* و از پیش قوم نوح را (نیز، هلاک کردیم؛) [چرا] که آنان گروهی نافرمان بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در موارد متعددی به سرنوشت عبرت‌انگیز قوم ثمود اشاره کرده است. «۱» قوم ثمود مردمانی قدرتمند و ثروتمند بودند که در سرزمین حِجر درشمال حجاز زندگی می‌کردند و پیامبری به نام صالح علیه السلام داشتند که آنان را به توحید فرا می‌خواند و شتری معجزه‌آسا برای آنان آورد، ولی آنان او را از پای درآوردند و پیامبرشان به آنها هشدارداد که تا سه روز از دنیا بهره گیرید که عذاب خواهد آمد، «۲» ولی در پی توبه و جبران گذشته برنیامدند و سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند. ۲. «صاعِقه» به معنای فرو ریختن همراه با صدای شدید است و گاهی به معنای مرگ و عذاب و آتش می‌آید و غالباً آذرخش به صدای شدیدی گفته می‌شود که از آسمان بر می‌خیزد و همراه با آتشی مرگبار و گاهی زمین لرزه تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۶ است که در اثر برخورد بارهای الکتریسته‌ی مثبت و منفی که در ابر و زمین وجود دارند به وجود می‌آید. آری؛ قوم ثمود با چنین آذرخشی نابود شدند و آن‌قدر غافل‌گیر شدند که قدرت برخاستن و یاری طلبیدن نداشتند. «۱» ۳. مقصود از نافرمانی قوم ثمود آن است که آنها ظالم و بت‌پرست بودند و شتر معجزه‌آسای صالح را کشتند و بر این کارها اصرار می‌ورزیدند و در نتیجه گرفتار عذاب شدند. ۴. مقصود از «فاسق» بودن قوم نوح آن است که آنان از محدوده‌ی فرمانی الهی بیرون رفتند و به کفر و ظلم و سایر گناهان آلوده شدند. قوم نوح مردمانی کافرکیش ولجوج بودند و به نوح پیامبر ایمان نیاوردند و سال‌های زیادی او را تکذیب و آزار نمودند و سرانجام همگی غرق شدند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از سرنوشت عذاب‌آلود قوم ثمود و قوم نوح عبرت بیاموزید. ۲. به هشدارهای الهی و وعده‌های او توجه کنید و نافرمانی پروردگار ننمایید (و گرنه عذاب الهی فرا می‌رسد). ۳. اگر عذاب الهی فرارسد، هیچ کاری جز تحمل عذاب از شما ساخته نیست و کسی به یاری شما نمی‌آید. ۴. نافرمانی و فسق از عوامل

عذاب است. ۵. یاری و نصرت همواره در مورد انسان‌های نیک است و انسان‌های بد عمل، هیچ گاه منتظر یاری کننده‌ای نباشند (م). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۷

اشارات علمی قرآن

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم تا چهل و نهم سوره‌ی ذاریات به نشانه‌های خدا در گسترش جهان و گستردگی زمین و زوجّیت اشیاء اشاره می کند و می‌فرماید: ۴۷- ۴۹. وَالسَّماءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ* وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ* وَمِن كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّمْ تَذَكَّرُونَ و آسمان را بـا قدرت، بنـایش کردیم و قطعاً، مـا گسترش‌دهنده هستیم.* و زمین را گستردیم؛ و چه خوب گسترش دهنـده‌ای هستیم!* و از هر چیز جفتی آفریـدیم، باشد که شما متذکّر شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا آسمان را با قدرت آفرید و البته نشانه‌های قدرت بی‌کران الهی را در عظمت آسمان‌ها و نظم و نظام آنها می‌بینیم. «۱» ۲. در این آیه با چند تأکید بیان شده است که آسمان‌ها را گسترش می‌دهیم و برای بیان این حقیقت از جمله‌ی اسمیه و اسم فاعل استفاده شده است که دلالت بر استمرار دارد. در این جا پرسشی مطرح می‌شود که مقصود از گسترش دایمی آسمان‌ها چیست؟ مفسران قرآن چند پاسخ به این پرسش داده‌اند: الف) مقصود توسعه در رزق بندگان به وسیله‌ی نزول باران، یا گسترش رزق از هر جهت است، که این مطلب دلالت بر بی‌نیازی و غنی بودن خدا دارد که هرچه رزق به مردم می‌دهد خزاین او پایان نمی‌پذیرد. ب) مقصود از گسترش آسمان‌ها همان گسترش جهان است. براساس نظریه‌ی انبساط جهان در کیهان‌شناسی، ستارگان و منظومه‌ها تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۸ وکهکشان‌ها در هر لحظه با سرعت از هم‌دیگر دور می‌شوند؛ و قرآن کریم به این مطلب علمی اشاره کرده است. «۱» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر دو تفسیر اشاره کرده باشد، ولی با توجه به این که نظریه‌ی انبساط جهان به طور قطعی در علم اثبات نشده و نظریه‌هایی در مقابل آن در مورد انقباض نهایی جهان نیز وجود دارد، نمی‌توان این نظریه را به طور قطعی به آیه‌ی فوق نسبت داد؛ می‌توانیم بگوییم که احتمالًا آیه‌ی فوق به نظریه‌ی انبساط جهان اشاره دارد و با آن سازگار است. «۲» ۳. «ماهِـد» از مَهـد به معنای گاهواره یا هر محل استراحت است. به کارگیری این تعبیر در مورد زمین اشاره به آن است که زمین را نرم و محفوظ و مطمئن قرار دادیم و با این که با سرعت سرسام‌آوری حرکت می کند، شرایط استراحت شما را در آن فراهم ساختیم و این یکی دیگر از نشانه‌های قدرت خداست. ۴. در این آیات به زوجیّت عام موجودات اشاره شده است که خدا هرچیزی را به صورت دو زوج نر و ماده یا مثبت و منفی قرار داده است؛ همان طور که در علوم تجربی بدین مطلب اشاره شده است که همه‌ی موجودات از اتم‌هایی ساخته شده‌اند که دارای ذرات ریز با بارهای مثبت و منفی‌اند. برخی مفسران واژه‌ی زوجین را اشاره به اصناف مختلف موجودات مانند شب و روز، نور و ظلمت و انواع گیاهان و حیوانات دانسته‌اند. البته مانعی ندارد که این آیه به این مطالب اشاره داشته باشد، ولی به نظر می‌رسد که به زوجیت همه‌ی موجودات، اعم از گیاهان، حیوانات و جمادات اشاره دارد. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۵۹ ۵. در این آیات بیان شده که توجه به قدرت خدا در آفرینش زوج‌ها موجب بیداری و تذکّر است و پرده‌های غفلت را کنار می‌زند. آری؛ اگر کسی به زوجیت و دوگانگی موجودات توجه کند، می‌فهمد که دوگانگی و زوجیّت از ویژگی‌های مخلوقات است، پس خالق جهان یگانه است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در آفرینش آسمان‌ها و گسترش آنها مطالعه کنید تا خداشناس شوید. ۲. قدرت خدا را در عظمت آسمان‌ها ببینید. ۳. در گستردگی و آرامشگری زمین مطالعه کنید تا خداشناس شوید. ۴. با مطالعه در زوجیّت موجودات خدا شناس شوید. ۵. دقت در زوجیت موجودات، بیدارگر انسان است (و او را به یاد خالق آنها می‌اندازد). *** قرآن کریم در آیات پنجاهم و پنجاه و یکم سوره‌ی ذاریات به هشدارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و لزوم فرار به سوی خدا و دوری از شرک اشاره می کند و می‌فرماید: ۵۰ و ۵۱. فَفِرُّوْا إِلَى اللَّهِ إِنِّى لَكُم مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ* وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ إِنِّى لَكُم مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ پس به‌سوی خدا بگریزید، [چرا] که من از سوی او برای شما هشدارگری

روشنگرم.* و هیچ معبود دیگری را با خدا قرار ندهید، [چرا] که من برای شما از سوی او هشدارگری روشنگرم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات تعبیر جالب و لطیف «فرار به سوی خدا» به کار رفته است. فرار زمانی صورت می‌گیرد که انسان با موجود یا حادثه‌ی خطرناکی روبه‌رو تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۰ شود که در این صورت به سرعت از آن به سوی پناهگاهی می‌گریزد. آری؛ انسان باید از شرک به سوی توحید، از نافرمانی و عذاب خدا به سوی اطاعت و رحمت او و از زشتی، جهل و بی‌ایمانی به سوی زیبایی و علم مطلق بگریزد تا سعادتمند شود. ۲. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از «فرار به سوی خدا» حج نمودن و زیارت خانه‌ی اوست. «۱» البته این‌گونه احادیث یکی از مصادیقِ واضحِ فرار به سوی خدا را بیان می‌کنند. چرا که حج انسان را با حقیقت توحید و توبه و بازگشت به سوی خدا آشنا می‌سازد. ۳. این آیات بر هشدارگری و روشنگری پیامبر صلی الله علیه و آله تأکید کرده و یک بار در برابر ترک ایمان و بار دیگر در برابر شرک هشدار داده و راه انسان را به سوی توحید روشن کرده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را پناهگاه خویش بدانید و به سوی او فرار کنید. ۲. به هشدارهای روشن رهبری الهی توجه کنید و از شرک بپرهیزید. ۳. رهبر الهی، هشدارگر و روشنگر راه مردم باشند. ۴. خدا بهترین پناهگاه برای انسان و پیامبران، بهترین بیم دهنده هستند (م). *** تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۱ قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم تا پنجاه و پنجم سوره‌ی ذاریات به شیوه‌ی تاریخی تهمت‌آمیز مخالفان پیامبران و تکلیف رهبران الهی در برابر آنان و مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲- ۵۵. كَذٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِن رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ* أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ* فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنتَ بِمَلُومٍ* وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنفَعُ الْمُؤْمِنِينَ همچنین هیچ فرستاده‌ای (به سراغ) کسانی که قبل از آن (مشرک) ان بودند نیامد مگر این که گفتند: « (او) ساحر یا دیوانه است!»* آیا یکدیگر را بدان سفارش کرده‌اند؟ (نه) بلکه آنان گروهی طغیانگرند.* پس از آنان روی برتاب، و تو سرزنش شده نیستی؛* و تذکّر ده، چراکه یادآوری، مؤمنان را سود می‌بخشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی سی و نهم همین سوره‌ی بیان شد که فرعون به موسی علیه السلام تهمت سحر و دیوانگی زد و اینک این آیات روشن می‌سازند که این تنها روش فرعون نبود بلکه همه‌ی مخالفان پیامبران در طول تاریخ این‌گونه بودند و به پیامبران پاک‌نهاد تهمت می‌زدند. گویا آنان نسل بعد از نسل به یک‌دیگر سفارش می‌کردند که این‌گونه بگویند. ۲. تهمت سحر وجنون دو تهمت متناقض‌اند، چون جادوگری نیاز به هوش و تیزبینی دارد ولی دیوانگان این‌گونه نیستند. مشرکان لجوج در برابر پیامبران پاک‌نهاد به تناقض‌گویی می‌افتادند و از آن جا که در برابر معجزات آنان مطلبی نداشتند، تهمت سحر می‌زدند و از آن جا که از عقاید خرافی مشرکان پیروی نمی‌کردند، تهمت دیوانگی می‌زدند. ۳. در این آیات به ریشه‌ی انحراف مشرکان اشاره شده است که همان طغیان وسرکشی آنان در برابر حق و دستورات الهی است. آنان که گرفتار سرکشی شده بودند، دست به تهمت می‌زدند تا مردان حق را از صحنه بیرون کنند. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۲ آری؛ سرکشی نفس انسان و تسلّط هوای نفس بر او ریشه‌ی بسیاری از انحرافات است. ۴. این آیات وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله را در برابر مخالفان و موافقان مشخص ساخته است. الف) از مخالفان لجوج روی برتاب، چون وظیفه‌ی خود را در برابر آنان انجام داده‌ای و دیگر سخنان تو در آنان اثر نمی‌کند. ب) در برابر مؤمنان روش تذکّر وبیدارگری در پیش گیر، که تذکرات تو برای آنان مفید خواهد بود. آری؛ سخنان حق بر صفحه‌ی دل‌های آماده می‌نشیند. و همچون باران بهاری در آنها لاله‌ی ایمان می‌رویاند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تهمت زنی به رهبران الهی شیوه‌ی تاریخی سرکشان است. ۲. رهبران الهی منتظر تهمت‌های ضد و نقیض مخالفان باشند. ۳. سرکشی نفس انسان، ریشه‌ی مخالفت با پیامبران است. ۴. از مخالفان لجوج روی برتابید و با آنها گفت و گو و جدال نمایید. ۵. پس از انجام وظیفه، سرزنشی برای روی‌گردانی رهبر از مردم نیست. ۶. وظیفه‌ی مبلغان و رهبران الهی تذکر و بیدارباش است. ۷. مؤمنان زمینه‌های لازم را برای استفاده از تذکرات دارند. ۸. تذکرات رهبران الهی بر بعضی افراد اثر دارد (بنابراین منتظر تأثیر همگانی تذکرات نباشید). *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم تا پنجاه و هشتم سوره‌ی ذاریات به هدف آفرینش انسان و صفات خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶- ۵۸. وَمَا خَلَقْتُ

الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ* مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ* إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۳ و جن و انسان [ها] را جز برای پرستش [خود] نیافریدم.* از آنان هیچ روزی نمی‌خواهم، و نمی‌خواهم که [به من غذا دهند.* [چرا] که فقط خدا بسیار روزی دهنده [و] قدرتمند [و] استوار است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات قرآن هدف آفرینش انسان چند چیز معرفی شده است: الف) عبادت؛ ب) آزمایش؛ «۱» ج) هدف آفرینش انسان علم به قدرت خداست؛ «۲» د) هدف آفرینش انسان رحمت است. «۳» اما به نظر می‌رسد که هدف اصلی آفرینش انسان همان تکامل و نزدیکی به خداست، که علم انسان نقطه‌ی شروع آن و آزمایش‌های الهی تکامل بخش این راه وعبادت بستر حرکت به سوی خدا و رحمت الهی زمینه‌ساز آن است. ۲. در احادیث اسلامی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خدای بزرگ بندگان را نیافرید مگر برای آن که او را بشناسند و هنگامی که او را بشناسند عبادتش می‌کنند و هنگامی که او را بندگی کردند، از بندگی غیر او بی نیاز می‌شوند. «۴» ۳. در این جا پرسشی مطرح است که اگر انسان درکارهایش هدف دارد برای آن است که کمبود خود را جبران کند، در حالی که خدا کمبودی ندارد، پس چگونه در کار خلقت هدف دارد؟ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۴ پاسخ آن است که خدا حکیم و داناست، پس هدف دارد، ولی چون بی‌نیاز و غنی است، هدف وی در ذات او و برای جبران کمبودش نیست. پس هدف از آفرینش انسان به خود انسان و کمال او بازمی‌گردد. ۴. در این آیات تأکید شده که خدا نیازی به انسان و روزی او ندارد، بلکه همگان از سفره‌ی او روزی می‌خورند و خدا دارای قدرت و قوت است. «۱» من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جُودی کنم ۵. آفریش انسان و جن برای عبادت، به معنای مجبور کردن آنها نیست؛ اراده‌ی تشریعی خدا در آفرینش انسان، پرستش است، نه اراده‌ی تکوینی او که تخلّف ناپذیر است؛ از این رو انسان‌ها و جنیان مختار و آزادند و می‌توانند راه کفر و عصیان در پیش گیرند یا به هدف آفرینش و کمال بروند. ۶. عبودیت و پرستش خدا به معنای بندگی کامل اوست؛ یعنی انسان تسلیم محض خدا شود و جز به کمال مطلق نیندیشد و جز در راه او گام برندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف آفرینش خویش را بشناسید (و بدان سو حرکت کنید). ۲. پرستش (کمال‌آفرین و معرفت‌زا) هدف شماست. ۳. خدا شما را خلق نکرد تا سودی ببرد. ۴. نه تنها خدا سودی از شما نمی‌خواهد که خود سودرسان شماست. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی ذاریات با بیان همگونی ستمکاران گناهکار در طول تاریخ به کافران هشدار داده، می‌فرماید: ۵۹ و ۶۰. فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونِ* فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِن يَوْمِهِمُ الَّذِى يُوعَدُونَ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۵ و در حقیقت برای کسانی که ستم کردند، سهمی (از عذاب) همانند سهم یاران آنان است! پس به شتاب (از من) نخواهند.* پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند از روز (رستاخیز) شان که (بدان) وعده داده می‌شوند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به شیوه‌ی همگون مخالفانِ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اقوام سرکش پیشین در مورد تهمت زدن به آنان اشاره شد و این آیات به سهم همگون آنان از عذاب اشاره می‌کنند. ۲. «ذَنوب» در اصل به معنای اسبی است که دم طولانی دارد و به دلوهای بزرگ که دنباله دارند نیز گفته می‌شود؛ از این رو به سهم (عذاب) گفته می‌شود، که دنباله و ادامه‌ی رفتار مشرکان است؛ یعنی سهم مشرکان ستمکار عصر پیامبر اسلام از عذاب، همانند اقوام سرکش پیشین است. ۳. مشرکان ستمکارند؛ چراکه آنان با شرک به خدا هم سرمایه‌ی وجود خود را هدر می‌دهند و هم جامعه را به انحراف می‌کشند و بدین ترتیب به خود و جامعه ستم می‌کنند. ۴. در این آیات دوبار تهدید به عذاب شده است که ممکن است یکی اشاره به عذاب دنیا باشد که کافران در مورد آمدن آن عجله می‌کردند و دیگری اشاره به عذاب آخرت است. «۱» البته بخشی از عذاب دنیویِ مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ بدر ومانند آن تحقق یافت و بخش دیگری بخشوده شد؛ چون بسیاری از مشرکان در فتح مکه توبه کردند. ۵. «وَیل» به معنای عذاب و بدبختی است و در مورد کارهای زشت گفته می‌شود و بیش‌تر در مورد تکذیب‌گران به کار می‌رود. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سهم عذاب ستمکاران مشرک در طول تاریخ همگون است. ۲. عذاب الهی فراخواهد رسید، پس عجله نکنید. ۳. اگر نجات اخروی

می‌خواهید، کفر نورزید. ۴. عذاب موعود کافران در رستاخیز بسیار سخت است. ۵. راه کفر، نتیجه‌ای جز عذاب الهی ندارد. «۱»

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوهٔ، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران- قم، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی نا، بی تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المکتبهٔ العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبهٔالدین شهرستانی، مطبعهٔ الغری فی النجف، بی تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیهٔ، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۸ ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفهٔ حجج اللَّه علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافهٔ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۶۹ ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمدهادی معرفت، موسسهٔ التمهید، قم، الطبعهٔ الاولی، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، موسسهٔ الامام المهدی (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب اللَّه المنیر، محمد الکرمی، قم، مطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر والمفسّرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه، محمود صافی، دار الرشید دمشق و موسسه الامیان بیروت، بی‌تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبهٔ النینوی الحدیثهٔ، تهران، بی‌نو، بی‌تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابوجعفر،

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد اللّه مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی‌بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالة الذهبیة (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۰ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبداللّه، دار المعرفة، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفة السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقی التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق-بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبداللّه، دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۳۰، هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبة الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه وآخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک‌نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حجّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱. بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسة الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۱ بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیة اللّه مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح اللّه دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، حسینی استر آبادی، سید شرف الدین علی، موسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۲ تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی

تفسیر الکتاب المبین، سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبهٔ الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی جا، دارالفکر، بی تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبداللّه الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، موسسهٔ آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنهٔ، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبداللّه شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعهٔ و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۳ ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیهٔاللّه مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفهٔ، الطبعهٔ الثانیهٔ. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی‌جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادهٔ فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبداللّه جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۴ ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجهٔ التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجهٔ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامیه، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی‌تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاءالدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۵ مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر

عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می‌باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعهٔ و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعهٔ الخامسهٔ. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفهٔ، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدهٔ الابرار (تفسیر خواجه عبداللّه انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید- صادق نوبری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۶ اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبهٔ الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی- م ۱۴۰۴ ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل اللّه، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح اللّه کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعهٔ الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعهٔ العلمیهٔ، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائرهٔالمعارف اسلامیهٔ، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر المعروف (مجموعهٔ ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبهٔ الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۷ دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمهٔ علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت- دمشق، المرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح اللّه خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادی العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی الصغیر، تهران مکتبهٔ الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی

القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسهٔ علوم القرآن، دمشق، الطبعهٔ السابعهٔ، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود الآلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح اللّه، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسهٔ توسعه تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۸ فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدّب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، ید اللّه، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینهٔ البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوهٔ للطباعهٔ و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیرهٔ النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبهٔ العربیهٔ، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج‌البلاغه، عبدالحمید بن هبهٔ اللّه، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیداللّه قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابوعبداللّه محمدبن اسماعیل الخاری، بیروت، داراحیاء الثراث العربی، چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح اللّه موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲. الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمهٔ للطباعهٔ والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۷۹ ۱۵۳. عدهٔ الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبهٔ الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن علیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیهٔ اللّه مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیک نوین، دکتر اریک اوبلاکر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ‌دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبداللّه بن جعفر، انتشارات نینوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامیه به چاپ رسیده است). تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۰ ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبهٔ بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. ۱۷۰. کفایهٔ الاصول، آخوند محمدکاظم خراسانی، قم، موسسهٔ النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمهٔ، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی،

انتشارات دارالکتب الاسلامیهٔ قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنزالفوائد، کراجکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. متشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البیت:، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیهٔ اللّٰه علی، بی تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۱ ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری. ۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستنیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. تفسیر قرآن مهر جلد نوزدهم، ص: ۳۸۲ ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیهٔ اللّه حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجرهٔ، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج‌البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبِیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر

اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که

لایق اوست، به آنها ضـمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یـک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینوایی ضـعیف را دارد و تو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مـؤمنی بینـوا و ضـعیف از پیروان مـا را دارد، امّـا تـو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشـایی که آن بینـوا، خـود را بِـدان، نگـاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شـکند؟». [سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».